

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# غالب

## فصل نامه علمی - پژوهشی پوهنتون / دانش گاه غالب

صاحب امتیاز		پوهنتون غالب
مدیر مسؤول	پوهاند محمد ناصر ره یاب	ISSN
سر دبیر علوم طبیعی	پوهنوال دكتور عزیزالرحمن نیازی	P: 2788-4155
سر دبیر علوم اجتماعی	غلام رسول رحمانی	E: 2788-6441

### اعضای هیئت تحریر

پوهاند محمد ناصر ره یاب	
پوهاند نجیب الله فریور	
پوهاند دكتور خلیل احمد آذر	
پوهنوال دكتور عزیزالرحمن نیازی	
پوهنوال عبدالرؤف مخلص	
پوهندوی دكتور فریداحمد فرزام	
دكتور عبدالملک وحیدی	
محمد مسعود بهره	
صفحه آرا	غلام رسول رحمانی
سال و دوره، پیاپی و فصل	سال و دوره یازدهم نشراتی، پیاپی ۳۸، خزان ۱۴۰۱
تلفون: ۲۲۰۷۳۴۳	Email: mail@ghalibqjournal.com
	Website: www.ghalibqjournal.com

### یادآوری

- مطالب ارسالی به فصل نامه، باید علمی - پژوهشی و یا ترجمه های علمی - تحقیقی باشند؛
- هیئت تحریر در ویرایش مقالات آزاد است؛
- مطالب بازتاب یافته در مقاله ها، بیان گر نظرها و دیدگاه های نگارنده گان آن می باشد، نه فصل نامه غالب.





## فهرست مطالب

شماره	عنوان	نگارنده / نگارنده گان	صفحه
۱	نگاه عارفانه به شعر و شاعری	پوهاند محمد ناصر ره یاب	۳۲-۱
۲	راه کارهای یادگیری و انتقال مفاهیم باستان شناسی به کودکان در موزه های باستان شناسی	پوهنمل عنایت الله دامن	۴۸-۳۳
۳	تحلیل جای گاه «قهوه» در ادب فارسی	دکتر سعید واعظ و توحید شالچیان ناظر	۷۰-۴۹
۴	آسیب شناسی بحران آلودگی هوا در شهر هرات	علی الله آزاد و هم کاران	۸۸-۷۱
۵	بازنگری دیدگاه های فقهی پیرامون دینت مرد و زن	فضل الرب فقیهی	۱۰۸-۸۹
۶	بیپهقی پژوهی در افغانستان	احمد فهیم فیاض	۱۲۸-۱۰۹
۷	وضعیت بهداشت دهان و دندان در رابطه با عوامل فردی، اجتماعی و رفتاری در زنان سن باروری شهر هرات	پوهندوی دکتور نثار احمد شایان و هم کاران	۱۴۶-۱۳۱
۸	بررسی علل مرگ ومیر ناشی از سوخته گی در مریضان بستری بخش جراحی پلاستیک و سوخته گی	دکتور سمیع سادات و هم کاران	۱۵۹-۱۴۷



بخش نخست

علوم اجتماعی



## نگاه عارفانه به شعر و شاعری

(باتوجه به متن‌های عرفانی فارسی دری)

**نگارنده:** پوهاند محمدناصر ره‌باب\*

### چکیده

شعر و عرفان با هم سازگاری‌های سرشتی دارند؛ ازهمین‌روی، با این‌که صوفیان شریعت‌مدار و عارفان عاشق‌پیشه، از شعر، با نگاهی به برداشت‌های دینی، تبرا جسته‌اند، باز روی‌کردهایی به شعر و شاعری داشته‌اند: سنایی را به دید آریم و مولوی را، برخی از عارفانی که در این زمینه کتاب نوشته‌اند، به دو گروه بخش می‌شوند: آنانی که بهره‌گیری از کارمایه‌های شعر عاشقانه روا نمی‌دانند و آنانی که تأویل‌گرایانه این دم‌سازی را با آموزه‌های شرعی هم‌خوان می‌دانند. در این نوشتار پس از فراهم‌آوری داده‌هایی از قرآن و سخنان پیامبر، بلاغیان، ادبیات‌شناسان و اندیش‌مندان، و باز نویسنده‌گان و شاعران عارف و صوفی، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و به صورت کیفی به این پرسش‌ها پرداخته شده است: شعر و شریعت چه هم‌گرایی‌ها و ناهم‌سازی‌هایی دارند؟ چرا با آن‌که شاعری را بسا از عارفان دون شأن خود می‌دانستند، باز به آن روی آورده‌اند؟ آیا به‌راستی عارفان بیان شاعرانه آموزه‌های دینی است؟ هدف از پی‌افگندن این گفت‌مان، رسیدن به این برآیند است که: دین می‌خواهد شعر و شاعری در خدمت معنویت باشد و عرفان می‌خواهد با شعر آدمی را یاری رساند تا بر نفس اماره پیروز آید. شعر عرفانی فارسی دری به خوبی نشان می‌دهد که توانسته، هم‌چون شعر تعلیمی، رسالت خود را در راه رهایی انسان در بند دیروزین و امروزین به‌جا آورد.

**واژه‌گان کلیدی:** شعر، شریعت، اسلام، عرفان، قرآن، حدیث، صوفیان، عارفان،

شاعران.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 12/ 07/ 2022

Accepted: 02/ 09/ 2022

Research paper

## Mystical look at poet and poetry

(Based on Persian mystical manuscript)

**Author:** Pro.M.Naser Rahyab\*

Poetry and mysticism have compatibility in nature; in this way, even though religious-oriented Sufis and amorist mystics have looked at poetry with a view to religious concepts, they have had different approaches to poetry and poets: Sanaie and Mowlavi are to be considered. Some of the mystics who have written books in this field are divided into two groups: those who do not consider it permissible to use the works of romantic poetry, and those who consider this interpretation to be in line with Sharia teachings. In this article, after collecting data from Quran and the words of the Prophet, rhetoricians, literary scholars and thinkers, and also mystic and Sufi writers and poets, these questions have been addressed qualitatively using the content analysis method: What are the convergences and divergences of Sharia and poetry? Why have they turned to him even though they considered a poet as inferior? Or is mysticism really a poetic expression of religious teachings? The purpose of tracing this discourse is to reach the conclusion that: Religion wants poetry and poets to be in the service of spirituality, and mysticism wants to help a person with poetry so that they can win over the ego. Mystical Persian-Dari poetry shows well that it has been able to fulfill its mission in the way of liberating human beings from the bondage of yesterday and today.

**Key words:** poetry, Sharia, Islam, mysticism, Quran, hadith, Sufis, mystics, poets.

\* Academic Cadre of Herat University (mn.rahyab@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



## ۱. مقدمه

شعر و نگاه به آن، پُر حاشیه‌ترین مسأله ادبیات ما از روزگاران کهن تا امروز بوده، هست و خواهد بود. سنت ادبیات فارسی دری، با شعر شروع گردیده و بالیده است. توجیه این مسأله بزرگ ادبیات ما، از نگاه کردهای مختلف، دیدنی و درخور توجه است؛ چرا که می‌تواند ما را برای رسیدن به تفاهمی، هرچند موقت، نزدیک کند.

پیرامون شعر، سخن‌ها به درازای عمر ادبیات است؛ لذا ردیف‌کردن نام کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌های مختلف، خود می‌تواند کتابی شود ستبر؛ اما تفاوت این پژوهش با سایر گفته‌ها، نوع نگاهی است که دنبال می‌کند و آن، برسنجیدن نگاه عارفان، در کنار شاعران، بلاغیان، منتقدان و شریعت‌مداران است، که این خود نگاهی تازه است.

هدف این پژوهش این است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: شعر و شریعت چه هم‌گرایی‌ها و ناهم‌سازی‌هایی دارند؟ چرا با آن که شاعری را بسا از عارفان، دون شأن خود می‌دانستند، باز به آن روی آورده‌اند؟ آیا به‌راستی عرفان بیان شاعرانه آموزه‌های دینی است؟

برای یافتن پاسخی درخور به پرسش‌های بالا، به چهاردسته از منابع مکتوب: شاعران، بلاغیان، متشرعان و عارفان، به‌گونه تحلیلی توجه داشته‌ایم و داده‌ها را به‌گونه کیفی ارائه نموده‌ایم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: دین می‌خواهد شعر و شاعری در خدمت معنویت باشد و عرفان می‌خواهد با شعر، آدمی را یاری رساند تا بر نفس اماره پیروز آید. شعر عرفانی فارسی دری به خوبی نشان می‌دهد که توانسته، هم‌چون شعر تعلیمی، رسالت خود را در راه رهایی انسان در بند دیروزین و امروزین به‌جا آورد.

## ۲. شعر، پیام فرازین فرشته‌گانی

آن‌گاه که نگاه کسانی چون سنایی، ناصر خسرو، مولانای بلخی، نظامی و دیگران را درباره جای‌گاه سخن به دیده بیابیم، درمی‌یابیم که همه این عارفان و دین‌مداران، به سخن، جای‌گاه مابعدالطبیعی داده‌اند؛ و بیش‌تر از هیمن‌جا استدلال را آغازیده‌اند که جهان و هرچه در او هست با واژه کُن آفریده شده‌است و این خود نمودار پای‌گاه بلند و قدسی زبان است. لب لباب این باورها، در باب «نغمه وحدت» چهار عنصر بیدل چنین بازتاب یافته‌اند:

از این‌جا متحقق گردید که سخن، روح کاینات است، و اصل حقیقت موجودات. هرگاه به اخفای معنا کوشد، جهانی را نفس‌دزدیدن است، و چون به افشای عبارت جوشد، عالمی را بر خود بالیدن. غیب او اشارت است به وجوب و احدیت، و شهود او عبارت از امکان و واحدیت. اگر ممکن است نفی

آن بی‌گواهی سخن ناممکن، و اگر واجب، اثباتش بی‌شهادت سخن نامتیقن. عقل را خارج مراتبش قدم‌شمردن راه به جایی نبردن است و فکر را آن سوی مدارجش تردد نمودن عنان به تخیل سپردن: صدایی است پیچیده در کاینات کد امین صدا نغمه ساز کُن به اخفا حقیقت به انشا مجاز بیان عرصه شوخی جلوتش ز بس رشته دست‌گاهش رسا است سخن کاروانی است بی‌کیف و کم جهان کاین قدر عرصه های و هو است عقول و نفوس از دلش تا زبان تعلق مقام نفس پیرهن سه حرف از کتاب کمالش ابد تأمل به معدن نفس در نبات چه دنیا، ره لفظ سرکردنش ز اسما اگر جمله اسرار هو است ز اعجاز این عیسی افسون می‌رس نه هستی ظهور انتظام است از او کدام است جان، آشنای سخن امم را رسول از سخن شد دلیل بفهمی اگر رمز لوح و قلم به فکر مخارج گرت جست‌وجو است به وصف سخن نیست یارای من حقیقت در این پرده دارد خطاب به سر رشته وهم دیگر مپیچ

که پر کرده از شوق ظرف جهات همان دست‌گاه ظهور سخن به تشبیه عالم به تنزیه راز خموشی ادب محفل خلوتش ازل تا ابد عرض مد صدا است روان از عدم هم به سوی عدم غبار ره، آمدورفت او است موالید و عنصر، زبان تا بیان بهاری به طبع هوا موج‌زن ازل را همان از سه حرفش سند به حیوان صدا و در انسان لغات چه عقبی، به معنی نظر کردنش چو در جلوه آید، سخن نام او است جهان زنده او است افزون می‌رس عدم نیز ممتاز نام است از او چه مردن، تهی گشته جای سخن نیاورد غیر از سخن جبرئیل به غیر از سخن نیست آن جا رقم الف اول و واو در آخر او است مگر وصف خود، خود بگوید سخن که گر چشم داری منم بی‌نقاب که غیر از سخن در جهان نیست هیچ

پس هر نقشی که می‌بینی حرفی است که می‌شنوی، والسلام (۱۳۸۶: ۵۳۱-۵۳۲)

آن‌گاه که گپ بر سر شعر می‌رسد، قدسی بودن، مابعدالطبیعی بودن و فرشته‌گانی بودن آن، بیخی از باورهای بدون بروبرگشت شمرده می‌شود؛ زیرا شاعر راز و رمزهایی را به آشکارگی می‌رساند و از فراواقعیت‌هایی سخن می‌گوید، که دور از دست‌رس پنداشته می‌شوند. هرگاه شاعر از آن ناکجاها، الهام نگیرد، هرگاه شناخت اشراقی - شهودی به سراغش نیاید، هرگز نمی‌تواند چنین مگوهایی را با زبان ویژه و با آراسته‌گی و پیراسته‌گی پُر درخشش برجسته بسازد و چنین انگیزنده‌گی‌هایی را به



سامان برساند. شعر چیست و شاعر چه سان می‌تواند، به چنین فرازناهایی دست یابد و آدمی را چنین شیفته و گرویده خود بسازد؟

شعر الهامی است از جهان بالابین و شاعر فرشته‌خویی است که سخن او از آن اوج‌ناها رنگ می‌گیرد. گویی او هم می‌خواهد پیام‌برانه انسان نیازمند رهنمایی را به‌سوی روشنایی و به‌روزی و معنویت بکشد و از نازیبایی و پلشتی برهاند. پیام‌برگونه‌گی کار شاعر در همین انگیزاننده‌گی ویژه و نگرش ویژه نهفته است. کار لیلی درک درستی دارد که از یک نگاه پای‌گاه شاعر را با جای‌گاه پیام‌بران مقایسه‌شدنی می‌داند و هر دو (شعر و نبوت) را راه و شیوه ادراک رازناکی‌های فرشته‌گان و حقیقت چیزها؛ زیرا پیام‌بران از نگاه حکم‌های آیینی به اوج می‌نگرند و شاعران از نگاه زیبایی و نمکینی و گریز از زشتی. پورسینا و خواجه نصیر در این راستا دیدگاه روشن‌گرانه‌یی دارند: «از جهت قدرت بعضی قدما شاعران بر تصرف تام بر نفوس عوام، ایشان شعرا را با انبیا در سلک مشابهت آورده‌اند». هم‌سو دانستن شاعران با انبیا از جهت تأثیر بر نفوس نشان می‌دهد که توده‌ها، تخییل را بدون نیاز به تبیین بخردانه پذیرفته، آن را هم‌چون سخنی دارای پهلوی قدسی به‌شمار می‌آورند و بدان عمل می‌کنند. به همین سبب انبیا، ره‌بران بشر از نگاه تشخیص حلال و حرام هستند و شاعران از راه شناخت زیبایی و زشتی پدیده‌ها. این برابرگذاری یک گپ دیگر را نیز می‌رساند که اندیشه و هنر دو بال پرواز شاه‌کارهای کلاسیک فارسی استند (نک: زرقانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۳ و ۱۷). خاقانی، با داشتن چنین باوری است که شعر را جای‌گاه خرد می‌داند، نه این که خرد و شعر در برابر یک‌دیگر باشند، و در شعر از حکمت خبری به گوش نرسد:

ویشان ز روح نامیه جز نارون نیند  
اصحاب بینش ید بیضای من نیند  
کارواح قدس جز طرف آن چمن نیند  
الآ ز تاروپود خرد جامه تن نیند  
الا ز درد دل چو یخ افسرده‌تن نیند  
(۱۳۸۰: ۷۵-۷۶).

من میوه‌دار حکمتم از نفس ناطقه  
... فرعونیان بی‌فر و عونند لاجرم  
... جایی است ضیمران ضمیر مرا چمن  
نساج نسبتم که صناعات فکر من  
آن‌جا که من فقع گشایم ز جیب فضل

\*\*\*

که در شب امل من سپیده شد پیدا  
به شیب و مقرعه دعوت همی‌کند که بیا  
زبان به صورت تیغ و دهان نیام‌آسا  
برای نام بود در برش، نه بهر و غا  
که بارگیر سلیمان نکوتر است صبا  
به فرق حاجب بارش نتاربار خدا

خروس کنگره عقل پر بکوفت چو دید  
... مرا شهنشۀ وحدت ز داغ‌گاه خرد  
خرد خطیب دل است و دماغ منبر او  
درون کام نهان کن زبان که تیغ خطیب  
... زبان ثناگر درگاه مصطفی خوش‌تر  
... به پیش کاتب وحیش دوات‌دار خرد

خاقانی در فرجام به درگاه خدا می نالد که:

فروگشای ز من طمطراق الشعرا  
که یادگار هم اسما نکوتر از اسما  
(همان: ۵-۷)

مرا به منزل الالذین فرود آور  
... سخن به است که ماند ز مادر فکرت

گویی نظامی با چنین برداشتی است که از بلندای فرشته گانی سخن / شعر، چیزهایی می گوید، و جای گاه سخن را چنان بالا می برد که هیچ دین مداری از آن فراتر رفته نمی تواند: حکمت پیام برانه. او می گوید:

گنج دو عالم به سخن در کشند  
زیر زبان مرد سخن سنج را است  
بخت و روان را به سخن بخته کرد  
باز چه مانند به این دیگران  
با ملک از جمله خویشان شوند  
سایه یی از سایه پیغمبری است  
جان به لب آید که ببوسد لبش  
پس شعرا آمد و پیشش انبیا  
آب شده زین دوسه یک نانی است  
خوش تر از این خُجره سرایش هست  
جان به لب آید که ببوسد لبش  
رخنه کند بیضه صد آسمان  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱).

قافیه سنجان که سخن بر کشند  
خاصه کلیدی که در گنج را است  
آن که ترازوی سخن سخته کرد  
بلبل عرش اند سخن پروران  
ز آتش فکرت چو پریشان شوند  
پرده رازی که سخن پروری است  
چون به سخن گرم شود مرکبش  
پیش و پس ساخت صف کبریا  
... چشمه حکمت که سخن دانی است  
آن که در این پرده نوایش هست  
... چون به سخن گرم شود مرکبش  
از پی لعلی که بر آید ز کان

شعر با چنین پای گاه بلندی، کارکردهای بلندی دارد. اگر کسانی مانند انوری \_ که خود از شاعران بزرگ استند \_ آن را بدون هر سودبخشی به جهان و جامعه می دانند و شاعران را کسانی که از راه گدایی نان به دست می آورند، بی گمان از سر درد است و یا از این روی، که شعرهای چاپلوسانه و آن ستایش نامه های دروغینی که از برای دل خوشی شاهان و امیران و ستم گران، خود می سروده اند آنان را واداشته تا پشیمان نامه هایی داشته باشند؛ حتا از همین قطعه یی که می آید، می توان به چنین برآیندی رسید:

تو چه دانی که زغن تو دلم چون خسته است  
آن چرا تیزرو و این ز چه روی آهسته است  
این که ما را ز خیار آتش وزنی جسته است  
داند آن کس که دمی با من و تو بنشسته است

با یکی مردکِ خناس همی گفتم دی  
صنعت و حرفت ما هردو تو می دانی چیست  
گفت از عیب خود و از هنر ما مشناس  
کارفرمای دهد رونق کار من و تو

کارفرمای مرا پایه من معلوم است  
 باز چون گاو خراس از تو و از پایه تو  
 که چنان ظن برد او کان چه تو ترتیب کنی  
 یا چنان داند کین عمر عزیز علما  
 او چه داند که در آن شیوه چه خون باید خورد  
 انوری هم ز تو بر تو است که بر بیخ درخت  
 غصه خور غصه که خود بر فلک از غصه تو  
 لاجرم جان من از بند تقاضا رسته است  
 کارفرمای تو را دیده چنان برسته است  
 کرده‌یی دانم و پرداخته و پیوسته است  
 هم‌چو روز و شب جهال متاع رسته است  
 که تو را از سر پندار در آن پی خسته است  
 عقل داند که ستم نز تیر است از دسته است  
 تیز انگشت گزیده است و قلم بشکسته است  
 (انوری، ۱۳۸۹: ۵۳۳-۵۳۴)

این قطعه و سروده‌های فراوان دیگر انوری نشان می‌دهند که به باور او به شاعر هیچ نیازی نیست و به هیچ پیشه‌یی نمی‌تواند کمک کند و با آن‌ها، چنان‌که سرشت پیشه‌های دیگر است، پیوند برقرار نماید. این‌که شاعران در برتری خود از دیگران سخن می‌پراکنند و یا شاعران در میان خود جنگ برتری‌جویی بر پا می‌دارند، از سر بی‌خردی و بی‌کاره‌گی آنان است؛ این یاوه‌سرایان چاپلوس، که به *حیض الرجال* شعر آلوده هستند، شاعر خوب نیستند؛ بل شاعر راستین آن است که گرد مدح و هجا هرگز نگردد؛ پس آزادی و آزاده‌گی آن‌گاه به دست می‌آید که از شعر پرهیز شود. انوری، از این‌روی، کارکرد شعر را در روزگار خود نمی‌پذیرد که می‌داند، گوهریانی که ارزش زر را بدانند در میان این ستایش‌پذیران دیده نمی‌شوند؛ پس چه بهتر که کناسی پیشه کنیم تا شاعری. این همان دردی است که عبید زاکانی چنین طنازانه بازگفته است:

لولی‌یی با پسر خویش ماجرا می‌کرد که تو هیچ کار نمی‌کنی و عمر در بطالت به سر می‌بری.  
 چند با تو گویم که معلق‌زدن بیاموز و سگ از چنبر جهانیدن و رسن‌بازی تعلم کن تا از عمر برخوردار شوی، از من نمی‌شنوی. به خدا که تو را در مدرسه‌یی اندازم تا از علم مرده‌ریگ ایشان بیاموزی و دانش‌مند شوی و تا زنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جو از هیچ جای حاصل نتوانی کرد (بی‌تا: ۱۰۰).

این درد از برای آن است که یا شاعران خود «باد رنگین» را فدای «خاک زرین» می‌کرده‌اند و یا چنان‌که باید، مردم به شعر و حکمت شاعرانه نگاهی ارزش‌مدارانه نمی‌انداخته‌اند؛ ورنه همین انوری در جای‌هایی شعر را «نوباوه وحی» و «فرزند جان» می‌خواند، آن را اثرناک‌تر از سحر و جادو می‌داند و فراتر از دیبای زربفت؛ تا آن‌جا که میوه‌های طبع خود را در معنا، برتر از حوران بهشتی می‌شمارد، حورانی که زهره آسمانی \_ با صد ناز و دلال \_ در آغوش طبع درخشان شاعر پروارنده است و مانند مزه شکر و نوشینی انگبین در دهان زمانه نهاده است. همین انوری شعر را در هر زمانه‌یی روح پاکیزه در سخنی روحانی می‌گوید، سخنی که فرآورده همه زنده‌گانی شاعر است؛ زیرا زایش چنین

زیبایی‌ها و شیرینی‌ها، آسان نیست؛ از برای این که شعر ناب زادهٔ صدها «عنا و رنجی» است که «جان مسکین» شاعر از برای به‌دست‌آوردن سخن نغز و سزاوار، به دوش می‌کشد. انوری، مانند سنایی و دیگران، به این باور رسیده‌است که اگر شعر به شرع پناه ببرد، نه تنها ناخوب نیست که راه‌های رهایی شعر و شاعر را هم فراهم می‌کند:

کسی که مدت سی سال شعر باطل گفت	خدای بر همه کامیش داد پیروزی
کنون که روی نهج جمله در حقیقت شرع	چه اعتقاد کنی باز گیردش روزی
برو که عاقل از این اختیار آن بیند	که کشت تشنه نبیند ز ابر نوروزی
ز شعر نفس تو آن بارهای عار کشید	که چون هلال به طفلی درآیدش کوزی
ز شرع جان تو آن شعله‌های نور کشید	کزو به هر فلکی آفتابی افروزی
ولیک تا تو همان عود وزن می‌سازی	ولیک تا تو همان عود بحر می‌سوزی
تو حرف شرع کی آری برون ز مخرج شعر	تو علم آنت نباشد کزین در آن توزی
تو راه شرع به آخر همی‌بری و خطا است	تو عین شعر به آخر بری، بیاموزی

(۶۲۷:۱۳۸۹)

بی‌گمان، دانش و ادبی که از برای به‌دست‌آوردن نان و رسیدن به نوایی به کار اُفتند، از پیام‌برگونه‌گی و مردم‌مداری جدا می‌شوند، و چیزی می‌گردند نااخلاقی. چنین شعرهایی، که ابزاری هستند برای مزه‌گیری‌های میان‌تهی، در هر دوره‌یی و در هر جامعه‌یی بوده‌اند و خواهند بود؛ پس با چنین روی کردهایی، اگر شعر، خود را هم‌سنگ دین می‌شمارد، برای دین‌مداران پذیرفتنی بوده نمی‌تواند.

گویی چنین هم‌پایی‌هایی است که گاهی اهل مذهب را با شعر به مخالفت کشانده است؛ زیرا در مواردی، شعر چنین شوخ‌چشمی‌یی داشته است که دم از هم‌چشمی با کلام دینی بزند.

### ۳. جای‌گاه شعر در فرهنگ اسلامی

در جامعهٔ اسلامی، بی‌گفت‌وگو، شعر جای‌گاه بس فرازین دارد، گویی، ای بسا، آن پهلوی اهریمنی آن -خودآگاه یا ناخودآگاه- به فراموشی سپرده می‌شود و در این جهان پرمرزوراز، همه چیز جواز پیدا می‌کند، تا آن‌جا که هرکسی با شعر و شاعری روی خوش نشان ندهد، بی‌خرد نام می‌گیرد:

شاعری جزوی است از پیغم‌بری      ابلهانش کفر خوانند از خری  
(میر نیازی)

\*\*\*

پایهٔ شعر بین چون که نبی      نفی بعث پیغم‌بری کردند

بهر تصریح نسبت قرآن  
تهمت او به شاعری کردند  
(جامی)

\*\*\*

شعر تو را سدره نشانی دهد  
سلطنت ملک معانی دهد  
شعر برآرد به امیریت نام  
کالشعراءُ أمراءُ الکلام  
(جامی)

با آن که شاعری را برخی‌ها کار پیام‌برانه دانسته‌اند، کم نیستند مذهب‌بینانی که با شعر سر ناسازگاری نشان داده‌اند، تا آن‌جا که گوهر دین را با گوهر هنر، به‌ویژه شعر، در تضاد دانسته‌اند؛ چون گوهر دین چیزی است اخلاقی و وابسته به اصل‌ها و قانون‌ها، با آن‌که گوهر هنر شعر چیزی است نااخلاقی و آزاد؛ هرچه شعر به سمت وسوی امور اخلاقی و ارزش‌های دینی بگراید از گوهر خود دور می‌گردد و سست و ناهنری می‌شود (محبتی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۰). این دوگانه‌گی چرا و چه‌گونه پدید آمده است؟ آیا می‌توان میان گرایش‌های فزون‌گرایانه، راه میانه‌یی پدید آورد، چنان‌که برخی از دین‌مداران و بلاغیان اسلامی پدید آورده‌اند؟

### ۳-۱. تأویل و تفسیر آیات و احادیث در راستای شعر و شاعری

در قرآن کریم شش بار از شعر و مشتقات آن سخن به میان آمده‌است، که در هر شش جای‌گاه، دیدگاه منفی درباره شعر و درباره شاعری پیام‌بر برجسته‌است: شعرا: ۲۲۴-۲۲۶، یسن: ۶۹-۷۰، طور: ۳۰، صافات: ۳۶، حاقه: ۴۱ و انبیا: ۵. پیام‌بر ۱۲ یا ۱۴ بار درباره شعر و شاعری سخن گفته‌است. به جز چهار بار که منفی است، دیگران یا تعریف از شاعران است یا گروه‌بندی آن‌ها به شاعران اصول‌گرا/ اخلاقی یا شاعران اسلام‌ستیز/ کافر که در فرجام ۷۵٪ از همه این‌ها بار مثبت تأییدی و ۲۵٪ باز منفی تکذیبی دارند و نشان می‌دهند: ۱. پیام‌بر، بیخی شعر را تأیید یا تکذیب نمی‌کند؛ بل از نگاه اخلاقی و معنایی درباره آن سخن می‌گوید؛ ۲. شاعران را دو دسته می‌سازد: مؤیدان اسلام و اخلاق، و مخالفان اسلام و رسول؛ نخستین‌ها تأیید می‌شوند و دومین‌ها مردود هستند؛ پس شعری که در راستای تأیید ایمان باشد، هم‌رده وحی، و گرنه شیطانی است (همان: ۱۲۹): همان مرزی که در همه فرهنگ‌ها میان شعر اخلاقی و نااخلاقی کشیده شده‌است.

در زمان پیام‌بر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم، برخی‌ها او را شاعر و کاهن و قرآن را شعر می‌دانستند. برای رد این تهمت‌هاست که در قرآن کریم آمده است: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس: ۶۹). با به دیده‌داشتن شأن و نزول آیات، به این باور می‌رسیم که اسلام با شعر

سر دشمنی ندارد؛ حتی آیات معروف «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ. وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (الشعرا: ۲۲۵-۲۲۷). رد شعر به صورت کلی نیست؛ زیرا آورده‌اند که شاعران قریشی چون عبدالله الزبیری، امیه بن ابی الصلت، هبیره بن ابی وهب مخزومی، مسافع بن عبد مناف و ابو عمر بن عبدالله جحمی پیغمبر را هجو می‌کردند، این آیه‌ها درباره آن‌هاست؛ نیز رد قول کسانی که پیامبر را شاعر می‌دانسته و قرآن را شعر؛ زیرا درآیت‌های پیشین آمده‌است: پیامبر همان سان که کاهن نیست، شاعر هم نیست. افزون بر این‌که، آیه چنین شأن و نزول ویژه‌ی دارد، استثنایی که در جمله پسین آمده‌است، ثابت می‌کند که مراد رد همه گونه‌های شعر نیست. ابوالفتح رازی نقل می‌کند: هنگامی که آیه یادشده فرو فرستاده شد، عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و حسان بن ثابت نزد رسول خدا آمدند و گفتند: یا رسول الله ما هم شاعریم و خدا این را گفته. حضرت محمد صلی الله علیه و سلم فرمود: بقیه آیه را بخوانید که فرموده است: الاالذین آمنو. حدیثی را نقل کرده‌اند که ان من الشعر الحکمه. آن پیامبری که شعر را چنین جای گاهی می‌بخشد، بی‌گمان به آن فراوان تمثیل می‌جوید. گویند آن حضرت خود بارها به شعر، برای نمونه، به سروده‌های عباس بن مرداس و طرفه و قصیده لامیه لبید و... تمثیل می‌جسته‌اند، شعرا را تشویق می‌کرده‌اند و از شعر لذت می‌برده‌اند؛ چنان‌که آن حضرت در استشهاد به شعر سحیم \_ شاعر مخزومی\_ و هنگام انشاد چند بیت نابغه جعدی، چنین حال و هواهایی داشتند.

به پیروی از پیامبر اسلام، صحابه نیز به شنیدن و استشهاد شعر فراوان روی می‌آورده‌اند و مشاعره‌هایی را به راه می‌انداخته‌اند؛ کتاب *معجم الشعرا*ی مرزبانی گواه سخن ما است. نیز حدیث خواندن اشعار امیه بن ابی الصلت را نزد پیغمبر، مسلم و حدیث مناشده شعر در حضور محمد صلی الله علیه و سلم را ترمذی روایت کرده‌اند: ترمذی حدیثی را می‌آورد که یاران پیامبر بزرگوار در حضور مبارک شان شعر انشاد می‌کردند و ایشان، نه تنها از آن منع نمی‌فرمودند؛ بل ای بسا که تبسم می‌کردند. ابومسلم، در صحیح خود، از عمر بن شریذ، از پدرش چنین روایت نموده‌است:

روزی من بر مرکبی هم‌ردیف پیامبر سوار بودم، ایشان فرمودند: آیا از شعر امیه بن ابی الصلت با تو چیزی هست؟ گفتم بلی هست. فرمودند آن را بخوان. یک بیت را بخواندم؛ فرمودند که بخوان؛ باز برای شان بیٹی را خواندم؛ باز فرمودند که بخوان؛ تا آن‌که برای شان صد بیت را خواندم (خازن؛ ب ت: ۱۰۹/۵).

گویی با فراچشم‌داشتن چنین ارج‌گزاری‌ها است که برخی‌ها این مقوله مطنطن را حدیث شمرده‌اند: ان الله تحت العرش کنوزاً مفاتیها السنة الشعرا.

عوفی، خوش‌بینانه، شعر را برای همهٔ نحله‌های فکری، در فراز و فرود تاریخ، پذیرفتنی می‌داند؛ گویی فراموش کرده‌است که بسیاری از اخلاق‌مداران و دین‌باوران، با شعر سر سازگاری ندارند. او می‌نویسد:

و خود از راه حقیقت هیچ کس از افراد زهد و اطواد جهان ورع، شعر را انکار نکرده‌اند. سیدالمرسلین و خاتم‌النبيين عليه الصلوة و السلام و التحیه با آن که نقش طراز لباس جلال او این بود که **وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ**، شعرِ حسان شنیده‌است و بر استماع آن احسان و تحسین ارزانی فرموده و بر آن دعای خیر گفته و روایت کرده‌اند که بر لفظ مبارک نبوی نیز رفته‌است و وقتی در مقام مفاخرت، بیان فرموده. بیت: **أَنَا الْبَيْتُ لَا كَذِبُ / أَنَا أَبُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ**. و مسطور است که وقتی شعر طرقةٔ عبدی بر سبیل مثل بر زبان راند: **سَتَّبِدِي لَكَ الْأَيَّامُ مَا كُنْتَ جَاهِلًا / وَيَأْتِيكَ مَنْ لَمْ تَزُودْ بِالْأَخْبَارِ**. عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! آن قایل چنین نگفته‌است؛ چنین گفته‌است: **وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَزُودْ** و از راه عروض و بحر و تقطیع این چنین می‌باید. سید رُسُل بر زبان مبارک راند که **إِنِّي لَسْتُ بِشَاعِرٍ / مَنْ شَاعَرَ نَيْسْتَمَ** و مرا بدان نفرموده‌اند و آن در، بر من نگشاده. و از صحابه کبار و مهاجرین و انصار، اشعار بسیار نقل کرده‌اند که دُرِّ حِجَمِ را به دست بیان در سلک نظم کشیده‌اند... (۱۳۸۹: ۵۹).

مولانا عبدالرحمن جامی، ژرف‌نگرانه جای‌گاه شعر در اسلام را برمی‌سنجد و برداشت روشنی در این راستا به دست می‌دهد:

آن که حضرت حق سبحانه و تعالی، کلام معجز طراز قرآن را به مای نفی و ما هو بقول شاعر از آایش تهمت شعر مطهر ساخته و علم بلاغت موردش را از حدیث **تَدْنِسُ بِلْ هُوَ شَاعِرٌ** به اوج تقدس و **مَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ** و **مَا يَنْبَغِي لَهُ** افراخته، نه اثبات این معنا است که شعر حد ذاته امر مذموم است و شاعر به سبب ایراد کلام منظوم معاتب و ملوم؛ بل که بنا بر آن است که قاصران نظم قرآن را مستند به سلیقهٔ شعر ندارند و معاندان متصدی تحدی به آن را **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**، از زمرةٔ شعرا نشمارند و این واضح‌ترین دلیل است به رفعت مقام شعر و علو منزلت سحر آفرینان شعر آرا (۱۳۶۷: ۹۰).

بررسی برخوردهای مهربانانهٔ حضرت محمد **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**، با برخ شاعران نشان می‌دهد، که اسلام با شعر راستین روی خوشی نشان داده‌است. حسان شاعر است و بس. در جنگ خندق که همهٔ مردان به پیکارگاه بودند، او با زنان در حصار به سر می‌برد. جاسوسی در پایان حصار دیده می‌شود. صفیه دختر عبدالمطلب از او می‌خواهد، با جاسوس برزمد. حسان می‌گوید: تنها شاعری را یاد دارم. صفیه جاسوس را می‌کشد و حسان لباس‌هایش را غنیمت می‌گیرد. همین حسان را حضرت محمد **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** چنان گرامی می‌دارد که از میان کنیزانی که حاکم مصر برایش فرستاده بود، ماریه را خود به زنی می‌گیرد و سیرین را به او می‌بخشد؛ نیز خانهٔ بیلاقی‌یی را که به او هدیه می‌دهند، به حسان می‌بخشد. گویند آن حضرت خرقةٔ خویش را به صلهٔ شعری بر کعب بن زهیر می‌پوشاند. همین پیام‌بری که می‌گوید **چِرْکِ از شعر به‌تر است**، یک‌بار در برابر شعری که حسان سرود،

می‌فرماید: انما نَفثَ رُوحَ القُدسِ علی لسانک (زکریایی، ۱۳۷۸: ۱۳۹-۱۴۲؛ فقیهی، ۱۳۸۱: ۷۶-۸۴ و عماره، ۱۳۸۱: ۳۵-۸۲). بی‌چون‌وچرا، از نگاه آیین پاک اسلام، شعرهایی پذیرفتنی دانسته می‌شوند، که با اخلاق و معنویت این آیین برابری داشته باشند. روشن است که هرگز و هیچ‌گاهی، همهٔ سروده‌ها با آن استانداردها هم‌سویی نشان نداده‌اند.

شعر در جهان اسلام، از جمله شعر فارسی دری، نشان می‌دهد که هم‌واره با استانداردهای اخلاقی برابر نبوده‌است؛ از این‌جا به خشم اخلاقیان و مذهبیان روبه‌رو شده‌است و ادیبان چند کوشیده‌اند با فراهم کردن احادیث و اخبار موثق و ناموثق، برای شعر توجیه شرعی پیدا کنند؛ مانند: ان الله تعالی خزائن تحت العرش، مفاتیحها السنه الشعراء؛ یا الشعراء امراء الکلام، الشعراء تلامیذ الرحمن، ان من الشعر لحکمه، ان من الیبان لسحراً؛ مگر دو آیهٔ الشعراء یتبعهم الغاؤون ... و ما علمناه الشعرا و ما ینبغی له ... مایهٔ نگرانی آنان بوده‌است و تلاش کرده‌اند با توجیه و تفسیر، رنگ شعر را سرخ نگه دارند؛ هرچند این تلاش‌ها، در جاهایی سبب تناقض‌گویی شده‌اند: عوفی که یک‌جا شاعری را به سفر دریا مانند می‌کند و می‌نویسد: «اگر چه سفر دریا سبب حصول منافع است، و لکن ضرر و خطر آن بر نفع ارجح است؛ لاجرم عقلاً از سفر دریا که سبب حصول منافع است، احتراز کنند»؛ مگر در جای دیگر، جانب‌دارانه، شعر را «شریف‌ترین انواع فضل» می‌شمارد و می‌آورد: «خود از راه معنا، گویی آب حیات است که بعد از فوت ذات، سبب بقای اسم است که ثانی حیات فانی است» (۱۳۸۹: ۱۷).

در توجیه آیات یادشده، دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد:

قرآن که کلام شفابخش سبحانی است، مبطل مزخرفات شیطانی (شعر جاهلیت) گشت. چون قدم قرآن به ذروهٔ عیوق رسید، فصحای عرب سر در زیر گلیم خمول و ادبار کشیدند... قیاس باید کرد که علمی [یعنی علم شعر] که علم قرآن عظیم ناسخ آن علم شده باشد، در مرتبه و پایه، کم علمی و عملی نباشد... حکایت کنند که سلطان محمود غزنوی هر کس را که به دست خود بزدی آن کس را دیگر هیچ آفریده‌یی نتوانستی زدن و گفتندی که هم‌چون محمود کسی باید که او را بزندی؛ پس علمی [یعنی علم شعر] که شکنندهٔ آن قرآن عظیم باشد، هیچ علمی نتواند آن را شکست (۱۳۸۲: ۶-۷).

با این دیدگاه، او باید از شعر جانب‌داری کند و شاعران را بستايد و به آنان جای‌گاه بسیار بلندی بدهد؛ شاعران نام‌داری که گوهر معناهای زنده‌گی‌ساز و روحانی آنان زینت‌بخش جامعهٔ انسانی می‌شود، نه هر ناظم دون‌پایه‌یی که جز سرهم‌بستن کاری ندارد؛ یعنی سراینده‌گان شعر خوب و رحمانی نه پردازنده‌گان شعر بد و شیطانی:

مشاطه‌گان عرایس افکار و ناقدان نفایس اسرار شاعران نام‌دار اند، که غواص طبع کریم و سباح ذهن مستقیم ایشان در لمحیه از لجهٔ لامکانی هزاران در معانی به ساحل رسانند، بل که بر فرق اهل معانی فشانند، به تحقق شاه‌باز معنی مقید دام این جمع و توسن تند نکته رام این فرقه است (همان: ۵).



این باور در همه‌جا، مگر با واژه‌گان دیگر، به چشم می‌خورد. آن‌که کتاب و تذکره‌یی درباره‌ی شاعران می‌نویسد و در جامعه‌ی اسلامی زنده‌گی می‌کند و خود مسلمان هم هست، باید با چشم‌دوختن به برخوردهای قرآنی و با روی‌کردی به حدیث‌های پیام‌بر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم، به جای‌گاه و روابودن و ناروابودن شعر و شاعر بپردازد. از بلندپای‌گاهی سخن بیاغازد تا برسد به شعر:

سخن که یکی از خصایص انسانی است ثمره‌ او (عشق) و شعر که یکی از محسنات روحانی است منتج از (عشق) [است] .... شعر گوهر گران‌مایه‌ی کان وجود است و اختر بلندپایه‌ی سپهر مقصود. شعرا برگزیده‌ی درگاه الهی اند و ذات ایشان مهیبت انوار نامتناهی .... اگرچه فرقه‌یی از ایشان را بنا بر مدح و ذم لئیمان خلعت شقاوت ابدی از جامعه‌خانه‌ی والشعراء یتبعهم الغاؤون پوشانیده‌اند و در بادیه‌ی ضلالت الم تری انهم فی کل واد یهیمون سر داده؛ اما دیگران را به جهت سعادت حسن معرفت از اقداح راح الالذین آمنو و عملوا الصالحات ساغر ناب چشانیده، و ابواب تلقین ذکر واذکرو الله کثیراً بر روی آمال و امانی ایشان گشاده‌اند و هرچند که حضرت ناظم سلسله‌ی نبوت و معدل میزان رسالت را به موجب مؤدای و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له از شعر منع نموده‌اند و ذات قدسی صفاتش را از آرایش شعرا و ما هو شاعرا و مجنون معرا ساخته‌اند و این خود دلیل واضح و برهانی لایح، بر ارتقای مراتب شعر و شاعری است. چه کوتاه‌نظران اندک‌بین نظم و ترتیب قرآن را متهم به سلیقه‌ی شعرا ندارند و معاندان دور از جاده‌ی یقین، متصدی تحدی آن را از زمره‌ی شعرا نشمارند و این کمالی است ظاهر و اعتلایی باهر (سام میزاری صفوی، ۱۳۸۴: ۲-۳).

بدین‌سان، گذشته‌گان ما میان شعر خوب و شعر بد یا شعر رحمانی و شعر شیطانی، مرزی می‌کشیدند؛ و شعر خوب را مانند محمد بن بدر جاجرمی، صاحب *مونس الاحرار*، سخن لطیف و شریفی می‌دانستند که «باری عزاسمه، آدمی را از دیگر مخلوقات به حلیت کرامت مزین گردانید... از آسمان به زمین به جهت مناظرم عالم و عالمیان و قوام شرع ادیان، بیرون از سخن چیزی نازل نیست». توجیه آذر بیگدلی نیز در چنین راستایی جای می‌گیرد:

چنان‌که حیوان از سایر اجناس به تشریف حیات ممتاز است، انواع انسان نیز از سایر انواع به خلقت سخن مخصوص به امتیاز است؛ و چنان‌که پایه‌ی ختمی‌پناهی از همه‌ی انبیا والاتر، معجزه‌ی بایسته‌ی او نیز که نوع اشرف سخن است، از تمام معجزات، حتا احیای اموات، بالاتر است» و می‌افزاید: «اما تعارض اخبار و نصوص که در خصوص شعر وارد شده، جز به این طریق جمع کردن ممکن نیست که آنان که سخن شان مشتمل به اغراض نفسانی و متابعت هوای شهوانی است، مثل مدح مذمومین و ذم مدوحین بر زبان آوردن، یا به هزلیات رکیکه هنگامه‌ی شیطان گرم کردن، یا بساط لهو و لعب در نظر اهل هوس جلوه‌دادن، نام شان در دفتر متابعین آیه‌ی و افی هداية الشعراء یتبعهم الغاؤون مکنون است؛ و آنان که کلام شان محتوا بر ذکر صنایع و بدایع ملک‌علام و شرح نعوت و مدایح انبیا و اولیای کرام و عرض مواعظ و نصایح در تریب از مشاغل دنیای دون و ترغیب به اعتصام دامان عشق و فنون است، اسم شان در سلك مخاطبان حدیث ان الله کنوز تحت العرش مفاتیحها السنه الشعرا مندرج است. پس دراین صورت گفتن این مقوله اشعار جای تحسین است، نه جای تشنیع و مقام آفرین است نه جای نکوهش (۱۳۳۶: ۸-۱۲).

در تفایس/الفنون شمس آملی، جلد نخست، برگ‌های ۷۰ و ۱۷۳ نیز به این موضوع پرداخته شده است:

اندر آن که شعر گفتن رد است یا نه، جمهور علما بر آنند که شعری که در آن تمجید و تنزیه باری تعالی و تقدس باشد یا نعت رسول صلی‌الله علیه وسلم، یا **غیری سواء کان حیا او میتا** به شرطی راست بود، یا نصایح و حکم باشد، یا هجو مشرکان جایز است... جمعی از اهل نظر، انشای شعر را جایز نمی‌دانند و دلایل آن‌ها دو آیه **الشعراء يتبعهم الغاؤون ... و ما علمناه الشعر ...** و حدیث نبوی **لا یمتلی جوف الرجل قیحا یریه، خیر من ان یمتلی شعرا (۳)** است؛ اما مراد آنانی است که شعر به باطل و مدح به دروغ گفته اند؛ ورنه شاعر نبودن پیام‌بر، دلیل بر ناروایی شعر نیست و مراد از این حدیث نیز شعر باطل و دروغ است.

نیز ابن رشیق با آوردن این حدیث، با کمی تفاوت **(الان یتملی احدکم قیحا حتی یریه من ان یمتلی شعرا)**، دست به تأویل می‌زند که مراد آن کسی است که شعر بر قلبش چیره شده، ملکهٔ نفسش گشته و او را از امر دین و گزاردن فرایض باز داشته‌است و از یاد خدای تعالی و تلاوت قرآن دورش ساخته‌است؛ چون این‌گونه شعرها و چیزهایی دیگر مثل شطرنج در بدی یک‌سان اند (نک: ۱۹۸۱: ۳۱ و ۳۲ و ۹۳).

سپس او از شعرهای ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، حسین، حمزه، معاویه و دیگران برای پذیرفتنی بودن شعر در نگاه دین‌مدارانه سخن می‌زند و از زبان عباس (مفسر بزرگ قرآن و حبرالامه) می‌آورد: **سئل ابن عباس: هل الشعر من رفث القول، فانشد:**

و هن یمشین بنا همیسا ان تصدق الطیر نیک لمیسا

و قال [ابن عباس]: انما الرفث عند النساء، ثم أحرم للصلاة. و كان یقول: اذا قرأتم شیئا من کتاب الله فلم تعرفوا فاطلبوه فی اشعار العرب، فان الشعر دیوان العرب<sup>۱</sup> (همان: ۳۰).

در گرایش دینی، سخن از شعر خوب و شعر بد است و مرز همان معنویت. آن‌چه آدمی را از یاد خدای دور کند، هرچه باشد، ناروا و بد دانسته می‌شود و آن‌چه چنین نکند روا و خوب؛ زیرا در همهٔ آفریده‌های آفریدگار جهان، حکمتی و سودی نهفته‌است، اگر از آن‌ها درست و به‌جا بهره برده شود. از سویی، از هر چیزی، حتا خوب‌ترین چیزها، اگر درست و به‌جا بهره گرفته نشود، با فزون‌گرایی و

<sup>۱</sup> از ابن عباس پرسیده شد: آیا شعر سخن زشت است، وی این شعر را خواند:

و هن یمشین بنا همیسا ان تصدق الطیر نیک لمیسا

(آن‌ها به آرامی و بی‌صدا بر ما می‌گذرند، اگر پرنده راست گفته باشد، با لمیس (نام زنی است) همبستر می‌شویم).

و [ابن عباس] گفت: سخن زشت نزد زنان است، سپس برای نماز احرام بست. وی می‌گفت: هرگاه چیزی از کتاب خدا خواندید [و مفهوم] آن را درک نکردید، آن را در اشعار عرب جستجو کنید، زیرا شعر دیوان عرب است.

کمش گرایي هم‌راه باشد، از نگاه اسلامی پذیرفتنی بوده نمی‌تواند. داوری درباره شعر و شاعری، با نگاه کرد دینی، باید، بسان همه آفریده‌های دیگر خدای، در چنین بستری رنگ گیرد.

#### ۴. پستی‌بانی از شعر بر بنیاد آموزه‌های دینی

در *المجم*، شمس قیس حکایتی را آورده‌است (۱۳۸۷: ۱۹۹-۲۰۰)، که حسین قزوینی، با کمی دست‌کاری در زبان آن، آن را در کتاب خویش آورده‌است:

در بعضی از کتب ملوک فرس مسطور است که علمای عصر هیچ چیز را از اخلاق بهرام مستهجن تر ندیدند، الا انشای شعر. چنان که روزی آذربزین زردشت حکیم، که یکی از حکمای عصر او بود، درآمد از راه نصیحت، گفت: ای پادشاه دانا و ای شهیار خردمند، بدان که گفتن شعر از کبابر ملوک و ادنی عادت پادشاه است، از بهر آن که اکثر اساس آن از کذب و زور است و بنیاد آن اغلب بر مبالغت فاحش و غلو مفرط. از این جهت عظمای فلاسفه از آن معرض بودند و آن را مذموم داشته و مهاجات شعر را از اسباب مهالک ملوک سالقه و أمم ماضیه شمرده‌اند و از مقدمات تلف اموال و خراب دیار نهاده و عامه زناذقه و منکران نبوت را خیال مجال طعن در کتاب‌های منزل و انبیای مرسل جز به واسطه نظم سخن نیفتاده‌است و اندیشه معارضه ایشان جز به سبب اعتیاد اسجاع و قوافی روی نموده...

نخست کسی که در شعر خواندن خود را بر دیگری ترجیح نهاد و ستایش کرد و در آن بر دیگری تفاخر نمود، ابلیس بود و چون بهرام این سخنان بشنود و از آن بازگشت؛ بعد از آن شعر نگفت و نشنود و فرزندان و اقارب خویش را از آن منع کرد و با ملازمان مجلس و محرمان خلوت گفت: زنهار تا در گفتن شعر و خواندن آن مدخل نساژید و به غیر از شروع در شرع، ملتفت شغل دیگر نشوید که گفته‌اند: شعر دانی چیست دور از دوستان حیض الرجال (۱۳۸۳: ۲۹۸-۲۹۹).

بنابراین داستان، دانش‌مندان دوران ساسانی، در پهلوی شعرهای بد، شعرهایی را خوب می‌دانستند:

آن سرودهایی را که بر منهج صدق و صواب افتد و بر نصایح مرشد و حکم و امثال نافع مشتمل باشد، آن را آیتی از آیات دانش نهاده‌اند و معجزی از معجزات حکمت شمرده‌اند و آورده‌اند که اول آفریده‌یی که در زهد و موعظت نفس و تسبیح و تقدس حق شعر گفت، ملکی از ملائکه مقرب بود (شمس قیس، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

در پهلوی این که برخی‌ها باور داشتند، شعر باید پرورش‌گاه موضوعات دینی باشد، گروهی بیان باورها دینی را در شعر نمی‌پسندیدند و می‌گفتند: «شعر از رتبه می‌افتد». هرچند، گروهی از منتقدان، نقد دینی را، که گونه‌یی نقد اخلاقی است، ارج می‌گزارند؛ جمعی مخالف چنین روی‌کردی با شعر بودند. اصمعی (ف ۲۱۰ق) سرشت و گوهر شعر را به گستره آرزوهای نفسانی وابسته می‌داند و باور دارد: هر که بخواهد از شعر بهره اخلاقی و دینی ببرد، آن را خراب و سست کرده‌است و شاعری که بخواهد در شعر تنها بازگویی مفهوم اخلاقی را پیشه کند، شعرش را از سکه می‌اندازد؛ مانند حسان

بن ثابت که چون در جاهلیت شعر را برای دل و خواهش‌های خود می‌گفت، نیکو می‌سرود و در دوران اسلامی، هنگامی که خواست، شعر اخلاقی و دینی بگوید، شعرش را سست و خراب کرد؛ پس به باور او: دو مقولهٔ دین و شعر «هیچ پیوند و نسبتی با هم ندارند و مرتبط ساختن آن دو به یک‌دیگر ستم است بر شعر». به باور اصمعی شاعری می‌تواند پست و گداخوی باشد، مگر شعر خوب هم بگوید. اصمعی، هر چند شعر و شاعری را سدی در برابر نظم و قوانین اجتماعی می‌دانست، بر آن بود که از شاعران نباید قرارداد و قانون خواست؛ قاضی جرجانی در *الواسطه* می‌نویسد: «دین جای گاه جدا از شعر دارد». به باور او اخلاق و شعر دو گسترهٔ جداگانه هستند. او کسانی را که با معیارهای دینی و اخلاقی شعر و شاعران را بررسی می‌کردند، راست‌کار و جوان‌مرد نمی‌دانست و کردار کسانی را که با شعر و هنر به خوارداشت دین و اخلاق می‌پرداختند، درست و راست نمی‌شمرد. نیز عبدالقاهر جرجانی (ف ۴۷۱ق) می‌نویسد: «دین و شعر با هم ارتباطی ندارند و دیانت شاعر معیار نقد شعر نیست». (نک: عبای، ۱۹۸۶: ۵۰ و ۳۱۷؛ محبتی، ۱۳۹۰: ۲۶۵-۲۶۶). در سده‌های ده تا سیزده بازار گفت‌مان شعر و دین هم‌چنان گرم گرم بود. در دوران صفوی‌ها، در خراسان‌زمین، مذهب سالاری، شعر را زمین‌گیر می‌کرد؛ زیرا پیش‌وایان مذهبی به شعر چندان روی خوشی نشان نمی‌دادند؛ از این‌روی، در مقدمهٔ دیوان‌ها و تذکره‌ها و در پرداخته‌های شاعران و نویسندگان، پشتی‌بانی از شعر و توجیه باورهای دینی در این راستا، اوج گرفت، تا آن‌جا که برخی‌ها قرآن را نظم می‌خواندند.

در *مرآت الخیال* لودی می‌خوانیم:

ارباب فضل و کمال بر آنند که کلام ایزد علّام بر نظم محیط افتاده و اکثری از صنایع شعری در آن کتاب متین مبین گشته، و لهذا در بعضی محل، بیت درست و مصرع راست می‌توان یافت و جمهور مشایخ ذکیه، قرآن را به نظم یاد کنند نه به نثر، اگرچه آن را شعر نگویند...؛ اگر شخصی در این وادی به قدم انکار درآید، و دعوی آن کند که علم شعر در مطاوی کلام سرمدی مفقود است، گویی منکر آن اقوال شریفه و ادلّهٔ واضحه گردیده باشد و اسب خیال باطل را در بادیهٔ ادعای بی‌هوده مطلق‌العنان ساخته، اعاذالله من ذلک الطریق... (۱۳۲۴: ۶-۸).

لودی از قول زمخشری در *کشاف* می‌نویسد:

**كان الشعرُ أحبَّ إلى رسول الله من كنزٍ من الكلام؛** و احادیثی از پیام‌بر اکرم در شأن

شعر آورده‌است، از جمله این حدیث زیبا: **عَلِّمُوا صَبِيَّانَكُمْ الشَّعْرَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّجَاعَةَ** (همان‌جا).

یعنی شعر انگیزه‌های خوب و خواستنی را در روان آدمی می‌رویاند و او را به سوی ویژه‌گی‌های شایسته رهنمون می‌گردد.

پشتی‌بانی از شعر در *دبیاچهٔ ریاض‌الشعری* واللّه داغستانی این‌گونه رنگ گرفته‌است:

فن شعر و شاعری از فنون جلیله و شریفه و نشان لطافت طبع و استقامت سلیقه است و به تواتر پیوسته که جمعی از انبیا و اوصیا و اولیا و عظمای حکما میل به انشای شعر و خواندن و شنیدن آن نموده اند و فصحای هر قوم و بلغای شریعت شعرای هر ملک و ملت محسود و متبوع اهل زمان و ممدوح زبان وحی ترجمان انبیا بوده اند.

داغستانی به حدیث‌هایی در ارزش شعر استناد کرده است، از جمله:

- إِنَّ اللَّهَ حَكِيمٌ أَمْسَكَهَا عَنِ الْأَنْبِيَاءِ لِتَجْرِبِهَا عَلَى لِسَانِ الشُّعْرَاءِ
- أَلَسِنَّهُ الْخَلْقِ أَقْلَامُ الْحَقِّ
- لِكُلِّ شَيْءٍ لِسَانٌ وَلِسَانُ الزَّمَانِ الشُّعْرُ
- اعطاء الشعر من بَرِّ الوالدین
- للكلام الطيب حول العرش دَوِيّاً كَدَوِي النَّحْلِ

و از قول فرزدق آورده است: «لِلشُّعْرِ سَجَدَاتُ كَسَجَدَاتِ الْقُرْآنِ». و در ارزش‌مندی شعر تا آن‌جا پیش می‌رود که می‌نویسد: «در گنجینه امکان گوهری گرامی‌تر از سخن وجود ندارد».

اوج پشتی‌بانی از شعر را در سخنان آزاد بلگرامی (ف ۱۲۰۰ق) می‌نگریم. او هم در دیباچه سبحة المرجان فی آثار هندوستان و هم در تذکره سرو آزاد به موضوع شعر و شرع پرداخته و کوشیده به شیوه کلامی و استدلالی، چه دلایل عقلی و چه نقلی، جای‌گاه فرازین شعر را نشان دهد. از ابن سیرین نقل می‌کند که در نشست شعر می‌خوانده، یکی از مجلسیان می‌پرسد: «آیا کسی مثل تو شعر بگوید روا است؟» وی در پاسخ می‌گوید: «مگر شعر، جز از نگاه وزن و قافیه، با دیگر سخنان فرقی دارد؟ سخن خوب، خوب است و سخن زشت، زشت». آزاد پس از این نقل قول، می‌نویسد: «شعر ذاتاً نکوهیده نیست، بل که خوب و بد آن به معنی مربوط می‌شود؛ سخن زشت، چه نظم باشد چه نثر، فرقی ندارد؛ معنی قبیح آن است که حاوی دشنام و آزار مسلمانان یا دروغ و کذب باشد» (۱۳۰۳: ۱۲۴). سپس کذب شعری و کذب شرعی را در برابر هم می‌گذارد؛ دروغ را، که موجب زشتی و قبح معناست، جایز نمی‌شمارد؛ مگر دروغ شعری را جایز می‌داند: «دروغ نکوهیده در شعر آن است که به امور دینی زیان برساند، نه آن دروغی که صرفاً بران زیبایی شعر آورده شود. کذب شعری جایز است گرچه از حد بگذرد و از حدود رایج تجاوز کند». بر آن اثبات این گفته‌ها، به مقبول افتادن قصیده بانث سعاد در باور پیام‌بر اکرم استناد کرده است:

كعب بن زهير (ف ۲۶ق) به سعاد (معشوق خیالی) تغزل کرده، اغراق‌ها، استعاره‌ها و تشبیه‌های

تازه آورده، به ویژه در این بیت:

تَجَلُّوْ عَوَارِضَ ذِي ظَلَمٍ إِذَا بَتَسَمَتَ كَأَنَّهُ مِنْهَلٌ بِالرَّاحِ مَعْلُولٌ

که آب دهان معشوق را به شراب مانند کرده است؛ پیام‌بر بزرگوار این قصیده را شنید و بسیار پسندید و هدیه‌یی ارزش‌مند به کعب بخشید (همان: ۱۲۷).  
آزاد می‌افزاید:

کذبِ شعری دروغ شمرده نمی‌شود؛ زیرا انگیزهٔ دروغ‌گو اثبات سخن دروغ است؛ اما قصد شاعر از کذب فقط زیباساختن سخن از طریق ادعاهای غیرواقعی است؛ بنابراین، اغراق ادعای کلامی و توسع در مضمون‌های قلمی جایز است و از مقولهٔ کذب شرعی نیست. در نتیجه رد و انکار شعر خوب، ترک مستحب است (همان‌جا).

آزاد، در پهلوی تفکیک کذب شعری و شرعی، از دو گونهٔ حسن تخیلی و حسن شرعی نیز نام می‌برد.

حسن تخیلی، حسن شرعی را موجب نمی‌شود. نیز آن‌چه از روی هزل و هرزه‌گی گفته شود، حسن شرعی نیست؛ چون اساس حسن شرعی بر صدق استوار است و بنای هزل و مسخره‌گی بر کذب؛ هرچند مقصود، در هزل و مسخره‌گی امری باشد که اهل ذوق بپسندند. بنابراین کذبی که ذوق را برنیانگیزد و به هیجان نیآورد نزد همه‌گان زشت است و شاعران، صدق خالی از حُسن را نمی‌پذیرند، چه رسد به کذبی که مقبول طبع ایشان نیفتد؛ پس شرط مقبولیت حُسن هیجان‌انگیزی آن است...

هم‌چنان، هر امر صادق و درستی روح را به نشاط می‌آورد و کذبی که منکر امر صادقی نباشد، بل که ادعای تخیلی و شاعرانه در آن باشد، طبعاً روح را به نشاط می‌آورد و چون نشاط‌انگیز و هیجان‌آور است حُسن است (همان: ۱۷۳). چنین باوری را، از قول ابو محمد خازن، در تذکرهٔ نصرآبادی نیز می‌خوانیم:

دروغ با هرچیزی بیامیزد رخسار آن را بی‌فروغ کند؛ اما مس کذب را با زر نظم امتزاج دهند و در کورهٔ امتحان زیرکان تابی یابد، آن مس هم‌رنگ زر شود و حسن شعر بر قبح کذب راجع آید (۱۳۷۹: ۱۲۴).

آزاد نفی شعر بودن قرآن کریم و نفی شاعر بودن پیام‌بر خدا را، نه تنها نکوهش شعر نمی‌داند، بل ستایش شعر می‌گوید؛ زیرا همین گمان نادرست که شعر را با قرآن مقایسه کنند، در بیان پای‌گاه بلند شعر بس است. آزاد بلگرامی پس از گفت‌مان‌های گستردهٔ کلامی، به پاره‌یی از موارد تاریخی می‌پردازد؛ چنان‌که از ترمزی چنین نقل می‌کند: «جابر بن سمره گفته است: بیش از صد بار با پیام‌بر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نشستیم، درحالی که اصحاب به شعرخوانی می‌پرداختند و چیزهایی از شعر جاهلی بازگو می‌کردند و پیام‌بر صلی‌الله‌علیه‌وسلم ساکت بود و گاه لب‌خند می‌زد» (۱۳۰۳: ۱۲۴)؛ و به پرسش آیا پیام‌بر هم شعر سروده‌است، بر بنیاد قول برزنجی پاسخ می‌دهد: «پیام‌بر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از آدمیان است و جامع جمیع صفات کمالی انسانی است و می‌شاید که شعر نیز گفته باشد و هرچه

درباره شعر و شاعری فرموده، مربوط به پس از بعثت است؛ ایشان ذوق نقد و اصلاح شعر نیز داشته، چنان که قصیده کعب بن زهیر را اصلاح فرمود» (همان: ۱۲۷). این پشتی‌بانان شعر، به رنگ ناسرراسته، سخن را به آن‌ها کشانده‌اند که نه تنها پیام‌بر را شاعر، که منتقد ادبی نیز گفته‌اند؛ مگر کم نیستند دین‌مدارانی که با چنین تأویل‌ها و توجیه‌هایی سر سازگاری ندارند و چنین برداشت‌هایی را من‌درآوردی می‌دانند.

بسیاری از مفتیان و فقیهان و متشرعان و مسندنشینان علوم قالی، شعر و شاعری را دون شأن خود می‌دانستند؛ حتی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، آن‌گاهی که بر این تفرعن‌های دانش‌ورانه پشت کرده بود، نه تنها شعر را برابر با جای‌گاه خویش که مرتبه تحقیق بود، نمی‌دانست که از آن بی‌زاری نشان می‌داد و آن را چیز بدی به‌شمار می‌آورد؛ چنان‌که باری در مجالس فیه ما فیه روشن کرد که برای دل یاران شعر می‌گوید:

آخر من تا این حد دل‌دارم که این یاران که به نزد من می‌آیند، از بیم آن که ملول نشوند، شعری می‌گویم تا با آن مشغول شوند و اگر نه من از کجا شعر از کجا؟ والله که من از شعر بیزارم و پیش من از آن بدتر چیزی نیست... آخر آدمی بنگرد که خلق را در فلان شهر چه کالا می‌باید و چه کالا را خریدارند، آن خرد و آن فروشد، اگرچه دون‌تر متاع‌ها باشد. من تحصیل‌ها کردم در علوم و رنج‌ها بردم که نزد من فضلا و محققان و زیرکان و نغول‌اندیشان آیند تا بر ایشان چیزهای دقیق عرض کنم... در ولایت و قوم ما از شاعری ننگ‌تر کاری نبود، ما اگر در آن ولایت می‌ماندیم، موافق طبع ایشان می‌زیستیم و آن می‌ورزیدیم که ایشان خواستندی، مثل درس گفتن و تصنیف کتب و تذکیر و عطا گفتن و زهد و عمل ظاهرورزیدن (۱۳۸۰: ۷۴).

مولانای بلخ، در این جای‌گاه خود را به کسی مانند یافت که «به خاطر مهمان شکنجه‌با می‌پزد و از این که برای آرزوانه مهمان، دست در درون شکنجه می‌کند و دست و انگشت خود را بدان پلیدی‌هایی که در درون شکنجه است بی‌الاید، روی درهم نمی‌کشد و هیچ احساس نفرت نمی‌کند». نیز شعر را **خار دیوار رزان** و سدی در راه رسیدن به سرچشمه فیاض روحانی دانسته‌است. با این همه، شکستن بسا از قاعده‌های گذشته‌گان و شور و حال ویژه او نشان می‌دهند که در غزل‌سرایی و پرداخت شعر اختیاری ندارد. شعر برای او، یک نیاز بنیادین است و در جای‌گاه شعرگویی، الهام است که رشته برگردنش می‌افکند. همه چیز، ردیف و قافیه و مفتعلن مفتعلن را به‌دست او ویران و بازسازی می‌کند. به گفته خود خداوندگار بلخ: **تا مست نیستم نمکی نیست در سخن. مستی است بی‌اختیار و آتشین کلام؛ و نمکینی سخن او «بی‌هشی خاصه‌گان اندر اخص»** است. نیز سنایی (که می‌گوید: **بیت من بیت نیست اقلیم است / هزل من هزل نیست، تعلیم است**) و عطار (که شعر او نمود روشنی از عرفان کنشی است) با چنین دیدگاه‌هایی به شعر روی می‌آورند.

سنایی، پیدایی جهان را، از آغاز تا به انسان، نمود می‌بخشد و شاعر را در زنجیره هستی و بهره‌گیری از نور کلمه (حقیقت هستی و هستی حقیقی) در سومین پله جای می‌دهد؛ زیرا از دیدگاه سنایی، نسبت انبیا و کلمه، نسبت یگانه‌گی با ذات کلمه است (با نور جمال کلمه یگانه می‌گردند) و نسبت اولیا با کلمه، نسبت درک صفت‌های کلمه است (همه جمال کلمه را نمی‌بینند؛ مگر بسیار باریک‌بینانه و نرم نور جمال کلمه را می‌بینند) و نسبت شاعران با کلمه، نسبت فهم اقوال است (از پس پرده‌های رنگارنگ در نقش جمال کلمه را می‌بینند؛ یعنی از راه خیال). با باور سنایی، بهره انبیا و اولیا از کلمه بی‌واسطه و اصیل و حقیقی است و بهره شاعران باواسطه کلمه و تبعی و فرعی. از همین جا است که نیاز به دست‌گیری دو گروه دیگر دارند تا گم نگردند و گم‌راه نشوند. او در جای دیگر، نخستین گروه را انبیا که مفاتیح غیب اند - دومین را عالمان (و نه اولیا) که میراث‌دار انبیا هستند و در پی آنان عالمان، حکیمان و شاعران یا شاعران حکیم را رده‌بندی می‌کند.

شاعران، به باور سنایی، آن گروه برکشیده‌یی هستند که خدا آنان را «از اسامی به معانی رسانید و زه آب موزون از درون ایشان بگشود تا ایشان چنان که خواستند در ملک کلمه به جد و هزل، بر قضیت سجیت، تصرفی می‌کردند». به باور سنایی هم شاعران دین‌مدار راه‌یافته‌گان به حقیقت معنای نخستین کلمه اند، آن‌چه که گم‌راهان (ستایش‌گران، ژاژخواهان و هزل‌ان) از دست داده‌اند. او شعر دین‌مدار را بسان صدقه جاری، دانش سودرسان و فرزند صالح می‌داند. اگر این‌چنین است، شعر برترین گوهر هستی و زبان شاعران گنجینه ناب و نایاب خدا در هستی دانسته می‌شود؛ زیرا هر واژه شعر دین‌مدارانه پخته‌گان دم روح‌الله، اندام‌یافته از عقل کل، دست‌یاری زنده‌گی و موجب پای‌داری اند. شعر این همه جای‌گاه را آن‌گاه به دست می‌آورد که از شرع فروغ یابد:

پس حکما و شعرا را به تربیت انبیا و تقویت اولیا حاجت بود؛ زیرا که اطفال بودند و ناتمامان را  
دایه‌گان بایند، و بی‌مونسان را هم‌سایه‌گان، تا به مراعات مدد ایشان، تمام روند تا به عالم کمال،  
ناقص نروند و طعنه کما خلقناکم او مره، نشنوند (سنایی، ۱۳۶۹: ۳۰).

شرع و شعر، از نگاه سنایی، دارای تفاوت‌های زیرین هستند:

۱. میان شرع و حق یگانه‌گی است و میان شعر و حق، پرده‌یی از وهم‌ها و خیال‌های دروغین؛
۲. شرع جای‌گاه نماد - معنای پُر و پرلایه - دارد و تأویل‌پذیر است، با آن‌که شعر پای‌گاه غمز؛ ظاهر‌فریبی بی‌مایه؛ سخن بنیاد‌یافته بر تخیل، وهم‌آلود و ناراستین؛
۳. گوهر راستین شرع در رست‌گاری و روشنی مطلق است، که از آن سرزنده‌گی و معنویت پدید می‌آید که رهایی، آزاده‌گی و جان‌آدمی را بار می‌آورد، از این‌جا چیز قدسی‌یی دانسته می‌شود که رو به آن جهان دارد؛ مگر کمال شعر ساحری است، گرایش به غریزه و طبع و رو به جهان دارد؛ مگر این‌که با شرع هم‌سویی کند. از شعر بیم، امید و گداخویی می‌زاید و در شاعران ویژه‌گی‌های پلشتی



است که در انبیا سراغ نمی‌شوند؛ بسان ناراستی، گدایی‌گری، خودشیفته‌گی، شعرفروشی، بی‌باور به گفتار، منکری و منکری، دورویی، کم‌مایه‌گی و پرحرفی، سخن‌ناشناسی، بی‌شرمی، زشتی و ... .  
 ۴. به این برآیند می‌رسیم که پیام‌بر صلی‌الله‌علیه‌وسلم با درک حقیقت هست (= کلمه) و دانستن یگانه‌گی خود با آن، چندان گسترش می‌یابد که چیزی از خود نمی‌بیند و به فروتنی ناب در برابر حق می‌رسد، با آن که شاعر به محرومیت از دیدار بی‌واسطه حق و ندانستن جای‌گاه خود، پای‌بند خیال و وهم می‌گردد و به سرکشی و تکبر می‌افتد (نک: محبتی، ۱۳۹۰: ۶۱۷-۶۳۱).

دست ازین شاعری و شعر بدار	ای سنایی چو شرع دادت بار
که گدایی نگارد اندر دل	شرع دیدی ز شعر دل بگسل
چون به سنت رسید مسخره یی است	شعر بر حسب جان و دل سره یی است
نور صبح دروغ‌زن باشد	شعرت اول که شاه تن باشد
نکته انبیا همه رمز است	سخن شاعران همه غمز است
وین بدین رمز راه دیمن پوید	آن بدین غمز خواجه‌گی جوید
که فزون شد به نور و هیچ نکاست	شرع چون صبح صادق آمد راست
داروی رهنشین چه خواهی کرد	دردمندی به گرد عیسی گرد
شعر اندوه برکیا باشد	هر کجا شرع انبیا باشد
انبیا روح این و آن خوانند	حکما طبع آسمان دانند

(سنایی، ۱۳۶۹: ۷۴۳)

\*\*\*

شرعت آرد در تواضع، شعر در مستکبری	شاعری بگذار و گرد شرع گرد از بهر آنک
چیست جز لاتفلح‌الساحر نتیجه سحری	خود گرفتم سحری شد شاعری، ای هرزه‌گرد
غمز بی‌رمز است تخیلات شعر و شاعری	رمز بی‌غمز است تأویلات نطق انبیا
جز گدایی و دروغ و منکری و منکری	هرگز اندر طبع یک شاعر نبینی حذق و صدق

(سنایی، ۱۳۸۱: ۳۱۹)

\*\*\*

خاک زن بر جمال شعر و شعاع	روی بنمود صبح صادق شرع
چه کنی صبح کاذب اشعار	گر شعاع تو شعر آمده، شرع

(همان: ۱۴۰)

در منطق الطیر می‌خوانیم:

از سر شعر و سر کبری نگاه در کتاب من مکن ای مرد راه

تا ز صد، یک درد داری باورم	از سر دردی نگه کن دفرتم
کی چنین مستغرق اشعار می	گر دمی در راه او در کار می
خویشتن را دیدکردن جاهلی است	شعرگفتن حجت بی حاصلی است
بسته هر ناسزاواری نیم	شکر ایزد را که در باری نیم
نه کتابی را خلاصه کرده‌ام	نه طعام هیچ ظالم خورده‌ام

عطار، این شاعر درد، اگر شعر را می‌پذیرد، آن شعری است که در آن درد دین نمود داشته باشد و حکمت از سر تا پای آن را سروسامان دهد: شعر شرع (شعر حکمی - دینی)؛ زیرا شعری که از طبع و نفس آدمی و در پی خوش‌نودی آرزوها و خواست‌های او باشد (شعر طبعی - نادینی)، «حجت بی‌حاصلی» است. شعر باید در پی تفسیر وحی در هستی باشد که طریقت و شریعت جز این را بر نمی‌تابد:

شعر اگر حکمت بود طاعت بود	قیمتش هر روز و هر ساعت بود
شعر بر حکمت پناهی یافته‌است	کو به یوتی‌الحکمه راهی یافته‌است
شعر مدح و هزل گفتن هیچ نیست	شعر حکمت به که در وی پیچ نیست

(۱۳۸۶: ۵۷)

مولانا جامی در جاهایی خاموشی را «معدن حکمت و مخزن هوش» می‌داند؛ زیرا از هر چه گویی خاموشی به‌تر است. او مانند هر شاعر عارف دیگر، باری شعر را می‌نکوهد، مگر به برآیندی که می‌رسد، همانی است که به پیامبر اسلام پیوند می‌خورده‌است؛ یعنی شعر مانند هر چیز دیگری می‌تواند نیکو یا زشت باشد. پس اگر شعر را بد می‌گوید، همان شعرهایی هستند که به دین‌داری و معنویت پشت کرده نفس اماره را میدان داده‌اند، ورنه شعر در بنیاد هیچ پلشتی بی‌ندارد:

کیست شاعر کنون یکی مدبر	که نداند ز جهل هر از بر
همت او خسیس و طبع لثیم	همه آفاق را حریف و ندیم
ژاژ خابند ظراف انگارد	هرزه گوید لطیفه پندارد
گشته زین گونه خست و ابرام	شعر مذم و شاعران بدنام
هر که مخذول و خاسرش خوانند	خوش‌تر آید که شاعرش خوانند
لفظ شاعر اگرچه مختصر است	جامع صد هزار شین و شر است

(جامی، ۱۳۶۶: ۶۳)

آن‌گاه که شاعر چنین ویژه‌گی‌هایی داشته باشد، چه‌گونه عارف شریعت‌خوبی چون مولانا جامی را این‌همه گرویده خود ساخته و برایش دل‌پذیر گردانیده‌است؟ ازیرا که جامی را از آن گریزی و گزیری نیست:

شاعری گرچه دل‌پذیر نیست	طرفه خالی کز آن گزیرم نیست
-------------------------	----------------------------

و یذمّ، در عرب شده‌است مثل	نکتۀ الشعیر قد یوکل
می‌زنم طعن و مشک می‌بویم	می‌کنم عیب، شعر می‌گویم
قیمت و قدر آن بدو شکنم	طعنه بر شعر هم به شعر زنم
وز ازل سرنوشت من این است	چه کنم در سرشت من این است

(همان: ۶۶)

او هرچند این شعرگویی را سرنوشت ازلی خود می‌داند، مگر می‌خواهد شریعت‌مداران‌ه، پس از برشمردن سودبردن‌های بد و بی‌اندام از شعر، بگوید که شعر می‌تواند کارسازی‌ها و کارآیی‌هایی داشته باشد، اگر به دست بدکاره‌گان نیفتد؛ اگر خرف‌ها، بازار گوه‌ران گران‌بها را نشکنند و اگر جریان‌های دروغین هنری بر جریان‌های راستین چیره‌گی پیدا نکنند:

لیت شعری الی مت تلهو	شعر لهُو است بگسل از وی خو
کار بر خود کنی چو قافیه تنگ	چه زنی در ردیف و قافیه چنگ
فکر کار و ردیف و قافیه کن	دل گرو کرده‌ای به نظم سخن
از مفاعیل و فاعلات ذراع	شعر بادی است کس کنند ابداع
صبح تا شام بادپیمایی	می‌کنی ز ابله‌ی و خودرایی
اعذب الشعر اکذبه گفتند	کاملان چون در سخن سفتند
پیش اهل دل این سخن رد نیست	شعر در نفس خویشان بد نیست
تن چو نالم ز سر ایشان کاست	نالۀ من زخست شرکا است

(همان: ۶۳)

پس به باور کسان مانند جامی شعر خوب و اصیل کدام است؟ همان شعری که با شرع (معنویت و انسانیت) هم‌ساز باشد، و با کژاندیشی، کژراهه‌گی و ناراوی هم‌سو نگردد:

گر نه آبش دهی به منبع شرع	وادی شعر کی شود ذی ذرع
چون نهاد پا بلند شرع شود	شعر مر شرع را چو فرع شود
شعر نامش مکن که باشد شر	ور ندارد ز عین شرع اثر

(همان: ۶۴)

این همان دیدگاه آموزشی است، که پیش از اینان، آوارهٔ یمگان، با همان زبان درشت و معلمانه،

خشم‌گناه، فریاد می‌کند:

به زیر آوری چرخ نیلوفری را	درخت تو گر بار دانش بگیرد
به دانش دبیری و نه شاعری را	نگر نشمری، ای برادر، گزافه
مر الفغدن نعمت ایدری را	که این پیشه‌ها هست نیکو نهاده
مر الفغدن راحت آن سری را	دگرگونه راهی و علمی است دیگر

بلی این و آن هر دو نطق است لیکن  
 چو کبک دری باز مرغ است لیکن  
 پیمبر بدان داد مر علم حق را  
 ... اگر شاعری را تو پیشه گرفتی  
 تو برپایی آن جا که مطرب نشیند  
 صفت چند گویی به شمشاد و لاله  
 به علم و به گوهر کنی مدحت آن را  
 به نظم اندر آری دروغی طمع را  
 پسند است با زهد عمّار و بوذر  
 من آنم که در پای خوکان نریزم  
 ... کسی را برد سجده دانا که یزدان  
 نماند همی سحر پیغمبری را  
 خطر نیست با باز کبک دری را  
 که شایسته دیدش مر این مه تری را  
 یکی نیز بگرف خنیاگری را  
 سزد گر بی‌ری زبان جری را  
 رخ چون مه و زلفک عنبری را  
 که مایه است مر جهل و بدگوهری را  
 دروغ است سرمایه مر کافری را  
 کند مدح محمود مر عنصری را؟  
 مر این قیمتی لفظ درّ دری را  
 گزیده استش از خلق مر رهبری را  
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۶۳)

چنین سخنان آموزش گرانه سراسر دیوان ناصر خسرو را انباشته‌اند، سخنان مؤمنانه‌یی که به دور  
 آزادی، بیداری، و جای‌گاه برین معنویت می‌گردند. او است که به راستی، **شعر به او صومعه بنیاد**  
**شده‌است** و از دربار به خانقاه و مسجد جای گرفته است. نظامی سروده‌است:  
 شعر به من صومعه بنیاد شد      شاعری از مصطبه آزاد شد

## ۵. شعر در نگاه عارفان

صوفیان \_ گاهی مانند عطار در اسرارنامه (بی‌تا. ۱۸۲) \_ شعر را تا به مرزهای **حیض الرجال** بد  
 دانسته و کسانی \_ مانند سنایی (۱۳۸۰: ۶۵۹) \_ آن را **غمز بی‌رمز** گفته‌اند، هرچند گاهی چنان  
 جای‌گاه بلندی به آن داده‌اند که محمد منور \_ از زبان ابوسعید ابوالخیر (۱۳۶۲: ۶۹، ۳۰۱ و ۳۴۶) \_  
 شعر را **زبان خدا** شمرده‌است. همین عطار و سنایی خود از شاعران بزرگ زبان فارسی بوده‌اند، تا  
 آن جا که زبان عارفانه - عاشقانه شان، حتا در متن‌های منثور، یا شاعرانه و یا بیخی شعر می‌شده‌است.  
 این صوفیان و عارفان، به‌ویژه آنانی که عرفان عابدانه را از عرفان عاشقانه برتر می‌شمردند، به  
 مسأله آموزش‌دهی شعر پافشاری‌ها کرده‌اند.

در **رساله قشیری**، در «باب سماع»، درباره شعر و جای‌گاه آن به گسترده‌گی سخن رفته و  
 حکایت‌های بسیاری آورده شده‌است. به باور او هرچند بر زبان پیام‌بر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم شعر جاری  
 نشده‌است؛ مگر آن بزرگوار شعر را خوش داشتند و نیکو می‌شمردند \_ آن شعرهایی که با معنویت  
 اسلامی سازگاری داشته‌اند؛ پس شنیدن شعر با‌آواز و بی‌آواز مباح است، به شرط آن که: شنونده باور

حرامی نداشته باشد؛ شعر بر چیزهایی بنیاد نیافته باشد که در شرع نکوهیده است؛ و شنونده، هنگام شنیدن شعر، لگام به دست هوای نفس ندهد و بر سیل لهو نرود (به نقل از: محبتی، ۱۳۸۸: ۹۸۶). همان اخلاق‌گرایی و دین‌مداری هنر و ادبیات و یا همان هنر هوده‌گرایی که در خدمت اجتماع و انسان و انسانیت باشد؛ زیرا دین برای خوش‌بختی و به‌زیستی بشر آمده است و اُخروی کردن دنیا چیزی نیست، مگر همین گرامی‌داشت معنویت و اخلاق پسندیده اسلامی.

هجویری \_ صوفی سده پنجم\_ نیز در باب «سَماع الشعر و مایعلق»، بر بنیاد سخنان پیام‌بر اسلام، شعر را مباح می‌داند؛ مگر آن شعری را که متضمن معانی والا و نکات اخلاقی باشد:

... مشایخ صوفیه رضی‌الله‌عنه را اندرین طریق حجت آن است که از پیغمبر علیه‌السلام پرسیدند از شعر؛ وی گفت: صلی‌الله‌علیه، کلام حسنه حسن و قبحه قبیح، سخنی است که نیکوی آن نیکو بود و زشت آن زشت؛ یعنی هرچه شنیدن آن حرام است، چون غیبت و بهتان و فواحش و ذم کسی و کلمه کفر، به نظم و نثر همه حرام باشد و هرچه شنیدن آن به نثر حلال است، چون حکمت و مواظ و استدلال اندر آیات خداوند و نظر اندر شواهدش، به نظم هم حلال باشد (۱۳۷۵: ۵۱۹)

اما او نمی‌پذیرد که به بهانه تأویل، هرچیز را که ببیند و بشنود، به باورهای دینی پیوند دهد، شعر اندامی را شعر خداجویانه بینارد و فراموش کند که خداوند فرموده است: **العینان تزنیان**؛ یعنی چشم هم زنا می‌کند:

آن که گوید، من اندر چشم و رخ و خد و زلف و خال، حق را می‌شنوم و آن می‌طلبم، از آن چه چشم و گوش محل و منبع علم اند، واجب کند که این با دیگری می‌گوید: من می‌بساموم مر آن شخص را که آن یکی شنیدن صفت آن می‌روا دارد و گوید که اندر آن حق می‌طلبم که حاستی از حاستی اولی‌تر نباشد مر ادراک معنی راه، آن گاه کلیت شریعت باطل شود (هجویری، ۱۳۹۰: ۵۸۲).

حتا عارفانی مانند سنایی، که می‌خواهند میان شریعت و طریقت پل بزنند، باز از دو گونه شعر رحمانی و شعر شیطانی سخن می‌زنند و در راستای هر یک بر بنیاد شاهدهای دینی داوری می‌نمایند:

پرونده‌گان گلشن تقدیس را در میدان مین تبعیض، تاج تنصیب بر سر نهاد که و ان من الشعر لحکمه. ملونان گلخن تلبیس را به دوکارد و تازیانه لان یمتلی جوف احدکم قیحا حتی یریه خیرا له من ان یمتلی شعرا. ایشان را خاک‌سار دو جهان گردانید و بدین اشارت که فرمود: **احشوا فی وجوه المداخین التراب**، تا هر ژاژخای و هرزه‌دری دعوی امراء الکلام نکند (۱۳۶۹: ۴۶).

مگر هستند دین‌مدارانی که از این باور خشک می‌گذرند، چنان که غزالی در باب سماع، پس از استدلال‌های فراوان، نیت خواننده‌گان / شنونده‌گان را ارج می‌گذارد و تأویل شعر عاشقانه را روا می‌داند:

شعری که در وی صفت زلف و خال و جمال بود و حدیث وصال و فراق و آن چه عادت عشاق است گفتن و شنیدن حرام نیست و حرام بدان گردد که کسی در اندیشه خویش آن بر زنی که وی را

دوست دارد یا بر کودکی فرود آرد، آن گاه اندیشه وی حرام بود؛ اما اگر بر زن و کنیزک خویش سماع کند، حرام نبود.

اما صوفیان و کسانی که ایشان به دوستی حق تعالی مستغرق باشند و سماع بر آن کنند، این بیت‌ها ایشان را زبان ندارد که ایشان از هر یکی معنی‌یی فهم کنند که درخور حال ایشان باشد، تا باشد که از زلف ظلمت کفر و از رخ نور ایمان فهم کنند و باشد که از زلف سلسله اشکال حضرت الهیت فهم کنند، چنان که شاعر گوید:

گفتم بشمارم سر یک حلقه زلفش      تا بو که به تفصیل سر جمله برآرم  
خندید به من بر سر زلفینک مشکین      یک پیچ بیچید و غلط کرد شمارم

که از این زلف اشکال حضرت الهیت فهم کنند، چه کسی خواهد که به تصرف عقل به وی رسد. آن که سر مویی از عجایب حضرت الهیت بشناسد، به یک پیچ که بر وی افتد همه شمارها غلط شود و همه عقل‌ها مدهوش شود.

و چون حدیث شراب و مستی بود در شعر، نه آن ظاهر فهم کنند؛ مثلاً چون شاعر گوید:

گر می دو هزار رطل بر پیمایی      تا می نخوری نباشدت شیدایی

آن فهم کنند که کار دین به حدیث و تعلّم راست نیاید، که به ذوق راست آید. اگر بسیاری حدیث محبت، عشق، زهد، توکل و دیگر معانی بگویی و در این کتاب تصنیف کنی و کاغذ بسیار در این سیاه کنی، هیچ سودت نکند تا بدان صفت نگریدی؛ و آن چه از بیت‌های خرابات گویند هم چیزی دیگر فهم کنند؛ مثلاً چون گویند:

هر که، به خرابات نشد بی‌دین است      زیرا که خرابات اصول دین است

ایشان از این خرابات خرابی صفات بشریت فهم کنند که اصول دین است، که این صفات که آبادان خراب شود تا آن که ناپیدا است در گوهر آدمی پیدا آید و آبادان شود؛ و شرح و فهم آن دراز بود که هر کسی را درخور نظر خود فهم دیگر باشد؛ ولیکن سبب گفتن آن است که گروهی از ابلهان و گروهی از مبتدعان بر ایشان تشنیع می‌زنند، که ایشان حدیث صنم، زلف، خال، مستی و خرابات می‌گویند و می‌شنوند و این حرام باشد و می‌پندارند که این خود حجتی عظیم است که بگفتند و طعنی بکردند که از حال ایشان خبر ندارند؛ بل که سماع ایشان در خود بیت باشد که نه بر معنای بیت باشد که بر مجرد آواز باشد، که از آواز شاهین خود سماع افتد، اگر چه معنایی ندارد.

و از این بُود کسانی که تازی ندانند، ایشان را بر بیت‌های تازی سماع افتد و ابلهان می‌خندند که وی این را نداند، سماع چرا کند؟ و این ابله این مقدار نداند که شتر نیز تازی نداند و باشد که به سبب حُداء عرب بر مانده‌گی چندان بدود و به قوت سماع و نشاط با آن بار گران که چون به منزل رسد و از سماع دست بدارند، در حال بیفتد و هلاک شود. باید که این ابله با شتر جنگ و مناظره کند که تو تازی نمی‌دانی، این چه نشاط است که در تو پیدا می‌آید؟

و باشد نیز که از بیت‌های تازی چیزی فهم کنند که آن نه معنای تازی بود؛ لیکن چنان که ایشان را خیال افتد که نه مقصود ایشان تفسیر شعر است. یکی می‌گفت: و ما زارتی فی النوم الا خیالکم صوفی حال کرد. گفتند: «حال چرا کردی که خود ندانی که وی چه می‌گوید؟» گفت: چرا ندانم؟ می‌گویند: ما زاریم. راست می‌گوید که همه زاریم و درمانده‌ایم و در خطریم. پس سماع ایشان

باشد که چنین بود و هر که را کاری بر دل غلبه گرفت، هر چه شنود آن شنود و هر چه بیند آن بیند و کسی که آتش عشق، در حق وی یا در باطن ندیده باشد، این وی را معلوم نشده باشد (غزالی، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۶۳).

محمد غزالی شریعت‌مدار، آن‌گاه که به جهان و جامعه، نگاه عرفانی می‌اندازد، در فرجامین سال‌های زنده‌گی است که چنین باورهایی را می‌پروراند؛ این دانش‌مند خشک و زهدمنش، آن‌گاه که عارف شوریده‌بی شد، شعر عاشقانه و اندامی را روا دانست و به تأویل‌گری‌های عارفانه، با برهان‌ها عقلی و نقلی، جوازنامه نوشت:

آن کس که عشق بر جانش چیره است، هر کلامی که بشنود عاشقانه می‌یابد؛ چه کلام مناسب احوال عاشقی باشد یا نباشد؛ چون هر لفظی به طریق استعاری امکان تأویل عاشقانه دارد؛ مثلاً آن کس که بر دلش عشق الهی چیره است از سیاهی گیسو ظلمت کفر و از سپیدی رخسار، روشنایی ایمان می‌یابد و از یادآوری وصل، دیدار حق و از یادکردِ فراق، دوری از خدا و رفتن در شمار مردودین را می‌بیند و از رقیب که روح وصال را پریشان می‌کند موانع دنیای و آسیب‌های آن (که دوام انس با حق را به هم می‌ریزد) درمی‌یابد و در این دریافت و تأویل، چندان نیاز اندیشه و استنباط و تأمل نیست، چون معانی مسلط بر قلب، یک‌باره ذهن و زیانش را می‌گیرد و همان را می‌گوید (همان: ۲۴۹ و ۱۰۹-۱۱۰).

این گرایش به تأویل به آن‌جا می‌رسد که همه چیز در دل و دماغ خواننده/ شنونده رنگ می‌گیرد، تا به گستره‌یی پا می‌گذارد که صورت نیز معنا می‌گردد و نمادها نمود پیدا می‌کنند و نمودها نماد؛ این یعنی اوج معناگرایی:

شاعر گفت: «مرتد کردم گر تو ز من برگردی» می‌بایست گفت: «بی‌جان کردم گر تو ز من برگردی» ولیکن چون گفت شاعران است، در نظم و قافیه نگاه باید داشت. گفتار عاشقان دیگر است، گفتار شاعران دیگر. حد ایشان بیش از وزن و قافیه نیست و حد عاشق **جان‌دادن** (غزالی، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

نیز

اگرچه ما را کار آن است که ابکار معانی را به ذکور الحروف دهیم در خلوات الکلام؛ ولیکن عبارات در این حدیث اشارات است به معانی متفاوت؛ پس نکره بود و آن نکره در حق کسی که ذوقش نبود. و از این حدیث دو اصل شکافد: یکی اشارت عبارت و دیگری عبارت اشارت. و بدل حروف، حدودالسیف بود؛ اما جز به بصیرت باطن نتوان دید (همان: ۱۱۳).

سلطان‌ولد، فرزند مولانا، در *ولدنامه*، با برخورد عارفانه و عاشقانه، دو گونه شعر را برجسته می‌سازد: شعر اولیا و شعر شاعران:

بیان آن که شعر اولیا همه تفسیر است و سر قرآن؛ زیرا که ایشان از خود نیست گشته‌اند و به خدا قائم‌اند، حرکت و سکون ایشان از حق است ... به خلاف شعر شعرا که از فکرت و خیالات خود گفته‌اند و از مبالغه‌های دروغ تراشیده و غرض‌شان از آن اظهار فضیلت و خودنمایی بوده‌است

همچون آن بُت پرست که بُتی را که خود می تراشد، معبود خود می کند... شعرا شعر اولیا را، که از ترک حرص و فنای نفس آمده است هم چو شعر خود می پندارند، و نمی دانند که در حقیقت فعل و قول ایشان از خالق است، مخلوق را در آن مدخل نیست؛ زیرا شعر ایشان خودنمایی نیست خدانمایی است. مثال این دو شعر چنان باشد که باد چون از طرف گلشن آید بوی گل رساند و چون از گلخن آید بوی ناخوش آورد، اگرچه باد یکی است، اما به سببی گذرگاه مختلف بویش مختلف شود. هر که را مشامی باشد فرق هر دو را داند که المؤمن کسُّ ممیِّز، یکی که سیر خاید، اگرچه مشک گوید به مشامها بوی سیر رسد و بر عکس هر که مشک خاید و لفظ سیر گوید، بوی مشک آید (۱۳۷۶: ۴۴)

مولوی خود سخنش را فراخور فرشته گان و از برای آنان می داند، نه این که چیزی باشد زمینی و این جهانی:

ملک گرسنه گوید: که بگو خمش چرایمی  
چه کنی ترنگبین را؟ تو حریف گندناهی!  
که خدا کند در آن جا شب و روز کدخدایی  
(۱۳۵۵: ۲۶۴۲)

سخنم خور فرشته است، من اگر سخن نگویم  
تو نه از فرشته گانی، خورش ملک چه دانی  
تو چه دانی این ابا را که ز مطبخ دماغ است

حافظ نیز شعر را خداداد می داند که نصیب برگزیده گان می شود، نه هر که چند واژه یی را سرهم بست و نظم پدید آورد:

قبول خاطر و لطف سخن خداداد است  
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۰۷)

حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ

جامی \_ خاتم الشعرا\_ از سخن و فرازناهای آن، تا فرمان کُن خداوندی پیش می رود؛ یعنی هستی

و هر چه در او هست را از گل روی سخن می داند:

هست نسیم چمن آرای کن  
زنده کن مرده آوازاها  
در گرهش بین گره صد گشاد  
مرغ سخن را است نوای شگرف  
معنی نو گردد از آن حاصلت  
جان سخن را چو تن است آن همه  
عرضه ده گنج نهانی همه  
(جامی، ۱۳۶۶: ۳۸۶)

بیش ترین نغمه باغ سخن  
هست سخن پرده کش رازها  
گرچه سخن هست گره ها به باد  
نیست سخن بسته آن صوت عرف  
هر چه فتد سرّی از آن در دلت  
پیش سخن دان، سخن است آن همه  
کاشف اسرار و معانی همه

او، با چنین باورهای ماوراء الطبیعی درباره سخن، از جای گاه بلند فرشته گانی آن دم می زند، و به نظم ارج فراوانی می دهد:

فاتح غنچه گل های فتوح  
نکتهش عطر دماغ تو شود

دفتر شعر بود روضه روح  
خواهی آن رونق باغ تو شود



خاطر از شوب غرض خالی کن	همت از صدق طلب عالی کن
از درون زنگ تعصب بزدای	برخرد راه تأمل بگشای
...در بلورین صدف چرخ کهن	نیست والاگه‌ری به ز سخن
سخن، آواز پر جبریل است	روح بخش دم اسرافیل است
سخن از عرش برین آمده است	بهر پاکان به زمین آمده است

(همان: ۴۶۲)

چنین شعری با چنین روی کردهایی، اگر به دست پاک‌دلان و خواستاران رهایی از بند پلشتی بیفتد، بی‌گمان سخن فرشته‌گانی‌یی است که از جهان بالا سرچشمه می‌گیرد و می‌تواند تاریک‌ناها را روشن گرداند و رازهای ناگشوده را به آشکاره‌گی برساند. چنین سروده‌ها و ترانه‌هایی، آدمیان را برمی‌انگیزانند تا توان‌وتوش ایستاده‌گی در برابر نفس اماره را پیدا کنند، و پاک‌بازانه پروردگار جهانیان را بپرستند و از هرچه زور و زر و آرزووانه‌های نفسانی است بگذرند. این یعنی پیوند شعر و عرفان؛ این یعنی شعر عرفانی؛ و این یعنی شعر راستین؛ شعری که در پهلوی مزه‌ناکی ره‌نمون‌گری هم دارد و با پیام‌های ژرف خود سودرسانی‌هایی می‌کند؛ یعنی دست‌گم‌شده‌گان دشت‌ساران خودکامه‌گی و تن‌باره‌گی را می‌گیرد و راه‌های رسیدن به سرزمین سبز روشنایی و معنویت را برای آنان هم‌وار و هم‌وارتر می‌گرداند.

## ۶. نتیجه‌گیری

- سخن جای‌گاه مابعدالطبیعی دارد و شعر چیزی است قدسی و فرشته‌گانی، که از فراواقعیت سخن می‌گوید و از ناکجاها الهام می‌گیرد؛ یعنی شناختی است اشراقی - شهودی. پیام‌برگونه‌گی شعر از همین جا آب می‌خورد؛

- اگر گاهی شاعری و عارفی با شعر سر ستیز گرفته‌است، از سر درد است؛ زیرا خود این ستیزه-گران سخن شاعرانه را، پس از پیام پیام‌بران، جای می‌دهند و مقدس می‌شمارند؛

- شعر در فرهنگ اسلامی جای‌گاه بلندی دارد؛ در باور بسیاری از فرهنگیان اسلامی، شعرستیزی از بی‌خردی می‌خیزد؛ مگر شعر باید با معیارهای اخلاقی و ارزش‌های معنوی اسلامی هم‌ساز باشد؛ هرچند هستند مذهبیان اخلاق‌گرایی که گوهر شعر و گوهر دین را در تضاد با هم دانسته‌اند؛

- بسیاری از بلاغیان و ادبیات‌شناسان از جمله خازن، عوفی، دولت‌شاه سمرقندی، سام میرزای صفوی، آذر بیگدلی، شمس‌آملی و ... به تأویل و تفسیر آیت‌های قرآنی و احادیث نبوی پرداخته و راه‌های تأیید شعر و شاعری را از منظر دینی جست‌وجو کرده‌اند. نیز شمس‌قیس رازی، عبدالقاهر

جرجانی، لودی، والة داغستانی، آزاد بلگرامی و ... در این باره سخن گفته، از شعر و شاعری پستی‌بانی کرده‌اند؛

- در این راستا، به باور برخی از عارفان، میان شعر شاعران و شعر عارفان مرزی کشیده می‌شود؛ کسانی بسان ناصر خسرو، سنایی، عطار، سلطان ولد، جامی و ... به شیوة عارفانه در آشکارگی این مرز کوشیده‌اند و میان شعر و شعر پیوند ستبرین برقرار کرده‌اند؛

- عارفانی مانند عطار، که شعر را حیض الرجال گفته‌اند و کسانی بسان سنایی که آن را غمز بی‌رمز دانسته‌اند، باز ابوسعیدگونه، شعر را زبان خدا شمرده‌اند و خود همه اندیشه‌ها و دریافت‌های شان را منظوم و شاعرانه بیان کرده‌اند؛

- در باب سماع رسالۀ قشیری، شعر نیکو گفته شده، هجویری، هرچند عاشقانه‌بازی‌ها و شعرهای اندامی را نمی‌پسندد و با تأویل سرسازگاری ندارد، بازهم، کلام معنوی و اخلاقی شاعرانه را می‌ستاید؛ مگر کسانی مانند ابوحامد غزالی، عین‌القضات همدانی و ... تأویل را مجاز می‌دانند و شعر را با حال گره می‌زنند؛

- هم‌گرایی شعر و عرفان، از هم‌دلی و اشراقی‌بودن هردو برمی‌خیزد؛ زیرا عرفان راهی ندارد جز این که پرتوهای جهان بالا را که به زبان آوردنی نیستند با نماد و با هنر سازه‌های و به رنگ عاطفی به گوش هم‌دمان و چیزفهمان برسانند. از این است که اینان شعر را با شریعت هم‌آهنگی می‌دهند و سخن عاشقانه را وصف‌الحال خود و هر سالک طریقت و هر خداجوی شیفته می‌دانند و هر جا که نیاز افتد از تأویل و تفسیر بهره می‌گیرند.

### سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی. (۱۳۰۳). **سبحة‌المرجان**. بمبی: ملک‌الکتاب. چاپ سنگی.
۳. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۳۶). **آتش کده آذر**. به تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. ابن رشیق. (۱۹۸۱). **العمدة فی محاسن الشعر و آدبه و نقده**. تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالجمیل.
۵. انوری، محمد بن محمد. (۱۳۸۹). **دیوان**. به کوشش پرویز بابایی. تهران: نگاه.
۶. بیدل، ابوالمعانی میزرا عبدالقادر. (۱۳۸۴). **دیوان**. به اهتمام مختار اسماعیل‌نژاد. تهران: سیمای دانش.

۷. جامی، عبدالرحمان. (۱۳۶۷). **بهارستان**. به تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۸. \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۶). **هفت اورنگ**. تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی. تهران: سعدی.
۹. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱). **دیوان**. به کوشش حسین علی یوسفی. تهران: روزگار.
۱۰. حسینی قزوینی، فضل‌الله. (۱۳۸۳). **المعجم فی آثار ملوک العجم**. به کوشش احمد فتوحی نسب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۱. خازن، علی بن محمد. (بی‌تا). **تفسیر الخازن**. مصر: مكتبة التجارية الكبرى.
۱۲. خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۰). **دیوان**. چ دوم. به اهتمام جهان‌گیر منصور. تهران: نگاه.
۱۳. دولت‌شاه سمرقندی، دولت‌شاه بن بختی‌شاه. (۱۳۸۲). **تذکره الشعرا**. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
۱۴. زاکانی، عبید. (بی‌تا). **رسالة دل‌گشا**. نسخه الکترونیک. قابل دریافت از: [https://dl3.takbook.com/pdf/ebook1992\(www.takbook.com\).pdf](https://dl3.takbook.com/pdf/ebook1992(www.takbook.com).pdf)
۱۵. زرقانی، سید مهدی. (۱۳۹۰). **بوطیقای کلاسیک (بررسی تحلیلی - انتقادی نظریه شعر در منابع فلسفی)**. تهران: سخن.
۱۶. زکریا، محمد علی. (۱۳۷۸). **درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر**. ایران: آذریون.
۱۷. سام میزاری صفوی. (۱۳۸۴). **تذکره تحفه سامی**. تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
۱۸. سلطان ولد، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). **ولدنامه**. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما.
۱۹. سنایی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم. (۱۳۶۹). **حديقة الحقیقه و شریعة الطریقه**. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: دانش‌گاه تهران.
۲۰. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). **دیوان**. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران:
۲۱. شمس‌قیس، محمد بن قیس رازی. (۱۳۸۷). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**. به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مدرس رضوی. تهران: زوار.
۲۲. عطار نیشاپوری، فریدالدین. (بی‌تا). **اسرارنامه**. تصحیح سید صادق گوهرین. تهران: زوار.
۲۳. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). **مصیبت‌نامه**. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۲۴. عماره، محمد. (۱۳۸۱). **اسلام و هنرهای زیبا**. ترجمه مجید احمدی. تهران: انتشارات احسان.

۲۵. عوفی، محمد بن محمد. (۱۳۸۹). **لباب الالباب**. با مقدمه محمد قزوینی. تهران: هرمس.
۲۶. غزالی، احمد. (۱۳۷۰). **سوانح العشاق** (در مجموعه آثار فارسی). به اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانش گاه تهران.
۲۷. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). **کیمیای سعادت**. تصحیح فریدون اسلام نیا. ارومیه: حسینی اصل.
۲۸. فقیهی، فضل الرحمان. (۱۳۸۱) «**شعر ما و شریعت ما**». اندیشه: ش ۱. صص ۷۶-۸۴
۲۹. لودی، میرعلیشیر. (۱۳۲۴). **تذکره مرآت الخیال**. بمبئی: چاپ مطبعة سنگی.
۳۰. محبتی، مهدی. (۱۳۹۰). **از معنا تا صورت**. چ دوم. تهران: سخن.
۳۱. محمد بن منور. (۱۳۶۲). **اسرار التوحید**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
۳۲. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر. (۱۳۷۹). **تذکره نصرآبادی**. به کوشش احمد مدقق یزدی. یزد: دانش گاه یزد.
۳۳. نظامی گنجه‌یی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۹). **مخزن الاسرار**. چ دوم. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر.
۳۴. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۰). **فیه ما فیه**. به کوشش فروزان فر. تهران: امیر کبیر.
۳۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۵۵). **کلیات شمس تبریزی**. به تصحیح: فروزانفر. تهران: امیر کبیر.
۳۶. هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۹۰). **کشف‌المحجوب**. چ هفتم. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: سروش.

## راه کارهای یادگیری و انتقال مفاهیم باستان‌شناسی به کودکان در

### موزه‌های باستان‌شناسی

**نگارنده:** پوهنمل عنایت‌الله دادمن\*

#### چکیده

آموزش، یکی از رسالت اصلی موزه‌ها در جهان به‌شمار می‌رود؛ از این‌رو، موزه‌ها، به‌عنوان بنیادهای اجتماعی و در عین‌حال آموزش‌محور، می‌توانند به آموزش و بازیابی عناصر هویت تاریخی و اجتماعی افراد جامعه خود مدد برسانند؛ در این میان، موزه‌های باستان‌شناسی نقش به‌سزایی در معرفی و شناخت این عناصر دارند. هدف این تحقیق بیان مبانی آموزشی و نقش موزه‌ها با تأکید بر ابعاد تعلیمی بوده است. ضرورت انجام این تحقیق زنده‌نگه‌داشتن میراث فرهنگی، آشنایی با هویت ملی و قومی و برقراری ارتباط و مفاهیم باستان‌شناسی است. روش این تحقیق تحلیلی - توصیفی بر مبنای مطالعات کتاب‌خانه‌ای است. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهند موزه‌های باستان‌شناسی در جهت آموزش گام بر می‌دارند که در جامعه می‌تواند بستری تأثیرگذار در امر آموزش کودکان و نوجوانان به‌وجود آورد و در تحقق اهداف آموزش‌دهنده می‌تواند نقش به‌سزایی را ایفا کنند. درضمن، کودکان به‌طور کلی فعالیت‌هایی را که در موزه‌های باستان‌شناسی انجام می‌دهند به صورت عملی و همراه با بازی صورت می‌گیرد، که برای یادگیری مفاهیم باستان‌شناسی، توصیه می‌شود استراتژی‌های اجتماعی و فرهنگی باید در زمینه‌های یادشده تعمیم شود.

**واژه‌گان کلیدی:** آموزش، باستان‌شناسی، بازی، کودک، موزه، یادگیری.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 07/ 08/ 2022

Accepted: 03/ 09/ 2022

Review paper

## Strategies for learning and transmitting archeological concepts to children in archeological museums

**Author:** Assistant Prof, Enayatullah Dadman\*

### Abstract

Education is one of the main missions of museums in the world, so museums, as social foundations and at the same time education-oriented, can help educate and retrieve the elements of historical and social identity of people in their community. Archeological museums play an important role in introducing and recognizing these elements. One of the aims of this research is to express the educational and learning basics of children and to present new solutions to attract the child audience in archeological museums. The necessity of conducting this research is to have a living cultural heritage, to acquaint children with national and ethnic identity, and to establish a connection between the child's audience and archeological concepts. The method of this research is based on library studies and follows a descriptive-analytical approach. The results of this study show that archeological museums are working to educate children.

**Keywords:** *Archeology, Children, Education, Games, Learning, Museums.*

\* Education faculty, History Department, Kandahar University, Afghanistan  
(dadmanenayat@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



### مقدمه

توجه به میراث فرهنگی، زنده‌نگه‌داشتن آن‌ها، فراهم‌آوردن بیش‌ترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری به معنای ارزیابی مجدد این میراث، با معیار تازه، از اصول سیاست فرهنگی هر جامعه است؛ بدین‌سان ضرورت توجه به میراث فرهنگی، زادهٔ پیدایی جبری نیازها و عوامل اجتماعی تازه یا به بیان دیگر صنعتی‌شدن هر جامعه و کشور از راه آشنایی با تمدن و تکنالوژی است؛ پس ایجاد تحرک در فرهنگ ملی و دادن جلوه‌های تازه به فرهنگ باستانی امری ضروری است؛ از این‌رو، استفاده از موزه‌های باستان‌شناسی می‌تواند راه‌کار مناسبی برای تأمین این هدف باشد؛ چرا که در سراسر جهان موزه‌ها بر مخاطبان خود تأکید خاصی می‌کنند. این کار را با طراحی فضا و اجرای نمایش و برنامه‌ها انجام می‌دهند، تا زمینهٔ تشویق بازدیدکننده را فراهم آورند، تا مجدداً به موزه بیایند؛ بنابراین، طرح‌هایی استفاده می‌کنند که مخاطب‌محور هستند. اصل تمرکز بیش‌تر محققان بر جنبهٔ آموزشی موزه‌ها است؛ چرا که در قرن اخیر موزه‌ها هم‌چون دیگر مرکزهای اجتماعی، مانند مدرسه‌ها به‌عنوان یک مرکز آموزشی مطرح شده‌اند. بر اساس تعریف شورای بین‌المللی موزه‌ها، آموزش یکی از اهداف اصلی موزه‌ها به‌شمار می‌رود. بحثی که در این تحقیق مطرح شده، تمرکز بر یادگیری و انتقال مفاهیم باستان‌شناسی به کودکان در محیط موزه است؛ باستان‌شناسی مطالعهٔ گذشته با استفاده از مدارک مادی است و دارای مفاهیم پیچیده و تخصصی بسیاری است که انتقال این مفاهیم به کودکان، کار را برای موزه‌داران و راه‌نمایان موزه مشکل کرده است.

باتوجه به تحقیقات صورت‌گرفته، تاکنون در مورد انتقال مفاهیم باستان‌شناسی به کودکان در موزه‌های باستان‌شناسی از طریق بازی‌های موزه‌یی فعالیتی انجام نشده است. کتاب‌هایی که در خصوص آشنایی کودکان با روش‌های باستان‌شناسی نوشته شده عبارت‌اند از: *باستان‌شناسی چهل‌تیکه* (گاراژیان و دیگران، ۱۳۹۳)، *کشف رازهای گذشته* (پنچیک، ۱۳۹۰) و *کاوش باستان‌شناسی و کشف رازهای زنده‌گی گذشته‌گان* (دوک، ۱۳۹۴).

در بحث آموزش و یادگیری در موزه تاکنون مطالعات نسبتاً زیادی صورت گرفته است. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر شده و منحصراً به بحث آموزش و یادگیری در موزه‌ها پرداخته‌اند، می‌توان به پژوهش‌هایی نظیر: *آموزش‌دهنده‌گان موزه* (تالبویز، ۲۰۰۵)، *موزه‌ها و آموزش* (گرین‌هیل، ۲۰۰۷)، *بنیان موزه* (آمبروز و کریسپین پین، ۲۰۰۶) و *مطالعات موزه* (مک دونالد، ۲۰۰۷) اشاره داشت.

محققان و پژوهش‌گران آموزش را در موزه، از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند، که یکی از جنبه‌های مهم و تأثیرگذار آن را می‌توان آموزش اجتماعی و نقش آموزشی موزه‌ها در اجتماع بیان

کرد، که در این تحقیق تمرکز بر جنبه آموزش موزه‌یی می‌باشد. در خصوص آموزش کودکان در موزه در جنوری سال ۱۹۹۹، مرکز تحقیقاتی موزه و گالری‌ها (Research Centre for Museums and Galleries) در گروه مطالعات موزه دانش‌گاه لستر (Leicester) تأسیس شد. تمرکز اولیه برای RCMG، نقش آموزشی و عمل‌کرد و پتانسیل موزه‌ها و گالری‌ها بود. تحقیقات یادگیری را در موزه، دانش‌جویان دکتری در دیپارتمنت مطالعات موزه دانش‌گاه لستر در انگلستان انجام دادند. دیگر مطالعات با تمرکز بر توسعه تحصیل در موزه در کانادا، کار خود را به اتمام رساندند. رین (Rennie) در سال ۱۹۹۸ فاکتورهایی که بر تعامل کودکان در نمایش‌گاه‌هایی که امکان لمس اشیا و استفاده از دست وجود داشت، پرداخت؛ این پژوهش بر کودکان ۳-۷ ساله‌یی تمرکز داشت که قصد بازدید از موزه مرکز اکتشافات سینچ (SciTech) را در استرالیا، داشتند. کودکان (هم در گروه‌های مدرسه‌یی و هم در گروه‌های خانواده‌گی) بررسی شدند و هنگامی که در تعامل با موزه و در حال مصاحبه بودند، از آن‌ها فیلم‌برداری شد. فالک و دیرکنگ، از اولین محققانی هستند که مطالعات خاطره‌یی و حافظه‌یی را در زمینه بازدید از موزه انجام دادند. ریشه این مطالعات از تلاش‌هایی مربوط به گسترش تعاریف برگرفته شده، و باعث پربار کردن درک ما از مفاهیم مربوط به یادگیری در موزه خواهد شد (Hooper, 2004). شاید جامع‌ترین تلاش‌ها برای درک چه‌گونه‌گی و چستی یادگیری در موزه کودکان، در سه پژوهش اخیر قرار گرفته باشد. اولین پژوهش، پروژه اکتشافی‌یی بود که در سال ۱۹۹۸ انجام شد و هم‌کاری میان موزه فیلادلفیا و موزه «پروژه صفر» (Project Zero) را نشان می‌دهد. پروژه دوم، در هم‌کاری با موزه اکتشاف کودکان کالیفورنیا و دیپارتمنت روان‌شناسی در دانش‌گاه کالیفورنیا، صورت گرفت. در آخر، موزه کودکان: «پلی به سمت آینده»، که یک پروژه تحقیقاتی مستقل است و در نتیجه هم‌کاری مربیان، پژوهش‌گران و شرکت‌کننده‌گان موزه، به وجود آمده است. این مطالعات از جهت‌های بسیاری پیش‌گام و مبتنی بر تیوری هستند و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش‌های کمی و کیفی استفاده می‌کنند. داده‌ها در مکان‌های مختلفی جمع‌آوری شدند، و تمرکز شان بر مخاطبان است و یادگیری در موزه و محیط‌های اجتماعی- فرهنگی وسیعی صورت گرفت (Hass, 2004). تمام تحقیقات پیشین، به زبان‌های غیر زبان فارسی دری و در حوزه‌های جغرافیایی غیر افغانستان انجام شده است؛ لذا تفاوت تحقیق ما، با تحقیقات پیشین، در بخش جغرافیایی و زبان است.

این تحقیق، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: کودکان چه‌گونه می‌توانند با مفاهیم باستان‌شناسی آشنا شوند؟ انتقال مفاهیم باستان‌شناسی به کودکان چه نقشی برای آن‌ها ایفا می‌کند؟  
باتوجه به ماهیت موضوع در این تحقیق از مطالعات و مواد کتاب‌خانه‌یی به عنوان ابزار پژوهش استفاده شده است و نگرش توصیفی- تحلیلی را دنبال می‌کند.



یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: کودکان به‌طور کلی فعالیت‌هایی را که در موزه‌های باستان‌شناسی انجام می‌دهند به صورت عملی و همراه با بازی صورت می‌گیرد، در ضمن برای یادگیری مفاهیم باستان‌شناسی توصیه می‌کند که استراتژی‌های اجتماعی و فرهنگی باید در زمینه‌های یادشده تعمیم داده شود.

## موزه و جای‌گاه آن

یکی از روی‌دادهای فوق‌العاده مهم و بنیادین در جامعه‌ها، پدیده موزه است. شاید در هیچ‌جا به‌اندازه زیر سقف موزه‌های عالم، نمی‌توان ذوق و ذائقه، نظام دانایی و احساس انسان را از انسان بودن خویش، هستی و تاریخ ملموس و محسوس مشاهده کرده (ملاصالحی، ۱۳۹۱: ۲۸۸). موزه به طور خاص یک نمونه جامعه‌شناسی تجربی است؛ چرا که از یک سو جایی است که در آن سطح آگاهی فردی و اجتماعی افراد ارتقا می‌یابد و حس هم‌بستگی آن‌ها بیش‌تر می‌شود، و از سوی دیگر، اثر سب‌عدی‌بی را در یک محیط محدود و قابل درک ارائه می‌کند. موزه نوعی فضای خاص است که در آن جدا از رابطه انسان و فضا، رابطه پیچیده‌بی نیز میان اشیا و فضا وجود دارد (براک، ۱۳۸۳: ۵۲). موزه از نخستین ابزارهایی است که انسان برای ثبت تغییرات فرهنگی ابداع کرد؛ این ابزار مهم با نیروی کاستی‌ناپذیر در این زمینه مؤثر بوده، و هست؛ اما موزه‌ها به‌گونه‌بی که امروز تعریف می‌شوند، در زمینه گنجاندن اطلاعات در آن، برای ردیابی هرچه به‌تر تغییرات، مرزی نمی‌شناسند. انسان‌ها مایل اند که آموخته‌های‌شان را در جایی تجربه کنند، به کمال برسانند و جان ببخشند؛ موزه‌ها چنین فضایی می‌توانند داشته باشند. در این راستا، موزه‌ها نقش آموزشی عمومی عمده‌بی را در جوامع بشری ایفا می‌کنند. هر موزه، با بیان خاص خود، حقیقتی را ارائه می‌کند و جلوه‌بی از شعور، استعداد، درک، بینش و قدرت خلاقه انسان را عرضه می‌کند؛ موزه انسان را از قراردادهای تحمیلی زمان حال می‌رهاند؛ فضای متفاوتی است که به انسان مجال می‌دهد تا به اقتضای توان و استعدادش دیگرگونه بیندیشد. فکری جای‌گزين فکر امروزه را به او القا کند؛ موزه مکان فرصت‌های استثنایی تغییر محیط و تغییر نگاه به زنده‌گی است. موزه‌ها نباید به فضاهایی بسته محدود و قراردادی تبدیل شوند. موزه‌ها می‌توانند و باید در فضای زنده‌گی امروز دیده شوند (شیرازی، ۱۳۷۰: ۳-۵).

موزه‌ها صرفاً معرف و مصداق، یا صورت بیرونی تحولات بنیادی‌بی که در نظام دانایی و معرفت و منظر انسان عالم مدرن پس از ظهور شرایط جدید تاریخی به وقوع پیوسته، نیستند. آن‌ها اکنون خود، به طور محصور و به طرز اجتناب‌ناپذیری در چنین تحولاتی سهیم‌اند و نقش ایفا می‌کنند. موزه‌ها اکنون به صورت مراکز مهم و پناه‌گاه غنی‌ترین اسناد، شواهد و آثار و اشیای تاریخی و فرهنگی ملت‌ها در آمده است. موزه‌ها بر معرفت و منظر تاریخی جوامع بشری تأثیر ژرف نهاده، و درک و دریافتی

ملموس هرچند زنده‌تر از واقعیت به مردم جوامع ارائه داده، و بر تفسیر تاریخی ما نیز از روی داده‌ها مؤثر واقع می‌شوند. موزه‌ها در معرض توفان تحولات نفس‌گیر شرایط جدید تاریخی به سرعت چهره عوض کرده، و پیچیده‌تر شده، و با ساختار حجیم‌تر در جهان پیچیده، سخت شکننده و آسیب‌پذیر روزگار جدید پدیدار شده‌اند؛ و مرحله‌به‌مرحله بر ذایقه فکری و ذهنیت فرهنگ‌ها و ملت‌ها نشست و نفوذ عمیق‌تر کرده و اهمیت و ضرورت موجودیت اجتناب‌ناپذیر خود را آشکار کرده‌اند (ملاصالحی، ۱۳۸۳: ۱۱).

### ریشه‌شناسی کلمه موزه

واژه «موزه» از لغت یونانی «موزین» (Mousein) به معنای «مقر زنده‌گی موز» (Mouse) الهه هنر و صنایع در اساطیر یونان باستان اقتباس شده است (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۴)، که معادل فرانسه‌وی آن Muse، اسپانیایی آن Musee، آلمانی آن Museum، ایتالیایی آن Museo و پرتگالی آن Museu می‌باشد (Desvalees, 2010: 92)؛ بنابراین، در شکل یونانی‌اش به صورت Mouseion آمده است و به معنای مقر قریحه هنرمندی است و یک نهاد فلسفی یا محیطی برای تأمل است. استفاده از مشتق لاتین این واژه، به نظر می‌رسد که محدود به زمان رومی‌ها و متعلق به محل‌هایی برای بحث‌های فلسفی بوده است (Lwise, 2007: 1). این واژه نام یکایک الهه‌های نُه‌گانه هنر، شعر و موسیقی در یونان باستان است (حیدری، ۱۳۸۹: ۸۱). موزه‌های شعر و هنر و فرهنگ نُه دختر هستند که از ازدواج «منه موزینه» (الهه خاطر، داکره و یاد) با زئوس متولد شده‌اند (رضایی مهوار، ۱۳۹۲: ۴). درواقع Muses هما نه رب‌النوعی است که با شادی و خشنودی ناظر به جای آوردن نیکوی افسانه‌ها، موسیقی، اشعار عاشقانه، تاریخ، تراژیدی، کمدی، رقص و ستاره‌شناسی بودند (Alexander, 2017: 2).

موزه نخستین بار به تپه کوچکی در آتن اطلاق می‌شد که معبد الهه‌های هنر (موزه‌ها) بر آن بود. بعدها به هر بنایی که به موزه تعلق داشت موزه گفته شد (رکنی، ۱۳۶۱: ۱۳۶). در دوران کلاسیک این کلمه برای نام‌بردن معبدی که Muses را در خود جای می‌داد به کار می‌رفت (Alexander, 2017: 2). واژه موزه از لغت فرانسه‌وی Muse گرفته شده است و در دهه ۱۲۹۰ ه. ق. به زبان فارسی راه یافته است (محمودپور، ۱۳۹۳: ۲۶). و به معنی مکانی است که مجموعه بزرگی از آثار باستانی و صنعتی و چیزهای گران‌بها را در آن به معرض نمایش می‌گذارند و دانش‌مندان، محققان و هنرمندان از آن استفاده می‌کنند (کالانتري، ۱۳۹۴: ۲)؛ ریشه واژه‌شناسی، موزه‌شناسی و ریشه کلمات مترادف هم‌راه با آن شاید از ظهور تدریجی و هنز ناکامل کلمه «موزه‌گرافی»، «موزه‌نگاری» نشأت می‌گیرد.

در عمل کلمه «موزه‌نگاری» بیش از یک سده قبل از ظهور کلمه «موزه‌شناسی» مورد استفاده بود و به‌صورت مترادف هم کاربرد داشتند (Aquilina, 2011:5).

اصطلاح موزه‌نگاری، جنبه عملی یا کاربردی موزه‌شناسی تعریف می‌شود؛ به عبارت دیگر، تکنیک‌هایی است که برای انجام فعالیت‌های موزه‌یی توسعه یافته است؛ هم‌چنان، با توجه به برنامه‌ریزی و تجهیز فعالیت‌هایی شامل موزه، حفاظت و مرمت، امنیت و نمایش. در مقابل موزه‌شناسی، واژه موزه‌نگاری مدت‌ها برای شناخت فعالیت‌های عملی مربوط به موزه‌ها به کار رفته است (Desvales, 2010: 83).

### مشکلات ناآگاهی از مفهوم باستان‌شناسی

با وجود افزایش روزافزون آگاهی عمومی جامعه از وضعیت علوم انسانی و ضرورت وجودی آن‌ها در کشورهای پیش‌رفته و صنعتی در برخی از کشورهای غیر صنعتی، اغلب افراد دانش‌گاهی و غیردانش‌گاهی، حتا اشخاصی که در این رشته‌ها تحصیل می‌کنند، فاقد آگاهی‌های لازم در این زمینه هستند و اطلاع‌چندانی از کاربرد و لزوم وجود چنین رشته‌هایی هم‌چون باستان‌شناسی ندارند. وجود چنین ناآگاهی و کاستی‌ها، سبب شده محققان برای روشن‌تر شدن اهمیت علوم انسانی، به‌ویژه دانش باستان‌شناسی در جوامع امروزی و هم‌چنین نقش آن در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه به بحث و گفت‌وگو بپردازند. در میان رشته‌های علوم انسانی، باستان‌شناسی رشته‌یی است که هم‌واره لزوم اهمیت و حضور آن در جامعه دانش‌گاهی مورد سؤال بوده است، به همان اندازه که هنوز باستان‌شناسی در میان عوام به‌عنوان عتیقه‌جویی و دانش قیمت‌گذاشتن اشیای تاریخی شناخته می‌شود، در بین بسیاری از طیف‌های دانش‌گاهی به‌منزله رشته‌یی تفریحی، مصرف‌کننده، بی‌هدف و مزاحم برنامه‌های عمرانی قلم‌داد می‌شود. این درحالی است که بسیاری از کشورهای پیش‌رفته با تغییر الگوی باستان‌شناسی سنتی به باستان‌شناسی کاربردی، از باستان‌شناسی و روش‌شناسی آن به منظور بهبود و ارتقای مناسبات جوامع انسانی بهره می‌گیرند؛ یکی از مشکلات اساسی‌یی که وجود دارد، مربوط به برقراری ارتباط و نمایش آثار مربوط به گذشته و انتقال مفاهیم باستان‌شناسی است. یقیناً موزه‌های باستان‌شناختی نقش مهمی را در این خصوص ایفا می‌کنند. از وجه نظری کار باستان‌شناسی به طور اعم و نمایش مربوط به گذشته به طور اخص، پدیده‌هایی هستند که با مفاهیم اجتماعی، سیاسی و عقیده‌وی جوامع مختلف ارتباط دارند (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۱-۲).

## انتقال مفاهیم باستان‌شناسی از طریق اشیای داخل موزه

موزه‌ها با دراختیارداشتن اشیای باارزش فرهنگی و تاریخی، که گنجینه‌های تجارب و جلوه‌گاه فرهنگ ملی، هنر، صنعت و اعتقادات و باورهای اقوام گذشته هستند، وظیفه مهمی در نگهداری و دسترس‌پذیری این آثار دارند. امروزه موزه‌ها، علاوه بر گردآوری، تعیین هویت، نگهداری و عرضه آثار، در جهت امور آموزشی و مطالعاتی و پژوهشی نیز گام‌هایی برداشته‌اند. تبادل اطلاعات امری است که نمی‌توان به راحتی از کنار آن عبور کرد. فضای فیزیکی موزه‌ها قابلیت‌های مناسبی برای حس فضایی و لمس گذر تاریخ فراهم می‌کنند؛ اما محدودیت‌های فیزیکی موجب نوعی فاصله میان نوع بشر با تاریخ خود در هر نقطه جهان می‌شود. انسان امروزی با تکیه بر فناوری‌های جدید ارتباطات و اطلاعات می‌تواند، تا حدود زیادی این محدودیت‌ها را از میان بردارد و تاریخ خود را در هر کجای این جهان فیزیکی مشاهده کند؛ انتقال و تبادل اطلاعات هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی، نیازمند سازمان‌دهی و یک پارچه‌سازی اطلاعات با شیوه مناسب است (ارثی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

در موزه‌ها اشیا بستر مهمی برای یادگیری و دسترسی به اطلاعات فراهم می‌کنند. فارغ از نوع موزه که در آن قرار دارند (چه سازنده‌محور، چه سنتی، و یا سایر موزه‌ها) ماهیت اشیا با همه دلایل عمل‌گرایانه‌شان، به‌عنوان مراجعی برای یادگیری فردی تلقی می‌شوند. وقتی موزه‌ها به دنبال اطلاعات موجود خود باشند، اشیا در آن موزه‌ها چه‌گونه‌گی ارائه و سازمان‌دهی اطلاعات را تعیین می‌کنند. یادگیری توسط اشیا در موزه کمک می‌کند تا مخاطب به تخیلات خود برای تعامل با مجموعه‌هایی از مفاهیم تاریخ مردم، تاریخ جنبش زیبایی‌شناسی و یا هنرهای فرهنگی یک جامعه دسترسی پیدا کند. اتصال یک شیء به فرهنگ سازنده آن شیء است که به یادگیرنده‌گان فرصتی برای تعاملی ملموس با فرهنگ (و ایده‌های آن) را می‌دهد. این وضعیت هم‌واره در حال تغییر آثار در طول تاریخ است که اجازه می‌دهد یادگیرنده‌گان درک به‌تری از وضعیت تحول ایده‌ها در طول تاریخ داشته باشند. هنگامی که دانش‌آموزان در طی دوره‌های مشترک موزه و مدرسه با اشیا تعامل داشته باشند، به اهمیت غنی فرهنگی این روابط در حال تغییر دسترسی خواهند داشت و از آن زمان که قادر به درک تحول معنای اشیا در مقایسه با تحول خود اشیا شوند، دورنمای انتقادی وسیع‌تری از ماهیت متغیر جهان پیرامون خویش و جای‌گاه عقلانی خود در این جهان به دست می‌آورند. نوعی محدودیت خاص در مجموعه‌های اشیا وجود دارد که ذهن یادگیرنده را از طریق تجربیات فیزیکی خود درگیر می‌نماید. برخی از مریبان ممکن است که این جریان را یک نوع محدودیت برای یادگیری تلقی کنند؛ با این حال، برخی ممکن است محدودیت فیزیکی را به‌عنوان یک محدودیت مفید ببینند، که ایده‌ها را در اشکال معینی قابل کنترل نگه می‌دارد (lasky, 2009:73)؛ اگر چه خود اشیا از لحاظ فرهنگی بسیار مهم هستند، اجازه دسترسی دانش‌آموزان و کودکان به آن‌ها موجب ایجاد تعاملی

سازنده شده، و بدین طریق، بهبود توزیع عادلانه‌تر اطلاعات می‌شود؛ دانکن (۱۹۹۱) استدلال می‌کند که خود موزه‌ها با نمایش عمومی اشیای هنری شان افکار عمومی را در مورد اشیای هنری شان هدایت می‌کنند؛ از این طریق، اشیای داخل یک موزه مجموعه‌دایماً در حال تغییری از اطلاعات در مورد خود به مخاطبان موزه ارائه می‌کنند، که لاجرم باید به محتوای سازمان‌های میزبان، تاریخ‌چه، سازنده‌گان، بازدیدکننده‌گان و سایر اشیای موجود در آن موزه‌ها مرتبط باشد؛ به محض این‌که یادگیرنده‌گان قادر به درک جهان مولی مجموعه اشیاء و یادگیری بر اساس دروس مستور در این اشیاء شدند، می‌توانند در یک سیستم عادلانه‌تر آموزش دیده، و با ایده‌های ابدی انسان و جهان طبیعی تعامل داشته باشند (همان‌جا).

### انتقال مفاهیم باستان‌شناسی از طریق نقل داستان و قصه‌گویی در محیط موزه

انسان‌ها برای فرار از ناکامی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و محرومیت‌های گوناگون، آرزوهای شان را با آرامش خیال در قالب افسانه‌ها، قصه‌ها، مثل‌ها، ترانه‌ها و لالایی‌ها گفته‌اند. قصه از ابتدای آفرینش تاکنون وجود داشته است و شاید نخستین آن، قصه آدم‌وحوا و نخستین قصه‌گو حضرت آدم باشد، که ماجرای رانده‌شدنش را از بهشت برای فرزندانش تعریف کرده است. قصه‌گویی هم‌چنین به‌عنوان روشی برای آموزش ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی استفاده شده است. تأکید افلاطون و ارسطو بر قصه‌گویی برای کودکان نیز از همین جنبه است. قصه درباره انسان‌ها و اشیاء به صورت‌های متفاوتی و با زبان خوشایند آن‌ها را به آموختن ترغیب می‌کند. درون‌مایه اصلی قصه‌ها آرزوی انسان‌ها بوده است. در واقع انسان‌ها نیازهای شان را با زبانی ساده و قابل فهم در قصه بیان می‌کنند. طرح مسائل هیجان‌انگیز و عجیب و ظهور عوامل طبیعی، غیرطبیعی و متافیزیکی باعث می‌شود، شنونده‌گان از شنیدن قصه لذت ببرند و انگیزه یادگیری در آن‌ها بیش‌تر شود. کودکان با شنیدن افسانه‌ها، اسطوره‌ها و قصه‌های قومی درباره جهان و آن‌چه در آن است، اطلاعاتی به دست می‌آورند و در ذهن خود، آرزوهای مطلوب شان را شکل می‌دهند. تقریباً تمام افسانه‌های اقوام مختلف و ملل گوناگون این ویژه‌گی را دارند. قصه‌ها برخلاف شکل‌های دیگر ادبیات، کودک را در راه کشف هویت و معنای زنده‌گی خویش هدایت می‌کند. قصه به کودک می‌آموزد برای ادامه تکامل شخصیت فردی چه تجربه‌هایی ضروری‌اند. قصه به کودک قول می‌دهد اگر شجاع باشد و در راه این تلاش طاقت‌فرسا و مهیب قدم بردارد، نیروهای خیراندیش و نیکوکار به کمکش می‌آیند، و موفقیت او حتمی خواهد بود. اسطوره‌ها، داستان‌های مذهبی و قصه‌ها، نیروهای تخیل کودک را تغذیه و تقویت می‌کنند. این‌گونه داستان‌ها به مهم‌ترین پرسش‌های کودک پاسخ می‌دهند و عامل مؤثر و مهمی در تربیت اجتماعی آن‌ها هستند (کانون توسعه فرهنگی کودکان، ۱۳۹۳: <http://www.amoozak.org>).

از نظر لیپمن، بهترین روش برای آموزش تفکر به کودکان استفاده از داستان است. ادبیات کودکان معنامحور و منبعی غنی برای آموزش آنان است. عامل اصلی تفاوت در داستان‌هایی که از قرن ۱۸ م. تاکنون برای کودکان به رشته تحریر درآمده اند، در نوع هنجارهایی است که داستان‌ها به آن‌ها توجه داشته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که داستان‌ها را چهار نوع هنجار اصلی از یکدیگر متمایز می‌کند. در هنجار اول، ایده ارشاد کودکان عاملی مهم است و آموزش ارزش‌های اجتماعی از طریق این داستان‌ها صورت می‌گیرد. در این هنجار، داستان‌های کودکان ابزاری هستند که بین کودک و دانش و ارزش‌ها میان‌جیگری می‌کنند. نقش این داستان‌ها انتقال پیام‌هایی است که با توانایی‌های زبانی و عقلی، سطح درک و شناخت، دانش عمومی توانایی پیام‌گشا، و تجربه کودک از محیط اطراف هم‌آهنگ هستند. هنجار دوم، نقش آموزشی داستان‌ها است. نکته اصلی در این هنجار این است که کودک از طریق داستان با ابعاد فرهنگی اجتماع آشنا می‌شود و از جهان پیرامون آگاه می‌گردد و واقعیات را درک می‌کند. هنجار سوم، ادبیات کودکان را ادبیاتی می‌بیند که مناسب کودک و نوجوانان باشند؛ یعنی در خلق پیام باید به توانایی زبان‌شناختی، عقلانی و ادراکی و دانش عمومی کودک توجه شود. داستان‌هایی که هدف شان آموزش است به طرزهای ادبی زمان خود توجه دارند و مفهوم ادبی زمان خود را نشان می‌دهند. نوع چهارم، هنجار توجه به گذشته است. در این نوع هنجار، داستان‌ها مغایر با فرهنگ رایج زمان خود هستند و طرزهای قدیمی را منعکس می‌کنند (رشتچی، ۱۳۸۹: ۲۶).

### طراحی سایت مصنوعی و فضایی خلاق برای حفاری و کاوش در محیط موزه

یکی از طرح‌های ارائه شده در خصوص چه‌گونه‌گی انتقال مفاهیم باستان‌شناسی به کودکان در موزه‌های باستان‌شناسی، طراحی فضایی برای کاوش و حفاری در داخل محیط موزه می‌باشد و طرح پیش‌نهاد شده به این صورت است که با قراردادن یکی از اتاق‌های موزه به منظور استفاده برای ایجاد سایت مصنوعی و ساخت فضای مورد نظر برای حفاری کودکان، تجربه کاوش واقعی را برای مخاطبان خود به‌وجود آورد. طرح به این صورت است که فضای کاوش واقعی را در داخل یکی از اتاق‌های موزه بازسازی کنند؛ بدین منظور ابتدا فضای مرکزی اتاق را با چندین لایه از خاک پوشانده، و در قسمت‌های مختلف از این محوطه اشیایی را مخفی کرده، هم‌چنین فضای مورد نظر را دقیقاً مانند سایت‌های واقعی باستان‌شناسی تقسیم‌بندی کنند. کودکان قبل از ورود به اتاق حفاری با وسایل حفاری آشنا می‌شوند و تعدادی از این وسایل که مناسب سن کودک طراحی شده، در اختیارشان قرار می‌گیرد. بعد از آن در حین حفاری کودک با مفاهیمی هم‌چون باستان‌شناس کیست؟ و چه‌گونه کار می‌کند و فضای کاری او به چه شکلی است، توسط باستان‌شناس، راهنمای موزه و متخصصان آشنا می‌شود. هم‌چنین با حفر کردن لایه‌به‌لایه خاک و کشف کردن اشیای مخفی در

خاک، با چه‌گونه‌گی مراقبت‌های ویژه در برخورد با شیء تاریخی در محیط حفاری آشنا می‌شود. حفاری در محیط موزه نه تنها باعث یادگیری کودکان با باستان‌شناسی و مفاهیمی باستانی می‌شود؛ بل که به کودک اجازه تجربه حفاری می‌دهد و کودک را یک باستان‌شناس نشان می‌دهد. از دیگر نکات مثبت این طرح می‌توان به تجربه شگفت‌انگیز حفاری برای کودکان اشاره کرد. هم‌چنین در اجرای این طرح کودک نه تنها با حواس سمعی و بصری خود کار می‌کند؛ بل که با تمام حواس خود یاد می‌گیرد و نسبت به بازدید از اشیای داخل ویترین و گوش‌دادن به توضیحات راهنما و خواندن تیکت‌های راهنما، که فقط حواس سمعی و بصری را درگیر می‌کند، جذابیت بیشتری برای بازدید فراهم می‌کند. کودکان می‌توانند لحظات لذت‌بخشی را تجربه کنند، که خودشان به‌عنوان یک باستان‌شناس وارد منطقه حفاری شده‌اند و با بایدها و نبایدهای حفاری و شیوه کاوش آشنا می‌شوند. البته برگزاری کارگاه‌های آموزشی حفاری در خارج از موزه برای کودکان و خانواده‌های شان بسیار جالب توجه و شگفت‌انگیز است؛ اما ممکن است بسیاری از کودکان به دلیل خارج‌بودن محوطه‌های باستانی از موزه یا از شهر، نتوانند در این کارگاه شرکت کنند. به همین دلیل وجود اتاق حفاری یا سایت مصنوعی در داخل یکی از اتاق‌های موزه می‌تواند باعث استفاده کودکان از این فضا شود و مخاطبان می‌توانند با رمزوراز حفاری به راحتی آشنا گردند. در این محوطه، مسؤلان و راهنمایان موزه با کمک باستان‌شناسان می‌توانند، از قبل از آغاز حفاری دوره‌های مختلف پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی را طراحی کنند و قبل از ورود کودکان به محیط کاوش، باستان‌شناس آن‌ها را با تکنیک‌های حفاری آشنا نمایند و در حین حفاری به آن‌ها آموزش دهند. هم‌چنین کار و آموزش در این محیط بسیار تعاملی است و کودکان پس از کشف اشیای باستانی هر دوره توسط باستان‌شناس، کارکنان آموزشی هدایت و تشویق به تمرکز، مشاهده و تفسیر شیء می‌شوند و کودکان با پرسش از خود که این شیء از چه موادی تشکیل شده، و برای چه مواردی استفاده می‌شده، با هم به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند. هدف از این طرح، درک کودک و مخاطب ما از شیوه زنده‌گی گذشته و مقایسه با زنده‌گی مدرن، آشناسدن با مفهوم باستان‌شناسی و جای‌گاه باستان‌شناسان، مورخان، محققان و کسانی است که از نزدیک به مشاهده و تفسیر و تحلیل اشیای و مواد باستانی می‌پردازند؛ و در این پروژه دانش‌آموزان و کودکان یاد می‌گیرند که چه شواهدی بر جای می‌ماند و درک می‌کنند که چه‌گونه از بین‌رفتند (Lasky, 2009: 80).

### ایجاد کارگاه‌های آموزشی و انتقال مفاهیم باستان‌شناسی از طریق بازی

بازی فعالیتی طبیعی، لذت‌بخش، شگفت‌انگیز و پُررمزوراز است. بازی وسیله‌یی برای بیان احساسات، برقراری روابط با توصیف تجربیات، آشکار کردن آرزوها و خودشکوفایی است و چون

کودکان غالباً قابلیت کلامی و شناختی کمتری در بیان احساسات خود دارند، می‌تواند از آن به‌عنوان وسیله ارتباط طبیعی و ملموس برای کنار آمدن با دنیا استفاده کنند و به آرامش روحی دست یابند. بازی از ضروریات زنده‌گی کودک است و در رشد ذهنی و جسمی کودک تأثیر ویژه‌ی دارد. کودکان به‌گونه معمول بخشی از اوقات شبانه‌روز خود را صرف بازی می‌کنند و از طریق آن به حواس خود مهارت می‌بخشند و به میزان توانایی و نیز نقاط ضعف خود پی می‌برند. بازی وسیله طبیعی کودک برای بیان خود است. برای درک بیش‌تر دنیای کودکان باید آن‌ها را موقع بازی مشاهده کرد. بازی وسیله‌ی است که کودکان از طریق آن احساسات خود را بیان کرده، و با دیگران رابطه برقرار می‌کنند. هم‌چنین تجربیات خود را توصیف نموده، آرزوهای خود را آشکار می‌سازند. درواقع کودک تلاش می‌کند از طریق بازی خود را پیدا کرده، و با محیط کنار بیاید (فتحی، ۱۳۸۴: ۸۹).

بسیاری از متخصصان در مورد اهمیت بازی و تأکید کردن روش خاصی که برای اعمال متودهای مختلف در موزه کودکان صورت می‌گیرد، پیش‌نهاد کردند؛ به‌طور مثال، جورج فورمن، پروفیسور بازنشسته دانش‌گاه ماساچوست، در خصوص بازی به عنوان یک توالی حل مشکل بدون نتیجه سخن گفت و اعتقاد داشت که کودکان در بازی کردن یاد می‌گیرند. جنت رایس المن، مدیر انجمن موزه کودکان در خصوص نیاز به صحبت با مربیان و والدین در خصوص بازی کودکان تأیید کرد. ترساتوم، مدیر اجرایی موزه کودکان، توضیح داد که چه‌گونه موزه‌اش اهمیت بازی را در فرهنگ تزریق کرده است و موقعیت بازی را به‌عنوان امری مهم به منظور یادگیری برای والدین، کارکنان موزه و خود کودکان تثبیت کرد. موزه‌ها می‌توانند خدماتی را به‌عنوان قطب جامعه یادگیرنده‌گان ارائه دهد، که با محققان دانش‌گاهی در ارتباط باشد. برای این کار نیاز دارد که فضای اکتشافی مناسبی هم برای خانواده‌ها و هم برای کودکان طراحی کند؛ هم‌چنین برای آموزش کارکنان و توسعه متخصصان برای کمک به کارکنان در امر یادگیری به همراه بازی باید سرمایه‌گذاری صورت گیرد. به علاوه باید راهنمایان را طوری آموزش داد که مدل‌ها و نمونه‌هایی برای به‌ترین شیوه تعامل با کودک باشند (Gyroscope inc, 2005: 12-13).

## نتیجه‌گیری

موزه‌ها از نخستین ابزارهایی هستند که انسان‌ها برای ثبت تغییرات فرهنگی ابداع کردند و نقش آموزشی عمده‌ی را در جوامع بشری ایفا می‌کنند. جمع‌آوری، نگه‌داری و نمایش آثار باستانی تنها وظیفه موزه‌ها نیست؛ بل که برنامه‌های آموزشی مختلف متناسب با شرایط سنی و آگاهی و نیازهای بازدیدکننده‌گان نیز جزو وظایف لاینفک موزه‌ها است و این مسأله زمانی میسر می‌شود که انسان‌ها با موزه‌ها در تماس دائم باشند. امروزه موزه‌ها حرکت هدف‌مند خود را جهت آگاهی، آموزش



و نمایش جلوه‌های هنر و زیبایی دنبال می‌نمایند و با بهره‌گیری از سایر علوم و فنون در رشته‌های وابسته، بستر و محل مناسبی را برای ارتقای دانش بشری فراهم می‌سازند. موزه‌ها، در جامعه می‌تواند بستری تأثیرگذار در امر آموزش کودکان و نوجوانان به‌وجود آورد و در تحقق اهداف آموزش‌دهنده می‌تواند نقش به‌سزایی را ایفا کند. در موزه، کودکان به طور کلی فعالیت‌های باستان‌شناسی را به صورت عملی و همراه با بازی و مبتنی بر شیء را ترجیح می‌دهند.

### پیش‌نهادها

از آن‌جایی که مهم است مخاطبان موزه‌ها را گروه‌های سنی کودک و نوجوان تشکیل دهند، و موزه‌ها شرایط بازدید برتر و مهیج‌تری را برای این گروه از مخاطبان فراهم کنند، لازم است برای مشارکت‌دادن به‌تر این گروه سنی، درک به‌تری از نیازها و علایق شان داشته باشند؛ هم‌چنین اکثر برنامه‌های باستان‌شناسی آموزشی تنها بر تمرین و یادگیری باستان‌شناسی، تأکید کرده‌اند؛ باین‌حال، اگر باستان‌شناسان می‌خواهند به طور مؤثر در مورد اهمیت باستان‌شناسی با تعداد بیش‌تری از مردم ارتباط برقرار کنند، باید تأکید خود را از آموزش باستان‌شناسی، به آموزش از طریق باستان‌شناس معطوف کنند. موزه‌ها راه‌های ارتباطی با فرهنگ کودک دارند؛ یعنی با قوانین و ارزش‌هایی که دارند، تأثیر بسیار عمیق‌تری در یادگیری کودکان دارند و این بدان معناست که تجربیاتی که با واسطه داستان، بازی و اشیایی که برای آن‌ها قابل شناسایی است، همراه باشد، در یادگیری تأثیر فراوانی داشته است. این نکات برای مریبان موزه به این منظور است که استراتژی‌های اجتماعی و فرهنگی و واسطه‌های مربوط به آن را با یک‌دیگر ادغام کنند و در برنامه‌های مربوط به کودکان، آن‌ها را اجرا نمایند.

### سرچشمه‌ها

الف: منابع فارسی

۱. براک، مانفردلیم. (۱۳۸۳). «موزه، روان‌شناسی و معماری». ترجمه فرهاد مالکی. ایران: نشریه موزه‌ها. ش ۳۹. صص ۵۱-۵۳. قابل دسترس در: <http://ensani.ir/file/download/article/20120514171208-9187-93.pdf>
۲. جواهری، محمد رضا. (۱۳۸۳). «موزه‌ها و کارکردهای آموزشی آن». ایران: نشریه موزه‌ها. ش ۴۰. صص ۱۳-۱۷.
۳. حسین‌زاده ساداتی، سیدجواد. (۱۳۹۰). «کارکردهای باستان‌شناسی در جوامع امروز». ایران: نشریه پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس. ش پنجم. صص ۱-۳. قابل دسترس در:

<<https://www.academia.edu/5007146>>

۴. حیدری، فاطمه. (۱۳۸۹). «نگاهی به تیپولوژی موزه‌ها از ارگ سلطنتی تا موزه‌های

مدرن». ایران: نشریه گردش‌گری. ش ۲۵. صص ۸۰-۸۳. قابل دسترس در:

<<https://www.magiran.com/paper/748559>>

۵. دوک، مقدم. (۱۳۹۴). «نگاهی به موزه‌های جهان». ایران: نشریه موزه‌ها، توسعه و

گردش‌گری. ش اول.

۶. رشتچی، مژگان. (۱۳۸۹). «ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر». ایران:

نشریه تفکر و کودک. ش دوم. صص ۲۳-۳۷. قابل دسترس در:

<<https://www.sid.ir/paper/480851/fa>>

۷. رضایی مهوار، میثم. (۱۳۹۲). «موزه‌های بازنمایی جهان». ایران: نشریه فرهنگ موزه. ش

اول. صص ۱-۴۲.

۸. رکنی، محمد مهدی. (۱۳۶۱). «موزه در بینش اسلامی». ایران: نشریه مشکوه. ش اول.

صص ۱-۴۲. قابل دسترس در:

<<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58391>>

۹. شیرازی، باقر. (۱۳۷۰). «موزه، مکان فرصت‌های استثنایی». ایران: نشریه موزه‌ها. ش ۱۱.

صص ۲-۵.

۱۰. صباح، گاراژیان. (۱۳۹۳). «موزه در قلمرو باستان‌شناختی». ترجمه وحید آزادی. ایران:

نشریه موزه‌ها. ش ۱۲. قابل دسترس در:

<<https://elmnet.ir/article/1868054-58451>>

۱۱. فتحی، حیدر. (۱۳۸۴). «تأثیر بازی و اسباب‌بازی در پرورش ذهن و خلاقیت

کودکان». ایران: نشریه پیوند. صص ۳۰۹-۳۱۰. قابل دسترس در:

<<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/117578>>

۱۲. کاتبی، فاطمه. (۱۳۷۹). «موزه‌ها و نگارخانه‌های مدرن / نگاهی کوتاه به روش

مدیریت طراحی و دسترسی به موزه‌ها». ایران: نشریه موزه‌ها. ش ۲۶. صص ۲۴-۲۷.

۱۳. محمودپور، بختیار. (۱۳۹۳). «موزه‌های علوم و سرمایه فرهنگی». ایران: نشریه ترویج

علم. سال پنجم. ش ۶. صص ۵-۱۳. قابل دسترس در:

<<https://www.magiran.com/volume/96455>>

۱۴. ملا صالحی، حمت‌الله. (۱۳۹۱). «از معبد موزه‌ها تا موزه‌های عالم مدرن». ایران: نشریه

سوره اندیشه. ش ۶۴-۶۵. صص ۲۸۷-۲۹۰. قابل دسترس در:

<<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1006027/>>

ب: منابع انگلیسی

15. Alexander, E. P., Alexander, M., & Decker, J. (2017). **Museums in motion: An introduction to the history and functions of museums**. Rowman & Littlefield.
16. Aquilina, J. D. (2011). **The abelian tale of museology and museography: a history in words**. *Museology: International Scientific Electronic Journal*, 6, 1-20.
17. Gyroscopic, E. (2005). **“Standards of excellence in early learning: a model for Chicago children’s museum**.
18. Hass, N.T. (2004). **“Please touch museum, Philadelphia, Pennsylvania, project explores: How children are really learning in children museums”**, the visitor studies association. 63-69.
19. Hooper-Green hill, E., Missouri, T. (1990-1999). **“Researching learning in museums and galleries Leicester: Research center for museums and galleries**.
20. Lasky, p. (2009). **“Learning from objects: A future for 21st-century urban arts education”**, *Perspectives on urban education*, 72-76.
21. Lewis, G. (2007). **“The history of museums”**, *Encyclopedia Britannica.inc*, Retrieved December 2016.
22. Desvales, A., Mairesse, F. (2010). **“Key Concepts of Museology”**, Paris: ICOM and Armand Colin.
23. Ambrose, T., Pan, C. (2006). **“Museum Basics”**, New York, Routledge.
24. Hell, G.E. (2007). **“The role of museums in society: Education and social action**.
25. Mac Donald, G, B. (2007). **“Museums and tourism/ Stakeholders, resource and sustainable development”**, *International Museum Studies Mouseion*.

پ: منابع اینترنتی

۲۶. کانون توسعه فرهنگی کودکان. (۱۳۹۳). «تأثیر قصه در خلاقیت و رشد ذهنی، عاطفی

و اجتماعی کودک». قابل دسترس در:

<<http://www.amoozak.org>>



## تحلیل جای گاه «قهوه» در ادب فارسی

**نگارنده گان:** دکتر سعید واعظ\*

توحید شالچیان ناظر\*\*

### چکیده

از واژه گانی که شاعران و اهل ادب در تصویرپردازی های خود از آن بهره جسته اند، قهوه است. به نظر می رسد معنا و مصداق این واژه در متون فارسی و عربی از دیرباز تاکنون یکسان نبوده است؛ بنابراین، تبیین ریشه این واژه و نشان دادن سیر تطور و تحول دلالت آن برای اهل ادب سودمند است. در این پژوهش، کوشیده ایم با تکیه بر برخی از متون ادبی، تاریخی، سفرنامه ها و واژه نامه های معتبر فارسی و عربی به این پرسش پاسخ دهیم که چه گونه قهوه \_ که در گذشته به شراب و خمر غلیظ اطلاق می شده است \_ امروزه به چیز دیگری اطلاق می شود؟ در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی بهره جسته ایم و بر اساس قراین به دست آمده نشان داده ایم که از میوه شجرالبن یا قهوه، شراب مینداختند و فرآورده مصرفی از آن خمر غلیظ سکرآور بوده است. به مرور زمان، نوع فرآورده مصرفی از میوه قهوه تغییر یافته و به شکل امروزی درآمده است. به تبع همین امر، تصویری که از قهوه در شعر و ادب معاصر یافت می شود، با تصویر قهوه پیش از قرن نهم هجری و دوره صفوی، کاملاً تفاوت دارد.

**واژه گان کلیدی:** قهوه، خمر غلیظ، شراب سرخ، سکرآور، شجرالبن.

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران (Saeedvaez28@gmail.com)

\*\* دانش جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، ایران، تهران (نویسنده مسؤؤل towhid17@yahoo.com)

این مقاله تحت مجوز بین المللی Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 می باشد.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 06/ 07/ 2022

Accepted: 02/ 09/ 2022

Research Paper

## Analysis of the position "coffee" in Persian literature

**Authors:** Dr. Saeed Vaez\*  
& Tohid Shalchian Nazer\*\*

### Abstract

One of the words used by poets and literati in their images is coffee. It seems that the meaning and examples of this word in Persian and Arabic texts have not been the same for a long time. Therefore, explaining the root of this word and showing the course of development and transformation of its meaning will be beneficial for people of literature. In this research, we have tried to answer this question by relying on some literary, historical, travelogues and authentic Persian and Arabic dictionaries, how coffee - which was referred to wine and thick wine in the past - is referred to something else today? In this research, we have used the descriptive-analytical method and based on the obtained evidence, we have shown that they used to make wine from the fruit of Shajar al-Beans or coffee and the product used was a thick, intoxicating wine. Over time, the type of product consumed from the coffee fruit has changed and has become today's form. Accordingly, the image of coffee found in contemporary poetry and literature is completely different from the image of coffee before the ninth century of Hijri and the Safavi period.

**Keywords:** Coffee, Alcoholic drink, Red Wine, Drunk, Coffee Beans

\* professor at Allameh Tabatabai's University (Saeedvaez28@gmail.com)

\*\* (Corresponding Author) PhD student in Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai's University (towhid17@yahoo.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



## ۱. مقدمه

واژه قهوه در زبان و ادبیات فارسی هم‌واره به مصداق امروزی آن دلالت نداشته است؛ مثلاً، گاهی شاعری از این واژه در شعر خود بهره جسته و از آن رنگ سرخ را مراد کرده است؛ هم‌چنین، گاهی شاعری واژه قهوه را کنار انواع و اقسام شراب و ملازمات آن ذکر کرده است. حتا، گاهی در بعضی از متون دیده می‌شود که برای استفاده از قهوه، حرمت قائل شده‌اند؛ بنابراین، ممکن است، پیش‌ازین، قهوه به غیر از مصداق و فرآورده امروزی آن، به مصداق یا فرآورده دیگری دلالت داشته است.

پیش‌ازین، پژوهش مستقلی با هدف تبیین جای‌گاه قهوه و معانی آن در ادب فارسی انجام نشده است؛ البته، توجه به چند پژوهش انجام‌یافته درباره قهوه و قهوه‌خانه حایز اهمیت است. علی‌اکبر غندی و دیگران در مقاله «تحلیلی بر تحول ذایقه ایرانی از قهوه به چای در عصر قاجار» (۱۳۹۶) درباره عواملی که سبب تغییر ذایقه ایرانیان از قهوه به چای شده، توضیحاتی را بیان کرده‌اند. مجتبی عباس‌آبادی و دیگران در مقاله «نقش قهوه‌خانه‌های عصر صفوی در تکوین سبک هندی» (۱۳۹۶) نسبت بین تأثیر مصرف مواد مخدر را در قهوه‌خانه‌ها با مضمون‌پردازی شاعران سبک هندی بررسی کرده‌اند. ناصر نیکویخت و دیگران در مقاله «تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌یی در شعر عصر صفوی» (۱۳۹۳) بازتاب مخدرها را در شعر عصر صفوی بررسی کرده و چه‌گونه‌گی تصویرپردازی شاعران را از مخدرها و وسایل مصرف آن‌ها نشان داده‌اند.

در این پژوهش، بنا داریم که با تکیه بر متون گذشته‌گان، جای‌گاه قهوه را در زبان و ادبیات فارسی تبیین کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که: چه‌گونه قهوه که در گذشته به شراب و خمر غلیظ دلالت داشته است، امروزه به چیزی دیگری اطلاق می‌شود؟ با استناد به واژه‌نامه‌های فارسی و عربی به‌نظر می‌رسد قهوه در گذشته یکی از معانی یا تعابیر خمر یا شراب بوده و با چیزی امروزه که به نام قهوه می‌شناسیم تفاوت داشته است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به‌انجام رسیده است. با توجه به قراین به‌دست‌آمده روشن شده که کاربرد واژه قهوه در اغلب منابع ادبی فارسی و عربی، دست‌کم تا قرن نهم هجری در معنای خمر سکرآور و شراب سرخ بوده است؛ به دلیل کشمش میان علمای عصر، چه در ایران و چه در نقاط دیگر خاورمیانه، به‌ویژه از ابتدای دوره حکومت صفویان، تصویرسازی با قهوه به یکی از مضمون‌های رایج اشعار آن دوره تبدیل می‌شود. از میوه شجرالبن یا قهوه شراب مینداختند و فرآورده مصرفی آن خمر غلیظ سکرآور بوده است. به مرور زمان، نوع فرآورده مصرفی از میوه قهوه تغییر یافته است و به تبع همین امر، تصویری که از قهوه در شعر و ادب معاصر یافت می‌شود، با تصویر قهوه پیش از قرن نهم هجری و دوره صفوی، کاملاً تفاوت دارد.

## ۲. بحث

تا آن جا که اطلاع یافته‌ایم، قهوه واژه عربی و به نقل از آندراج، به فارسی قهوه و بنک است. در فرهنگ انجمن آرای ناصری نیز، قهوه فارسی، قهوه معرفی شده است (هدایت، بی‌تا: ۶۱۴). دهخدا بنک را مصغر بن دانسته و از آن به تعبیرهای حبة الخضرا و چتلاقوچ نیز یاد کرده است؛ نیز بنک را همان قهوه می‌پندارد و به نقل از رشیدی، بیت زیر را از ظهوری نقل می‌کند:

ز جامه خانه عشق تو اطلسی گردون      به نعل و داغ بنک پوش کرده ای ما را  
درباره حبة الخضرا، نیز بیتی از حافظ نقل می‌شود، که شارحان آن را شراب و افیون دانسته‌اند که با قهوه امروزی تفاوت دارد:

زان حبة خضرا خور کز روی سبک‌رو حی      هر کو بخورد یک جو بر سیخ زند سی مرغ  
(حافظ، ۱۳۸۵: ۵۶۳)

با وجود این، امروزه، عرب‌ها تعبیر حبة الخضرا را برای قهوه سبز استفاده می‌کنند. مرحوم معین بعد از توضیح گیاه قهوه، دلالت‌های شیر بی‌امیغ و شراب سرخ را برای این واژه بیان می‌کند (معین، ۱۳۶۴: ۲/ ۲۷۵۷). دهخدا نیز معنای خمر را برای قهوه ذکر کرده است. استعمال تعبیر قهوه قجری نیز عمر طولانی ندارد. دهخدا در امثال و حکم آن را قهوه بسیار تلخ و زهرآلودی معرفی کرده است، که با آن بزرگان را می‌کشته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۴۶۸)؛ هم‌چنین، وی آن را نظیر تعبیر قاورد غزی می‌داند و از نثر فارسی نمونه‌یی را ذکر می‌کند: «صد هزار آدمی در پنجه شکنجه و چنگال نکال ایشان افتادند و در زیر طشت آتش گرفتار شدند و خاکستر در گلو می‌کردند... و این را قاورد غزی نام نهاده بودند. بیت:

قاورد غزی که دور باد از لب تو      من خوردستم هجر تو آن را ماند  
(همان: ۲/ ۱۱۵۵)

دهخدا بیت زیر را درباره صفات قهوه ذکر کرده است. البته، وی نام شاعر و منبع مأخوذ از آن را نیاورده است:

آن سیه‌رو که نام او قهوه است      دافع النوم و قاطع الشهوه است  
(همان: ۱/ ۵۷)



در باب وجه تسمیة قهوه، در کتاب «تهذیب‌اللغه» چنین آمده است: «القهوة: الخمر؛ سُمیت قهوه، لِأَنَّهَا تَقْهِي الْإِنْسَانَ: أَى تَشْبَعُهُ. وَ قَالَ غَيْرُهُ: سُمِيَتْ قَهْوَةً، لِأَنَّ شَارِبَهَا يَقْهِي عَنِ الطَّعَامِ: أَى يَكْرَهُهُ وَيَأْجُمُهُ...» (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۶/ ۱۸۲). در کتاب «مخزن‌الادویه» چنین آمده است: «به فتح قاف و سکون ها و فتح واو و ها، اسم خمر غلیظ است و نیز به معنای مشبع و محکم است جهت آن که چون آن خمر غلیظ است به‌زودی شارب خود را سیر می‌گرداند و سکر آن محکم و قوی است و آن الحال مصطلح نزد عامه و مراد از آن ثمر درختی است که در یمن و حبشه و بتاویه بهم می‌رسد و آن را بُنّ می‌نامند» (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۷: ۷۱۹). عقیلی نزدیک به همین توضیح درباره «بُنّ» نقل می‌کند (ر.ک: همان: ۲۵۰ و ۲۵۱). معنای سیر کردن قهوه و کور کردن اشتهای فرد یا ترک کردن نوشیدن شراب در «فرهنگ اجددی عربی - فارسی» آمده است: قَهَى - قَهَى [قهی] عن الطعام: اشتهای او به غذا کم شد، عَنِ الشَّرَابِ: نوشیدن شراب را ترک کرد. بعضی از تعابیر وجود دارد درباره این که قهوه را ماده‌ی سکرآور می‌پنداشتند. برای نمونه، ابوبکر تقی‌الدین بن حجة الحموی در نام‌گذاری کتاب ارزش‌مند خود به «قهوة الإنشاء» نوشته است: «وَ قَدْ سَمِيَتْ هَذِهِ التَّهْلَةُ [= جَرَعَةٌ] مِنْ نَثْرِ بِقَهْوَةِ الْإِنْسَاءِ لِيَنْشَى بِهَا صَاحِبُ الذُّوقِ السَّلِيمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (الحموی، بی‌تا: ۴). ترجمه: این اندک مجموعه از نثر خود را «قهوة الإنشاء» نامیدم تا به خواست خداوند صاحب ذوق سالم از خواندن این نامه‌ها مست شود؛ بنابراین چه ذکر شد، معنای امروزه قهوه در قیاس با گذشته، بدیع و تازه است. پیشینان از قهوه معنای خمر یا خمر غلیظ‌شده را اراده می‌کرده‌اند.

## ۲-۱. قهوه و ادبیات عرب پیش از اسلام

واژه قهوه در شعر عرب جاهلی پیش از اسلام ذکر شده است. برای نمونه، بیت زیر از قصیده لامیهٔ اَعشى بن قیس است:

نَزَعْتُهُمْ قُضْبَ الرِّيحَانِ مُتَكِّئًا      وَقَهْوَةً مَرَّةً رَوَّافُهَا خَضِلٌ  
(أعلم شنتمری، ۱۴۲۲ق: ۱۹۸)

ترجمه: با آن دختران جوان نورسیده، گل گفتم و گل شنیدم؛ درحالی که تکیه زده بودم و [با آن‌ها] شراب بارآمده‌ی را نوشیدیم که تمامی نداشت. شایستهٔ یادآوری است، قُضْب الریحان استعاره از سخنان خوب و لطیف و خَضِل به معنی خیربودن و استعاره از پُربودن دایمی خمرهٔ شراب است. اَعشى در جای دیگر گفته است:

فَصَامَ فَصَبَّ لَنَا قَهْوَةٌ      نُسُّكُنَّا بَعْدَ إِرْعَادِهَا  
(أعشى، ۱۹۹۴م: ۱۱۵)

ترجمه: ... پس برخاست، باده‌یی برای ما ریخت تا ترس و لرز بادهٔ نخست را فرو نشاند.

## ۲-۲. حرمت قهوه

مصرف هر چیز سکرآوری طبق فقه اسلامی حرام است. قهوه نیز ماده‌یی سکرآور پنداشته می‌شده است. در اثبات سکرآور بودن قهوه، با تلقی معنای شراب از آن، نیز می‌توانیم به نمونه‌یی از «فتوحات مکیه» اشاره کنیم:

تَری النَّاسِ سَکَرِی بِالْقَهْوَةِ و لَکِن تَری النَّفْسِ مَا هَالِهَا  
(ابن عربی، بی تا: ۴/ ۵۲۳)

ترجمه: مردم را بدون این که شرابی بنوشند، مست می‌یابی؛ اما می‌بینی نفس از آن نمی‌ترسد. در دیوان منتسب به امام علی<sup>(ع)</sup> عین بیت بالا آمده و میدی، شارح کتاب، از قهوه با تعبیر خمر یاد کرده است (امام علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۷۶: ۶۴۷). از ابتدای ظهور اسلام، شرب خمر در ممالک اسلامی حرام اعلام شده بود و هر واژه‌یی که برای خمر با انواع گوناگون آن وضع شده بود، نزد شریعت‌مداران و شریعت‌ستیزان هم‌واره محل تأمل بوده است. در متون تفسیری به قهوه اشاره شده است؛ برای نمونه، در جلد ششم از تفسیر «کشف‌الأسرار و عدّه‌الأبرار»، ذیل آیهٔ نوزدهم از سورهٔ مریم، مفسّر یکی از معانی الشّهوات را قهوات می‌داند: «چون پیغام‌بران و دین‌داران و صالحان و مؤمنان بسر رسیدند، از پس ایشان در رسیدند، یعنی در روزگار فترت قومی بد نابکار یعنی جهودان و ترسایان و گبران. "أَضَاعُوا الصَّلَاةَ" یعنی ترکوا الصَّلَاةَ المفروضة و لم یعتقدوا وجوبها لقوله تعالی: "إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ" فدل علی کفرهم. مجاهد و قتاده و جماعتی گفتند این خلف قومی اند بدان و عاصیان از امت احمد: "أَضَاعُوا الصَّلَاةَ" یعنی اخروها عن مواقیبها و صلّوها لغير وقتها. "وَ اتَّبَعُوا الشّهوات" یعنی اللذات، شرب الخمر و الزنا و غیر ذلک. نماز باول وقت نگزارند و در آن تقصیر کنند و بر پی شهوت‌ها روند. خمر خورند و زنا کنند، قال وهب: شرّابون للقهوات، لعابون بالکعبات، رکاؤون للشّهوات، متبعون للذات، تارکون للجمعات. خمر خوارانند، نرد بازانند، به حرام شهوت رانند و جمع و جماعت بگذارند» (رشیدالدین میدی، ۱۳۷۱: ۶/ ۵۹). نزدیک به همین تعبیر نیز، در «تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة» (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۹) و تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۱۳/ ۹۸) دیده می‌شود.

احتمال دارد، در روزگار مفسران ذکرشده، از قهوه، شراب تهیه می‌کردند؛ به همین سبب، از واژهٔ غلیظ در جهت تعبیر قهوه استفاده می‌شده است. مطلب دیگری را که استفاده از تعبیر قهوه به جای خمر یا خمر غلیظ تأیید کند، گفتهٔ کاشف‌الغطاست. وی در «حق المبین المبین فی تصویب

المجتهدین و تخطئة الاخباریین» می‌نویسد: «اطلاق القهوه على قهوة البن ليس من لغة العرب و لا من لغة العجم لانها مستحدثة و القهوه انما هي الخمر...» (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹ق: ۸۴). ترجمه: اطلاق لفظ قهوه بر قهوه بن، نه از واژه‌گان عربی و نه از واژه‌گان فارسی است؛ زیرا آن (قهوه) واژه‌بی‌نو پدید است و همانا قهوه شرابِ قرمزِ سکر‌آور است.

### ۲-۳. قهوه و قَرْف

استناد به واژه قَرْف نیز نشان می‌دهد که قهوه در معنای شراب بوده است. در «الطبقات الكبرى» از قهوه قرقفیه یاد شده است: «یا أولادی قلبی علیکم بشراب القهوه القرقفیه و استعمالها، فو عزته و جلاله من صدق منکم و أخلص لا یمس أحدا إلا نبعت فیہ الحکمة و حصل عنده الشراب و السكر من هذه الدار...» (الشعرانی، ۴۲۶ق: ۱/ ۳۱۱). برای قَرْف معنای متفاوتی را نقل کرده‌اند. تعبیری که به معنا و مفهوم شراب نزدیک باشد قهوه قرقفیه است. در «لسان‌العرب» آمده است: القَرْف اسم للخمر و یوصف به الماء البارد ذو الصفاء.

در فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، این واژه به فتح قاف اول و دوم و به ضم قاف اول و دوم آمده است: القَرْف: (ح): نام پرنده کوچکی است که دارای نوک مخروطی است و نام دیگر آن (القَرْف) است و معروف به مرغ چرخ ریسک می‌باشد. القَرْف- می، آب سرد، مُرادف (القَرْف) است. با قراینی که تاکنون به دست آمده، قرقف و قرقفیه در کنار لفظ قهوه به نظر می‌رسد با معنای پرنده هیچ پیوندی نداشته باشد.

در «نصاب‌الصیبان» بیتی دیده می‌شود که قرقف و قهوه را کنار هم ذکر شده است. قرقف به فتح قاف اول و دوم آمده است و معلوم می‌شود که شاعر از تلفظ دقیق این لفظ در معنی شراب آگاهی داشته است:

عُقَار و قَهْوَه و راح و مُدام و قَرْفٌ می      کَمی دلاور و فارس سوار صید شکار  
(فراهی، ۱۳۶۱: ۱۲)

در فصل فی أسماء الخمر و صفاتها از کتاب «التخلیص فی معرفة الأسماء و الأشياء» در باب وجوه تسمیة نام‌گذاری خمر به نام‌ها و صفات متفاوت، نویسنده عبارات قابل تأملی را یادآور می‌شود و در آن جا به قهوه و قرقف نیز اشاره کرده است: «... سمیت الخمر قهوة، لأنها تقهى عن الطعام و الشراب. يقال: أقهى عن الطعام، و أقههم عنه، إذا لم يشتهه... سمیت قرقفا، لأنّ شاربها یقرقرف إذا شربها، أي یتقبض. قرقف من البرد، و قفقف...» (عسکری، ۴۱۳ق: ۲/ ۵۰۱). عیناً، همین نقل در «الزاهر فی معانی کلمات الناس» آمده است (ر.ک: ابن انباری، ۱۴۲۴ق: ۴۱۱).

## ۲-۴. قهوه در نظم و نثر عربی و فارسی

معنای خمر از واژه قهوه معنای عام است. اگر جزئی تر بخواهیم بنگریم، این واژه در معانی شراب مختوم، شراب صافی، صهبا آمده است. قهوه در معنای شراب غالباً، در اباریق (ج ابریق: ظرف‌های مخصوص شراب) و گاهی در قدح و کاس نوشیده می‌شده است:

رقصت فی کاسِها طرباً قهوةٌ تدعوا إلى الطرب  
(عمادالدین کاتب، ۱۳۷۵ق: ۱۳۲/۱۵)

ترجمه: شراب در پیاله‌اش شادانه به رقص آمد؛ درحالی که خود [دیگران را] به سوی شادی دعوت می‌کرد.

شیت به قهوة حمراء صافية عصارها غبرت من دونه العصر  
(همان: ۲۵۶/۱۱)

ترجمه: چکیده شراب سرخ صافی، رفت و گذشت، بدون آن که [گیسوی] روزگار سفید شود.

فبادر فدتك النفس إذ أنت قادرٌ و ساعدك الأيام خير مساعدٌ  
الی قصف أوتار؛ و لحظة شادنٌ و قهوة أقدح و نعمة ناهدٌ

(همان: ۱۰۱/۸)

ترجمه: مبادرت‌بورز [و] تا هنگامی که توانایی، تاوان نفست را پرداز. [مردم] روزگاران را با بهترین یاریگری، یاری کن. پیش به سوی خوش‌گذرانی تارهای موسیقی و لحظه‌هایی که [مانند آهوبچه‌گان] می‌خرامند و پویانند و شرابی پیاله‌پیاله است و نواهای پسران بالغ.

وما قهوة صهبا كالمسك ريحها تُعلّي علي التاجود طوراً و تُقدح  
(مفضل ضبی، ۲۰۰۳م: ۷۶)

ترجمه: و نسیم شراب صهبا مانند مشک نیست (از آن نیکوتر است)، هنگامی که [شراب صهبا] بر جام‌های می بالا می‌آید و پر می‌شود.

گاهی در جای‌گاه مشبه و گاهی در جای‌گاه مشبه‌به می‌نشیند و وجه‌شبه‌های دریافتنی از آن سرخی و قرمزی است؛ مثل سرخی قرمزی شراب. خواه این سرخی در چهره زیبارویی باشد، خواه در آتش، تشعشع آفتاب یا قرمزی زعفران:

بخـدك أس و تقاحـة و عینك نرجسة ذابله  
و ریقتك من طيبه قهوة فوجّهك لي دغوة كامله

(همان: ۶۹)

ترجمه: در رخسارت تک‌خالی و سیبی است، چشم خوشت گل نرگس خمار را ماند و آب دهانت از خوشایندی باده ناب را ماند، سیمایی [با این ویژه‌گی‌ها و خوبی‌ها] من را به سوی خود فرا می‌خواند. قهوه فیه التراب من حلب الکبر م عقاراً کأنها الزعفران (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۳/ ۱۴۰)

ترجمه: [سرخ] شراب در خاک از شراب سرخ رنگ است، گویا آن زعفران است. واژه قهوه در اشعار عرب گاهی با انتساب به جغرافیایی مشخص ذکر شده است. قهوه بابلیه، رومیه، فارسیه و خرطوم (تونس) نمونه‌هایی از آن است: أدرها و أخذها قهوة بابلية لها بين بصرى و العراق كروم (زجاجی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۹)

ترجمه: باده ناب بابلی را بگردان و [خود] از آن بگیر؛ [زیرا] از تاکستانی بین بصری و عراق است. ألا سقینانی قهوة فارسية من الأول المختوم ليست من الفضل (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۱/ ۱۵۲)

ترجمه: هان ای دو یار و همدم من! به من از باده بارآمده خمره اول که باده فارسی است و از ما بقی و بقیه نیست بنوشانید. فهُوَ الرَّاحِلُ الْمَطِيِّ الْبِنَا مِنْ أَبَارِقِ قَهْوَةِ الْخُرطوم ترجمه: او با پیاله‌های شراب خرطومی (تونسی) کوچ‌کننده و رهسپار به سوی ماست. قوما إسقینانی قهوة رومیة عند عهد قيصر دنها لم يمسس (عماد الدین کاتب، ۱۳۷۵ق: ۳/ ۷۶)

ترجمه: ای دو یار و همدم من! برخیزد و به من باده‌یی بنوشانید که از زمان قیصر خمره آن دست نخورده است.

در ادب فارسی نیز کاربرد تعبیر قهوه به معنای خمر و شراب نسبت به قهوه در معنای امروزی آن تقدّم دارد. خاقانی با مطلع زیر غزلی دارد و قهوه را در معنای شراب ذکر کرده است: ما أنصف ندمانی لو أنكر إدمانی فالقهوة من شرطی لا التوبة من شانی (خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۹۸)

ترجمه: اگر هم بیاله‌های من از اعتراف به اعتیاد و افراط من در باده‌خواری خودداری کردند، به عدالت و انصاف رفتار نکردند؛ زیرا باده از لوازم اولیه‌ی زنده‌گی من است و توبه از آن در خصلت و شأن من نیست.

این نکته نیز قابل ذکر است که این بیت در دیوان غزلیات شمس نیز یافت می‌شود (ر.ک: مولوی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۹).

در غزلیات شمس آمده است:

چون بخسپد خم باده پی آن می‌جوشد      إِنَّمَا الْقَهْوَةُ تَغْلِي لِشَرُّورٍ وَ دِمَا  
(همان: ۱۴۷)

ترجمه مصرع دوم: به‌راستی، باده گل‌گون برای شرارت‌ها می‌جوشد.

طوبی لَكَ يَا مَهْدِي قَدْ ذَبْتِ مِنَ الْجُهْدِ      أَعْرَضَتْ عَنِ الصُّورَةِ كِي تُدْرِكَ مَعَانَا  
مَنْ كَانَ لَهُ هَمٌّ يُفْنِيهِ وَيُرْدِيهِ      فَلْيَشْرَبْ وَ لِيَسْكَرْ مِنْ قَهْوَةِ مَوْلَانَا  
(همان: ۱۴۸)

ترجمه: خوشا به سعادت تو ای مهدی! از فشار آب شدی و از صورت و ظاهر رو برتافتی تا مفهوم و فکر ما را درک کنی. [آری] هر انسانی که دغدغه و هدفی داشته باشد، او را نابود و هلاک می‌کند. پس باید از باده ولی نعمت ما بیاشامد و بی‌خود و مست شود.

الدُّلَةُ عِشِيهِ وَ الْقَهْوَةُ عَرْشِيهِ      وَ الْمَجْلِسُ مَنْشُورٌ بِاللُّوزِ مَعَ السُّكْرِ  
(همان: ۴۶۴)

ترجمه: دولت، دولت عیش و نوش او و شراب، شراب عزت و بزرگی اوست و مجلس از بادام و شراب پُر است.

أَقْتُلُونِي ذَابَ جِسْمِي قَدْ حُ الْقَهْوَةُ قِسْمِي      هَلْه بَشْكَنْ قَفْسِ اِيْ جَانْ چُوْ طَلْبِكَارِ نَجَاتِي  
(همان: ۱۰۴۱)

ترجمه مصرع نخست: سهم بیاله شراب من، جسم مرا ذوب و نحیف کرد و مرا کشت.

يَا سَيْدَتِي هَاتِي مِنْ قَهْوَةِ كَأْسَاتِي      مَنِ زَاوَكِ مِنْ صَحْوِ اِيَّاكِ وَ اِيَّاهُ  
(همان: ۸۴۸)

ترجمه: ای بانوی من، برایم کاسه‌هایی از شراب سرخ بیاور. هرکس هُشیار تو را دیدار کند، از او روی بگردان و حذر کن، من نیز از او روی می‌گردانم!

لسان العَرَبِ و التُّرْكِ هِمَا فِي كَأْسِكَ الْمَرْ  
فَنَأْوِلُ قَهْوَةَ تُغْنِي مِّنْ عِيسَارِي و ايساری  
(همان: ۹۴۲)

ترجمه: زبان عربی و ترکی هردو کاسه‌یی کوچک و تلخ‌اند. پس، [ای ساقی] شرابی را برسان که  
مرا از تنگ‌دستی و توان‌گری بی‌نیاز کند.

بِنْمَايِ از اِبْنِ حَرْفِ تِصَاوِيرِ حَقَائِقِ  
يَا مَنْ قَسَمَ الْقَهْوَةَ و الكأس عَلَيْنَا  
(همان: ۸۴)

ترجمه مصراع دوم: ای کسی که بهره‌ات از شراب و کاسه [شراب] با ماست (ما تو را باده  
می‌نوشانیم).

الرُّوحُ غَدًا سُكْرِي مِّنْ قَهْوَتِنَا الْكُبْرِي  
و أُرَيْنَتْ الدُّنْيَا بِالْأَخْضَرِ و الأحمرِ  
(همان: ۴۶۴)

ترجمه: فردا، روح مست از شراب بزرگ ماست و تو روزگار را با [آسمان] سبز و [شراب] سرخ زیبا  
کردی.

جِسْمِي زُجَاجَتِي و مَحْيَاكَ قَهْوَتِي  
يَا كَامِلُ الْمَلَا حَهُ و اللطيفِ و العُلا  
(همان: ۱۵۲)

ترجمه: جسم من شیشه [شراب] و جان‌بخشی تو شراب من است. ای به کمال‌رساننده ملاحظت و  
لطف و بزرگواری‌ها!

از دیگر واژه‌گان هم‌جوار قهوه در ابیات فوق، متوجه می‌شویم که مولوی قهوه را در معنای خمر،  
و در مصراع یا بیتی به زبان عربی استفاده کرده است. در رباعیات اوحدالدین کرمانی قهوه در معنای  
شراب آمده است. رباعی زیر به عربی است:

قُبْمِ فَاِسْقِنِي قَهْوَةً كَانَتْ عَاصِرُهَا  
قَبْلُ الزَّمَانِ و كَانَتْ ثَانِي الْقَدَمِ  
نَارِيهَ جَاثِلِيكَ الدَّهْرِ يَعْرِفُهَا  
زُقْتُ إِلَيْهِ و بِنْتِ الْكِرْمِ فِي الْعَدَمِ  
(کرمانی، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

ترجمه: برخیز [و] مرا از شرابی که شراب سازش پیش از روزگار بود، و او دومین [کسی] است که  
[در این امر] قدمت دارد. شاپرک [رهبر] کاتولیک روزگار، او را می‌شناسد و او (شراب) روانه شب زفاف  
شده بود، درحالی که دختر انگور [هنوز] در عدم بود و پای به عرصه هستی نگذاشته بود.

در آثار نثر فارسی نیز قهوه در معنای شراب ذکر شده است و به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها بسنده می‌کنیم. در ترجمه محاسن اصفهان آمده است: «... بزرگ مجلس از عذوبت آب قهوه، سرور باد نخوه و غرور در بروت انداخت ...» (مافروخی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). ذیل واژه قهوه، مرحوم معین جمله مزبور را می‌آورد و قهوه را در این جا، به معنای شراب سرخ می‌داند. در نفثة‌المصدر آمده است: «... صراحی غرغره در گلو افکنده، نوحه کار او می‌کرد، و او قهقهه می‌پنداشت. پیاله به خون دل به حال او می‌گریست، و او قهوه می‌انگاشت» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۱۸). در «روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتح» در میان ابیاتی که به زبان عربی دارد، به لفظ قهوه اشاره شده است. واژه قهوه در نثر فارسی کتاب، نیز آمده است: «کیست که سرمست بوی دل جوی قهوه قرب او نیست؟ کیست که متحیر و سراسیمه عالم غیب او نیست؟» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

## ۲-۵. تغییر معنای قهوه از خمر به معنا و مصداق امروزی آن

مضمون‌پردازی با واژه قهوه هم‌چنان، در شعر عرب ادامه می‌یابد و شاعران معاصر عرب از آن استفاده می‌کنند؛ اما تصویری که از قهوه در شعر جاهلی و سده‌های اول هجری دیده می‌شود، با تصویری که امروز از شاعران عرب می‌بینیم، تفاوت زیادی دارد. قهوه دیگر در معنای خمر استفاده نمی‌شود؛ بل که در معنا و مصداق امروزی آن در شعر دیده می‌شود. برای نمونه، شاعر مصری، برهان‌الدین ابراهیم بن المبلط القاهری، سروده است:

يا عائباً لسوادِ قهوتنا التي      فيها شفاء النفس من أمراضها  
أَوْ مَا تَرَاهَا وَهِيَ فِي فَجَاجِهَا      تحكى سوادَ العينِ وَسَطَ بَيَاضِهَا

(ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ق: ۱۰ / ۶۲۲)

ترجمه: ای عیب‌گیرنده به سیاهی قهوه ما [بدان] که در آن (قهوه) شفای انسان از بیماری‌ها وجود دارد و آیا نمی‌بینی آن (عافیت و شفابخشی) را؟!؛ درحالی که سیاهی چشم در میان سفیدی آن است، همان‌گونه که قهوه سیاه در فنجانی سفید است.

در این بیت، سیاهی قهوه و سیاهی چشم مدّ نظر شاعر است و از سرخی رنگ قهوه خبری نیست. هم‌چنین، شاعر از فنجان در تصویر شعری خود استفاده کرده است و اباریق شراب و قهوه پیشینیان ذکر نشده است.

يَقُولُ عَذُولِي قَهْوَةُ الْبَيْنِ مُرَّةٌ      وَ شَرِبْتُهٗ حُلُو الْمَاءِ لَيْسَ لَهَا مِثْلُ  
فَقُلْتُ عَلَيَّ مَا عَبَّيْتَهَا بِمَرَاةٍ      قَدْ اخْتَرْتَهَا فَاخْتَرِ لِنَفْسِكَ مَا يَحِلُّو

(همان‌جا)



ترجمه: آن که مرا ملامت می‌کند به من می‌گوید که قهوه تلخ است و نوشیدن آب شیرین مثل آن نیست (از آن به‌تر است و گواراتر)؛ پس به کسی که به خاطر تلخی قهوه بارها بر من عیب گرفت، گفتم: همانا، من آن را برگزیدم و تو نیز برای خویشتن آن کسی را بگزین که شیرین است. در این ابیات، قهوه معشوق است، معشوقی که مجازاً زبانی تلخ هم‌چون قهوه دارد و عاشق را ملامت می‌کند.

آن‌چنان که دیده شد، متونی که تقریباً از قرن نهم و دهم هجری به بعد نوشته یا ترجمه شده‌اند، اغلب قهوه را در معنای امروزی آن ذکر کرده‌اند و متون پیش از این بازهٔ زمانی، قهوه را در معنای خمر غلیظ استفاده کرده‌اند. در کتاب «لواحق الأنوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة» مطلبی دیده می‌شود که ناظر بر قهوه به معنای شراب نیست؛ اما استفاده از آن را قبیح می‌داند. از شیخ‌الاسلام زکریا دربارهٔ حیای طبیعی (حیای برخاسته از طبع و فطرت انسانی) و حیای شرعی پرسیدند و او این‌گونه پاسخ داد:

الفرق بینهما هو أن الحياء الشرعي يكون فيما أمر به الشارع أو نهى عنه فيستحي من الله أن يترك مأموراً أو يقع في منهي، و الحياء الطبيعي يكون فيما سكت عنه الشارع من الأمور العادية، كأن يستحي أن يخرج بعمامة لا تليق به أو يخرج إلى السوق بغير على كتفه و نحو ذلك. و من الفرق أيضا أن يكون تقبيحه للأمر تبعاً للشارع لا بحكم الطبع كما يقع فيه غالب الناس فيقع في الغيبة و النميمة، و لا يستقبح ذلك، و يستقبح أكل الشيء المخدر أو شرب القهوة أو الجلوس على دكان حشاش... (الشعراني، ۱۴۲۶ق: ۳۶۰ و ۳۶۱).

ترجمه: تفاوت میان آن دو در این‌جاست که در حیای شرعی به شریعت‌مدار امر یا نهی می‌شود تا شرم کند از خداوند و ترک کند آن‌چه را که بدان مأمور شده، یا انتخاب کند چیزی را که از آن امر نهی شده است و شریعت‌مدار در حیای طبیعی دربارهٔ امور عادی خاموش می‌ماند؛ همان‌گونه که [شریعت‌مدار] شرم می‌کند از این که بدون دستار او را ببینند یا این که به‌سوی بازار راه بیفتد؛ درحالی که چیزی [از پوشیدنی مثل عبا] بر روی کتف نینداخته باشد و از این قبیل. و تفاوت دیگر این‌که زشت به چشم آمد کارها از جهت پیروی کردن برای شریعت‌مدار به حکم طبع و از روی میل باطن نیست؛ همان‌گونه اغلب مردم از سر اختیار آن را انتخاب می‌کنند. همانا، شریعت‌مدار در بدگویی و سخن‌چینی می‌افتد (در پشت سر او سخن‌چینی و بدگویی می‌کنند)، و [شریعت‌مدار] آن را زشت نمی‌شمارد، و خوردن [هر] چیز تخدیر آور یا نوشیدن قهوه یا نشستن در دکان حشیش فروشان را زشت و ناروا به حساب می‌آورد.

از میوهٔ قهوه برای شراب‌سازی استفاده می‌شده است. مصرف قهوه در شیوهٔ امروزی آن چون سکرآور نبوده است؛ به همین سبب، اجماع فقیهان مصرف آن را حرام نمی‌دانستند؛ اما مصرف آن

چنان قبیح بود که آن را هم پایه نشستن در دُکان حشیش فروشان و یا خوردن ماده‌ی مخدر می‌دانستند. شیخ بهایی در کشکول می‌نویسد که وقتی به مصر سفر کرده بود، شعری را از شیخ محمد بکری صدیقی استنساخ کرده است:

شَرِبْنَا قَهْوَةً مِنْ قِشْرِ بَن  
تُعِين عَلَى الْعِبَادَةِ لِلْعِبَادِ  
حَكَتْ فِي كَفِ أَهْلِ اللَّطْفِ صِرْفًا  
زَبَادًا زَائِبًا وَسُطَّ الزَّبَادِ  
(شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۴۳)

ترجمه: باده‌یی از پوست [درخت] قهوه نوش کردیم که آدمی زاد را برای عبادت یاری می‌دهد، این باده به ماده خوش‌بوی سرخ‌فام گرفته‌شده از گربه صحرائی می‌ماند (غضنفری، ۱۳۹۰: ۴۴). پارسایان از چیزی استفاده نمی‌کنند که حرمت شرعی داشته باشد. ممکن است قهوه‌یی که در بیت بالا ذکر شده است، در معنا و مصداق امروزی آن باشد که نه تنها سکرآور و خمارکننده نیست؛ بل که فرد را هوش‌یار و بیدار نگه می‌دارد.

در سال ۹۵۳ قمری در میان عالمان دمشق، بحثی درباره قهوه\_ که به تازه‌گی میان مردم شام رواج یافته بود\_ مطرح شد. شیخ یونس شافعی، از عالمان آن روزگار، نوشیدن قهوه را حرام دانسته و نوشته‌یی در این باره تألیف کرده بود. در این باره، از شیخ موسی حجازی حنبلی پرسیده شد. گفت: اگر مسکر و زایل‌کننده عقل است، تردیدی در حرمتش نیست؛ اما اگر چنین نیست، چنین نیست! البته اگر با دف و غنا نوشیده شود، طبعاً از این بابت که مقدمه حرام شده است، نوشیدنش حرام می‌شود (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۱۴۷). یونس بن ابی بکر العیثاوی نیز به گواهی صاحب «معجم المؤلفین»، از دیگر علمای شافعی مذهب دمشق بود که رساله «قول أهل السنة في تحريم القهوه» را نوشت و به نوعی از شهر و دیارش تبعید شد و در مصر ماند و دیگر به دمشق بازنگشت (کحاله، ۱۳۷۶ق: ۱۳/ ۳۵۰).

باتوجه به آنچه ذکر شد، با گذر زمان، حرمت قهوه برداشته می‌شود؛ چون دیگر آن ماده سکرآور خمر نیست؛ اما نگاه سنتی و متشرع جامعه آن روز، نوشیدن قهوه را مطابق عرفی مقبول و مباحی پذیرفتنی نمی‌داند. اکراه و امتناع متشرعان از نوشیدن قهوه به مضمونی برای شاعران متشرع تبدیل می‌شود، تا آن‌جا که نزد بعضی از شاعران سرودن اشعاری با مضمون اجتناب از نوشیدن قهوه باب می‌شود. در دیوان فیض کاشانی، قصیده‌یی طویل در مذمت قلیان و قهوه آمده است:

می‌رودش دل بسیر قهوه و قلیون و غیر  
یک‌دمش آرام نیست صد هوش گشته یار  
درگه عیشی است باز، قهوه و قلیون ساز  
هم‌نفسان مهربان، قهوه‌چیان گل‌عذار  
قهوه و قلیون بمان، ذوق ز معنی ستان  
تا بودت خرج کم، دخل شود بی‌شمار  
(فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۹۱)

برای ذائقه هم بود قهوه سنگین که بُرده بود ز تلخی گرو ز حنظل تر  
(همان: ۳۱۹)

در مثنوی بلند گلابه از ابنای جنس حتی از خویشاوندان، فیض کاشانی مصرف‌کننده‌گان قهوه را این‌گونه عتاب می‌کند:

... من که اصلاح جان بود کارم      تـاب تـن پـروران کجا آرم  
آن که چندین نفر بپا دارد      روبرو بهر عیش وادارد  
متصل در دهانش محکم نی      طالب کیف و قهوه پی‌درپی  
دم‌به‌دم با کسی خطاب کند      یا به خدمت‌کنان عتاب کند...  
(همان: ۱۷۸ / ۴)

فیض کاشانی در قصیده طویلی دیگر، مصرف‌کننده‌گان قهوه و تنباکو را مذمت می‌کند (ر.ک: همان: ۳۴۲ / ۴). هم‌چنین، برای دیدن نمونه‌های بیش‌تر به (همان: ۱۹۷ / ۴ و ۱۹۶) و (همان: ۴ / ۲۱۶ و ۲۱۷) می‌توان رجوع کرد. در همه نمونه‌های مزبور از فیض کاشانی، قهوه در مصداق و معنای امروزی آن آمده است.

در جلد سوم از کتاب «صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست»، جعفریان درباره حرمت توتون، تنباکو و قهوه در نزد عالمان آن روزگار سخن گفته است. در این کتاب، رساله‌های فراوانی درباره حرمت توتون، تنباکو و قهوه معرفی می‌شود. درباره رساله‌یی با عنوان «اقامة البرهان فی جواز شرب القهوه و القلیان» از سیدابوالحسن علی‌بن تقی رضوی لکهنوی سخن گفته می‌شود. این رساله در برابر حرمت قهوه و قلیان در آن روزگار ایستاده‌گی کرد. جعفریان هم‌چنین از «رساله القهوه» محمدباقر قمی و میرزا کاظم‌بن محمد رشتی یاد می‌کند که در برابر حرمت قهوه نوشته شده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت داشتن موضوع میان علمای جامعه آن روزگار است. جعفریان یادآور می‌شود که مشاعره فقهی نیز میان سیدحسین قزوینی و حاج محمدحسن کبه درباره قهوه انجام شده است که برخی از اشعار آن را مرحوم امین آورده است (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۱۴۶ و ۱۱۴۵). قآنی در قصیده‌یی، قهوه‌یی را که با شکر شیرین شود مثل لفظ زشتی می‌داند که با آن می‌توان معنای زیبایی را آفرید:

قهوه بس تلخست کش نوشند مردم صبح و شام      لیک بس شیرین شود چون گشت با شکر عجین  
(قآنی، ۱۳۳۶: ۷۱۵)

حکیم هیدجی \_ که به دو زبان فارسی و ترکی شعر می سروده است \_ می گوید:

ز اندرز من بهره آن کس برد      که دارد سرش آشتی با خرد  
روا نیست گیرد مرا بر فسوس      بدین گفت‌ها هر سبک مغز و لوس  
اگر قهوه تلخ است چیزی در اوست      که با تلخی اش نیز دارند دوست ...  
(هیدجی، ۱۳۱۷: ۱۲۵)

بیدل در بیتی \_ با توجه به ایهام‌تناسبی که می‌آفریند \_ از قهوه در معنا و مصداق پیشین آن، یعنی شراب و در معنا و مصداق کنونی آن بهره می‌جوید:

نمی‌تپد دل خون‌گشته در غبار هوس      سراغ قهوه به جام شراب دشوار است  
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۰۱)

در بازه‌یی از زمان، قلیان و قهوه کنار هم، در مضامین ادبی شاعران ظهور می‌کند. با رجوع به «مجمع الفصحا» می‌توان نمونه‌هایی از این مضمون را یافت. نمونه زیر از وقار شیرازی است:

گفتم که نان به من رسد از کارگاه غیب      این وجه صرف قهوه و قلیان شود نشد  
(هدایت، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۷۰۸)

در متن ترجمه «هزار و یک شب» نیز قهوه در معنای امروزی آن استفاده شده است: «... به جای دیگر رفتم و تا بامداد بخفتم. چون بامداد شد، فریضه به‌جا آورده، قهوه بخوردم و همی خواستم ...» (بی‌نا، ۱۳۱۵: ۲/۷۶). «خود نزد قبطان رفت و در آن‌جا قهوه خورده، بازگشت. دید که ابو قیر هرآن‌چه در آن ظرف بود» (همان: ۵ / ۳۲۰). «... زیاده از حد با او مهربانی کرد چون بیرون آمد ابو صبر شربت و قهوه برای او مهیا کرد...» (همان: ۳۸۹). «خوردنی خوردند و دست بشستند و قهوه و شربت به‌کار بردند و به‌منادمت بنشستند تا ثلث شب بگذشت» (همان: ۴۱۵). «چون بامداد شد، برخاسته، دوگانه به‌جا آوردند و قهوه و شربت خورده، به‌دیوان برآمدند» (همان: ۴۱۷). «... به دکه بقال رفتم و نان و عسل و روغن بخوردم و از دکان عطاران هر شربتی که خواستم بنوشیدم و آن‌گاه به قهوه‌خانه اندر شده قهوه را بر آتش یافتم و کسی در آن‌جا نبود به قدر کفایت قهوه خوردم...» (همان: ۴۸۳).

## ۲-۶. گزارش مستشرقان

آنه ماری شیمل در کتاب «در قلم‌روی خانان مغول» می‌نویسد که قهوه در دوره جهان‌گیر (۱۵۶۹-۱۶۱۷ م.) مایعی برای معالجه‌کردن بیمار بوده است، تا مطبوع و در آب پخته می‌شده است. وی این چنین استنباط می‌کند که مراد از قهوه در آن روزگار، قهوه سیاه است و مصداق خمر نیست (ر.ک: شیمل، ۱۳۸۶: ۲۳۱).

در سفرنامه ادوارد پولاک نیز به قهوه اشاره می‌شود. وی گفته اولثاریوس را مبنی بر وجود قهوه از دیرباز در مشرق‌زمین را نفی می‌کند و باور دارد تا پیش از قرن دهم، کسی از مصرف قهوه در آن‌جا آگاهی نداشته است (ر.ک: پولاک، ۱۳۸۶: ۳۴۷). البته، با توجه به ارجاعاتی که در این پژوهش انجام شده است، این گزاره به کلی رد می‌شود. چیزی که بیش‌تر محل تأمل است، زمان تغییر نوع فرآورده‌یی به فرآورده دیگری است که از قهوه به دست می‌آمده است.

در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» آمده است: «با آن که لفظ قهوه مکرر در کتب و آثار قرون وسطایی دیده می‌شده است، نباید فراموش کرد که تا قرن یازدهم مراد از کلمه قهوه، شراب قرمز بوده است. در قرن سیزدهم، یعنی در دوره زمام‌داری بازمانده‌گان صلاح‌الدین ایوبی (۱۲۵۹-۱۱۶۲) به کسانی که مایل نبودند افشردن الکلی بنوشند، دانه‌های میوه‌یی را که قهوه فعلی باشد، به‌عنوان بدل "شراب" تقدیم می‌کردند» (راوندی، ۱۳۶۳: ۶/۴۰۹). جنگ صلیبیون با مسلمانان، باوجود تمام خشونت‌هایی که علیه بشریت در پی داشت، مسبب یادگیری و ترویج آداب و علوم غربی‌ها و شرقی‌ها از یک‌دیگر شد. ورود قهوه از فرهنگ شرقی به غرب از این قضیه مستثنا نبود. عباس اقبال آشتیانی در این‌باره می‌نویسد: «صلیبیون اروپایی بر اثر طول اقامت در ممالک شام و مصر در ایام جنگ‌های صلیبی به استعمال بسیاری از محصولات شرق مخصوصاً قهوه و ادویه عادت پیدا کرده بودند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۷۳).

در فصل «عبور از خاک عثمانی» از کتاب «سفرنامه برادران شرلی» درباره قهوه گفته شده است: «مردم این سرزمین مشروبی دارند که به آن قهوه می‌گویند و آن عبارت است از هسته‌هایی که در ایتالیا به هم و آن را خیلی گرم می‌خورند. مزه و بوی خوبی ندارد، اما می‌گویند برای صحت مزاج خوب است. در خانه‌های این شهر، از این قهوه فروخته می‌شود» (شرلی، ۱۳۸۷: ۳۱). با توجه به این که کتاب از زمانه و روزگار حکومت عثمانی روایت می‌کند و هم‌زمان با دولت صفویان است، استناد به قول کتاب تاریخ اجتماعی ایران، نیز استوار و سنجیده به نظر می‌رسد.

نویسنده «سفرنامه اولیویه» باور دارد که اصالت قهوه از بلاد عرب است (ر.ک: اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۶۲). نویسنده این سفرنامه ادعا دارد که تقدّم قهوه و قهوه‌خانه‌ها در ایران بر ممالک غرب است. وی می‌گوید پیش از آن که چنین اماکنی در میان مردم غرب شناخته شود، از قهوه و قهوه‌خانه‌های ایران فراوان یاد شده است. بعد از دوره‌یی مشخص، بساط رونق قهوه و قهوه‌خانه‌ها که در اصل قهوه برای مشتری سرو می‌کرده‌اند برچیده شده است. این امر در حالی اتفاق می‌فتد که استعمال قهوه در مملکت مجاور ایران، یعنی دولت عثمانی، روزبه‌روز افزایش می‌یافته است (ر.ک: همان: ۱۶۳). در «سفرنامه فرد ریچاردز»، نیز به برچیده‌شدن رسم نوشیدن قهوه در بین ایرانیان اشاره می‌شود. نویسنده ضمن اشاره سفرش به شیراز، بیان می‌کند که نوشیدن چای در ایران رسمی

نوظهور است و قبل از آن در ایران قهوه ترکی یا عربی می‌نوشتند (ر.ک: ریچاردز، ۱۳۷۹: ۲۰۰). در «سفرنامه اوژن فلاندن»، نیز نویسنده وقتی از توقف در مسیر ارض روم می‌نویسد، به قهوه و چای نیز اشاره می‌کند (ر.ک: فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۱ و ۳۳). این امر خود ناظر بر بیش‌تر شدن استعمال چای و کم‌تر شدن تدریجی استفاده از قهوه در میان ایرانیان است.

### ۳. مناقشه و نتیجه‌گیری

در پژوهش‌هایی که پیش از این درباره قهوه انجام یافته بود، جای‌گاه و مصداق‌های قهوه در ادبیات فارسی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته نبود. اغلب پژوهش‌گران پیش‌ازین، بیش از آن‌که درباره قهوه و فرآورده‌های مربوط به آن بحث کنند، درباره تاریخ‌چه پیدایش قهوه، میزان و مکان مصرف آن، عوامل محبوبیت یا برعکس دلایل عدم رغبت مردم نسبت به مصرف آن مطالبی را بیان کرده‌اند. مطلب حایز اهمیتی که تاکنون در حوزه متن‌پژوهی ادبیات فارسی مغفول مانده بود، بررسی مصداق‌ها و به تبع آن ذکر انواع فرآورده‌های به‌دست‌آمده از قهوه بود. با تکیه بر متن‌های پیشینان، مشخص شد که در نخست، قهوه را هم‌پایه اقسام شراب ماده‌یی سکرآور می‌دانستند. دوم، به تبع سکرآوردانستن فرآورده ابتدایی قهوه، برخی از علما در طول تاریخ برای مصرف آن حرمت قایل بوده‌اند. سوم، به تدریج، از قهوه فرآورده دیگری به‌دست آمد که نه تنها سکرآور نبود؛ بل که سبب هوش‌یاری بیش‌تر افراد می‌شد و پارسایان برای شب‌زنده‌داری و عبادت خود از آن بهره می‌جسته‌اند؛ و چهارم این که نوشیدن قهوه در ایران نسبت به مصرف فرآورده چای مقدم بوده است.

باتوجه به استنادها و گزارش‌های یادشده از کتاب‌های لغت، کتاب‌های تاریخی و شواهدی از کتاب‌های ادبی در حوزه نظم و نثر که ذکر کردیم، مشخص می‌شود که کاربرد واژه قهوه در اغلب منابع ادبی فارسی و عربی، دست‌کم تا قرن نهم هجری در معنای خمر سکرآور و شراب سرخ بوده است. به دلیل کشمکش میان علمای عصر، چه در ایران چه در نقاط دیگر خاورمیانه، به‌ویژه از ابتدای دوره حکومت صفویان، تصویرسازی با قهوه به یکی از مضمون‌های رایج اشعار آن دوره تبدیل می‌شود. باتوجه به قراین به‌دست‌آمده، از میوه شجرالبین یا قهوه شراب می‌انداختند و فرآورده مصرفی آن خمر غلیظ سکرآور بوده است. به مرور زمان، نوع فرآورده مصرفی از میوه قهوه تغییر یافته است و به تبع همین امر، تصویری که از قهوه در شعر و ادب معاصر یافت می‌شود، با تصویر قهوه پیش از قرن نهم هجری و دوره صفوی، کاملاً تفاوت دارد.

## ۵. پیش‌نهادها

پیش‌نهاد ما برای مطالعه و تحقیق دربارهٔ واژهٔ **حبه خضرا** یا **حبه الخضرا** و توجه به پیوند آن با واژهٔ **قهوه** است، که بحث دربارهٔ آن، گرچه به‌گونهٔ کوتاه در این تحقیق بیان شد، اما مجال بیرون از این پژوهش برای خود طلب می‌کند.

## سرچشمه‌ها

۱. ابن‌نباری، محمدبن قاسم. (بی‌تا). **الزاهر فی معانی کلمات الناس**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن‌العماد الحنبلی، ابوالفلاح عبدالرحمن بن‌أحمد بن‌محمد. (۱۴۰۶ق). **شذرات الذهب فی أخبار من ذهب**. ج ۱۰. بیروت: دار بن‌کثیر.
۳. ابن‌عربی، محی‌الدین. (بی‌تا). **فتوحات المکیة**. ج ۴. بیروت: دارالصادر.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی. (۱۳۷۱). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۳. به تصحیح محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین. (۱۴۱۵ق). **الأغانی**. ج ۲۱ و ج ۲۳. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۶. ابونصر فراهی، مسعودبن‌ابی‌بکر. (۱۳۶۱). **نصاب الصبیان**. به تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: اشرفی.
۷. ابی‌طالب، علی. (۱۳۷۶). **دیوان امام علی (ع) (ترجمه و شرح مبیدی)**. به تحقیق و تصحیح حسن رحمانی و سیدابراهیم اشک شیرین. تهران: میراث مکتوب.
۸. ازهری، محمدبن‌احمد. (۱۴۲۱ق). **تهذیب اللغة**. ج ۶. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۹. اعلم شتتمری، یوسف‌بن‌سلیمان. (۱۴۲۲ق). **اشعار الشعراء الستة الجاهلیین**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. أعشى، میمون‌بن‌قیس. (۱۹۹۴م). **دیوان الأعشى الكبير**. بیروت: المکتب الإسلامی.
۱۱. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). **تاریخ مغول: از حملهٔ چنگیز تا تشکیل دولت تیموری**. تهران: امیرکبیر.
۱۲. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی: ترجمهٔ کامل المنجد الابجدی**. ترجمهٔ رضا مهیار. تهران: اسلامی.
۱۳. الحموی، تقی‌الدین‌بن‌الحجة. (بی‌تا). **قهوة الإنشاء**. بیروت: بی‌نا.
۱۴. بی‌نا. (۱۳۸۷). **هزار و یک شب: ألف ليلة و ليلة**. ج ۲ و ج ۵. ترجمهٔ عبداللطیف طسوجی تبریزی. تهران: دنیای کتاب.
۱۵. بیدل دهلوی، عبدالقادر بن‌عبدالخالق. (۱۳۹۲). **دیوان بیدل دهلوی**. به تصحیح اکبر بهداروند. ج ۱. تهران: نگاه.
۱۶. پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۸۶). **سفرنامهٔ پولاک: ایران و ایرانیان**. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
۱۷. جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**. ج ۳. قم: پژوهش‌کدهٔ حوزه و دانش‌گاه.
۱۸. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵). **دیوان حافظ**. تهران: زوآر.

١٩. خاقانی، بدیل بن علی. (١٣٨٢). **دیوان خاقانی شروانی**. تهران: زوار.
٢٠. دهخدا، علی اکبر. (١٣٨٣). **امثال و حکم**. ج ٣. تهران: امیر کبیر.
٢١. راوندی، مرتضی. (١٣٥٤). **تاریخ اجتماعی ایران**. ج ٦. تهران: امیر کبیر.
٢٢. رشیدالدین میبیدی، ابوالفضل. (١٣٧١). **کشف الأسرار و عدّة الأبرار**. ج ٦. به تحقیق و تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیر کبیر.
٢٣. زجاجی، عبدالرحمان بن اسحاق. (١٤٠٧ق). **أمالی الزجاجی**. بیروت: دارالجلیل.
٢٤. سمعانی، احمد. (١٣٨٤). **روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتحاح**. به تصحیح مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.
٢٥. شرلی، آنتونی. (١٣٨٦). **سفرنامه برادران شریلی**. ترجمه هوانس ماسی یان و به کوشش علی دهباشی. تهران: نگاه.
٢٦. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد. (١٤٢٦ق). **الطبقات الكبرى: المسمی لواقح الأنوار القدسیة فی مناقب العلماء و الصوفیة**. ج ١. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
٢٧. شیخ بهایی، محمد بن حسین. (١٤٠٧ق). **الکشکول**. ج ١. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٨. \_\_\_\_\_ (١٣٩٠). **الکشکول**. ترجمه علی غضنفری. قم: نیلوفرانه.
٢٩. شیمیل، آنه ماری. (١٣٨٦). **در قلمرو خانان مغول**. ترجمه فرامرز نجد سمعی. تهران: امیر کبیر.
٣٠. عسکری، حسن بن عبدالله. (١٤١٣ق). **التلخیص فی معرفة أسماء الأشياء**. ج ٢. بیروت: دارالصادر.
٣١. عقیلی علوی خراسانی شیرازی، محمدحسین. (١٣٨٧). **مخزن الأدویه**. بی جا.
٣٢. عمادالدین کاتب، محمد بن محمد. (١٣٧٥ق). **خریفة القصر و جریفة العصر**. ج ٣ و ٨ و ١١ و ١٥. بغداد: المجمع العلمی العراقی.
٣٣. فردریک چارلز، ریچاردز. (١٣٧٩). **سفرنامه فرد ریچاردز**. ترجمه مهین دخت بزگمهر (صبا). تهران: علمی و فرهنگی.
٣٤. فلانندن، اوژن. (١٣٥٦). **سفرنامه اوژن فلانندن به ایران**. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی.
٣٥. فیض کاشانی، ملامحسن. (١٣٨١). **دیوان فیض کاشانی**. به تحقیق و تصحیح مصطفی فیض کاشانی. ج ١ و ٢. قم: اسوه.
٣٦. قاننی، حبیب الله بن محمد علی. (١٣٣٦). **دیوان حکیم قاننی**. به تصحیح محمد جعفر محجوب. تهران: امیر کبیر.
٣٧. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (١٣١٩ق). **حق المبین المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین**. تهران: احمد الشیرازی.
٣٨. کحاله، عمر رضا. (١٣٧٦ق). **معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة**. ج ١٣. بیروت: دار إحيای التراث العربی.
٣٩. گنابادی، محمد. (١٤٠٨ق). **تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة**. ج ٣. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٤٠. ماژلان، پیگافتا دی لومبارد. (١٣٧٨). **سفرنامه ماژلان**. با ترجمه ذبیح الله منصور. تهران: زرین.



۴۱. مافروخی اصفهانی، مفضل‌بن‌سعد. (۱۳۸۵). **ترجمه محاسن اصفهان**. به کوشش عباس اقبال آشتیانی و به ترجمه حسین بن محمد آوی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۴۲. معین، محمد. (۱۳۶۴). **فرهنگ فارسی**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۴۳. مفضل ضبی، مفضل‌بن‌محمد. (۲۰۰۳م). **أمثال العرب**. بیروت: دار و مکتب الهلال.
۴۴. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۴). **دیوان کبیر شمس**. به تحقیق و تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: طلایه.
۴۵. نسوی، محمد بن احمد. (۱۳۷۰). **نفثة المصدور**. به تصحیح امیرحسین یزگردی. تهران: ویراستار.
۴۶. هدایت، رضاقلی بن محمد هادی. (۱۳۸۲). **مجمع الفصحاء**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۴۷. \_\_\_\_\_ (بی تا). **فرهنگ انجمن آرای ناصری**. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۴۸. هیدجی، محمد. (۱۳۱۷). **دانش‌نامه و دیوان هیدجی**. تبریز: نشریه کتاب‌فروشی حقیقت.



## آسیب‌شناسی بحران آلودگی هوا در شهر هرات

(محدوده زمانی: ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱)

**نگارنده‌گان:** علی‌الله آزاد\*

نازیه محمدیار\*\*، مژده آزاده\*\*\*، مرضیه محمدیار\*\*\*\* و پروین آزاده\*\*\*\*\*

### چکیده

آلودگی هوا، مسأله‌ی است که اینک در شهر هرات، تبدیل به یک بحران عمومی و جدی شده است؛ بنابراین، برحسب ضرورت، در این تحقیق تلاش گردید تا ضمن شناسایی علل تعیین‌کننده دخیل در این موضوع، و آسیب‌ها و پیامدهای ناشی از آن، راه‌کارهای مناسب برای آن، ترسیم گردد. بدین لحاظ، تحقیق بر مبنای پارادایم فازی به‌عنوان چهارچوب تحلیلی، و رویکرد آینده‌نگاری به لحاظ روش‌شناسی، استوار گردیده است. اشتراک‌کننده‌گان تحقیق شهروندان شهر هرات بوده و براساس نمونه‌گیری احتمالی تصادفی ساده، جمعیت نمونه‌ی که حاصل فرمول کوکران بوده، با استفاده از پرسش‌نامه فازی تحت مطالعه قرار گرفته‌اند. اطلاعات به‌دست‌آمده نیز به شیوه نرم‌افزاری به سبک تطبیقی مورد تحلیل قرار گرفته، که نتایج آن حاکی از آن است که بحران آلودگی هوا تحت شرایط عمل‌کردی متغیرهای ترکیبی خاصی شکل گرفته است، که به ترتیب درجه اهمیت عبارت‌اند از: «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، عدم حمایت و توجه به افزایش جنگلات، تردد تعداد زیادی وسایط کهنه و فرسوده، تردد تعداد زیاد وسایط نقلیه فاقد اگزاز»، «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، فقدان مدیریت نظافت شهری، زباله‌ها، افزایش بی‌رویه وسایط نقلیه در شهر» و «فقدان مدیریت نظافت شهری، سوخت ذغال‌سنگ، تردد تعداد زیادی وسایط کهنه و فرسوده در شهر، افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر»؛ نهایتاً، بر اساس نتایج حاصل‌شده، راه‌کارهای پیش‌نهادی لازم تنظیم و به مسؤولان و شهروندان توصیه گردیده است.

**واژه‌گان کلیدی:** آسیب‌شناسی، بحران آلودگی هوا، شهر هرات.

\* عضو هیئت‌علمی پوهنځی/ دانش‌کده علوم اجتماعی پوهنتون/ دانش‌گاه هرات (aliullahazad502@gmail.com)

\*\* پژوهش‌گر و تحلیل‌گر اجتماعی

\*\*\* پژوهش‌گر و تحلیل‌گر اجتماعی

\*\*\*\* پژوهش‌گر و تحلیل‌گر اجتماعی

\*\*\*\*\* پژوهش‌گر و تحلیل‌گر اجتماعی

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 می‌باشد.



ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 10/ 08/ 2022

Accepted: 08/ 08/ 2022

## Pathology of Air Pollution Crisis in Herat City in 2021-2022

**Authors:** Aliullah Azad\*

Nazia Mohammadyar\*\*, Mozhda Azada\*\*\*, Marzia Mohammadyar\*\*\*\* & Parwin Azada\*\*\*\*\*

### Abstract

Air pollution is now a public crisis in the Herat City. Uses as Necessary in research research, attempts have been made to identify appropriate solutions, even on the subject, harm and its consequences. In this regard, the research is based on the fuzzy paradigm as an analytical framework, and the futuristic approach in terms of methodology. The participants of the study were citizens of Herat city and based on a simple simple random sampling, the sample population resulting from Cochran's formula was studied using a fuzzy questionnaire. The obtained information was analyzed in a comparative style software, the results of which indicate that, the Air pollution crisis was formed under the operating conditions of certain combined variables, which are in order of importance: "Unreasonable increase of population in the city, lack of support and attention to the increase of forests, traffic of a large number of old and worn out vehicles, traffic of a large number of vehicles without exhaust gases", "Unreasonable increase of the population in the city, lack of urban cleaning management, garbage excessive increase of vehicles in the city" and "lack of urban cleaning management, coal fuel, traffic of a large number of old and worn out vehicles in the city, excessive population increase in the city"; Finally, based on the results, the necessary proposed solutions have been developed and recommended to officials and citizens.

**Keywords:** Pathology, Air pollution crisis, Herat city.

\* Academic Cadre of Herat University (aliullaazad502@gmail.com)

\*\* Researcher and social analyst

\*\*\* Researcher and social analyst

\*\*\*\* Researcher and social analyst

\*\*\*\*\* Researcher and social analyst

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



## مقدمه

این روزها یکی از دغدغه‌های اساسی اغلب افراد، به ویژه شهرنشینان، بحث آلودگی هوا است. آلودگی هوا اثرات منفی و بعضاً جبران‌ناپذیری را بر سلامتی انسان‌ها برجای می‌گذارد. در این میان، این مسأله در شهرهای بزرگ افغانستان من جمله هرات، در آستانه تبدیل شدن به یک بحران تمام‌عیار می‌باشد. بحرانی که پیامدهای آن حاکی از مشکلات فراوان و چه بسا غیرقابل جبران هستند. از مشکلات و بیماری‌های جلدی گرفته تا بیماری‌های قلبی، مغزی، تنفسی و حتا سرطان را در پی خواهد داشت. قطعاً چنین حالتی نیاز به توجهات علمی و عملی جدی و فوری دارد تا از بروز یک فاجعه آلودگی هوایی، تا جایی که ممکن است پیش‌گیری صورت گیرد.

جزئیات و نتایج برخی از مهم‌ترین تحقیقات انجام‌شده قبلی و گزارش‌های معتبری که در رابطه به آلودگی هوا منتشر شده است قرار زیر است:

تحقیقی تحت عنوان «بررسی عوامل تعیین‌کننده انتشار گاز کاربن دی‌اکساید در ایران (کاربرد نظریه زیست‌محیطی کوزتس)»، توسط الهه واثقی و عبدالکریم اسماعیلی به انجام رسیده، که در سال ۱۳۸۸ در مجله محیط‌شناسی ایران به نشر رسیده است. در این تحقیق، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که، پیامدهای آلودگی هوا، فقط محدود به انسان‌ها نیست؛ بل که زنده‌گی دیگر موجودات زنده؛ مانند جانوران و گیاهان را نیز دستخوش تغییر می‌کند. دامنه این پیامدها چنان گسترده است که حتا شامل آسیب‌رساندن به بناهای تاریخی، ساختمان‌ها و دیگر موارد نیز می‌شود (۱۰۰).

تحقیق دیگری تحت عنوان «بررسی عوامل جغرافیایی در آلودگی هوای تهران» توسط سیدیچی صفوی و بهلول علیجانی در سال ۱۳۸۵ در تهران انجام شده و در نشریه پژوهش‌های جغرافیایی به نشر رسیده است؛ نتایج آن حاکی از آن است که، آلودگی هوا، احتمالاً یکی از جدی‌ترین مسائل زیست‌محیطی است، که تمدن بشر را تهدید می‌کند. اغلب اوقات، فعالیت‌هایی مانند استخراج معادن، ساخت‌وساز، حمل‌ونقل، فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی، ذوب فلزات و دیگر موارد، منجر به آلودگی هوا می‌شوند؛ اگرچه، فرایندهای طبیعی مانند فوران آتشفشان‌ها و آتش‌سوزی در جنگل‌ها نیز ممکن است هوا را آلوده کنند؛ اما وقوع چنین پدیده‌هایی نادر است و معمولاً بر خلاف فعالیت‌های انسانی، منجر به آلودگی هوایی همه‌گیر و آلودگی هوایی جهانی نمی‌شوند و اثرات محلی دارند (۹۹ - ۱۰۹).

تحقیق دیگری تحت عنوان «کنترل آلودگی هوا توسط پوسته‌های زیست‌منا (راه‌کاری برای کنترل آلودگی هوای شهر تهران)» توسط متین باستان‌فرد در سال ۱۳۹۷ در تهران انجام شده و

در ماهنامه باغ نظر به نشر رسیده است؛ نتایج آن حاکی از آن است که، اثر آلودگی هوا بر سلامتی انسان‌ها بسته به سطح آلودگی و نوع آلاینده‌های هوا متفاوت است و از علایم ساده، مانند سرفه و تحریک دست‌گاه تنفسی گرفته تا ایجاد شرایط حادی مانند آسم و بیماری‌های مزمن کبد را شامل می‌شود. در واقع، آلودگی هوا دارای اثرات بسیار جدی بر سلامتی انسان‌ها است. ممکن است انواع مشکلات و تحریکات پوستی در نتیجه قرارگرفتن طولانی‌مدت در برابر برخی از آلاینده‌ها به وقوع بپیوندد. همچنین، انواع سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی نیز ممکن است در اثر استنشاق آلاینده‌های هوا ایجاد شوند و نباید از بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا غافل شد. آلودگی هوا دارای اثرات منفی جدی روی سلامتی و محیط انسان هستند (۲۵).

در گزارشی در رابطه به "مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی هوا"، توسط سازمان بهداشت جهانی در ماه مارچ سال ۲۰۱۴، که در سایت رسمی بی. بی. سی به نشر رسیده است، این سازمان، آلودگی هوا را مهم‌ترین عامل محیطی مرگ‌ومیر در دنیا دانسته و اعلام کرده‌است، که از هر هشت مورد مرگ‌ومیر در دنیا، یک مورد بر اثر آلودگی هوا می‌باشد. دکتر ماریا نیرا، مدیر مرکز سلامت عمومی این سازمان می‌گوید: «خطرات آلودگی هوا بیش از آن چیزی است که ما تاکنون تصور می‌کردیم یا می‌دانستیم؛ به‌ویژه در ابتلا به بیماری‌های قلبی و سکنه مغزی. کم‌تر عاملی مثل آلودگی هوا بر سلامت جهانی چنین تأثیری دارد، این شواهد نیاز به اقدام هم‌آهنگ برای پاک‌سازی هوای تنفسی را یادآور می‌شود. بنابراین گزارش، در سال ۲۰۱۵، نه میلیون نفر در جهان به دلیل بیماری‌های غیرعفونی ناشی از آلودگی هوا مثل بیماری‌های قلبی، سکنه قلبی و سرطان ریه، جان خود را از دست داده‌اند، که تقریباً ۹۲ درصد این مرگ‌ها در کشورهای کم درآمد یا با درآمد متوسط مانند کشورهای جنوب آسیا من جمله افغانستان رخ داده است:

([https://www.bbc.com/persian/world/2014/03/140325\\_me\\_pollution\\_largest\\_health\\_risk](https://www.bbc.com/persian/world/2014/03/140325_me_pollution_largest_health_risk))

در همین راستا، جمع دیگری از محققان در نتیجه مطالعات شان، اطلاعات ارزش‌مند دیگری را نیز برای صراحت‌دادن بیش‌تر به این موضوع ارائه داده‌اند؛ من جمله قربانی و فیروز زارع در نتیجه مطالعات شان تحت عنوان "مقدمه‌یی بر ارزش‌گذاری محیط زیست" که در سال ۱۳۸۷ در مؤسسه چاپ و نشر دانش‌گاه فردوسی به نشر رسیده است، یادآور می‌شوند که در اغلب موارد، آلاینده‌های هوا را نمی‌توان با چشم دید و یا بوی آن را احساس کرد. اگرچه، این به معنای عدم وجود آلاینده‌ها در هوا و مضرنبودن هوای بی‌رنگ و بی‌بو برای سلامتی انسان نیست؛ به‌طور کلی، مهم‌ترین دلایل آلودگی هوا را می‌توان در دو دسته عوامل طبیعی و انسانی برشمرد، که در این میان نقش آلاینده‌های ناشی از فعالیت‌های انسانی بسیار پررنگ‌تر است (۶۷ - ۷۱).

مهم‌ترین آلاینده‌هایی که از طریق فعالیت‌های انسانی تولید می‌شوند، شامل موارد مختلف و گوناگون می‌شود که، در این میان، محمد محسن فطرس و حمیده برزگر در تحقیقی تحت عنوان «اثرات برخی متغیرهای کلان اقتصادی بر انتشار گاز دی‌اکسید کربن در آسیای مرکزی و ایران ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲»، که در سال ۱۳۹۲ در پژوهش‌نامه اقتصاد کلان منتشر شده است، از گاز کاربن دی‌اکساید به دلیل نقش گاز گل‌خانه‌یی خود به‌عنوان اصلی‌ترین آلاینده هوا و بدترین آلاینده آب‌وهوا یاد می‌کند، که منبع اصلی تولید آن سوخت‌های فسیلی می‌باشد و روند افزایش آن در اتمسفر زمین در حال شتاب گرفتن است (۱۴۱).

جمشید پژویان و نیلوفر مرادحاصل در تحقیق دیگری تحت عنوان "بررسی اثر رشد اقتصادی بر آلودگی هوا" که در سال ۱۳۸۶ در فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی به نشر رسیده است، از گاز کاربن مونو‌اکساید که گازی بی‌بو و بی‌رنگ و سمی است که بر اثر سوخت ناقص مواد ایجاد می‌شود، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل آلودگی هوا یاد می‌کنند. منبع اصلی تولید این گاز، آگراز وسایط نقلیه، به‌ویژه وسایط نقلیه فرسوده و فاقد آگراز می‌باشند (۱۵۸).

مریم آموزده در تحقیق رساله دکتری‌اش تحت عنوان "تأثیر دیوارهای سبز بر کاهش آلودگی هوا و تعدیل دمای محیط در شهر تهران" که در سال ۱۳۹۵ در پردیس هنرهای زیبای دانش‌گاه تهران به نشر رسیده است، از گاز سلفر دی‌اکساید و نایتروژن دی‌اکساید به‌عنوان منابع مهمی از آلودگی هوا یاد می‌کند، که مهم‌ترین منابع تولید و انتشار آن، سوخت ذغال‌سنگ و مواد نفتی می‌باشد (۷۷).

بنابر داده‌های فوق، تمام تحقیقات انجام‌شده قبلی در این زمینه، در خارج از افغانستان انجام شده‌اند و هیچ تحقیق مرتبطی در این زمینه در داخل کشور تا قبل از این تحقیق انجام نشده است. بناءً می‌توان گفت این تحقیق در نوع خود در افغانستان نو است و منطقی که حمایت‌گر آن است، به بکربودن آن جلوه و صراحت بیش‌تری می‌دهد، همانا استفاده از پارادایم فازی به‌عنوان جدیدترین منطق استدلالی در حوزه علوم اجتماعی و علوم طبیعی است؛ همین‌طور استفاده از رویکرد آینده‌نگاری و تحلیل داده‌ها به سبک تطبیقی و شاکله‌بندی (Ragin, 2008: 4)؛ که جای‌گاه هر متغیر را در رابطه به موضوع تحقیق با دقت زیاد و علم‌پسندی مشخص می‌کند.

بناءً در این تحقیق تلاش شده است تا مهم‌ترین علل دخیل و تعیین‌کننده در بحران آلودگی هوا در شهر هرات، و هم‌چنان آسیب‌ها و پیامدهایی ناشی از آن شناسایی گردد، تا بر اساس آن، راه‌کارهایی مناسب جهت مداخله مطلوب در وضعیت فراهم گردد. بر این اساس، مهم‌ترین

پرسش‌های این تحقیق به ترتیب عبارت‌اند از: مهم‌ترین علل تعیین‌کننده در خلق این بحران کدام‌ها هستند؟ چه آسیب‌ها و پیامدهایی از اثر آن به‌وجود آمده است؟ و چه استراتژی‌ها و راه‌کارهایی می‌تواند برای ایجاد بهبود در این زمینه، مؤثر و اساسی واقع شود؟

در این تحقیق، چهارچوب تحلیلی بر اساس پارادایم فازی است و از روش میدانی - مقایسه‌ی هم به‌عنوان منطق روش‌شناختی تحقیق استفاده گردیده است. اشتراک‌کننده‌گان تحقیق شهروندان شهر هرات بوده و براساس نمونه‌گیری احتمالی تصادفی ساده، جمعیت نمونه‌ی که حاصل فرمول کوکران ۲۵۰ تن بوده، با استفاده از پرسش‌نامه فازی تحت مطالعه قرار گرفته‌اند. اطلاعات به‌دست‌آمده نیز به شیوه نرم‌افزاری به سبک تطبیقی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل‌شده حاکی از آن است که نخست، بحران آلودگی هوا تحت شرایط عمل‌کردی متغیرهای ترکیبی خاصی شکل گرفته است، که به ترتیب درجه اهمیت عبارت‌اند از: «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، عدم حمایت و توجه به افزایش جنگلات، تردد تعداد زیادی وسایط کهنه و فرسوده، تردد تعداد زیاد وسایط نقلیه فاقد اگزاز»، «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، فقدان مدیریت نظافت شهری، زباله‌ها، افزایش بی‌رویه وسایط نقلیه در شهر» و «فقدان مدیریت نظافت شهری، سوخت ذغال سنگ، تردد تعداد زیادی وسایط کهنه و فرسوده در شهر، افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر»؛ دوم، آسیب‌ها و پیامدهای گوناگونی نیز بر جای گذاشته از جمله امراض تنفسی، قلبی - عروقی، جلدی، آفت گیاهان و درختان، کاهش توان باروری در مردان، سوء قاعده‌گی و هورمونی در زنان، انواع سرطان، افزایش دمای محیطی و باران‌های اسیدی، که بر اساس این نتایج، راه‌کارهای پیش‌نهادی تحقیق طراحی و به مسؤولان و شهروندان توصیه گردیده است.

### چهارچوب تحلیلی تحقیق

#### الف. پارادایم تحقیق

چهارچوب تحلیلی این تحقیق بر بنیان پارادایم فازی نهاده شده است. در این تحقیق تمامی متغیرها نسبی تعریف شده و به سبک تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس رویه‌های سیستم فازی مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

#### ب. فرضیه‌های تحقیق

۱. به نظر می‌رسد، نه یک متغیر یا چند متغیر به‌صورت منفرد و مجزا، بل که متغیرهای متعددی به شکل ترکیبی و در قالب شاکله‌های علی، در نقش تعیین‌کننده در این زمینه حضور داشته و دارند؛



۲. به نظر می‌رسد آسیب‌ها و پیامدهای این بحران نه صرفاً در بُعد انسانی، بل که در ابعاد متعدد و با دامنه بسیار گسترده قابل ردیابی می‌باشند.

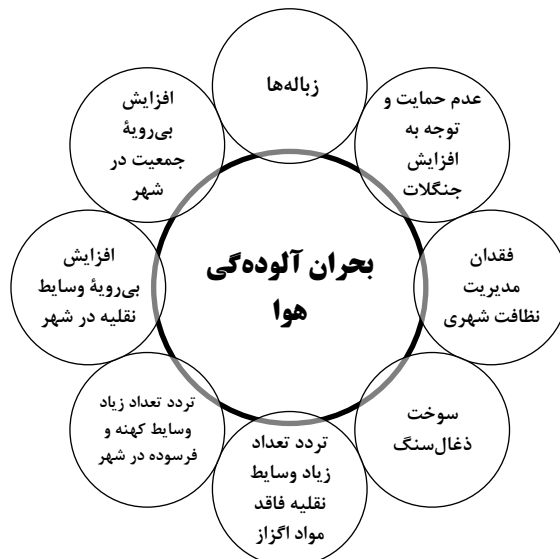
### ج. متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته: بحران آلوده‌گی هوا

متغیرهای مستقل: افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، افزایش بی‌رویه وسایط نقلیه در شهر، تردد تعداد زیادی وسایط کهنه و فرسوده در شهر، تردد تعداد زیاد وسایط نقلیه فاقد مواد آگزاز (Guidotti TL, 1983: 28)، سوخت ذغال سنگ، فقدان مدیریت نظافت شهری، عدم حمایت و توجه به جنگلات، زباله‌ها (منصور، ۱۳۹۶: ۴۲).

### ج. مجموعه علی تحقیق

متغیرهای تحقیق بنا به پارادایم و منطق پذیرفته‌شده تحقیق، در قالب مجموعه علی فازی تنظیم گردیده‌اند، که اساس ابزار تحقیق را تشکیل می‌دهند و زمینه را برای طراحی جداول صدق و کذب فازی در مرحله تحلیل میسر می‌سازند.



نمودار (۱). مجموعه علی تحقیق

## روش‌شناسی تحقیق

### الف. نوعیت، روی کرد و استراتژی

این تحقیق از نوع تطبیقی میدانی می‌باشد و بر اساس روی کرد تحلیلی آینده‌نگاری، با استفاده از استراتژی فازی در راستای رسیدن به اهداف تحقیق و یافتن پاسخ به پرسش‌های تحقیق انجام شده و نتایج آن نیز به شکل مقایسه‌وی ارزیابی گردیده است.

### ب. محیط تطبیق و اشتراک‌کننده‌گان

محیط تطبیق این تحقیق شهر هرات بوده است و اشتراک‌کننده‌گان تحقیق نیز شهروندان شهر هرات بوده‌اند. گزینش این موردها، بر اساس منطق نمونه‌گیری احتمالی تصادفی ساده صورت گرفته است. حجم جمعیت نمونه بر اساس منطق مربوطه تحقیق، براساس محاسبه فرمول کوکران با درجه اطمینان ۹۵٪، تعیین گردیده (که در برگرنده ۲۵۰ مورد بوده است)، و نهایتاً نیز مطابق به حجم نمونه از بین آن‌ها به شکل تصادفی گزینش صورت گرفته است.

### ج. شیوه جمع‌آوری اطلاعات

جمع‌آوری اطلاعات تحقیق مورد نیاز تحقیق، به شیوه پیمایشی میدانی و با استفاده از پرسش‌نامه فازی صورت گرفته‌است. صورت اولیه ابزار تحقیق براساس مجموعه‌های علی تحقیق تنظیم گردیده و برای اطمینان هرچه بیش‌تر از سطح روایی لازم آن، ضمن تطبیق‌دادن مجدد با منابع گوناگون مربوط، نظرهای متخصصان و افراد آگاه و مطلع در زمینه نیز در تکمیل آن لحاظ گردیده است.

### د. شیوه تحلیل اطلاعات

تحلیل داده‌های تحقیق نیز به شیوه نرم‌افزاری و با استفاده از نرم‌افزار  $FS*QCA^1$  در جهت شناسایی و مقایسه شاکله‌ها و شرایط علی کافی متعدد در راستای معلول یا نتیجه تحقیق صورت گرفته‌است.

<sup>1</sup> Fuzzy Sets Qualitative Comparative Analysis

## یافته‌های تحقیق

## مقدمه

اطلاعات حاصل از تحقیقات میدانی، برای تحلیل ابتدا در نرم‌افزار وارد گردیده و سپس تحت عملیات فازی‌سازی جهت تعیین توابع عضویت فازی قرار گرفته‌اند، که برای رسیدن به این مطلوب، برای هر متغیر تحقیق سه نقطه گسست کیفی مدنظر گرفته شد، که عبارت‌اند از نقطه آستانه عضویت فازی (۰,۹۵)، نقطه تقاطع (۰,۵)، و نقطه آستانه عدم‌عضویت فازی (۰,۰۵)؛ که حاصل آن، تبدیل داده‌های قطعی به داده‌های فازی می‌باشد، که مقدمه لازمی برای تحلیل داده‌ها و به‌دست آوردن یافته‌های تحقیق می‌باشد.

عملیات لازم تحلیل به ترتیب در دو بخش صورت گرفته است، که در بخش اول به توصیف متغیرهای تحقیق پرداخته شده و در بخش دوم نیز به تحلیل مسیر شرایط علی کافی ترکیبی تحقیق پرداخته شده و نتایج آن تحلیل گردیده است.

## توصیف متغیرهای تحقیق

**الف. شرح متغیرها:** در این تحقیق به تعداد هشت مورد از مفاهیم مرتبط با موضوع تحقیق در مقام متغیرهای مستقل، در ارتباط با متغیر وابسته و معلول تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند، که آمارهای توصیفی آن‌ها در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول شماره (۱): آمارهای توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیرها	حد اوسط	حد پائین	حد اوسط پراکنده می	کلیه داده‌ها	سقف دامنه	دامنه‌ها	مورد متغیر
افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر	۰,۸۸	۰,۳	۰,۱۲	۰,۹۷	۲۵۰		
افزایش بی‌رویه وسایط نقلیه در شهر	۰,۹۲	۰,۲	۰,۱۲	۰,۹۷	۲۵۰		
تردد تعداد زیادی وسایط کهنه و فرسوده در شهر	۰,۹۶	۰,۱۶	۰,۰۳	۰,۹۷	۲۵۰		
تردد تعداد زیاد وسایط نقلیه فاقد اگزاز	۰,۹۳	۰,۱۶	۰,۱۲	۰,۹۷	۲۵۰		
سوخت ذغال سنگ	۰,۸۵	۰,۳۴	۰,۱۲	۰,۹۷	۲۵۰		
فقدان مدیریت نظافت شهری	۰,۸۱	۰,۲	۰,۰۳	۰,۹۷	۲۵۰		
عدم حمایت و توجه به افزایش جنگلات	۰,۸۲	۰,۰۴	۰,۰۳	۰,۹۷	۲۵۰		
زباله‌ها	۰,۸۹	۰,۳	۰,۱۲	۰,۹۷	۲۵۰		

در جدول شماره (۱)، تمامی متغیرهای دخیل در تحقیق حضور دارند، که نتایج توصیفی هر یک به صورت آماری در اجزای مختلف به دست آمده است. دامنه پاسخدهی به صورت فازی بین صفر تا یک بوده و ۲۵۰ تن نیز سقف تعداد پاسخدهندگان بوده است.

ب. آسیب‌های ناشی از بحران: آلودگی هوا در شهر هرات در چند سال پسین، عاری از آسیب‌ها و پیامدهای ناگوار نبوده است. این آسیب‌ها در صورت شکل‌گیری بحران، می‌توانند تشدید شوند. در جدول شماره (۲) به شرح مختصری از مهم‌ترین آسیب‌ها و پیامدهای ناشی از این بحران پرداخته شده است.

جدول شماره (۲): آسیب‌های ناشی از بحران آلودگی هوا در شهر هرات

مقدار متر	پاسخ‌ها	سقف دامنه پاسخدهی	نرخ آسیب‌ها	میانگین پاسخدهی	نوع آسیب‌ها
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۳۱	۰.۰۶	۰.۹۷	افزایش امراض و مشکلات تنفسی
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۱۲	۰.۱۳	۰.۷۷	افزایش سطح دمای محیطی
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۰۳	۰.۱۶	۰.۹۵	افزایش امراض جلدی
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۰۳	۰.۰۳	۰.۶۶	افزایش باران‌های اسیدی
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۰۲	۰.۱۳	۰.۸۳	افزایش آفت گیاهان و درختان
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۰۳	۰.۱۶	۰.۷۱	کاهش توان باروری در مردان
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۰۶	۰.۰۳	۰.۷۶	سوء قاعده‌گی و هورمونی در زنان
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۰۲	۰.۰۶	۰.۹۵	افزایش امراض قلبی و عروقی
۲۵۰	۰.۹۷	۰.۰۲	۰.۰۳	۰.۹۲	افزایش انواع سرطان

در جدول شماره (۲)، لستی از مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از آلودگی هوا در شهر هرات می‌باشد، که بر اساس مطالعات و یافته‌های تحقیق حاصل گردیده است. نتایج توصیفی هر یک به صورت آماری در اجزای مختلف نشان داده شده است، که دامنه پاسخدهی به صورت فازی بین صفر تا یک بوده و ۲۵۰ تن نیز سقف تعداد پاسخدهندگان بوده است.

### تحلیل مسیر شرایط علی ترکیبی

برای تحلیل شرایط علی ترکیبی تحقیق، تمامی ترکیب‌های ممکن علی مشخص گردیده و مورد محاسبه قرار گرفته و می‌گیرند، که در این رابطه، تعیین آستانه سازگاری و آستانه فراوانی از اهمیت

وافری برخوردار است و پژوهش‌گر باید سعی کند فراوانی موارد را در هر ترکیب مدنظر گیرد (کاسکو، ۱۳۸۴: ۸۹)؛ و نهایتاً از میان همه، ترکیب یا ترکیباتی را که دارای بالاترین سطح سازگاری و هم‌چنان بیش‌ترین تعداد فراوانی باشد انتخاب کند و بقیه از روند تحلیل حذف گردد (آزاد، ۱۴۰۰: ۹)؛ زیرا هدف اساسی استخراج مسیرها و ترکیبات علی‌ی است، که علاوه بر داشتن شاخص سازگاری بالا، به‌عنوان شرط کافی، مصادیق تجربی بیش‌تری را نیز شامل باشند (دمیتروف، ۱۳۸۲: ۶۸)؛ درحالی‌که دامنه سازگاری از (۰) تا (۱) متغیر است، امتیاز پایین‌تر از ۰,۷۵ نشان‌گر ناسازگاری اساسی است و ضریب سازگاری بالاتر از آن، نشان‌گر کفایت شروط علی ترکیبی برای تحقق نتیجه است (Ragin, 2000: 27). شاخص سازگاری پیش‌نیاز ضریب شمولیت است، اگر ضریب سازگاری کم‌تر از ۰,۷۵ باشد، محاسبه شمولیت معنا نداشته و بحث آن منتفی است (چلبی، ۱۳۸۸: ۲ - ۱۹).

جداول شماره (۳) تا شماره (۵)، نتایج تحلیل مسیر را برای تعیین شروط علی کافی ترکیبی متغیرهای تحقیق نشان می‌دهند، که بر اساس درجه سازگاری و شمولیت اختصاصی‌شان به ترتیب در جدول‌های مختلف قرار گرفته‌اند و شرح موضوع را نشان می‌دهند.

**الف. ترکیب درجه یک:** منظور از ترکیب درجه یک، آن ترکیبی است که درجه سازگاری متغیرهای شامل در ترکیب باهم بین ۰,۹۶ تا ۱,۰۰ باشد. جدول شماره (۳) همین ترکیب را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۳): ترکیب درجه یک

معلول تحقیق: بحران آلودگی هوا	
شمولیت	سازگاری
۰,۹۰	۰,۹۷
مسیر و ترکیب علی	
افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر *	
عدم حمایت و توجه به افزایش جنگلات *	
تردد تعداد زیاد وسایط کهنه و فرسوده در شهر *	
تردد تعداد زیاد وسایط نقلیه فاقد اگزاز	

بر اساس جدول شماره (۳)، در این ترکیب، متغیرهایی چون «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، عدم حمایت و توجه به افزایش جنگلات، تردد تعداد زیاد وسایط کهنه و فرسوده در شهر، تردد تعداد زیاد وسایط نقلیه فاقد اگزاز» در کنار هم قرار گرفته‌اند و با ۹۳ درصد سازگاری که با نتیجه دارد، برای ایجاد نتیجه کافی است و به راحتی توانسته معلول مدنظر را تحت تأثیر قرار دهد و تعیین نماید و در حدود ۹۰ درصد از اشتراک‌کننده‌گان این قضیه را تأیید کرده‌اند.

**ب. ترکیب درجه دو:** منظور از ترکیب درجه دو، آن ترکیبی است که درجه سازگاری متغیرهای شامل در ترکیب باهم بین ۰,۹۱ تا ۰,۹۵ باشد. جدول شماره (۴) همین ترکیب را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴): ترکیب درجه دو

معلول تحقیق: بحران آلودگی هوا		
شمولیت	سازگاری	مسیر و ترکیب علی
۰,۹۳	۰,۹۳	افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر * فقدان مدیریت نظافت شهری * زباله‌ها * افزایش بی‌رویه وسایط نقلیه در شهر

بر اساس جدول شماره (۴)، در این ترکیب، متغیرهایی چون «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، فقدان مدیریت نظافت شهری، زباله‌ها، افزایش بی‌رویه وسایط نقلیه در شهر» در کنار هم قرار گرفته‌اند و با ۹۳ درصد سازگاری بی که با نتیجه دارد، برای ایجاد نتیجه کافی است و به راحتی توانسته معلول مدنظر را تحت تأثیر قرار دهد و تعیین نماید و در حدود ۹۳ درصد از اشتراک‌کنندگان این قضیه را تأیید کرده‌اند.

**ج. ترکیب درجه سه:** منظور از ترکیب درجه سه، آن ترکیبی است که درجه سازگاری متغیرهای شامل در ترکیب باهم بین ۰,۸۶ تا ۰,۹۰ باشد. جدول شماره (۵) همین ترکیب را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵): ترکیب درجه سه

معلول تحقیق: بحران آلودگی هوا		
شمولیت	سازگاری	مسیر و ترکیب علی
۰,۸۵	۰,۸۸	فقدان مدیریت نظافت شهری * سوخت ذغال سنگ * تردد تعداد زیاد وسایط کهنه و فرسوده در شهر * افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر

بر اساس جدول شماره (۵)، در این ترکیب متغیرهایی چون «فقدان مدیریت نظافت شهری، سوخت ذغال سنگ، تردد تعداد زیاد وسایط کهنه و فرسوده در شهر، افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر»، در کنار هم قرار گرفته‌اند و با ۸۸ درصد سازگاری که با نتیجه دارد، برای ایجاد نتیجه کافی

است و به‌راحتی توانسته معلول مدنظر را تحت تأثیر قرار داده و تعیین کند و در حدود ۸۵ درصد از اشتراک‌کننده‌گان این قضیه را تأیید کرده‌اند.

### گفت‌وگو / مناقشه

باتوجه به نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها: بحران آلوده‌گی هوا به شدت متأثر از مجموعه مهم‌ترین متغیرهایی است که در قالب کلیت‌های علی بر معلول تحقیق در حد کفایت علی مؤثر و تعیین‌کننده واقع شده‌اند. در یک نگاه مقایسه‌وی به نتایج حاصل از این تحقیق با سایر تحقیقات انجام‌شده قبلی، می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

نخست، اکثریت مطلق سایر تحقیقات انجام‌شده قبلی از ابعاد دیگری و با روش‌های دیگری به موضوع آلوده‌گی هوا پرداخته‌اند، که به طبع آن، به نتایج اختصاصی خود شان رسیده‌اند. ازاین‌بُعد اگر نگاه مقایسه‌وی بین این تحقیق و تحقیقات قبلی داشته باشیم به این نکته می‌رسیم که تحقیقات قبلی نظر به ضرورت، انگیزه، و طرح محقق، از بُعد اختصاصی دیگری به موضوع آلوده‌گی هوا توجه کرده‌اند و دراین تحقیق محققان بنابر ضرورت، انگیزه، و طرح پیش‌نهادی خود، از یک بُعد اختصاصی و مشخص دیگر و البته به روش اختصاصی کاملاً متفاوت و جدید به موضوع بحران آلوده‌گی هوا پرداخته‌اند، که مشخصاً تلاش شده است تا بحران آلوده‌گی هوا در شهر هرات در یک سال پسین، تحت پروسه علمی آسیب‌شناسی قرار داده شود، که ضمن یافتن آسیب‌های وارده ناشی از بحران، کلیت‌ها و ترکیبات علی تعیین‌کننده بالای این بحران نیز به‌صورت علمی شناسایی گردد و بر اساس آن راه‌کارهای عملی مناسب برای مهار و کنترل بحران طراحی گردد؛

دوم، اکثریت مطلق تحقیقات انجام‌شده قبلی دراین زمینه به شیوه‌های مرسوم تحقیقات علمی (سبک‌های کمی و کیفی) انجام شده‌اند. سبک‌های مرسوم، محدودیت‌های جدی‌یی دارند که دست‌یابی به نتایج دقیق و حساب‌شده را تا حد زیادی ناممکن می‌سازد و ارائه راه‌کارهای قابل اعتماد بر مبنای آن عملاً دشوار می‌نماید؛ اما در تحقیق کنونی، پارادایم فازی که جدیدترین پارادایم در حوزه علوم می‌باشد، اساس تحقیق قرار داده شده و برحسب آن از رویکرد آینده‌نگار بهره‌جسته شده و متناسب با آن، علل تأثیرگذار بر معلول تحقیق، نه به‌صورت اجزای منفرد و جدا از هم، بل که در کلیت‌ها و شاکله‌های بهم پیوسته جست‌وجو و به‌صورت تطبیقی مشخص گردیده‌اند؛

سوم، در اکثریت تحقیقات انجام‌شده قبلی، یک فقدان اساسی به چشم می‌خورد و آن، عدم یک مجموعه راه‌کارهای منطقی بیرون‌آمده از دل نتایج تحقیق می‌باشد، که یا در بعضی از موارد اصلاً

راه کارهای پیش‌نهادی ندارند، و یا هم برخی راه کارهای پیش‌نهادی‌یی که دارند، با نتایج حاصل از تحقیق منطبق و سازگار نیستند؛ اما در این تحقیق، بر اساس نتایج و یافته‌های تحقیق، راه کارهای دقیق و هم‌سو با یافته‌ها، به صورت مشخص پیش‌نهاد گردیده‌اند و هر کدام بر اساس درجه سازگاری و شمولیت شان به ترتیب برای به کارگیری در سیاست‌ها و فعالیت‌های عملیاتی جای گاه شان مشخص گردیده است.

در نتیجه بررسی و تحلیل اطلاعات تحقیق و شکل‌گیری صدها شاکله‌ها و ترکیبات مختلف علی، تنها چند ترکیب محدود برای متغیر وابسته تحقیق، معتبر شناخته شده‌اند. در این شاکله‌ها و ترکیبات نیز، متغیرهای مستقل در چهره‌های مختلف تأثیر خود را بر معلول تحقیق نشان داده‌اند. بعضی‌ها با حضور شان و بعضی‌ها با غیاب شان خود را در قالب یک ترکیب، مؤثر نشان داده‌اند؛ بنابراین، براساس نتایج تحقیق می‌توان استدلال نمود که بحران آلوده‌گی هوا در شهر هرات در چند سال پسین به شدت متأثر از عمل ترکیبی و فعالانه برخی متغیرهای کلیدی از جمله متغیرهای طرح‌شده تحقیق می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌ها و نتایج حاصل از تحقیق حاکی از این است که:

نخست، علل گوناگونی در بحران در حال شکل‌گیری (آلوده‌گی هوا) در شهر هرات دخالت دارد، که با حضور و غیاب شان در مجموعه‌ها و ترکیبات مختلف، تأثیرات تعیین‌کننده‌یی را از خود برجای گذاشته‌اند. از میان مجموع ترکیبات، تعداد مشخص و محدودی با توجه به درجه سازگاری و شمولیت شان به عنوان ترکیبات معتبر و تعیین‌کننده بر معلول تحقیق شناخته شده‌اند. این ترکیبات قرار زیر اند:

ترکیب درجه یک (دارای درجه تعیین‌کننده‌گی بین ۹۶ تا ۱۰۰٪): «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، عدم حمایت و توجه به افزایش جنگلات، تردد تعداد زیادی وسایط کهنه و فرسوده، تردد تعداد زیاد وسایط نقلیه فاقد اگزاز»؛

ترکیب درجه دو (دارای درجه تعیین‌کننده‌گی بین ۹۱ تا ۹۵٪): «افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر، فقدان مدیریت نظافت شهری، زباله‌ها، افزایش بی‌رویه وسایط نقلیه در شهر»؛

ترکیب درجه سه (دارای درجه تعیین‌کننده‌گی بین ۸۶ تا ۹۰٪): «فقدان مدیریت نظافت شهری، سوخت ذغال سنگ، تردد تعداد زیاد وسایط کهنه و فرسوده در شهر، افزایش بی‌رویه جمعیت در شهر».



دوم، آسیب‌ها و پیامدهای ناشی از این بحران در حال شکل‌گیری می‌تواند باعث تشدید در روند افزایش امراض گوناگون از جمله تنفسی، قلبی - عروقی، جلدی، آفت گیاهان و درختان، کاهش توان باروری در مردان، سوء قاعده‌گی و هورمونی در زنان، انواع سرطان، افزایش دمای محیطی و باران‌های اسیدی گردد.

### پیش‌نهادها

بربنیاد نتایج حاصل از تحقیق، راه‌کارهای اختصاصی زیر برای مهار و کنترل بحران آلودگی هوا در شهر هرات، به مدیران و مسؤولان مربوط پیش‌نهاد می‌گردد:

#### الف. راه‌کار پیش‌نهادی درجه‌یک: پیاده‌سازی ترکیب پیش‌نهادی زیر:

«کنترل روند افزایشی جمعیت در شهر + توجه به جنگلات و حمایت از پرورش و افزایش آن‌ها + کنترل مناسب تردد وسایط کهنه و فرسوده در شهر + مدیریت تردد وسایط نقلیه فاقد اگزاز در سطح شهر»؛

#### ب. راه‌کار پیش‌نهادی درجه‌دو: پیاده‌سازی ترکیب پیش‌نهادی زیر:

«کنترل روند افزایش جمعیت در شهر + اقدامات عملی سازنده جهت مدیریت نظافت شهری + کنترل عملی هرگونه زباله‌های تولیدشده + کنترل و مدیریت روند افزایش وسایط نقلیه در سطح شهر»؛

#### ج. راه‌کار پیش‌نهادی درجه‌سه: پیاده‌سازی ترکیب پیش‌نهادی زیر:

«اقدامات عملی سازنده جهت مدیریت نظافت شهری + کنترل و مدیریت سوخت ذغال‌سنگ در خانه‌ها، حمام‌ها و فابریکه‌های سطح شهر + کنترل مناسب تردد وسایط کهنه و فرسوده در شهر + کنترل روند افزایش جمعیت در شهر».

به مدیران و مسؤولان مربوط پیش‌نهاد می‌شود که، برای مهار و کنترل بحران آلودگی هوا در شهر هرات، می‌توانند حداقل یکی از ترکیبات علی‌به‌دست‌آمده و به طبع آن یکی از راه‌کارهای پیش‌نهادی فوق را مدنظر گرفته و در سیاست‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های عملیاتی شان جا دهند؛ زیرا طبق نتایج این تحقیق، تنها با مدنظرگیری شروط و ترکیبات علی‌مذکور است که می‌توان در این راستا به نتایج قابل قبول دست یافت.

در پایان نیز، ذکر این نکته برای پژوهش‌گران دیگر مهم به نظر می‌رسد که در جهت شناسایی مجموعه‌ها و ترکیبات علی دیگر نیز در این راستا فعالیت‌هایی را انجام دهند و بر تبیین بهتر نتیجه در این زمینه یاری رسانند.

### سرچشمه‌ها

۱. آزاد، علی‌الله. (۱۴۰۰). «بررسی قابلیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانش‌گاه‌های خصوصی شهر هرات از منظر بازار کار». هرات: فصلنامه علمی - پژوهشی غالب. سال دهم. سلسله ۳۴ و ۳۵، شماره سوم و چهارم. ص ۹. قابل دسترس در:  
<<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal/article/view/18>>
۲. آزموده، مریم. (۱۳۹۵). «تأثیر دیوارهای سبز بر کاهش آلودگی هوا و تعدیل دمای محیط در شهر تهران (رساله دکتری معماری)». تهران: دانش‌گاه تهران، پردیس هنرهای زیبا.
۳. باستان‌فرد، متین. (۱۳۹۷). «کنترل آلودگی هوا توسط پوسته‌های زیست‌مبنا (راه‌کاری برای کنترل آلودگی هوای شهر تهران)». ایران: ماهنامه باغ نظر. دوره ۱۵. شماره ۶۵. قابل دسترس در:  
<<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=371676>>
۴. بی‌بی‌سی. (۵ حمل ۱۳۹۳). «گزارش سازمان بهداشت جهانی در ارتباط به خطرات بزرگ آلودگی هوا». قابل دسترس در:  
<[https://www.bbc.com/persian/world/2014/03/140325\\_me\\_pollution\\_largest\\_health\\_risk](https://www.bbc.com/persian/world/2014/03/140325_me_pollution_largest_health_risk)>
۵. پژوهش‌گران، جمشید. و نیلوفر مراد حاصل. (۱۳۸۶). «بررسی اثر رشد اقتصادی بر آلودگی هوا». ایران: فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی. سال هفتم. شماره چهارم. قابل دسترس در:  
<<https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=74009>>
۶. چلیبی، مسعود. (۱۳۸۸). «شاخص‌سازی تابع عضویت فازی، نوع شناسی و واسنجی در جامعه‌شناسی». ایران: مجله مطالعات اجتماعی ایران. ویژه‌نامه روش‌شناسی. دوره سوم. شماره چهارم. صص ۲ - ۱۹. قابل دسترس در: <<http://ensani.ir/fa/article/299207>>
۷. صفوی، سید یحیی؛ علیجانی، بهلول. (۱۳۸۵). «بررسی عوامل جغرافیایی در آلودگی هوای تهران». ایران: نشریه پژوهش‌های جغرافیایی. دوره ۳۸. شماره ۵۸. قابل دسترس در:  
<<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=58240>>

۸. فطرس، محمد محسن؛ برزگر، حمیده. (۱۳۹۲). «اثرات برخی متغیرهای کلان اقتصادی بر انتشار گاز دی اکسید کربن در آسیای مرکزی و ایران ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷». ایران: پژوهش‌نامه اقتصاد کلان. دوره هشتم. شماره ۱۶. قابل دسترس در: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=238395>
۹. قربانی، محمد؛ فیروز زارع، علی. (۱۳۸۷). مقدمه‌یی بر ارزش‌گذاری محیط زیست. مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانش‌گاه فردوسی.
۱۰. کاسکو، بارت. (۱۳۸۴). **تفکر فازی**. ترجمه علی غفاری. تهران: انتشارات دانش‌گاه صنعتی خواجه طوسی.
۱۱. منصور، غیاث‌الدین. (۱۳۹۶). **آلوده‌گی آب: منابع، اثرات و کنترل**. تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران.
۱۲. واثقی، الهه؛ اسماعیلی، عبدالکریم. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل تعیین‌کننده انتشار گاز کاربن دی اکساید در ایران (کاربرد نظریه زیست‌محیطی کوزنتس)». ایران: مجله محیط‌شناسی. شماره ۵۲. قابل دسترس در: <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=107110>
13. Guidotti TL, Novak RE. (1983). "Hearing conservation and occupational exposure to noise". Am FAM Physician. 28(4).
14. Ragin, C. Charles. (2000). **Fuzzy-Set Social Science**. America: University of Chicago Press.
15. Ragin, Charles. C. (2008). **Users's Guide to Fuzzy-set/Qualitative Comparative Analysis**. University of Arizona.



## بازنگری دیدگاه‌های فقهی پیرامون دیت مرد و زن

نگارنده: فضل‌الرب فقیهی\*

### چکیده

پیرامون دیت مرد و زن، سه دیدگاه فقهی ارائه شده است. یکی مساوات مطلق؛ دوم تنصیف مطلق و سوم، مساوات تا قدر یک‌سوم و تنصیف در بیش از یک‌سوم. میزان اعتبار دلایل هر دیدگاه بر مبنای احکام اصول فقهی، مسأله این تحقیق است. پرسش این است که اعتبار دلایل مورد احتجاج دیدگاه‌های مشارالیه در زمینه تفاوت دیت مرد و زن، چه‌گونه است؟ اهمیت بهایی که شریعت برای نفس و اجزای آدمی مشروع نموده، به همان پیمانه‌یی است که حرمت جان و اجزای او در نظر شرع داراست؛ از این‌رو، قول به وجود فرق و عدم فرق بین دیت زن و مرد، قابل بحث است؛ چه موضوع به حقوق مرد و زن تعلق دارد؛ از سویی بازنگری مسائل خلافی در شناسایی نظر برحق، نقش قابل ملاحظه‌یی دارد؛ بر این اساس، پژوهش در این زمینه ارزش‌مند می‌نماید. این پژوهش با روش تحلیلی- انتقادی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی، در پی این بوده‌است تا دلایل مورد استمساک فقیهان در خصوص موضوع تحقیق را به نقد بگیرد و دیدگاه موجه را برجسته سازد. حاصل تحقیق نشان می‌دهد که دیدگاه معتقد به نصف‌بودن دیت نفس و جراحات زن‌ها نسبت به مردها به طور مطلق، موجه است؛ زیرا نص حکم دیت، عام مخصوص است و اجماع سکوتی بر نصف‌بودن دیت نفس زن، هرچند ظنی است، اما می‌تواند نص ظنی را خاص گرداند. تفاوت دیت مرد و زن بدان جهت است که زبان عاید به خانوادهٔ مجنی‌علیه به سبب جنایت بر زن و مرد یک‌سان نیست؛ زیرا مسؤولیت‌های مرد و زن متفاوت است. ضمان جراحات بر دیت نفس قیاس می‌گردد؛ زیرا حکم اصلی مجمع‌علیه و معقول است.

**واژه‌گان کلیدی:** دیت، ارش، اجماع سکوتی، تخصیص عام، عموم نص، فقیهان.

## Review of Jurisprudential Views about the Blood Money of Men & Women

Author: Fazlurrab Faqih<sup>\*</sup>

### Abstract

Three Jurisprudential views have been presented regarding Blood Money of Men & Women. One is absolute equality; the second is absolute halving & the third is equality up to one-third & halving more the third. The scales of validity of each view's reasons based on rules of Jurisprudential origins are research problem. The question is, how much reliable are the reasons of pointed views regarding the blood money of men & women? The importance of the price that Sharia has legitimized for the soul and parts of a human is the same as the sanctity of the soul and his parts in the eyes of Sharia; therefore, differentiation between blood money of men and women is very important; because the discussion belongs to the rights of men and women. On the other hand reviewing controversial issues plays a significant role in identifying the rightful view. So study in this field is valuable. This research purposes to review the opinions of jurists regarding the research topic analytically-critically and using the library sources and to show the valid view. The results present that the view believing in which the blood money of women is halve of blood money of men is closer to accuracy; because the verse indicating the rule of blood money is specified general text and although the quiet consensus over halve being of the blood money of women is an uncertain reason, but it is able to specify the uncertain general text. The difference between men and women in the rule of blood money is why that the loss due to the affliction occurred against victim referring to his or her family is not equal; because the men and women are different in their responsibilities. The compensation of wounds is analogized to the rule of blood money; because the main rule is unanimous and comprehensible.

**Keyword:** Blood Money, compensation, Quiet Consensus, general text Specification, text generality, jurists.

<sup>\*</sup> Master of Sharia & Law from Kabul University (f.faqih300@yahoo.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



## مقدمه

اصل این است که مردوزن، در کرامت، حقوق انسانی و جای‌گاه‌شان در نزد پروردگار، باهم برابراند و تفاوت‌های بیولوژیک، این اصل را اخلال نمی‌کند؛ هرچند در تشریح حقوق مردوزن اثر داشته است. از آن‌جمله، یکی تفاوت دیت نفس و تاوان اجزای بدن مردوزن می‌باشد. این‌که تاوان جان و اجزای بدن مردوزن برابر است یا متفاوت، از دیرباز مورد نزاع فقیهان اسلام بوده است. میزان اعتبار و صحت‌وسُقم دیدگاه‌های فقهی پیرامون تفاوت و تساوی مردوزن در حکم دیت جان و اجزای آن بر مبنای معیارهای اصولی، اساس مسأله را در این پژوهش شکل می‌دهد. پرسش اساسی این است که دلایل موجود در زمینه اختلاف دیت مردوزن، چه قدر قوت و اعتبار دارد و آیا نقد آن می‌تواند اختلاف فقهی در این خصوص را مرفوع سازد؟ این پژوهش به دنبال آن است تا به حل این مسأله بپردازد و به پرسش مذکور پاسخ دهد.

از آن جهت که جان و اجزای بدن انسان در نظر شرع بی‌نهایت محترم است، بهایی که شریعت در صورت اتلاف آن مشروع نموده، به همان قدر ارزش دارد؛ از این‌رو، قول به وجود فرق و عدم آن در مقدار دیت نسبت به زن‌ومرد، اهمیت زیادی دارد؛ چه اساساً بحث به حقوق مردوزن تعلق دارد؛ ازسوی دیگر، مطالعه و تحقیق در مسائل اختلافی، راه رسیدن به دیدگاه دقیق است؛ براین اساس، پژوهش در این زمینه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

فقیهان هرچند در دواوین فقهی در مورد دیت مردوزن و تفاوت آن بحث نموده‌اند و هر مذهبی برای دیدگاه خود استدلال نموده و به مناقشه و رد نظر مقابل پرداخته، اما این بحث‌ها ضمنی است و کم‌تر اصل بی‌طرفی که از اصول ارزش‌مند تحقیق است، در آن‌ها رعایت شده است؛ هم‌چنان بسیاری از دلایل را که اصحاب این دیدگاه‌ها بدان احتجاج نموده‌اند، قابل نقد اند و تاکنون به‌طور مفصل به نقد گرفته نشده‌اند و نقد و بازنگری آن می‌تواند زمینه را برای رسیدن به نظر دقیق هم‌وار سازد. بحث مفصل و مستقلاً نه به شکل کتاب و نه هم به‌عنوان مقاله، در موضوع ارزیابی اقوال فقیهان پیرامون تفاوت دیت مردوزن انجام نشده است و این بیان‌گر ضرورت پژوهش در این زمینه است.

به‌نظر می‌رسد منشأ اختلاف فقیهان در موضوع دیت، استدلال به برخی روایات و آثار و نیز قول به تخصیص و عدم تخصیص عموم نص دیت، نیز حجیت و عدم حجیت اجماع سکوتی می‌باشد. نتایج تحقیق بیان‌گر این است که هیچ حدیثی در مورد تفاوت دیت زن‌ومرد از پیام‌بر صلی الله علیه و سلم به صحت نرسیده است؛ هم‌چنان احتجاج ابوبکر اصم و ابن‌علیه مبنی بر مساوات مطلق مردوزن در حکم دیات، به عموم نص معتبر نیست؛ زیرا نص به عمومیت خود باقی نیست، بل‌که به اجماع مبنی بر خارج‌بودن غلام مسلمان از عموم نص، تخصیص یافته است و چون دلالت عام مخصوص

البعض به اتفاق اصولیان ظنی است، بنابراین، تخصیص ظنی با دلیل ظنی مجاز است و اجماع سکوتی صحابه، می‌تواند مخصص واقع شود؛ اما در مورد دیت جراحات هیچ اجماعی تحقق نیافته است؛ بل که اختلاف صحابه در این مورد ثابت است و از آن جمله آرای ایشان، قول حضرت علی رضی‌الله عنه مبنی بر این که دیات جراحات زن در کم و زیادش نصف برابر دیات جراحات مرد است، معقول‌تر است.

در این تحقیق از روش تحلیلی - انتقادی کار گرفته شده است. مفاهیم پژوهش تعریف، سپس دیدگاه‌ها مطرح و دلایل هر نظر آورده شده‌اند؛ پس از آن وجوه استدلال صاحب هر دیدگاه ارائه و بعد مورد مناقشه قرار گرفته است. روایات حدیثی تخریب و درجه آن‌ها بیان گردیده است. پس از آن مناقشه و نظر نگارنده و سرانجام نتایج تحقیق آورده شده است. در گردآوری معلومات مورد ضرورت از مواد کتابخانه‌یی و از معتبرترین منابع بهره برده شده است.

## مفاهیم پژوهش

### ۱. تعریف دیت

**دیت در لغت:** تاوان جان انسان را می‌گویند. کلمه دیت از نظر لغت بر تاوان غیر جان (اجزای انسان) نیز اطلاق می‌شود؛ چنان که می‌گویند: دية الجراحات/ تاوان زخم‌ها (فیومی، بی‌تا: ۲/ ۶۵۴).

**دیت در اصطلاح:** همان مالی است که عوض نفس یا جان (Blood money) است (جرجانی، ۱۹۸۳: ۱۰۶؛ قلجی و قنیزی، ۱۹۸۸: ۲۱۲). این تعریف از دیت، نظر فقیهان حنفی و مالکی می‌باشد؛ اما فقیهان شافعی و حنبلی دیت را به شکل عام‌تری تعریف کرده‌اند که در برگیرنده تاوان نفس و غیر نفس می‌شود و شماری حنفی‌ها و مالکی‌ها نیز بر همین باور اند (گروهی از فقیهان، ۱۴۰۴هـ: ۲۱/ ۴۴). با این بیان موافقت مفهوم لغوی دیت با مفهوم اصطلاحی آن واضح است.

### ۲. تعریف ارش

**ارش در لغت:** به معنای زخم و تاوان زخم‌ها می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ: ۶/ ۲۶۳).

**در اصطلاح:** مالی است که در مقابل تلف کردن غیر نفس (اعضا آدمی) لازم می‌شود (Indemnity for wounds and fractures) (قلجی و قنیزی، ۱۹۸۸: ۲۱۲). گاهی ارش در اصطلاح، بر بدل نفس، یعنی دیت، اطلاق می‌شود (گروهی از فقیهان، ۱۴۰۴هـ: ۳/ ۱۰۴)؛ اما مفهوم لغوی ارش از معنای اصطلاحی آن عام‌تر است و کاربرد ارش به معنای ضمان و تاوان غیر نفس غالب است. در این نوشته، هرگاه به صورت عام کلمه دیت را به کار می‌بریم، منظور ما دیت نفس و غیر نفس، یعنی جراحات هر دو می‌باشد.



### ۳. مفهوم نفس، جراحات، قطع و کسر

نفس عبارت از جان یا حیات آدمی است؛ بنابراین، مفهوم دیت نفس عبارت از بهای حیات یا خون انسان می‌باشد که در اثر جنایت خطا لازم می‌شود. در این نوشته هرگاه دیت نفس اطلاق می‌شود، مراد همین معنا است.

جراحات جمع جراحت است و جراحت به معنای زخم است. قطع به معنای بریدن است و کسر به معنای شکستادن می‌آید. مراد از جراحات، قطع و کسر، نوعی از جنایت است که یک انسان بر انسان دیگر وارد می‌کند و به سببش عضوی را از اعضای انسان تلف می‌کند یا آسیب می‌رساند که موجب ضمان است و این ضمان را در اصطلاح ارش می‌گویند. البته اطلاق دیت نیز بر تاوان جراحات، قطع اعضا و کسر آن نیز صحیح می‌باشد.

### بیان دیدگاه‌ها، دلایل و مناقشه آن‌ها

فقیهان اسلام جز ابوبکر اصم و ابن عُلَّیه اتفاق دارند که دیت نفس زن نصف دیت نفس مرد است؛ اما اصم و ابن علیه معتقداند که زن و مرد در دیت نفس و ارش جراحات‌ها به طور مطلق مساوی‌اند.

فقیهانی که معتقد به تفاوت دیت‌اند، در تفاوت و تساوی ارش مردوزن اختلاف دارند. در این نوشته، نظریاتی را که مبتنی بر دلیل‌اند، می‌آوریم.

### ۱. دیدگاه نخست

براساس این دیدگاه، دیت نفس زن در تمام احوال برابر نصف دیت مرد است. این مذهب ابوحنیفه و ابویوسف و محمد (مرغینانی، بی‌تا: ۴/ ۴۶۱)، نظر فقیهان شافعی (هیتمی، ۱۹۸۳: ۸/ ۴۵۶) و نیز قول جدید امام شافعی (۱۹۹۰: ۶/ ۱۱۴) می‌باشد.

**دلایل دیدگاه نخست:** ایشان به حدیث، آثار صحابه، اجماع، قیاس و معقول به قرار زیر

استدلال کرده‌اند:

#### الف. حدیث

معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «دیت المرأة علی النصف من دیت الرجل»<sup>۱</sup> (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۶).

وجه استدلال به حدیث مذکور این است که حدیث در دلالت خود بر نصف بودن دیت زن نسبت به دیت مرد عام است، در صورتی که دیت نفس و غیر نفس هر دو مراد باشد که لغت نیز همین را

<sup>۱</sup>. دیت زن به قدر نصف دیت مرد است.

اقتضا می‌کند و اگر منظور از حدیث تنها دیت نفس باشد، در این صورت دیت غیر نفس، یعنی جراحات نیز بر آن قیاس می‌شود؛ زیرا حکم اولی مورد اجماع است (صنعانی، بی‌تا: ۲/۳۶۵). حدیث معاذ از لحاظ سند مقبول نیست؛ زیرا بیهقی گفته: این حدیث از طریق دیگری از عباده بن نسع روایت شده که در آن ضعف وجود دارد. در جایی دیگر می‌گوید: از طریق معاذ از پیامبر صلی الله علیه وسلم با اسنادی روایت شده که چنان سندی ثابت نیست (۲۰۰۳: ۸/۱۶۶ - ۱۶۸). ابن ترکمانی می‌گوید: ظاهر حکم بیهقی هر دو طریق حدیث را شامل می‌شود (بی‌تا: ۸/۹۵). شاید تضعیف سند حدیث از سوی بیهقی به دلیل ضعف بکر بن خنیس باشد؛ زیرا ابن قطان (۱۹۹۷: ۳/۱۰۲)، می‌گوید: وی از نظر محدثان ضعیف است و تضعیف او را از ابن معین و ابوحاتم و علی بن المدینی نقل کرده است. ابن جوزی (۱۴۱۴هـ: ۲/۶۱)، نسائی، دارقطنی و دیگران (ابن ملقن، ۲۰۰۴: ۸/۱۵) نیز او را ضعیف شمرده‌اند؛ براین اساس حدیث قابل استدلال نمی‌باشد.

ادعای اجماع صریحی در این مورد درست نیست؛ زیرا نقل آن به صحت نرسیده است. اگر منظور اجماع سکوتی باشد، حجیت و قطعیت آن مورد اختلاف علمای اصول است و مقیس علیه قرار گرفته نمی‌تواند.

## ب. آثار

۱. اثر: «جراحات النساء علی النصف من دية الرجل فيما قل وکثر»<sup>۱</sup>. بیهقی آن را از علی و عمر رضی الله عنهما روایت کرده است (۲۰۰۳: ۸/۱۶۷)، (۱۹۸۹: ۳/۲۴۵)؛ هم‌چنان عبد الزراق صنعانی (۱۴۰۳هـ: ۹/۳۹۷) آن را از حضرت علی رضی الله عنه به این لفظ روایت کرده است: «النصف من کل شیء / دیت زن در تمام موارد نصف دیت مرد است». وجه استدلال به آثار فوق واضح است.

اما این آثار از علی و عمر رضی الله عنهما به صحت نرسیده؛ زیرا بیهقی این اثر را از حضرت علی رضی الله عنه از طریق ابراهیم و شعبی و از عمر رضی الله عنه از طریق ابراهیم روایت نموده است و روایت ابراهیم از علی رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه به اتفاق منقطع است. در سماع شعبی از علی رضی الله عنه محدثان اختلاف کرده‌اند (ابن قطان، ۱۹۹۷: ۵/۵۲). امام احمد (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/۱۶۷)، ابن حبان (ابن جوزی، ۱۴۱۵هـ: ۲/۲۸۲) و حاکم (ابن ترکمانی، بی‌تا: ۷/۲۱۵) گفته‌اند: شعبی از علی رضی الله عنه نشنیده است؛ اما ابن کثیر (صنعانی، بی‌تا: ۲/۳۶۵) معتقد است که شعبی از علی رضی الله عنه شنیده است. به نظر می‌رسد سماع شعبی از علی رضی الله عنه ثابت باشد؛ زیرا امام بخاری در صحیح خود

<sup>۱</sup>. دیت زخم‌های زنان در آن چه کم یا زیاد باشد، نصف دیت مرد است.

(۱۴۴۲هـ: ۸/ ۱۶۵) حدیثی را از طریق شعبی از علی رضی الله عنه بدون عَنَتَه روایت نموده است، که دلالت به سماع شعبی از علی رضی الله عنه دارد.

گیریم که اثر حضرت علی رضی الله عنه صحیح است، باز هم استدلال بدان صحیح نمی‌باشد؛ زیرا قول صحابی از نظر اصول اجتهادی فقه حنفی (سرخسی، بی‌تا: ۲/ ۱۱۰)، یا موضوع آن برای عقل قابل درک و موافق قیاس است و یا چنین نیست؛ در حالت اولی حجت نمی‌باشد و در حالت دوم در وجوب عمل به آن، مانند نص است (امیرپادشاه، بی‌تا: ۳/ ۶۹ و ۱۳۲ - ۱۳۳). اگر در این مسأله احتمال اول را بپذیریم، استدلال ساقط می‌شود؛ زیرا هرگاه رأی صحابی با عموم نص قرآنی معارضه کند، ساقط است. اگر حالت دوم را محتمل بدانیم، قول صحابی در درجه خبر واحد است و تخصیص عموم نص قطعی با خبر واحد از نظر ایشان جایز نیست؛ اما این ایراد قابل دفع است؛ زیرا نص عام قطعی اگر مخصوص البعض باشد، از نظر فقیهان حنفی دلالت آن از قطعیت به ظنیت می‌رسد؛ بنابراین، تخصیص آن با خبر واحد مجاز است؛ اما استدلال به دلیلی که محتمل چند وجه باشد، اصولاً درست نیست. همین گونه از نظر فقیهان شافعی (غزالی، ۱۹۹۳: ۱۶۹، ۲۴۸) مذهب صحابی حجت نیست؛ بنابراین، نمی‌تواند از جمله مخصّصات عموم باشد.

۲. اثر دیگر آن است که این شهاب و مکحول و عطاء در آن گفته‌اند: «در عهد پیام‌بر صلی الله علیه و سلم مردم را بر این حکم یافتیم که دیت مسلمان آزاد صد شتر بود؛ سپس عمر بن خطاب رضی الله عنه آن دیت را برای شهرنشینان هزار دینار یا دوازده هزار درهم و دیت زن مسلمان آزاد که از اهل شهرها باشد، پنج صد دینار یا شش هزار درهم قیمت‌گذاری نمود. اگر زن از بادیه‌نشینان باشد، پس دیت او پنجاه شتر است و دیت زن بادیه‌نشین هرگاه بادیه‌نشینی او را کشته باشد، پنجاه شتر است و بادیه‌نشین به دادن طلا و نقره مکلف نمی‌گردد» (شافعی، ۱۹۹۰: ۶/ ۱۱۳)، (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۶). وجه استدلال به اثر مذکور این است که چون انکار هیچ یک از صحابه بر عمر رضی الله عنه در این مورد نقل نشده است؛ پس به منزله اجماع است؛ بنابراین ارش غیر نفس نیز بر آن قیاس می‌گردد (سرخسی، بی‌تا: ۲۶، ۷۹).

در اسناد این اثر انقطاع وجود دارد؛ هم‌چنان در آن مسلم بن خالد زنجی است که ضعیف است (طریفی، ۲۰۰۱: ۴۹۹). این اثر شاذ نیز می‌باشد؛ زیرا خلاف اثری است که عمرو بن شعیب از عمر رضی الله عنه روایت کرده است و در آن ذکری از دیت زن مسلمان آزاد وجود ندارد (البانی، ۱۹۸۵: ۷/ ۳۰۵ - ۳۰۶)، با عدم صحت این اثر، ادعای اجماع و قیاس نیز منتفی است.

### ج. اجماع

این که خون بهای زن برابر نصف دیت مرد است، به اجماع ثابت است و این اصلی است که دیت غیر نفس بر آن قیاس می‌شود؛ زیرا اجزا و اطراف تابع نفس است (سرخسی، بی‌تا: ۷۹/۲۶)، (بیهقی، ۱۹۹۱: ۱۲/۱۳۵).

ادعای اجماع صریحی در این مورد صحت ندارد؛ زیرا اجماع صریح نیازمند نقل از اجماع‌کنندگان است؛ درحالی‌که صحت نقل آن جز از دو صحابی به ثبوت نرسیده است. اگر منظور اجماع سکوتی باشد، بعید نیست، منتها حجیت اجماع سکوتی خود مورد نزاع است. از نظر اکثر فقیهان حنفی و امام احمد و اسفراینی شافعی اجماع سکوتی حجت است (علیان، ۱۹۷۷: ۷۵)؛ بنابراین استدلال به اجماع سکوتی می‌تواند از نظر ایشان صحیح باشد؛ اما از نظر امام شافعی و اکثر شافعیه حجت نمی‌باشد (همان‌جا).

### د. قیاس و معقول

۱. هم‌چنان که زن به قدر نصف میراث مرد مستحق می‌شود و شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است؛ بنابراین دیت زن نیز برابر نصف دیت مرد می‌باشد (ابن عبد البر، ۱۳۱۷هـ: ۱۷/۳۵۸). این قیاس منتفی است؛ زیرا قیاس با وجود نص جواز ندارد و نص عموم آیه دیت و احادیث وارد در مورد مقدار دیت می‌باشد.

۲. مرغینانی می‌گوید: حال و منفعت زن نسبت به حال و منفعت مرد ناقص‌تر است و این اثر نقصان در نصف‌بودن دیت نفس معلوم شده است؛ بنابراین این نقصان در اطراف و اجزای او نیز با قیاس آن‌ها بر نفس، بایست ظاهر شود. در جایی دیگر می‌گوید: «تفاوت در دیت به علت وجود تفاوت در مقاصد آدمیت در مرد و زن می‌باشد» (بی‌تا: ۴/۴۶۱).

این استدلال قابل نقد است؛ زیرا اصل مساوات زن و مرد در احکام است و هر جا تفاوتی وجود داشته باشد، بایست در آن نصی وجود داشته باشد و نص صحیحی وجود ندارد که در بین دیت مردوزن تفاوتی گذاشته باشد.

### ۲. دیدگاه دوم

این نظر می‌گوید: زن و مرد در حکم ضمان جروح در حد یک‌سوم دیت نفس با هم برابراند؛ اما به اندازه یک‌سوم دیت یا بیش‌تر از آن، ارش و دیت زن برابر نصف ارش و دیت مرد می‌باشد. این دیدگاه امام مالک (ابن رشد، ۲۰۰۴: ۴/۲۰۸)، نظر فقیهان مالکی (نفرای، ۱۹۹۵: ۲/۱۸۸)، قول امام احمد و مذهب قدیم امام شافعی (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۸/۴۰۲) می‌باشد.

## دلایل دیدگاه دوم

اصحاب این دیدگاه نیز به حدیث، آثار صحابه، اجماع صحابه و معقول استدلال نموده‌اند، که در ذیل به نقل و مناقشه آن‌ها می‌پردازیم:

## الف. حدیث

۱. عمرو بن شعیب روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ الثلث من ديتها» (نسائی، ۱۹۸۶: ۸/۴۴)، (دارقطنی، ۲۰۰۴: ۴/۷۷). عبدالرزاق صنعانی در «مصنف» خود از عمرو بن شعیب به عبارت دیگر همین حدیث را روایت می‌کند که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ ثلث ديتها، وذلك في المنقولة، فما زاد على المنقولة، فهو نصف عقل الرجل ما كان» (صنعانی، ۱۴۰۳: ۹/۳۹۶). وجه استدلال به این حدیث، واضح است.

این حدیث به دو علت غیرمقبول است؛ زیرا اسناد صنعانی مرسل است. هم‌چنان در اسناد آن اسماعیل بن عیاش است که از ابن جریج حجازی روایت کرده؛ نسائی (۲۰۰۱: ۶/۳۵۷)، ابن عبدالهادی (۲۰۰۷: ۴/۵۱۹) و ذهبی (۲۰۰۰: ۲/۲۴۴) روایت وی از شیوخ حجازی را ضعیف شمرده‌اند. علت دیگر حدیث تدلیس ابن جریج با صیغه «عنه» است (البانی، ۱۹۸۵: ۷/۳۰۸) که بیان‌گر انقطاع است. حکم ابن خزیمه (صنعانی، بی‌تا: ۲/۳۶۵). بر صحت این حدیث، قابل قبول نیست؛ زیرا ابن حجر از بخاری نقل نموده که: ابن جریج از عمرو بن شعیب شنیده است (۱۹۸۹: ۴/۱۰۴).

۲. حدیث نامه عمرو بن حزم: «دية المرأة على النصف من دية الرجل»<sup>۱</sup>. ابن قدامه با استدلال بدان در رد دیدگاه اصم و ابن علی می‌گوید: این حدیث از حدیثی که ایشان بدان استدلال کرده‌اند، خاص‌تر است و هر دو در یک نامه است؛ بنابراین جزئی را که ما آوردیم مفسر و مخصص جزئی است که آنان ذکر کرده‌اند (۱۹۶۸: ۸/۴۰۲).

ابن قدامه این حدیث را بدون سند نقل و آن را به هیچ مصدر حدیثی نسبت نداده است. با مراجعه به مصادر اصلی سنت نبوی در می‌یابیم که این حدیث را دارقطنی و بیهقی چنین روایت کرده‌اند: ابو

۱. دیت زن تا وقتی به اندازه یک سوم دیتش برسد، برابر دیت مرد است.

۲. دیت زن تا وقتی به اندازه یک سوم دیتش برسد، مانند دیت مرد است و آن در منقوله (=زخمی که بر سر وارد می‌شود و استخوان را از جایش بی‌جا کند) است و آن‌چه از دیت منقوله افزون گردد، هر اندازه باشد، نصف دیت مرد می‌باشد.

۳. دیت زن برابر نصف دیت مرد است.

بکر بن محمد بن عمرو بن حزم گفت: در نامه عمرو بن حزم آن گاه که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم او را به سوی نجران فرستاد، آمده بود: «في كل سن خمس من الإبل، وفي الأصابع في كل ما هنالك عشر عشر من الإبل، وفي الأذن خمسون، وفي العين خمسون، وفي اليد خمسون، وفي الرجل خمسون، وفي الأنف إذا استؤصل المارن الدية كاملة، وفي المأمومة ثلث النفس، وفي الجائفة ثلث النفس» (دارقطنی، ۲۰۰۴: ۴/ ۲۹۱)، (بیقهی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۴).

چنانکه ملاحظه می فرمایید، جزئی را که ابن قدامه بدان استدلال نموده است، در اصل حدیث عمرو بن حزم وجود ندارد. ابن حجر می گوید: این جمله در حدیث طولانی عمرو بن حزم نیست (۱۹۸۹: ۴/ ۷۴)؛ بنابراین ادعای ابن قدامه صحت ندارد.

## ب. آثار

۱. ابو قلابه از زید بن ثابت روایت کرده که او گفته: «یستونون إلى الثلث<sup>۲</sup>» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹هـ: ۵/ ۴۱۲).

۳. شریح از زید بن ثابت روایت کرده که وی می گفت: «دية المرأة مثل دية الرجل حتى تبلغ ثلث الدية، فما زاد فهو على النصف<sup>۳</sup>» (همان: ۵/ ۴۱۱).

۴. بیقهی از ربیع روایت کرده که او از سعید بن مسیب پرسید: در انگشت زن چه قدر لازم می شود؟ گفت: ده (شتر). گفت: در دو انگشت چه قدر؟ گفت: بیست تا. گفت: در سه انگشت چندتا؟ گفت: سی تا. گفت: در چهار انگشت چه؟ گفت: بیست تا! ربیع گفت: آن گاه که جراحت وارد بر او بیش تر گردد و مصیبت او سخت شود، دیت او کاهش می یابد؟! سعید گفت: آیا تو عراقی استی؟ ربیع گفت: (خیر بل که) عالمی حق جو یا نادانی متعلم استم! سعید گفت: ای برادرزاده ام! سنت همین است (بیقهی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۸). وجه استدلال به اثر زید بن ثابت واضح است؛ اما سخن سعید بن مسیب که گفت: این سنت است؛ منظور وی سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد؛ یعنی نظر شخصی وی نه، بل که حکم حدیث مرفوع را دارد.

<sup>۱</sup>. در هر دندان (که به خطا تلف شود) پنج شتر لازم است؛ و در انگشتان در هر کدامش، ده ده شتر است؛ و در گوش پنجاه تا؛ و در چشم پنجاه تا؛ و در دست پنجاه تا؛ و در پا پنجاه تا؛ و در بینی هرگاه سر یا نرمه آن از بیخ بریده شود، دیت کامل است؛ و در مأمومه (= زخمی که بر سر وارد شود و به مغز برسد) یک سوم دیت است؛ و در زخمی که به درون بدن نفوذ کند، یک سوم دیت است.

<sup>۲</sup>. زن ها و مردها تا یک سوم دیت برابراند.

<sup>۳</sup>. دیت زن در خطا مانند دیت مرد است تا آن گاه که به قدر یک سوم دیت برسد و آن چه افزون گردد، پس براساس نصف است.

استدلال به این آثار صحیح نمی‌باشد؛ زیرا اثر زید بن ثابت هر دو طریق آن منقطع است (طریفی، ۲۰۰۱: ۵۰۳). هم‌چنان منظور سعید بن مسیب از سنت، سنت نبوی نه، بل که مرادش مذهب فقیهان مدینه است. ابن حجر از شافعی نقل کرده که وی گفته است: مالک ذکر می‌کرد که این حکم سنت است یعنی حکم نبوی است و من از او پیروی می‌کردم و در دلم در این مورد چیزی وجود داشت؛ بعدها دانستم که منظور وی سنت (مذهب) فقیهان مدینه است، پس از آن قول رجوع نمودم (ابن حجر، ۱۹۸۹: ۷۶/۴). اگر بپذیریم که سخن سعید بن مسیب، دلالت بر مرفوع بودن آن نماید، باز هم حدیث مرسل است (شوکانی، ۱۹۹۳: ۷/۸۱).

### ج. اجماع

ابن قدامه مقدسی می‌گوید: این حکم از عمر، عثمان، علی، زید، ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم روایت شده است و مخالفی برای‌شان وجود ندارد (۱۹۹۴: ۱۵/۴)، (۱۹۶۸: ۸/۴۰۲). ادعای اجماع صریح قابل قبول نیست؛ چه این نقل از اصحاب مذکور به صحت نرسیده است. ذیلاً به نقد اسنادی این نقل می‌پردازیم:

اثر عمر را ابن ابی شیبیه از شریح چنین روایت کرده است: عروه بارقی از نزد عمر برایم خبر آورد که وی گفت: «دیت زخم‌های زنان و مردان در دندان و زخم موضحه برابر است و آن‌چه افزون بر این باشد، دیت زن نصف برابر دیت مرد است» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹هـ: ۵/۴۱۱). بیهقی این اثر را با لفظ دیگری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از طریق شعبی روایت کرده که وی گفت: «به استثنای دندان و موضحه که دیت در آن برابر است و آن‌چه افزون گردد، براساس نصف است». بیهقی گفته: این سند منقطع است؛ اما با سند دیگری از طریق شقیق از ابن مسعود روایت شده که متصل است (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/۱۶۸). سند این اثر عمر و ابن مسعود رضی الله عنهما اگرچه صحیح است؛ اما بر مدعای صاحبان این دیدگاه دلالت ندارد.

اثر زید بن ثابت چنان‌که قبلاً نقل کردیم، هر دو طریق آن منقطع است (طریفی، ۲۰۰۱: ۵۰۳). آن‌چه از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده، خلاف مدعای اصحاب این دیدگاه است. در مورد اثر عثمان، ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم ابن حجر در «التلخیص الحبیر» می‌گوید: اثر عثمان، ابن عمر و ابن عباس را نیافتیم (۱۹۸۹: ۷۵/۴)؛ بنابراین استدلال به هیچ‌کدام از آثار مذکور از سوی اصحاب این دیدگاه دقیق نیست.

**د. معقول**

ابن قیم در بیان حکمت تفاوت دیت مردوزن چنین می گوید:

از آن جا که زن از مرد نقصان دارد و مرد از زن منفعتش بیش تر است و آنچه را زن متحمل نمی شود، مرد متحمل می شود...؛ بنابراین قیمت آن ها با هم یکسان نمی باشد؛ چون دیت مرد آزاد در همان مسیر قیمت غلام و سایر اموال قرار دارد؛ پس به خاطر تفاوتی که بین مرد و زن وجود دارد، حکمت شارع اقتضا کرده تا قیمت زن را نصف قیمت مرد بگرداند...؛ اما فرق بین کم تر از یک سوم و بیش تر از آن، به دلیل سنت است (منظور همان سخن سعید بن مسیب است). دیگر این که کم تر از یک سوم، اندک است و با مساوی گردانیدن زن با مرد در این قدر، مصیبتی که به زن رسیده، جبران شده است؛ از همین جهت جنین مذکر و مؤنث در دیت با هم برابراند؛ چون دیت جنین کم است و آن عبارت از یک کنیز یا غلام است؛ براین اساس کم تر از یک سوم به مثابه جنین است (۱۹۹۱: ۱۱۴ / ۲، ۱۱۵).

گفتنی است که اعتبار این تفاوت و وجود چنین حکمتی در این حکم چنان که ابن قیم بیان داشته، مثبت حکم نیست؛ بل که برای کسانی که معتقد به اعتبار تفاوت دیت زن و مرد هستند، نوعی معقولیت دیدگاه شان را می رساند و در غیر آن نزاع در مسأله هنوز در جایش هست و محل بحث است.

**دیدگاه سوم**

این دیدگاه معتقد است که: دیت زن در نفس و غیر نفس به طور مطلق بدون هیچ تفاوتی مثل دیت مرد است. این قول را ابن قدامه (۱۹۶۸: ۸ / ۴۰۲)، امام فخر رازی (۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۷۹) و شوکانی (۱۹۹۳: ۷ / ۸۳) به نقل از صاحب کتاب «البحر» به ابوبکر اصم و ابن علیّه نسبت داده اند.

**دلایل دیدگاه سوم**

صاحبان این نظر، به عموم و اطلاق آیات قرآن و احادیث صحیحی که در مورد قصاص و دیت وارد شده است، استدلال نموده اند.

**الف. قرآن کریم**

۱. «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲).

وجه استدلال به آیه فوق این است که لفظ دیت عام است و علما اجماع دارند که حکم این آیه مردوزن را شامل می شود؛ بنابراین بایسته است تا حکم در دیت به صورت یکسان ثابت شود

۱. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند.



(همان). هم‌چنان دلیل از قرآن و سنت صحیح، که عموم این نصوص را تخصیص کند، وجود ندارد. از آن‌جا که مردوزن در دیت جان با هم برابر اند، پس در ارش غیر نفس هم یکسان‌اند؛ زیرا همان‌گونه که حکم آیه دربرگیرنده مردوزن است، احادیثی که پیرامون دیت جراحت‌ها و قطع آمده است، بدون هیچ تفاوتی شامل مردوزن می‌شود.

۲. «وَكَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ ...»<sup>۱</sup> (مائده: ۴۵). «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»<sup>۲</sup> (بقره: ۱۷۸).

وجه استدلال به آیات مذکور از دو ناحیه است؛ اول: هم‌چنان که زن و مرد در حق قصاص به نص با هم یکسان‌اند؛ همان‌طور در حق دیت‌ها نیز برابر اند. دوم: کلام خداوند متعال: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ...»، در مورد عفو و مصالحه از قصاص است و این حکم شامل مردوزن هر دو می‌گردد. قیاس تساوی زن و مرد در دیات بر مساوات آن‌ها در قصاص، قیاس مع‌الفارق است؛ چه مقاصد مشروعیت قصاص و دیات از هم متفاوت‌اند.

## ب. احادیث

۱. حدیث عمرو بن شعیب که پیام‌بر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «المسلمون تتكافأ دماؤهم ...»<sup>۳</sup> (ابو داود، بی‌تا: ۳ / ۸۰). تساوی مسلمانان در خون‌های‌شان، مستلزم تساوی آنان در قیمت آن‌هاست.
۲. حدیث عمرو بن شعیب که پیام‌بر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «من قتل خطأ فديته مائة من الإبل»<sup>۴</sup> (نسائی، ۱۹۸۶: ۵۷ / ۸). این حدیث شامل مردوزن هر دو می‌شود.
۳. حدیثی که در نامه عمرو بن حزم چنین آمده است: «... أن في النفس الدية مائة من الإبل، وفي الأنف إذا أوعب جدعه الدية...»<sup>۵</sup> (همان، ۱۹۸۶: ۵۷ / ۸). این حدیث و سایر احادیث پیرامون دیت، عام و مطلق است و دلیلی است بر مساوات مردوزن در حکم دیت‌ها. استدلال به عموم این نصوص مردود است؛ زیرا خلاف اجماع صحابه و سنت پیام‌بر صلی الله علیه وسلم است. ابن قدامه در «المغنی» می‌گوید: در نامه عمرو بن حزم آمده: «دية المرأة على النصف من دية

۱. و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم ... .  
 ۲. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خونبها را] به او بپردازد.  
 ۳. مسلمانان خون‌های‌شان با هم برابر است ... .  
 ۴. کسی که به خطا کشته شده باشد، دیتش صد شتر می‌باشد ... .  
 ۵. در نفس (که به خطا کشته شود) دیت صد شتر است؛ و در بینی هرگاه آن را بریده باشد، دیت است ... .

الرجل<sup>۱</sup>؛ این جزء از آنچه ایشان آورده‌اند، خاص‌تر است و هر دو جزء حدیث در یک نامه است؛ بنابراین آنچه ما آوردیم، تفسیرکننده و خاص‌کننده چیزی است که ایشان ذکر کرده‌اند (۱۹۶۸: ۸/۴۰۲).

اما این نقد خود مورد مناقشه است؛ زیرا نسبت این جزء به نامه عمرو بن حزم اشتباه است و عاری از حقیقت است (البانی، ۱۹۸۵: ۷/۳۰۶ - ۳۰۸).

### مناقشه

مناقشه دیدگاه نخست: خلاصه دلایل مورد استدلال دیدگاه اول، حدیث معاذ، آثاری از علی و عمر، اجماع سکوتی و قیاس می‌باشد؛ اما حدیث معاذ، براساس اصول نقد حدیث، اسناد آن به صحت نرسیده است. اثری که از عمر نقل کرده‌اند، نیز شاذ و مردود است؛ اما اثر علی اتصال سند آن مورد اختلاف است و اگر اتصال آن را بپذیریم، در این صورت از نظر فقیهان شافعی موقوف است و حجت نمی‌باشد؛ اما از نظر فقیهان حنفی اگر موضوع آن معقول المعنی باشد، رأی اجتهادی صحابی محسوب می‌شود و حکم حدیث را ندارد و اگر غیر معقول المعنی و خلاف قیاس باشد، حکم نص را دارد و به منزله خبر واحد است. در این موضوع اگر به استدلال و عبارات فقیهان حنفی نگاه کنیم، موضوع تفاوت دیت زن و مرد معقول المعنی و موافق قیاس است؛ چنان که برای اثبات دیدگاه خود برخی ایشان به قیاس و دلیل عقلی متوسل شده‌اند؛ بنابراین اثر علی از نظر ایشان نمی‌تواند بر مرفوع حمل شود و مخصص عموم نص باشد؛ اگرچه نص، عام مخصوص البعض و ظنی باشد؛ اما ادعای اجماع سکوتی، در مورد دیت جراحات درست نمی‌باشد؛ زیرا در این مورد بین صحابه اختلاف وجود دارد. منتها ادعای اجماع سکوتی در مورد دیت نفس زن که نصف دیت مرد است، صحیح است؛ مگر پیرامون حجیت اجماع سکوتی اختلاف وجود دارد. از نظر اکثر فقیهان حنفی چون حجت است، می‌تواند، برای عام مخصوص البعض مخصص قرار گیرد و اما از نظر اکثر فقیهان شافعی حجت نیست. استدلال به قیاس و معقول نیز اعتبار ندارد؛ زیرا قیاس با وجود نص جواز ندارد.

مناقشه دیدگاه دوم: عمده دلایل این دیدگاه، حدیث عمرو بن شعیب و حدیث عمرو بن حزم و اثر زید بن ثابت و سعید بن مسیب و اجماع سکوتی است؛ اما حدیث عمرو بن شعیب، اسناد آن صحیح نیست؛ بل که در آن ارسال، انقطاع و ضعف وجود دارد. حدیث عمرو بن حزم خالی از جزء و جمله‌بی است که ایشان بدان استدلال کرده‌اند. اثری که از زید بن ثابت روایت کرده‌اند، در هر دو طریق آن انقطاع وجود دارد. قول سعید بن مسیب که گفته: «إنها السنة»، در حکم مرفوع نمی‌باشد؛

<sup>۱</sup>. دیت زن برابر نصف دیت مرد است.

بل که مقطوع است؛ چه هرگاه تابعی چنین بگوید، در حکم موقوف است نه مرفوع (امیرپادشاه، بی‌تا: ۳/ ۶۹، ۱۳۲ - ۱۳۳)؛ براین اساس، استدلال ابن‌قیم به این اثر نیز از اعتبار ساقط است. استدلال ایشان به اجماع سکوتی مستلزم تخصیص نص به اجماع سکوتی است و این امر مستلزم حجیت اجماع سکوتی است. در یکی از دو روایت منقول از امام احمد (شوکانی، ۱۹۹۹: ۱/ ۲۲۴)، (امیرپادشاه، بی‌تا: ۳/ ۲۴۷)، اجماع سکوتی حجت است؛ بنابراین می‌تواند از نظر او مخصص باشد؛ اما از نظر اکثر فقیهان مالکی چنان‌که باجی (همان) از آنان نقل کرده، اجماع سکوتی حجت نیست؛ البته استدلال به اجماع سکوتی در مورد دیت جراحات اصلاً صحیح نیست؛ چه در این مورد اجماعی وجود ندارد؛ بل که صحابه در دیت جراحات اختلاف نظر دارند.

مناقشه دیدگاه سوم: مهم‌ترین استدلال ابوبکر اصم و ابن‌علیه، عموم و اطلاق نصوصی است که در مورد قصاص و دیت قتل خطاء وارد شده است؛ اما این استدلال مورد مناقشه است؛ زیرا از نظر جمهور اصولیان، دلالت عام، خواه مخصوص باشد، خواه غیر مخصوص بر افراد آن ظنی است؛ اما از نظر فقیهان حنفی دلالت عام مخصوص البعض ظنی است و هرگاه به آیه دیت در قتل خطا بنگریم، در می‌یابیم که این آیه به اجماع مخصوص البعض است؛ زیرا غلام مسلمانی که به خطا توسط شخص آزاد کشته شده باشد و قیمت او از دیت شخص آزاد کم‌تر باشد، به اجماع علما (ابن‌قدامه، ۱۹۶۸: ۱/ ۲۹۹) دیت او همان قیمت اوست؛ پس عموم این آیت به دلیل اجماع خاص شده است. براین اساس چون دلالت عام مخصوص البعض ظنی است؛ تخصیص آن با دلیل ظنی از قبیل اجماع سکوتی، مجاز است. هم‌چنان قیاس مساوات دیت زن و مرد به مساوات زن و مرد در حق قصاص قیاس مع الفارق است.

از نظر نگارنده این سطور، پس از مناقشه دلایل هر سه دیدگاه و موازنه آنها، حکم بر این که دیت نفس زن نصف دیت مرد باشد، به صحت نزدیک‌تر می‌نماید؛ زیرا از صحابه در مورد دیت نفس هیچ اختلافی روایت نشده؛ بل که تمام آثاری که از ایشان به صحت رسیده است، اتفاق آنان را نقل می‌کند و چون مخالفت سایر صحابه به صحت نرسیده است، این دلالت به تحقق اجماع سکوتی دارد و از آن‌جا که آیه و احادیث پیرامون دیت، عام مخصوص البعض و ظنی است و اجماع سکوتی حد اقل در درجه حجت ظنی است، می‌تواند مخصص عموم قرار گیرد.

اما در مورد دیت غیر نفس، از عمر و ابن‌مسعود با اسناد صحیح نقل شده که تا به اندازه ارش دندان و موضحه که نصف عشر دیت است، زن و مرد با هم مساوی‌اند و در بیش‌تر از آن دیت زن نصف دیت مرد است و از علی رضی‌الله‌عنه با اسناد صحیح نقل شده که در تمام جراحات در کم و زیاد دیت زن نصف دیت مرد است. اثر زید بن ثابت که مساوات زن و مرد در دیت جراحات را تا اندازه ثلث دیت، می‌رساند، با سند متصل به ثبوت نرسیده است و اثر سعید بن مسیب نیز حکم مرفوع را ندارد؛

بل که براساس نظر صحیح اصولیون سخن او مقطوع است. براین اساس، چون در حکم دیت جراحات زن و مرد در بین صحابه دو قول به نقل صحیح وجود دارد، برای ترجیح آن می‌توان به قیاس رجوع نمود؛ یعنی قیاس را مرجح یکی از دو قول قرار داد. از آن جا که با قتل یک مرد، زبانی که متوجه بازمانده‌گان مقتول می‌گردد، بیش‌تر از زبانی است که با قتل یک زن به بازمانده‌گان مقتول می‌رسد و از همین جهت دیت نفس زن نصف دیت نفس مرد گردیده؛ بنابراین با توجه به این نکته، رأی علی رضی‌الله عنه ترجیح پیدا می‌کند.

## نتیجه‌گیری

۱. اختلاف دیدگاه فقیهان پیرامون تفاوت دیات زن و مرد، اختلافی است ناشی از دلیل نه رأی محض؛
۲. اختلاف ابوبکر اصم و ابن علی با جمهور فقیهان، اختلاف اصولی است و علت آن عدم صحت روایاتی است که جمهور فقیهان آن را مخصص عموم نصوصی قرار داده‌اند که اصم و ابن علی برای اثبات دیدگاه خود بدان احتجاج کرده‌اند؛
۳. حدیثی از پیام‌بر صلی‌الله علیه و سلم مبنی بر تفریق دیات مردوزن به صحت نرسیده و تمام روایات مرفوعی که در این مورد جمهور فقیهان بدان استدلال کرده‌اند، غیر قابل احتجاج‌اند؛
۴. آثاری که از صحابه روایت شده‌اند، اکثر آن‌ها ثابت نیست و اسناد آن‌ها انقطاع دارد. از آثاری روایت‌شده، اثر عمر، علی و ابن مسعود با اسناد صحیح و متصل نقل گردیده است؛ اما این آثار نمی‌تواند حکم حدیث مرفوع را داشته باشد؛ زیرا از نظر اکثر فقیهان پیداست که موضوع تفاوت دیت زن و مرد برای معقول و موافق قیاس است؛
۵. ادعای اجماع صریحی در مورد حکم دیت زن دقیق نیست؛ بل که عدم نقل اختلاف صحابه در این مورد، بیان‌گر اجماع سکوتی است؛
۶. حجیت اجماع سکوتی هرچند مورد اختلاف است؛ اما می‌تواند نوعی دلیل ظنی باشد و از آن جا که نصوص پیرامون دیت به دلیل اجماع بر خارج بودن حکم دیت غلام مسلمان از آن، مخصوص البعض است؛ براین اساس تخصیص آن با اجماع سکوتی، مجاز است؛
۷. در مورد دیت جراحات زن و مرد هیچ اجماعی ثابت نیست؛ بل که آثار ثابت بیان‌گر اختلاف صحابه در این مورد است. قیاس و معقول دلالت براین دارد که دیت جراحات زن نیز مانند دیت نفس وی، بایست برابر با نصف دیت مرد باشد و این قول از علی رضی‌الله عنه به سند صحیح نقل گردیده است.

## سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد عسی. (۱۴۰۹هـ). **الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار**. محقق: کمال یوسف حوت. ریاض: مكتبة الرشد.
۳. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی. (۱۴۱۵هـ). **التحقیق فی أحادیث الخلاف**. محقق: مسعد عبدالحمید محمد سعدنی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن المقلن، عمر بن علی. (۲۰۰۴). **البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی الشرح الكبير**. محقق: مصطفى ابو الغیط و عبدالله بن سلیمان و یاسر بن کمال. ریاض: دار الهجرة.
۵. ابن ترکمانی، علی بن عثمان مارذینی. (بی تا). **الجواهر النقی علی سنن البیهقی**. بی جا: دار الفکر.
۶. ابن رشد، محمد بن احمد. (۲۰۰۴). **بداية المجتهد ونهاية المقتصد**. قاهره: دار الحديث.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۷هـ). **التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید**. تحقیق: مصطفى بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری. المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۸. ابن عبدالهادی، محمد بن احمد. (۲۰۰۷م). **تنقیح التحقیق فی أحادیث التعلیق**. تحقیق: سامی بن محمد بن جادالله و عبدالعزیز بن ناصر خبانی. ریاض: اضواء السلف.
۹. ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد مقدسی. (۱۹۶۸). **المغنی**. بی جا: مكتبة القاهرة.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۴). **الكافی فی فقه الإمام أحمد**. بی جا: دار الکتب العلمیة.
۱۱. ابن قطان، علی بن محمد فاسی. (۱۹۹۷). **بیان الوهم والإیهام فی کتاب الأحکام**. محقق: حسین آیت سعید. ریاض: دار طیبه.
۱۲. ابن قیم، محمد بن ابی بکر شمس‌الدین الجوزیه. (۱۹۹۱). **اعلام الموقعین عن رب العالمین**. تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهیم. بیروت: در الکتب العلمیة.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم انصاری. (۱۴۱۴هـ). **لسان العرب**. ج دوم. بیروت: دار صادر.
۱۴. ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی. (بی تا). **سنن أبی داود**. محقق: محمد محی‌الدین عبدالحمید. صیدا، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۵. البانی، محمد ناصرالدین. (۱۹۸۵). **إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل**. ج دوم. اشراف: زهیر شاویش. بیروت: المكتب الإسلامی.
۱۶. امیرپادشاه، محمد امین بن محمود بخاری. (بی تا). **تیسیر التحریر**. بیروت: دار الفکر.

۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲هـ). **صحیح البخاری** (الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه). محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. بی جا: دار طوق النجاة.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین خسروجردي خراسانی. (۱۹۸۹). **السنن الصغیر**. محقق: عبد المعطی امین قلجی. کراتشی پاکستان: جامعة الدراسات الإسلامية.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۱). **معرفة السنن والآثار**. محقق: عبد المعطی امین قلجی. کراتشی پاکستان: جامعة الدراسات الإسلامية.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۲۰۰۳م). **السنن الكبرى للبيهقي**. محقق: محمد عبدالقادر عطا. چ دوم. بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۱. جرجانی، علی بن محمد الشریف. (۱۹۸۳). **التعريفات**. ضبط و تصحیح: جمعی از علما با اشراف ناشر. بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۲. دارقطنی، ابو الحسن علی بن عمر. (۲۰۰۴م). **سنن الدارقطني**. تحقیق و تعلیق و ضبط نص: شعيب ارناؤوط، حسن عبدالمنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله و احمد برهوم. بیروت: الرسالة.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (۲۰۰۰م). **تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق**. محقق: مصطفى ابو الغيط عبدالحی عجيب. ریاض: دار الوطن.
۲۴. رازی، محمد بن عمر فخرالدین. (۱۴۲۰هـ). **مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير**. چ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. سرخسی، محمد بن احمد. (۱۹۹۳م). **المبسوط**. بیروت: دار المعرفة.
۲۶. \_\_\_\_\_ (بی تا). **أصول السرخسی**. بیروت: دار المعرفة.
۲۷. شافعی، محمد ابن ادريس. (۱۹۹۰م). **الأم**. بیروت: دار المعرفة.
۲۸. شتیطی، محمد امین. (۱۹۹۵م). **أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن**. بیروت: دار الفکر.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی. (۱۹۹۳م). **نیل الأوطار**. تحقیق: عصام الدین صبابطی. مصر: دار الحديث.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۹م). **إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول**. محقق: احمد عزو عنابه، مقدمه: خليل الميس و ولی الدين صالح فرفور. بی جا: دار الكتب العربی.
۳۱. صنعانی، عبدالرزاق. (۱۴۰۳هـ). **مصنف عبد الرزاق الصنعانی**. محقق: حبيب الرحمن اعظمی. چ دوم. بیروت: المكتب الإسلامی.
۳۲. صنعانی، محمد بن اسماعیل حسنی الامیر. (بی تا). **سبل السلام**. بی جا: دار الحديث.
۳۳. طریقی، عبدالعزیز بن مرزوق. (۲۰۰۱م). **التحجیل فی تخريج ما لم يخرج من الأحادیث والآثار فی إرواء الغلیل**. ریاض: مكتبة الرشد.
۳۴. عسقلانی، احمد بن حجر. (۱۹۸۹). **التلخیص الحبير فی تخريج أحاديث الرافعی الكبير**. بی جا: دار الكتب العلمية.

۳۵. علیان، رشدی. (۱۹۷۷). «الإجماع في الشريعة الإسلامية». سال دهم. شماره اول. نشریه دانش‌گاه اسلامی.
۳۶. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۹۹۳). **المستصفی**. تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی. بی‌جا: دار الکتب العلمیه.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد. (بی‌تا). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**. بیروت: المكتبة العلمية.
۳۸. قشیری، مسلم بن حجاج نیشابوری. (بی‌تا). **صحیح مسلم** (المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم). محقق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. قلجی، محمد رواس و قنیبی، حام صادق. (۱۹۸۸). **معجم لغة الفقهاء**. چ دوم. بی‌جا: دار النفائس.
۴۰. کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود. (۱۹۸۶). **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**. چ دوم. بی‌جا: دار الکتب العلمیه.
۴۱. گروهی از فقیهان. (۱۴۰۴ - ۱۴۲۷هـ). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. چ دوم. کویت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - دار السلاسل.
۴۲. مرغینانی، علی ابن ابی بکر فرغانی. (بی‌تا). **الهدایة فی شرح بداية المبتدی**. محقق: طلال یوسف. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. نسائی، ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب خراسانی. (۱۹۸۶م). **المجتبی من السنن (السنن الصغری)**. تحقیق: عبد الفتاح ابو غده. چ دوم. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۴۴. \_\_\_\_\_ (۲۰۰۱م). **السنن الكبرى**. محقق: حسن عبدالمنعم شلیبی. چ اول. بیروت: مؤسسۀ الرسالة.
۴۵. نفرای، احمد بن غانم ازهری. (۱۹۹۵م). **الفواکه الدوانی**. بی‌جا: دار الفکر.
۴۶. هیتمی، احمد بن محمد بن حجر. (۱۹۸۳م). **تحفة المحتاج فی شرح المنهاج وحواشی الشروانی والعبادی**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.





## بیهقی پژوهی در افغانستان

نگارنده: احمدفهم فیاض\*

### چکیده

تاریخ بیهقی از مهم‌ترین آثار منثوری است که تاکنون به زبان فارسی نگاشته شده است. این اثر به دلیل سرشت دوگانه‌اش، هم‌واره مورد عنایت ادیبان و تاریخ‌پژوهان بوده است. در مورد این کتاب تحقیقات ارزش‌مندی صورت گرفته که بیش‌ترین سهم را در آن نویسندگان و پژوهش‌گران معاصر ایران کنونی داشته‌اند. این نوشته در پی این بوده است تا به بررسی روند بیهقی‌پژوهی در افغانستان بپردازد و فهرستی از کارهایی که تاکنون در این زمینه انجام شده را ارائه نماید. نتایج این پژوهش، که به گونه‌ی توصیفی - تحلیلی کار شده است، حاکی از این است که بیهقی‌پژوهی در افغانستان متأسفانه بسیار بی‌رمق و کم‌رنگ بوده است. از ۸۰ سال قبل تاکنون در این زمینه، کتاب و یا رساله‌ی مستقلی منتشر نشده و از بین ۱۲۲۰۰ مقاله‌ی که در طول این مدت در ۱۲۲۰ شماره در ۱۵ نشریه‌ی کشور به چاپ رسیده، تنها ۵۲ مقاله در مورد بیهقی و تاریخ بیهقی و ۳۰ مقاله‌ی نزدیک به موضوع تاریخ بیهقی نگاشته شده است، که چیزی در حد ۰,۴٪ مجموع تحقیقات در حوزه‌ی علوم انسانی می‌باشد. موضوع غالب در این مقالات را بررسی‌های جغرافیایی اماکن مطرح در تاریخ بیهقی تشکیل می‌دهد. از بین محققان و نویسندگان افغانستانی بیش‌ترین سهم را در این تحقیقات، استاد عبدالحی حبیبی با نگارش ۱۱ مقاله‌ی مرتبط و پنج مقاله‌ی نزدیک به موضوع تاریخ بیهقی دارد. از جمله دلایل عدم التفات به بیهقی‌پژوهی در افغانستان را می‌توان شرایط نابسامان سیاسی - اجتماعی این کشور، جنگ و ناامنی، فقر، نبود مراکز معیاری تحقیق و عدم حمایت دولت‌ها از اهل تحقیق عنوان کرد.

واژه‌گان کلیدی: بیهقی، تاریخ بیهقی، بیهقی‌پژوهی، نشریات افغانستان.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 11/ 06/ 2022

Accepted: 07/ 09/ 2022

## Bayhaqi's studies in Afghanistan

Author: AhmadFahim Fayyaz\*

### Abstract

Tarikh\_e\_Bayhaqi is one of the most important prose works written in Persian language so far. Due to its dual nature, this work has always been favored by writers and historians. Valuable researches have been done about this book, in which contemporary writers and researchers of Iran have contributed the most. This article has sought to examine the process of research in Afghanistan and provide a list of the works that have been done in this field so far. The results of this research, which has been done in a descriptive-analytical way, indicate that the research in Afghanistan has unfortunately been very lackluster. Since 80 years ago, no independent book or treatise has been published in this field, and out of 12,200 articles published in 1,220 issues in 15 magazines of the country during this period, only 52 articles are about Bayhaqi and the history of Beyhaqi and 30 related articles. It has been written on the topic of Bayhaqi history, which is about 0.4% of the total research in the field of humanities. The dominant topic in these articles is the geographical research of the prominent places in the history of Bayhaqi. Among the Afghan researchers and writers, Prof. Abdul Hai Habibie has contributed the most in this research by writing 11 related articles and five articles related to the topic of Bayhaqi history. Among the reasons for not paying attention to research in Afghanistan, we can say the political and social unrest of this country, war and insecurity, poverty, lack of standard research centers and lack of government support for researchers.

**Key words:** Bayhaqi, Tarikh\_e\_Bayhaqi, Bayhaqi research, Afghan publications.

\* PhD student in Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai's University (Ahmadfahim\_haidari@yahoo.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



## ۱. مقدمه

تاریخ بیهقی با سرشت دوگانه تاریخی - ادبی بی که دارد از زمان تألیف تاکنون همواره مورد توجه ادیبان، نویسندگان و مورخان بوده و تحقیقات فراوانی در مورد این کتاب و مؤلف آن صورت گرفته است. اکثر تحقیقات در این زمینه در دوره معاصر و در محدوده جغرافیایی ایران امروزی و توسط محققان طراز اول معاصر ایران صورت گرفته است؛ اما در دیگر کشورهای فارسی‌زبان و میراث‌دار تاریخ بیهقی، یعنی افغانستان، تاکنون چه تحقیقاتی در مورد بیهقی و تاریخ آن صورت گرفته است؟ این مسأله با وجود اهمیتی که دارد تاکنون چنان که باید و شاید مورد عنایت قرار نگرفته است. در این نوشته در پی آنیم تا به بررسی کارها و تحقیقاتی که در افغانستان در زمینه تاریخ بیهقی صورت گرفته است بپردازیم.

فهرست‌نویسی و بررسی تحقیقات قبلی در هر زمینه‌یی، از اموری است که اهمیت و ضرورت آن بر هیچ اهل تحقیقی پوشیده نیست. بزرگ‌ترین لطفی که این‌چنین کارها دارد، این است که دسترسی به گذشته تحقیقی در زمینه مزبور را برای پژوهش‌گران بعدی آسان می‌سازد و باعث شکل‌گیری ذهنیتی روشن از موضوع مورد پژوهش در ایشان می‌شود و از جانب دیگر، از تحقیقات موازی، و تا حدودی، از سرقت‌های ادبی جلوگیری می‌نماید. امروزه با توجه به گسترش دامنه تحقیقات ادبی و نیز شمار زیاد کسانی که قدم در وادی پژوهش و تحقیق می‌گذارند به انجام چنین کارهایی ضرورت بیش‌تری احساس می‌شود. این نوشته با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه بیهقی و تاریخ بیهقی، چشم‌اندازی از گذشته بیهقی پژوهی در افغانستان را ارائه نموده و با نشان دادن خلاءهای موجود در این زمینه، محققان را در انجام پژوهش‌های بعدی یاری می‌رساند.

مهم‌ترین تحقیقی که در مورد کتاب‌شناسی و بررسی سیر تحول تحقیقات درباره بیهقی پژوهی صورت گرفته است، کتاب «بیهقی پژوهی در ایران» نوشته دکتر احمد رضی است، که در ۱۳۸۷ ه.ش. توسط انتشارات حق‌شناس چاپ شده است. در این کتاب نویسنده سعی نموده کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که در مورد تاریخ بیهقی نوشته شده را لیست و تحلیل نماید. دیگر کاری که در این زمینه و در چوکات مقاله انجام شده، «کتاب‌شناسی تاریخ بیهقی» است که به‌وسیله دکتر محمد رضا ابن‌الرسول و نفیسه رئیسی انجام یافته و در فصل‌نامه تاریخ اسلام، سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ و شماره مسلسل ۳۵-۳۶ چاپ شده است. این مقاله تنها لیست ۲۷۰ کتاب، مقاله و پایان‌نامه با موضوع تاریخ بیهقی را دربر دارد. مقاله دیگری که در این زمینه چاپ شده است، «تاریخ بیهقی و پژوهش‌های ادبی» است، که توسط دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده نگارش یافته و در مجله زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد فسا، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۹ نشر گردیده است. در این مقاله نویسنده به ارائه گزارشی از روند چاپ تاریخ بیهقی و نیز توجه محققان و منتقدان به این

کتاب پرداخته است. این کارها و کارهای دیگری از این قبیل که به مناسبت در آثار گوناگونی نشر شده، همه‌گی محدود به حوزه جغرافیایی ایران امروزی است و از کارهای انجام‌شده در افغانستان یادآوری نشده؛ مگر چند مقاله محدود که دسترسی به منابع آن مقدر بوده و یا آن مقالات احیاناً در یکی از نشریات ایران چاپ شده است. در این مقاله سعی بلیغ صورت گرفته تا با استفاده از منابعی که دسترسی به آن‌ها میسر است، کارهایی که در زمینه بیهقی پژوهی در افغانستان انجام‌شده جمع‌آوری و مورد بررسی قرارگیرد تا هم مکمل کارهای قبلی باشد و هم نشان‌دهنده سیر بیهقی پژوهی در افغانستان.

این تحقیق که تهیه نوعی کتاب‌شناسی و بررسی سیر تحقیقات بیهقی پژوهی در افغانستان می‌باشد، به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است؛ طوری که ابتدا منابعی که احتمال می‌رفت کارهایی در مورد بیهقی و تاریخ بیهقی در آن‌ها چاپ شده باشد (نشریات) مشخص و لیست مقالات شان بررسی و عناوین مقاله‌هایی که مربوط به موضوع مورد بحث بود بیرون‌نویس شد و بعد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است که نگارنده با وجود تلاش‌های بسیار، به دلیل وجود برخی مشکلات، نتوانست به متن برخی از مقالات دسترسی پیدا کند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که پژوهش در مورد بیهقی و تاریخ بیهقی در افغانستان چنان‌که باید مورد توجه قرار نگرفته است. در رابطه با این اثر ارزش‌مند، هیچ کتاب مستقلاً به نگارش در نیامده است. از بین ۱۲۲۰ شماره در ۱۵ نشریه کشور، تنها ۵۲ مقاله در مورد بیهقی و تاریخ وی سخن گفته‌اند.

## ۲. بیهقی، تاریخ وی و نگاه ادب‌شناسان

در طول تاریخ پر بار ادب فارسی، کسان زیادی در پهنه پهنای این زبان قلم راندند و گوهرهای نفیسی به نظم و نثر به گنجینه زبان و ادب فارسی هدیه نمودند؛ ولی کم‌تر کسی است که توانسته باشد مانند ابوالفضل بیهقی «این قیمتی در لفظ دری را» در قالب نثر و در حوزه تاریخ، چنان استادانه به رشته کشد که حلاوت آن کام سخن‌شناسان را، حتا بعد از هزار سال، این چنین شیرین نماید.

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، نویسنده و مؤرخ قرن پنجم هجری، در سال ۳۸۵ هـ.ق. در حارث‌آباد بیهق به دنیا آمد. در بیهق و نیشابور تحصیل کرد. در سال ۴۱۲ هـ.ق. در دیوان رسالت محمود غزنوی به ریاست بونصر مشکان به خدمت مشغول شد و نوزده سال نایب بونصر بود. نه سال در دوران محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱ هـ.ق.) و بقیه در ایام فرمان‌روایی مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ هـ.ق.) پس از مرگ بونصر (۴۳۱ هـ.ق.) و به رغم سفارش او، بیهقی به جای ریاست دیوان به نیابت بوسهل زوزنی رسید. او نه سال در دوره امیر محمد و مودود بن مسعود (۴۳۲-۴۴۱ هـ.ق.) هم‌چنان

در دیوان رسالت بود. پس از مودود از دربار دور شد و حتا به حبس افتاد. با شروع فرمان‌دهی فرخ‌زاد بن مسعود (۴۴۴ هـ.ق.) به دربار بازگشت و معتمد و چندی دبیر او شد. در این دوره به انزوا به سر می‌برد و سرگرم تألیف کتاب خود بود. واپسین سال‌های عمر خود را در دوره ابراهیم بن مسعود گذراند و در سال ۴۷۰ هـ.ق. در غزنه درگذشت (سیدقاسم، ۱۳۹۸: ۷۲ به نقل از مقدمه یاحقی). این دبیر خبیر رفت؛ ولی کاخ بلندی را که با نثر زیبایش پی‌افکنند، تاکنون استوار است و روزبه‌روز بر ارزش آن افزوده می‌شود.

تاریخ بیهقی که به نام‌های تاریخ آل سبکتگین، جامع‌التواریخ، جامع فی تاریخ سبکتگین، تاریخ نصری، تاریخ یمینی و بالآخره تاریخ مسعودی شهرت دارد (سبزواری، ۱۳۸۶: ۳۶) به حق از گنجینه‌های گران‌سنگ زبان و ادب فارسی است، که در میان متون نثر فارسی از پربارترین و ارزش‌مندترین آثار محسوب می‌شود. این کتاب، «خسروانی پرنیانی است بافته‌شده از گفتار خوب»<sup>۱</sup> که آن گفتار خوب «به شهد عبارت برآمخته است»<sup>۲</sup> و در اوج بلاغت زبان فارسی قرار دارد. تاریخ بیهقی در مورد وقایع تاریخی روزگار غزنویان است و در کنار آن اطلاعات بسیار ارزش‌مندی را در زمینه‌های گوناگون نیز در بردارد.

آغاز تألیف تاریخ بیهقی سال ۴۴۸ هـ.ق. و موضوع آن رویدادهای چهل‌ودو سال از پادشاهی غزنویان است و در سی فصل یا مجلد تدوین شده است (همان، ۵۲) که متأسفانه اکثر بخش‌های آن «از باد و باران روزگار گزند یافته» و تنها از بخش پنجم \_ آن هم از میانه آن \_ تا بخش دهم در حال حاضر موجود می‌باشد «که از نامه ارکان دولت مسعودی به امیر مسعود آغاز می‌گردد و پس از ذکر رویدادهای گوناگون دوره حکومت مسعود غزنوی، مجلد نهم کتاب با قصد رفتن مسعود به هند پایان می‌یابد و نویسنده در پایان همین مجلد وعده می‌دهد که مجلد دهم را با دو باب خوارزم و جبال آغاز خواهد کرد و سپس موضوع رفتن مسعود را به هندوستان تا پایان کارش می‌نویسد؛ اما آنچه از مجلد دهم به دست ما رسیده فقط ذکر خوارزم است» (همان‌جا)؛ باوجود این، در ضمن کتاب مطالب بسیار مفیدی درباره تاریخ غزنویان پیش از مسعود و تاریخ صفاریان و سامانیان و سلجوقیان و جز آن‌ها آمده است؛ هم‌چنین اطلاعات گران‌بهایی درباره شاعران و اشعار آنان دارد، که منحصر به فرد است.

در مورد تاریخ بیهقی کسان زیادی، هم از اهل زبان فارسی و هم از اهل سایر زبان‌ها، اظهار نظرها نموده‌اند. از جمله، استاد سعید نفیسی، مصحح تاریخ بیهقی می‌نویسد: «تاریخ بیهقی یگانه

<sup>۱</sup> برگرفته از این بیت ادیب پیشاوری:

خسروانی پرنیانی باقی از گفتار خوب / پس به یاقوت و گهر آمده‌اش دامن کنی (دیوان ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۱۷۷).

<sup>۲</sup> برگرفته از این بیت سعدی:

به شهد عبارت بر آمیخته / به پرویزن معرفت بیخته (بوستان سعدی، ۱۳۸۱: ۶۰).

کتابی است که جزئیات زنده‌گی شبانه-روزی و کردار و گفتار مردم این سرزمین را در زمان‌های قدیم در بر دارد و هیچ کتاب دیگری نیست که در تاریخ یکی از ادوار گذشته، به این دقت و تفصیل نوشته شده باشد و نویسنده آن تا این اندازه راست‌گو و مؤمن و بی‌پروا باشد» (به نقل از سبزواری، ۱۳۸۶: ۳۷). استاد فروزانفر در مورد تاریخ بیهقی می‌فرماید: «تاریخ بیهقی به‌ترین سند تاریخی عصر مسعود است و زنده‌گانی مسعود را توسط آن می‌توان معاینه دید. نثر آن بی‌نظیر و فوق‌العاده استادانه و محکم و در عین حال روان و مؤثر است» (همان، ۳۸). دکتر علی‌اکبر فیاض، دیگر مصحح تاریخ بیهقی در مورد نویسنده این کتاب می‌نگارد: «در همه مورخین قدیم ما شاید هیچ‌کس به قدر بیهقی معنی تاریخ را درست نفهمیده و به شرایط و آداب تاریخ‌نویسی استشار نداشته است» (همان: ۳۹). دکتر ذبیح‌الله صفا در این مورد چنین ابرازنظر می‌نماید: «اهمیت تاریخی این کتاب (تاریخ بیهقی) فقط در آن نیست که قسمتی از مهم‌ترین حوادث سیاسی دوره غزنوی در آن نگارش یافته است؛ بل که بیش‌تر از باب روش کار مؤلف و اتقان و صحت مطالب و دقت بیهقی در نقل حوادث و استفاده او از اسناد و مدارکی است که مقام درباری او در اختیارش نهاده بود» (همان: ۴۰).

بارتولد خاورشناس روسی در مورد تاریخ بیهقی می‌نگارد: «تاریخ بیهقی در میان تألیفات تاریخی مسلمانان و لاقلاً آن‌چه به دست است مقام کاملاً ویژه‌یی دارد... در تألیف وی اخبار بالنسبه مشروحو دربارۀ روابط خارجی دیده می‌شود، بیش‌تر نامه‌هایی که به سلاطین نوشته می‌شد به تحریر خود وی بود... متأسفانه نتوانسته متن اصلی اسناد مزبور را نقل کند... مع‌هذا فقدان اسناد مانع از آن نشد که مؤلف تألیفی نادر و واقعاً پربها برای آینده‌گان باقی‌گذارد» (همان: ۴۳). از این قبیل اظهار نظرها در مورد بیهقی و تاریخش فراوان است، که حکایت از التفات ویژه‌ی اهل نظر به این اثر نفیس زبان فارسی و نویسنده مفضل آن دارد.

### ۳. بیهقی پژوهی در افغانستان

در این بخش ابتدا به بررسی تحقیقاتی که در مورد بیهقی و تاریخ بیهقی در افغانستان صورت گرفته پرداخته شده و در ادامه به عوامل کم‌توجهی پژوهش در این زمینه اشاره شده است؛ در اخیر هم لیست تحقیقاتی که تاکنون در این مورد صورت گرفته، به ترتیب نام نویسنده گان آورده شده است:

#### ۳-۱. بررسی پژوهش‌ها

بدیهی است که حاصل تحقیقات در هر زمینه‌یی در قالب کتاب، پایان‌نامه (رساله) و یا مقاله منتشر می‌شود. تا جایی که نگارنده جست‌وجو نموده است در ۸۰ سال گذشته، در مورد بیهقی و تاریخ

بیهقی در محدوده جغرافیایی افغانستان در قالب کتاب، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. احتمال می‌رود در دانش‌کده‌های ادبیات دانش‌گاه‌های مرکز و ولایات، کارهایی در مورد تاریخ بیهقی انجام شده باشد؛ ولی به دلیل عدم وجود سیستم منظم ثبت و نشر تحقیقات در افغانستان، از وجود آن‌ها بی‌خبریم؛ اگر متهم به بدبینی و قضاوت نادرست نشوم، باتوجه به این‌که بنده در یکی از به‌ترین دانش‌گاه‌های کشور، یعنی دانش‌گاه هرات، تحصیل نمودم و وضعیت تحقیقات علمی در این دانش‌گاه تا حدودی برایم روشن است، می‌توانم حدس بزنم که اگر احیاناً در زمینه بیهقی و تاریخ بیهقی در دانش‌کده‌های ادبیات کشور کارهایی هم صورت گرفته باشد، احتمالاً کارهای قوی‌یی نمی‌باشد؛ هرچند در این زمینه از وجود استثناءها نمی‌توان چشم پوشید؛ بناءً در افغانستان در زمینه بیهقی پژوهی از وجود کتاب و رساله \_ تا جایی که نگارنده اطلاع دارد \_ بی‌بهره‌ایم.<sup>۳</sup> می‌ماند مقاله.

شاید تا این‌جا وضعیت بیهقی پژوهی در افغانستان تا حدودی معلوم شده باشد. وقتی در مورد یک موضوع کتاب و رساله منتشرشده‌یی موجود نباشد، اگر در آن زمینه مقالات اندکی هم نگاشته شده باشد، طبیعی به نظر می‌رسد. بنده به منظور یافتن مقالات نگاشته‌شده در مورد بیهقی و تاریخ بیهقی، از بین نشریات افغانستان، ۱۵ عنوان مجله را که در حوزه علوم انسانی، خصوصاً در زمینه فرهنگ و ادبیات فعالیت داشتند، برگزیدم و در طول چندین ماه در آن‌ها جست‌وجو نمودم. حدود ۱۲۲۰ شماره از این مجله‌ها را، که دسترسی به آن‌ها مقدور بود، دیدم و فهرست مطالب شان را به دقت مرور کردم. در این جست‌وجو مقالاتی را که مستقیم به بیهقی و تاریخ بیهقی مرتبط بود، جدا و مقالاتی را که به طور غیرمستقیم به تاریخ بیهقی ارتباط می‌گرفت<sup>۴</sup>، جدا فهرست نمودم. در نهایت موفق شدم به تعداد ۵۲ مقاله مرتبط به تاریخ بیهقی و ۳۰ مقاله‌یی را که ارتباط غیر مستقیم به تاریخ بیهقی داشت، فهرست نمایم که این تعداد به تناسب تعداد شماره‌های مجله‌ها و مقالات منتشرشده در آن‌ها بسیار ناچیز به نظر می‌رسد.

فهرست مطالب ۱۲۲۰ شماره از مجله‌های پانزده‌گانه دیده‌شده است. اگر به طور اوسط هر شماره دارای ۱۰ مقاله باشد، تعداد مقاله‌های منتشر شده در این شماره‌ها، ۱۲۲۰۰ مقاله می‌شود؛ یعنی از بین ۱۲۲۰۰ مقاله، فقط ۵۲ مقاله در ارتباط به بیهقی و تاریخ بیهقی کار شده است، که این تعداد مقاله چیزی در حدود ۰,۴٪ می‌شود و اگر از روی مسامحه آن ۳۰ مقاله را هم در ارتباط مستقیم با بیهقی و تاریخ بیهقی بپنداریم، چیزی در حدود ۰,۶۷٪ می‌شود؛ یعنی از ۸۰ سال قبل به این طرف، از

<sup>۳</sup> پوهاند نجیب الله فریور، استاد بازنشسته دانش‌گاه هرات، ضمن گفت‌وگوی حضوری‌یی که نگارنده با ایشان داشت، عارض شدند که: «تاریخ بیهقی با حواشی سرور همایون در افغانستان توسط نشرات بیهقی در کابل چاپ شده است، هم‌چنین ایشان یادآور شدند که در دیپارتمنت زبان و ادبیات دری دانش‌کده تعلیم و تربیه دانش‌گاه هرات تاکنون بالای ده عنوان پایان‌نامه در مورد تاریخ بیهقی کار شده، که بعضاً درخور چاپ و نشر می‌باشند»، ولی متأسفانه تا زمان نگارش این مقاله نگارنده را دسترسی به آن کتاب و آن پایان‌نامه‌ها میسر نشد.

<sup>۴</sup> منظور مقاله‌هایی است که در مورد تاریخ غزنویان و یا جغرافیای قلمرو آنان نگاشته شده است.

بین هر صد مقاله‌یی که در افغانستان و در حوزه علوم انسانی نگاشته شده است، ۰,۴ و یا ۰,۶۷ مقاله به ارتباط تاریخ بیهقی بوده است، که آماری است بسیار بسیار ناچیز.

مقالات مذکور را از نظر موضوعی می‌توان به هشت دسته به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

۱. اماکن جغرافیایی تاریخ بیهقی، ۲۰ مقاله؛
۲. معرفی شخصیت‌های تاریخ بیهقی، ۱۰ مقاله؛
۳. بحث در مورد محتوای تاریخ بیهقی، هفت مقاله؛
۴. معرفی بیهقی، تاریخ بیهقی و ذکر مآخذ آن، شش مقاله؛
۵. بحث‌های زبانی - واژه‌گانی، چهار مقاله؛
۶. بیان هنر نویسندگی بیهقی، سه مقاله؛
۷. نقد کارهای دیگران در مورد بیهقی، یک مقاله؛
۸. خصوصیات ادبی - بلاغی تاریخ بیهقی، یک مقاله.

طوری که به نظر می‌رسد، از نظر محتوایی، بیش‌ترین بسامد بیهقی‌پژوهی در افغانستان را پژوهش‌های جغرافیایی و کم‌ترین بسامد را پژوهش‌های ادبی - بلاغی تشکیل می‌دهند. این‌درحالی است که تاریخ بیهقی به همان میزان که تاریخ است، به همان اندازه، و یا شاید هم بیش‌تر، کتابی ادبی است و ظرفیت پژوهش‌های ادبی را داراست. لازم به ذکر است که اکثر این مقاله‌ها از لحاظ شکلی با معیارهای پذیرفته‌شده مقاله‌نویسی منطبق نبوده و بیش‌تر به شکل یادداشت‌های کوتاه در نشریات به چاپ رسیده است.

محدوده زمانی نگارش این مقالات از سال ۱۳۲۱ تا ۱۴۰۱، یعنی ۸۰ سال را در بر می‌گیرد. اسامی کسانی که در طول این مدت در مورد تاریخ بیهقی مقاله نگاشتند در بخش فهرست مقالات خواهد آمد؛ اما در این‌جا درخور یادآوری است که از بین این نویسندگان، استاد عبدالحی حبیبی با نگارش ۱۱ مقاله مرتبط و پنج مقاله نزدیک به موضوع، بیش‌ترین سهم را در نگارش این مقالات داشته و محمدرضا مایل هروی با نگارش پنج مقاله مرتبط به موضوع، علی احمد نعیمی با نگارش چهار مقاله مرتبط و یک مقاله نزدیک به موضوع و استاد خلیل الله خلیلی با نگارش سه مقاله مرتبط به موضوع به ترتیب در جای‌گاه‌های دوم تا چهارم قرار می‌گیرند.



سایر مطالب مرتبط به این بحث، به منظور جلوگیری از اطاله کلام، در جدول زیر آمده است:

شماره	نام مجله	صاحب امتیاز	تعداد شماره‌های دیده شده مجله‌ها	تعداد مقالات مرتبط به موضوع	تعداد مقاله‌های نزدیک به موضوع
۱	ماهنامه / دوماهنامه آریانا	انجمن تاریخ افغانستان	۳۵۰	۲۷	۲۰
۲	دو / سه‌ماهنامه ادب	دانش‌کده ادبیات دانش‌گاه کابل	۸۷	۵۳	۵
۳	فصلنامه ادبیات معاصر	بنیاد اندیشه	۱۹	۲	۱
۴	فصلنامه خط سوم	مؤسسه فرهنگی در دری	۷	۰	۰
۵	دوماهنامه خراسان	اکادمی علوم افغانستان	۳۰	۱	۴
۶	فصلنامه دُرّ دری	مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان	۱۴	۰	۰
۷	فصلنامه سراج	مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان	۳۰	۰	۰
۸	فصلنامه غالب	دانش‌گاه غالب هرات	۳۵	۰	۰
۹	ماهنامه کابل <sup>۶</sup>	ریاست اطلاعات کادمی علوم افغانستان	۲۰	۰	۰
۱۰	ماهنامه ادبی هرات	انجمن ادبی هرات	۵۲۰	۱۴	۰
۱۱	فصلنامه هرات باستان	آمریت ابدات تاریخی هرات	۲۵	۲	۰
۱۲	دو هفته‌نامه اورنگ و اورنگ هشتم	انجمن ادبی هرات	۴+۴۷	۳	۰
۱۳	فصلنامه هری (کابل) و (مشهد)	فرهنگیان هرات مقیم کابل / مشهد	۴+۴	۰	۰
۱۴	دوماهنامه پیوند	کانون فرهنگی جامی	۴	۰	۰
۱۵	هفت قلم	ریاست اطلاعات و فرهنگ هرات	۱۹	۰	۰
	تعداد مجموع مقاله‌ها		۱۲۱۹	۵۲	۳۰

### ۳-۲. عوامل کم‌توجهی به بیهقی پژوهی در افغانستان

بعد از مشاهده نتایج فوق، نخستین سوالی که در ذهن خطور می‌کند این است که: چه عواملی باعث شده است که بیهقی پژوهی در افغانستان نسبت به ایران تا این حد کم‌رنگ و بی‌رونق باشد؟ در

<sup>۵</sup> یک مقاله مشترک بین آریانا و ادب «چند لفظ مروج پستو در تاریخ بیهقی»  
<sup>۶</sup> به زبان پستو.

پاسخ به این سوال شاید بتوان دلایل و عوامل متعددی را بر شمرد. در ذیل به گونه‌ی اجمالی به برخی از آن دلایل پرداخته می‌شود.

**الف.** یکی از دلایل می‌تواند این باشد که: «جغرافیای کهن افغانستان پس از پایان سده‌ی دهم، یعنی پس از تیموریان هرات در تداوم سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری تاکنون دست‌خوش بحران‌های پی‌درپی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مختلفی است، که پیامدهای ویران‌گری را به دنبال داشته است» (رویین، ۱۳۹۵: ۲). حتی با آغاز سلطنت احمدشاه ابدالی در سال ۱۱۵۳ ه.ش. و شکل‌گیری نظام پادشاهی جدید و تغییر نام خراسان به افغانستان، هم‌چنان بحران‌های داخلی و اختلافات میان شاهان این کشور ادامه داشت. تنها نقطه‌ی عطف تاریخ معاصر افغانستان را می‌توان آغاز سلطنت شاه امان‌الله در سال ۱۲۹۸ ه.ش دانست. هر چند در این زمان به دلیل مشغله‌های زیاد سیاسی و نظم و نسق امور کشورداری، کار فرهنگی چندانی صورت نگرفت؛ اما گردآمدن نویسندگان و صاحب‌قلمانی چون: محمود طرزی، عبدالهادی داوی و انتشار مجله‌ی *سراج الاخبار* از امور مهم فرهنگی آن دوران است، که در تاریخ سیاسی افغانستان از دوران مشروطه آغاز گشته و مبدا کار پژوهش‌گران افغانستانی به این سال‌ها بر می‌گردد (احمدی بلندی، ۱۳۸۹: ۳۱). این تغییرات تا ختم دوره‌ی پادشاهی محمدظاهر شاه در سال ۱۳۵۲ ه.ش. ادامه یافت؛ اما با کودتای سردار محمد داوود خان، روی کار آمدن نظام کمونیستی، تجاوز ارتش شوروی، شکل‌گیری دولت مجاهدین و اختلافات میان ایشان، ظهور نظام طالبان، مهاجرت تعداد زیادی از مردم به دیگر کشورها، ادامه یافتن جنگ و حوادث ناگوار مانع بزرگی بر سر راه انجام پژوهش‌های کافی در این زمینه و سایر زمینه‌های علمی گردیده است.

بدیهی است که وقتی صلح و آرامش نباشد و مردم از نگاه اقتصادی در مضیقه قرار داشته باشند، کس را هوای تحقیق در سر نخواهد شد؛ زیرا پرداختن به کارهای عملی - تحقیقی در قدم نخست مستلزم وجود آرامش روحی و روانی و در قدم بعدی عدم وجود دغدغه‌ی معاش است، که متأسفانه در سرزمین ما سال‌های متمادی می‌شود که نخستین خیلی کم و دومی به قوت وجود دارد.

**ب.** دلیل دیگر این است که در کشور ما دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کافی وجود نداشته است. متأسفانه در هشتاد سال گذشته به دلیل اوضاع نامساعد سیاسی - اجتماعی افغانستان، بیشتر مناطق این کشور از وجود مراکز تعلیمی و دانشگاه‌ها محروم بوده است و اکثر اتباع کشور، خصوصاً قشر جوان، حتی به آموزش‌های ابتدای دسترسی نداشته‌اند و در طول این سال‌ها درصد بی‌سواد جامعه همیشه بیشتر از فیصدی باسواد جامعه بوده است.

**ج.** ضعف نظام آموزشی در افغانستان را می‌توان دلیل دیگری در این راستا بر شمرد. طوری که در قسمت قبلی اشاره شد، در گذشته مراکز تعلیمی و دانشگاه‌ها در تمام کشور قابل دسترس نبوده است؛

در بیست سال اخیر به یمن وجود امنیت نسبی تعداد مراکز علمی و دانشگاه‌ها در کشور گسترش یافت؛ اما کیفیت این مراکز به خاطر موجودیت سیستم ضعیف درسی و بعضاً مسوؤلان و آموزگاران غیر مجرب، در سطحی بسیار نازل بوده است.

۵. عدم وجود تعداد زیاد محققان طراز اول در کشور. طبیعی است که در وضعیت نابسامان اجتماعی - اقتصادی جامعه، نبود مراکز تعلیمی زیاد و ضعف نظام آموزشی، محقق تربیه نمی‌شود؛ آن هم از محققان سطح بالایی که بتوانند کارهای درخور و چشم‌گیری انجام دهند. در هشتاد سال اخیر تعداد انگشت شماری از پژوهش‌گران در این سرزمین وجود داشتند که توانستند در زمینه‌های خاص، آن هم مطابق به علایق شخصی شان کارهای قابل اعتنایی انجام دهند.

۶. عدم حمایت دولت‌مردان و صاحبان قدرت از تحقیق و محققان. از زمان احمد شاه بابا به این طرف، تقریباً تمام حکام افغانستان درگیر زد و بندهای سیاسی، جنگ و کشت و کشتار بودند. این روند تا اکنون نیز ادامه دارد. در طول این مدت کمتر دولتی به موضوعات فرهنگی و علمی و حمایت از قشر فرهنگی و اهل قلم جامعه، چنان که باید، عنایتی داشته است.

۷. نبود امکانات کافی در قسمت چاپ و نشر کتاب. در سال‌های اخیر صنعت چاپ و نشر کتاب تا حدودی در کشور رونق گرفته است، ولی در گذشته به دلایل مختلف، این صنعت در کشور ما چندان رونقی نداشته است.

۸. تعصبات قومی و لسانی. از بزرگترین معضلاتی که دامنگیر افغانستان بوده و هست، تعصبات قومی و لسانی است. از زمان احمدشاه بابا تا اکنون، اقتدار سیاسی را اقوام پشتون افغانستان در دست داشتند و اکثراً نسبت به زبان و ادب فارسی بی‌توجه بودند و حتی در دوره‌هایی، سیاست فارسی‌ستیزی را تعقیب می‌کردند. «از ۱۱۲۶ خورشیدی یعنی اعلام پادشاهی احمدشاه درانی تاکنون، رفتار دولت‌ها با زبان فارسی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. در دوره اول یعنی از حکومت احمدشاه درانی تا امان الله خان، این رابطه غالباً نیکو بوده است... و اکثر حکام تعصبی نسبت به زبان فارسی نداشته‌اند... دوره دوم از حکومت نادرخان و فرزندش شروع می‌شود. در واقع از این دوره، سیاست فارسی‌ستیزی از سوی حکومت احساس شد... شاید بتوان محور این فارسی‌ستیزی را محمد داوودخان دانست که شخصی بود بسیار ملی‌گرا، آن هم با گرایش شدید پشتون‌خواهی... خلاصه این که در این حدود هفتاد سال (از حکومت نادر خان تا کنون) زبان فارسی همچنان مورد کم‌عنایتی دستگاه‌های حاکمه کشور بوده است. متأسفانه در سال‌های اخیر نیز نشانه‌هایی از تغییر رویه دیده نمی‌شود، بلکه گاه عملکردهایی را شاهدیم که خبر از ادامه سیاست‌های پیشین دارد» (کاظمی، ۱۳۸۹: صص ۳۱ تا ۳۱ با اندکی تصرف).

به‌هرحال، تاکنون، هر چه بود و نبود گذشت، امیدواریم که از این به بعد، مشکلات فراروی این آب‌و‌خاک مرفوع شود، تا در این خطه شاهد ظهور محققان نخبه و دست‌آورد‌های شان باشیم. ناکفته نماند که این کار کوچک، به مثابه نخستین گام در این وادی است و نگارنده هرگز ادعا نمی‌کند که موضوع مورد بحث را از تمام زوایا کاویده و یا تمام منابع تحقیقی را دیده است. در این قسمت هنوز جای کار بسیار است و شاید در کنج و کنارهای این کشور، کارهای درخوری در این زمینه صورت گرفته باشد، که ما از وجود آن‌ها اطلاعی نداریم؛ آن‌چه در این نوشته آمد، چشم‌دید نگارنده از جست‌وجوی مختصر در منابعی محدود بوده است. انجام این کار در دامنه وسیع‌تر و باحوصله بیشتر، طبیعتاً نتایج دقیق‌تری را در پی خواهد داشت.

### ۳-۳. لیست مقالات مرتبط به موضوع

احراری، منشی عبدالکریم.

۱. «رحم و شفقت و نتایج آن (خواب سبکتگین)» ماه‌نامه ادبی هرات، دور دوم، سال نهم، شماره ۱۰، جدی ۱۳۳۵، صص ۳۸ تا ۳۹.

اسلمی، شاذیه.

۱. «بیهقی، نویسنده هنرمند». ادبیات معاصر، بهار ۱۳۹۶، سال دوم، شماره ششم، صص ۲۶ تا ۲۹.

بینوا، عبدالرؤف.

۱. «داور یا زمین‌داور». آریانا، ۱۳۲۱، سال اول، شماره چهارم.

تابش، قنبرعلی.

۱. «هم‌سانی‌های متن تاریخ بیهقی با لهجه امروز مردم غزنی». ادبیات معاصر، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال اول، شماره‌های دوم و سوم، صص ۳۰ تا ۳۷.

بی‌نام.

۱. «میراث ادبی (حکایت)»، دو هفته‌نامه اورنگ، سال اول، شماره اول، جدی ۱۳۷۸، ص ۴.

حبیب، اسدالله.

۱. «تاریخ مسعودی و مؤلف آن». (ترجمه) آریانا، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵، سال ۳۳ و ۳۴، شماره ۴ و ۵، صص ۱ تا ۳۴ و ۳۳ تا ۳۲.

حبیبی، عبدالحی.

۱. «جای وفات سبکتگین». آریانا، جوزای ۱۳۲۵، سال چهارم، شماره پنجم.

۲. «روش تاریخ‌نویسی دو مورخ بزرگ (بیهقی و منهاج سراج)». آریانا، حمل ۱۳۲۵، سال چهارم، شماره سوم، صص ۸۰۷ تا ۸۱۵.

۳. «تگین آباد کجا بود؟». آریانا، سرطان ۱۳۲۶، سال پنجم، شماره ششم، صص ۳۲ تا ۳۷.
۴. «خریب بست». آریانا، عقرب ۱۳۲۸، سال هفتم، شماره ۱۰، صص ۱۳ تا ۱۴.
۵. «بست و لشکرگاه و رواق بست». آریانا، اسد و سنبله ۱۳۵۱، سال ۳۰، شماره چهارم، صص دو تا هشت.
۶. «تحقیق برخی از اماکن تاریخ بیهقی». آریانا، میزان و عقرب ۱۳۴۹، سال ۲۸، شماره پنجم، صص اول تا ۱۲؛ ماهنامه ادبی هرات، دوره دوم، سال ۳۹، شماره‌های اول و دوم، حمل و ثور ۱۳۵۱، صص پنجم تا هشتم. / پنجم تا هفتم و ۳۸ تا ۳۹.
۷. «وثائق تاریخی: مواضع احمد میمندی با سلطان مسعود غزنه». آریانا، سنبله ۱۳۲۹، شماره ۹۲، صص ۴ تا ۱۳.
۸. «بیهقی و افغان شال». آریانا، ۱۳۴۹، شماره دوم. یغما، اسد ۱۳۴۷، سال ۲۱، شماره پنجم، صص ۲۳۱ تا ۲۳۶.
۹. «عبید زور یا زون در زمین داور». آریانا، ۱۳۵۰، سال ۲۹، شماره ششم، صص ۶۵ تا ۶۶.
۱۰. «شاه بهار بیهقی». یغما، شماره ۱۸، صص ۵۷ تا ۶۰.
۱۱. «دنیور بیهقی». یغما، شماره ۲۰، صص ۶۱۹ تا ۶۲۴.
- حقیقی، خادم احمد.**
۱. «شگردهای ادبی و بلاغی تاریخ بیهقی»، خراسان، دور سوم، قوس و جدی ۱۳۹۲، سال ۱۱، شماره مسلسل ۱۱۲، صص ۱۶۶ تا ۱۷۶.
- خلیلی، خلیل الله.**
۱. «در اطراف حواشی آقای سعید نفیسی بر تاریخ بیهقی». آریانا، حوت ۱۳۲۱، سال اول، شماره دوم، صص ۱۹ تا ۲۴.
۲. «بونصر مشکان رئیس دیوان رسالت». آریانا، عقرب ۱۳۲۴، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۲۱ تا ۲۳.
۳. «یاز اویماق». آریانا، ۱۳۲۴، سال سوم، شماره ۱۱.
- راعی، قیام الدین.**
۱. «نغات ترکی، مغولی و چینی در تاریخ بیهقی». ادب، عقرب ۱۳۴۹، جلد ۱۸، شماره ۴/۳، صص ۱۲۶ تا ۱۳۸.
- رشاد، عبدالشکور.**
۱. «چند لفظ مروج پشتو در تاریخ بیهقی». آریانا، میزان و عقرب ۱۳۴۹، سال ۲۸، شماره پنجم، صص ۲۴ تا ۳۹؛ ادب، عقرب ۱۳۴۹، جلد ۱۸، شماره ۳/۴، صص ۸۶ تا ۱۰۶.

**طیبي، محمد محسن.**

۱. «بوالفضل بیهقی» ماه نامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۴۰، شماره ۱۰، جدی ۱۳۵۲، صص ۳۰ تا ۳۳.

**عالم شاهي، سيد محمد ابراهيم.**

۱. «بُست». آریانا، ۱۳۳۲، سال ۱۱، شماره های هشتم و نهم.

**غواص، محمد اعلم.**

۲. «چهارباغ هرات»، فصل نامه هرات باستان، سال سوم، شماره اول تا چهارم، خزان و زمستان ۱۳۶۰، صص ۵۱ تا ۵۶.

**فکرت، محمد آصف.**

۱. «شرح برخی از مناصب و مراتب لشکری و کشوری غزنویان مأخوذ از تاریخ بیهقی». آریانا، میزان و عقرب ۱۳۵۰، شماره ۲۹۶، صص ۴۵ تا ۵۵.

**قاضی زاده، محمد.**

۱. «واژه های محلی هرات در تاریخ بیهقی»، اورنگ هشتم، سال سوم، شماره چهارم، (پی هم ۱۸)، جدی ۱۳۷۹، صص ۴ تا ۵.

**کهزاد، احمد علی.**

۱. «تصویر غلامان سرای سلطانی». آریانا، ۱۳۳۰، سال نهم، شماره هفتم، صص ۶ تا ۱۰.

۲. «شکرگاه بُست». آریانا، ۱۳۳۸، سال ۱۷، شماره ۱۲.

**مایل، میر غلام رضا.**

۱. «باغ جهان آرا در هرات»، ماه نامه ادبی هرات، دوره دوم، سال ۱۰، شماره ششم و هفتم، سنبله ۱۳۳۶، صص ۱۸.

۲. «باغ سفید»، ماه نامه ادبی هرات، دوره دوم، سال ۱۰، شماره هشتم، میزان ۱۳۳۶، صص ۵۰.

۳. «باغ زاغان»، ماه نامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۴۰، شماره دوم، ثور ۱۳۵۲، صص ۳۶ تا ۴۰.

۴. «باغ جهان آرا در هرات»، ماه نامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۴۱، شماره ششم، سنبله ۱۳۵۳، صص ۴۲.

۵. «باغ سفید هرات»، ماه نامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۴۲، شماره چهارم، سرطان ۱۳۵۴، صص ۱۳ تا ۱۶.

**میر حسین شاه.**

۱. «مأخذ قدیم تاریخ چهار سلطان غزنوی». آریانا، اسد و سنبله ۱۳۴۵، سال ۲۴، شماره هفتم و هشتم، صص ۴۲۷ تا ۴۳۹.
  ۲. «تغ کذاری سلاطین غزنوی». آریانا، اسد و سنبله ۱۳۴۴، شماره ۲۶۰، صص ۳۵۶ تا ۳۷۰.
- صدیقی، جلال الدین.**
۱. «باغ عدنانی»، فصلنامه هرات باستان، سال سوم، شماره اول تا چهارم، زمستان ۱۳۶۰، صص ۲۶ تا ۳۱.
- ناظمی، عبداللطیف.**
۱. «سخنی در پیرامون ادبیات»، ماهنامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۳۶، دلو ۱۳۴۸، صص ۱۰ تا ۱۲.
  ۲. «مروری بر محتوای نثر کلاسیک دری»، ماهنامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۴۳، شماره ۱۰ و ۱۱، دلو و حوت ۱۳۵۵، صص ۱۰ تا ۱۱ و ۳۱.

### نظری آریانا، گل احمد.

۱. «پیکار عقاب (چهره یک سالار بزرگ در آئینه تاریخ بیهقی)»، ماهنامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۴۴، شماره ۱۰ و ۱۱، جدی و دلو ۱۳۵۶، صص ۱۱ تا ۱۲.
۲. «چهره یک سالار بزرگ در آئینه تاریخ بیهقی»، ماهنامه ادبی هرات، دوره سوم، سال ۴۴، شماره‌های ۱۲، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷ و ۸، حوت ۱۳۵۶ و حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، میزان و عقرب ۱۳۵۷، صص ۱۴ تا ۱۵ / صص ۱۷ تا ۱۸ / ص ۳۴ / صص ۳۱ تا ۳۲ / صص ۱۲ تا ۱۳ و ۲۹ / صص ۳۴ تا ۳۵ / صص ۲۷ تا ۲۸ / ص ۱۷.

### نعیمی، علی احمد.

۱. «بست». آریانا. دلو ۱۳۲۱، سال اول، شماره اول، صص ۴۰ تا ۴۱.
۲. «خاندان میمندی». آریانا. سرطان ۱۳۲۴، سال سوم، شماره ۶، صص ۳۴ تا ۳۹.
۳. «شمس الکفات خواجه احمد بن حسن میمندی». آریانا، حوت ۱۳۲۳، سال سوم، شماره دوم، صص اول تا نهم.
۴. «شمس الکفات خواجه احمد بن حسن میمندی ۲». آریانا، حمل ۱۳۲۴، سال سوم، شماره سوم، صص اول تا ششم.

### نیک سیر، عبدالغنی.

۱. «بیهقی و سرنوشت دردناک تاریخ آل سبکتگین»، اورنگ هشتم، سال اول، شماره پنجم، ۱۴ اسد ۱۳۷۸، صص ۱ و ۳.

### همایون، غلام سرور.

۱. «چند نکته تازه در مورد تاریخ بیهقی». ادب، عقرب ۱۳۴۹، جلد ۱۸، شماره ۳/۴، صص ۱۰۷ تا ۱۲۵.

### هیئت تحریر مجله آریانا.

۱. «د ابوالفضل بیهقی د نمانحنی تولنه». آریانا، اسد و سنبله ۱۳۴۹، سال ۲۸، شماره چهارم، صص ۸۵ تا ۸۷.

### هروی، مایل.

۱. «باغ زاغان». آریانا، اسد و سنبله ۱۳۴۹، سال ۲۸، شماره چهارم، صص ۲۷ تا ۳۲.

### مقالات بدون نام نویسنده.

۱. «حکایت سلطان محمود غزنوی در فتح سومنات»، ماه‌نامه ادبی هرات، دوره اول، سال سوم، شماره نهم، قوس ۱۳۱۳، صص ۴۶ تا ۴۸.

۲. «سلطان محمود غزنوی و شعرا»، ماه‌نامه ادبی هرات، دوره دوم، سال ۱۰، شماره چهارم، سرطان ۱۳۳۶، صص ۳۹ تا ۴۰.

۳. «داستان هرات (تغافل پادشاه درباره فرزندش)»، ماه‌نامه ادبی هرات، دوره دوم، سال دوم، شماره هشتم، حوت ۱۳۲۸، صص ۱۲ تا ۱۷.

### ۳-۴. لیست مقالات نزدیک به موضوع

#### انصاری، دکتور فاروق.

۱. «ماهیت نظام سیاسی غزنوی». آریانا، ۱۳۹۲، دوره سوم، شماره‌های دوم و سوم، صص ۸۴ تا ۸۸.

#### پرفیض، اسدالله.

۱. «منوچهری در دربار سلاطین غزنوی». خراسان، دور سوم، حمل و ثور ۱۳۹۲، سال ۱۱، صص ۱۴۶ تا ۱۵۵.

#### پیام، علی.

۱. «بررسی تطبیقی ادبیات اداری و منشیانه دوره سلاطین غزنی و افغانستان کنونی». ادبیات معاصر، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال اول، شماره‌های دوم و سوم، صص ۴۴ تا ۵۳.

#### توروايانا، نجیب الله.

۱. «مرگ محمود (داستان)». آریانا، اسد ۱۳۲۴، سال سوم، شماره هفتم، صص ۴۶ تا ۵۴.



**جلالی، غلام جیلانی.**

۱. «آثار و متروکات آل ناصر غزنه». آریانا، جوزا و سرطان، اسد، سنبله، میزان و عقرب ۱۳۴۳، سال ۲۲، شماره‌های پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم، صص ۴۰ تا ۴۵، صص ۳۵ تا ۳۹، صص ۵۳ تا ۶۸.

**حبیبی، عبدالحی.**

۱. «آمدن رسولان خطا به دربار غزنه». آریانا، دلو و حوت ۱۳۴۴، سال ۲۴، شماره اول و دوم، صص ۱ تا ۱۵.

۲. «مأثر محمودی». آریانا، اسد و سنبله ۱۳۴۴، سال ۲۳، شماره هفتم و هشتم، صص ۳۴۹ تا ۳۵۵.

۳. «چند کتاب گم‌شده عهد غزنویان». آریانا، میزان و عقرب ۱۳۴۴، سال ۲۳، شماره نهم و دهم، صص ۴۷۵ تا ۴۸۰.

۴. «ز کتاب‌های گم‌شده عهد غزنویان». آریانا، ۱۳۴۵، سال ۲۴، شماره سوم و چهارم.

۵. «نساب محمودی». آریانا، اسد و سنبله ۱۳۵۰، سال ۲۹، شماره چهارم، صص ۶۸ تا ۷۰؛ ادب، ۱۳۴۳، سال ۱۲، شماره اول، صص یک تا دو، به زبان انگلیسی و به نام میرحسین شاه.

**حصاریان، سیداکرام‌الدین.**

۱. «اوضاع فرهنگی و ادبی خراسان (افغانستان) در دوره غزنوی». خراسان، دور سوم، قوس و جدی ۱۳۹۲، سال ۱۱، مسلسل ۱۱۲، صص ۳۹ تا ۷۲.

**حقیقی، خادم احمد.**

۱. «نگاهی به اوضاع فرهنگی-ادبی افغانستان در دوره غزنویان». خراسان، دور سوم، جوزا و سرطان ۱۳۹۴، سال ۱۳، مسلسل ۱۲۱، صص ۱۰۷ تا ۱۱۳.

**حکیم، مایل آقا.**

۱. «چه‌گونه‌گی انکشاف تعلیم و تربیه در عصر محمود غزنوی». آریانا، ۱۳۹۲، دوره سوم، شماره‌های دوم و سوم، صص ۲۸ تا ۳۸.

**زیدان، عفاف‌السید.**

۱. «نگاهی به دربار قهرمان اسلام سلطان محمود غزنوی و عنصری ملک‌الشعرای او». ادب، سرطان ۱۳۴۹، سال ۱۸، شماره اول و دوم، صص ۸۱ تا ۹۸.

### سرور، ہمایون.

۱. «تسکلیات نظامی غزنویان». (ترجمہ)، آریانا، قوس، جدی، دلو و حوت ۱۳۴۱ و حمل ۱۳۴۲، سال ۲۰ و ۲۱، شماره ۱۱ و ۱۲ و ۱ و ۲ و ۳، صص ۴۳ تا ۴۸؛ صص ۲۹ تا ۳۶، صص ۳۷ تا ۴۷، صص ۹ تا ۱۶ و صص ۹ تا ۲۰.

۲. «ساختمان و اداره سلطنت غزنوی». (ترجمہ<sup>۷</sup>)، آریانا، دلو و حوت ۱۳۴۵، حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد و سنبلہ ۱۳۴۶، سال ۲۵، شماره‌های اول، دوم، سوم و چهارم، صص ۴۷ تا ۵۳، صص ۶۰ تا ۷۰، صص ۳۰ تا ۴۳.

### سروری، محمد نادر.

۱. «مسعود غزنوی و ابوریحان بیرونی». (ترجمہ) آریانا، جوزای ۱۳۳۲، سال ۱۱، شماره پنجم، صص پنجم تا ششم.

### شریفی، محمد فاضل.

۱. «دبیات در عهد غزنوی». خراسان، دور سوم، اسد و سنبلہ ۱۳۹۲، سال ۱۱، صص ۱۴۶ تا ۱۵۴.

### شعاع، محمد اصغر.

۱. «راجع به مسکوکات سلطان محمود غزنوی». آریانا، دلو ۱۳۲۳، سال سوم، شماره اول، صص ۲۹ تا ۳۰.

### ضمیر، محمد حسن.

۱. «وزیر و مقام وزارت در عصر غزنوی». (ترجمہ<sup>۸</sup>)، ادب، قوس-حوت ۱۳۵۲، سال ۲۱، شماره پنجم و ششم، صص ۶۶ تا ۷۵.

### عزیز، رحیم.

۱. «دوره غزنویان»، آریانا، قوس ۱۳۳۱، سال ۱۱، شماره اول.

### کھزاد، احمد علی.

۱. «فلزکاری عصر غزنوی». آریانا، ۱۳۲۵، سال چهارم، شماره چهارم.

### معروف، عتیق اللہ.

۱. «غوریان و غزنویان». آریانا، سرطان، اسد و سنبلہ ۱۳۴۱، سال ۲۰، شماره‌های ہفتم، ہشتم و نهم، صص ۳۵ تا ۴۰، صص ۴۹ تا ۵۲، صص ۳۳ تا ۳۵.

### میر حسین شاہ.

<sup>۷</sup> اصل مقالہ نوشتہ Clifford Edmund Bosworth و برگرفته از The Ghaznavids Chapter می‌باشد.

<sup>۸</sup> نویسندہ مقالہ: ر. پ. تریپاتی.

۱. «مأخذ تاریخ غزنه». (ترجمه) آریانا. دلو و هوت ۱۳۴۴، سال ۲۴، شماره اول و دوم، صص ۸۰ تا ۱۰۰.
  ۲. «فرهنگ در دورهٔ احفاد محمود». آریانا، حمل ۱۳۴۰، سال ۱۹، شماره سوم، صص اول تا ۱۸.
  ۳. «تاریخ شهر غزنه». ادب، هوت ۱۳۴۳، سال ۱۲، شماره پنجم و ششم، صص ۴۳ تا ۴۴.
  ۴. «سیاست امپراتوری غزنوی‌های پیشین». ادب، هوت ۱۳۴۲، سال ۱۱، شماره دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم، صص ۸۰ تا ۹۳ و صص ۱۱ تا ۳۱.
- نعیمی، علی احمد.**
۱. «مختصری از تاریخ شهر غزنه». آریانا، ۱۳۳۴، سال چهارم، شماره هشتم.
- وفا، محمدسرور.**
۱. «عدالت محمود». آریانا، حمل ۱۳۲۸، سال هفتم، شماره دوم، صص ۹ تا ۱۴.

#### ۴. نتیجه‌گیری

از آن‌چه تا این‌جا گفته شد، حاصل می‌شود که: تا اکنون در زمینهٔ بی‌هقی پژوهی در افغانستان در قالب کتاب و رسالهٔ در خور چاپ، کار مستقلی صورت نگرفته است و آن‌چه در این مورد نگاشته شده است، همه در قالب مقاله است؛

در بین تحقیقات انجام‌شده در هشتاد سال گذشته در افغانستان، تنها ۰,۴٪ و با مسامحه ۰,۷٪ در مورد تاریخ بی‌هقی بوده است؛ یعنی از هر صد مقاله‌یی که در حوزه علوم انسانی نگاشته‌شده، ۰,۴ مقاله در مورد تاریخ بی‌هقی بوده است؛

محتوای مقالاتی که در مورد تاریخ بی‌هقی نوشته‌اند را می‌توان به هشت دسته تقسیم کرد و طوری که از نظر گذشت، تحقیق در مورد اماکن تاریخ بی‌هقی، بیش‌ترین و بررسی خصوصیات ادبی-بلاغی تاریخ بی‌هقی کم‌ترین حجم تحقیقات را به خود اختصاص داده است؛

از بین محققانی که در حوزهٔ بی‌هقی پژوهی کار کرده‌اند، عبدالحی حبیبی با نگارش ۱۱ مقاله، بیش‌ترین سهم را در این زمینه دارد؛

از بین ۱۵ مجله‌یی که مقاله‌های شان بررسی شده است، تنها در هفت مجله به ارتباط تاریخ بی‌هقی، مقاله و یا مقالاتی به نشر رسیده است؛

بیش‌ترین مقاله‌های مرتبط به تاریخ بی‌هقی در مجلهٔ آریانا (۲۷ مقاله) و ماه‌نامهٔ ادبی هرات (۱۴ مقاله) منتشر شده است؛

از مهم‌ترین عوامل عدم التفات به بی‌هقی پژوهی در افغانستان را می‌توان اوضاع نامساعد سیاسی-اقتصادی (جنگ، نا امنی و فقر)، عدم وجود مراکز تحقیقی معیاری، ضعف نظام آموزشی، موجودیت

تعداد کمی از محققان نخبه، عدم حمایت دولت از اهل تحقیق، کمبود امکانات چاپ و نشر و تعصبات قومی و لسانی و به تبع آن، سیاست فارسی‌ستیزی عنوان کرد.

### سرچشمه‌ها

۱. ابن‌الرسول، دکتر محمدرضا و نفیسه رئیسی. (۱۳۸۷). «**کتاب‌شناسی تاریخ بیهقی**». تهران: فصل‌نامه تاریخ اسلام. سال نهم. شماره مسلسل ۳۵-۳۶، پاییز و زمستان، صص ۱۷۱ تا ۲۰۰. قابل دسترس در: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>
۲. احمدی بلندی، سید حیدر. (۱۳۹۶). «**صلح از دیدگا مولانا**». مزار شریف: مجله علمی-پژوهشی دانش‌گاه راه سعادت. شماره دوم، جوزا، صص ۵ تا ۱۴.
۳. ادیب پیشاوری، سیداحمد. (۱۳۶۲). **دیوان قصاید و غزلیات فارسی و عربی ادیب پیشاوری**. به جمع و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی. چ دوم. تهران: سلسله نشریات ما.
۴. رضوی، علی. (۱۳۴۷). «**فهرست بیست و پنج ساله مجله آریانا**». کابل: مجله آریانا. شماره ۲۷۷. اسد و سنبله. صص ۱۶ تا ۵۴.
۵. رویین، رازق. (۱۳۹۵). «**مولوی‌شناسی در افغانستان، ترکیه و ایران**». بلخ: همایش بین‌المللی خداوندگار بلخ. قابل دسترس در: [www.khorasanzameen.net](http://www.khorasanzameen.net)
۶. رهین، عبدالرسول. (۱۳۵۱). «**مقالات مجله ادب، فهرست، نویسنده و موضوع ۱۳۳۲-۱۳۵۰**». کابل: مجله ادب. شماره چهارم. صص ۱ تا ۱۰۲.
۷. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۱). **بوستان**. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: بهزاد.
۸. سیدقاسم، لیلا. (۱۳۹۸). **بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی**. چ دوم، تهران: هرمس.
۹. غیاثی، فاطمه. (۱۳۹۹). «**مولانا پژوهی در افغانستان**». کابل: مجله خراسان. دوره سوم. ربع اول و دوم. شماره مسلسل ۱۴۳-۱۴۴، صص ۸۴ تا ۱۱۰. قابل دسترس در:
۱۰. کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۸۹). **این قند پارسی**. چاپ اول. تهران: عرفان.
۱۱. مصطفوی سبزواری، رضا. (۱۳۸۶). **آشنایی با تاریخ بیهقی**. تهران: سمت.

بخش دوم

علوم طبیعی

---

---



## وضعیت بهداشت دهان و دندان در رابطه با عوامل فردی، اجتماعی و رفتاری در زنان سن باروری شهر هرات

(سال ۱۴۰۱ ه. ش)

**نکارنده‌گان:** پوهندوی دکتور نثاراحمد شایان\*، علی رحیمی\*\* دکتور شراره شایان\*\*\*

آرزو شیرزاد، شهره احراری، انوشه اوستا، میترا حدید اوبه‌وال، مرسل جمشیدی، فاطمه محمدی، شراره یعقوبی، آیتنا رسولی، فردینا ازبک، زلیخا یارزاده و بی‌بی‌حوا شلگری\*\*\*\*

### چکیده

**زمینه و هدف:** بهداشت دهان و دندان زنان در سن باروری موضوع مهم صحت عامه است. این موضوع نه تنها می‌تواند نتایج بارداری را به خطر بیندازد؛ بل که ممکن است بر سلامت کلی نوزاد نیز تأثیر بگذارد. هدف این مطالعه بررسی وضعیت سلامت دهان و دندان و عوامل مرتبط با آن در زنان سن باروری شهر هرات بوده است.

**روش:** در این مطالعه توصیفی - مقطعی، مجموعاً ۴۱۱ خانم در سن باروری (۱۸-۶۵ سال) که از جدی سال ۱۴۰۰ تا جوازای سال ۱۴۰۱ به کلینیک‌های دندان پزشکی شهر هرات مراجعه نمودند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** در این تحقیق ۵۰۴٪ خانم‌ها ۱۸-۲۹ سال، ۷۴٫۵٪ متأهل، ۴۷٫۴٪ خانم خانه بودند. میانگین و انحراف معیار شاخص DMFT در میان اشتراک‌کننده‌گان  $6.86 \pm 5.56$  بود و ۵۰٫۶٪ دارای پوسیده‌گی شدید دندان ( $DMFT > 4$ ) می‌باشند. میان سطح تحصیل، سن، تعداد ولادت‌ها و استفاده از نوشیدنی گازدار و شاخص پوسیده‌گی ارتباط معنادار آماری وجود دارد ( $p < 0.001$ ).

**نتیجه‌گیری:** وضعیت سلامت دهان و دندان زنان باردار رضایت‌بخش نبود و به‌طور متوسط ۵٫۵ دندان پوسیده داشتند. افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌دهی به خانم‌های سن باروری از جمله اقدامات مؤثر در ارتقای بهداشت دهان و دندان در نزد این خانم‌ها و اطفال‌شان می‌باشد. انجام مطالعات وسیع‌تر در سطح کشور برای تعیین دقیق‌تر عوامل پوسیده‌گی دندان در نزد خانم‌های سن باروری بسیار ضروری می‌باشد.

**واژه‌گان کلیدی:** بهداشت دهان، پوسیده‌گی دندان، زنان، بارداری، هرات.

\* عضو هیئت علمی پوهنځی / دانش‌کده طب معالجه‌وی پوهنتون / دانش‌گاه هرات و غالب (n.a.shayan@gmail.com)

\*\* دانش‌جوی پوهنځی / دانش‌کده طب معالجه‌وی پوهنتون / دانش‌گاه هرات (dr.rahimi@outlook.com)

\*\*\* دانش‌آموخته پوهنځی / دانش‌کده طب دندان پوهنتون / دانش‌گاه غالب هرات

\*\*\*\* دانش‌جویان پوهنځی / دانش‌کده طب دندان پوهنتون / دانش‌گاه غالب هرات

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی 4.0 Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives می‌باشد.



ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 02/ 07/ 2022

Accepted: 12/ 09/ 2022

## Oral health status to sociodemographic and behavioral factors among women of reproductive age in Herat city (2022)

**Authors:** Associate Professor Dr. Nasar Ahmad Shayan\*  
And Ali Rahimi\*\* Drs. Sharara Shayan\*\*\*

Arazu Shirzad, Shahira Ehrari, Anushe Avesta, Mitra Hadid obehwal, Morsal Jamshidi, Fatima Mohammadi, Sharara Yaqubi, Anita Rasooli, Fardina Ozbak, Zulaikha Yarzadeh, Bibi Hava Shelgari\*\*\*\*

### Abstract

**Objectives:** Oral health of women during reproductive age is an important public health issue. Not only it can compromise pregnancy outcomes, but also it may affect their newborn's overall health. The aim of this study was to assess the oral health status and associated factors in women of reproductive age in Herat city.

**Methods:** In this cross-sectional descriptive study, a group of 411 women of reproductive age between 18-65 years was studied from 17 Jan to 28 May 2022 at the Ghalib, Hakimi and other dental clinics in Herat city.

**Results:** In this study, 50.4% of women were under 18 years old, 74.5% were married, and 47.4% were housewives. The mean and standard deviation of the DMFT index among the participants was  $6.86 \pm 5.56$  and 50.6% have severe tooth decay ( $DMFT > 4$ ). There was a statistically significant difference between the level of education, age, number of births, and the use of carbonated drinks and caries index ( $p < 0.005$ ).

**Conclusion:** Oral health status of women in reproductive age was not satisfactory, having an average of 5.5 decayed teeth in their mouth. Increasing the level of education and raising awareness among women of reproductive age is one of the effective measures to improve oral and dental health among these women and their children. It is very necessary to carry out wider studies in the country to determine more precisely the factors of dental caries among reproductive age women.

**Keywords:** Oral health, tooth decay, women, fertility, pregnancy, Herat

\* Academic Cadre of Herat and Ghalib University - Herat (n.a.shayan@gmail.com)

\*\* Student of Medical Faculty of Herat University (dr.rahimi@outlook.com)

\*\*\* Graduated from Ghalib University, Faculty of Stomatology.

\*\*\*\* Students of Ghalib University, Faculty of Stomatology.





## مقدمه

بهداشت دهان و دندان، یک مسأله مهم برای سلامت عمومی زن باردار و نوزاد او است (Shanathi et al., 2012: 190-197). شواهد نشان داده است که مراقبت ناکافی از بهداشت دهان و دندان در سن باروری و خصوصاً دوران بارداری، می تواند پیامدهای منفی هم برای مادر و هم برای نوزادان آنها داشته باشد (Marla et al, 2018: 5). بارداری یک فرآیند طبیعی است، که با تغییرات فیزیولوژیکی و هورمونی قابل توجهی در بدن زنان از جمله دهان همراه است (Pirie et al., 2007: 21-26). بسیاری از مشکلات دهان و دندان در بارداری وجود دارد که از جمله آنها می توان به التهاب لثه بارداری، ضایعات سلیم لثه، تحرک دندان، فرسایش دندان، پوسیده گی دندان و پرIODنتیت اشاره کرد (Mills & Moses, 2002: 275-280).

زنان سن باروری ممکن است از تأثیرات سلامت دهان و دندان خود بر روی جنین و پیامدهای بارداری خود آگاه نباشند (American Academy of Periodontology, 2004: 495-495). بسیاری از مطالعات نشان داده اند که زنان سن باروری، نگرش منفی نسبت به مراقبت های بهداشتی دهان و دندان و استفاده از مراقبت های دندان، خصوصاً در دوران بارداری داشتند (Bates & Riedy, 2011: 18-22; Martinez-Beneyto et al., 2012: 104-111). معمولاً مریضان و دندان پزشکان از تداوم دندان در دوران بارداری اجتناب می کنند؛ زیرا دستورالعمل های کلینیکی برای مدیریت دندان در بارداری، فقدان استانداردهای عملی، و اضطراب در مورد معافیت جنین در طی اقدامات دندان پزشکی وجود دارد (Kandan et al, 2011: 1009-1014).

رفتارهای بهداشت دهان و دندان مادر در سن باروری و خصوصاً دوران بارداری، مانند مراجعه به دندان پزشک، بهداشت دهان و دندان و مصرف شیرینی ها، تأثیر به سزایی بر سلامت دهان و دندان آنها در دوران بارداری و سلامت دهان و دندان فرزندان شان در آینده دارد (Adair et al., 2004: 102-111). توصیه برای زنان باردار به مسواک زدن و نخ دندان کشیدن معمولی، اجتناب از مصرف بیش از حد تنقلات و نوشیدنی های شیرین و مشورت با دندان پزشک در دوران بارداری گام ارزش مندی است (Bates & Riedy, 2012: 104-111).

عوامل مختلفی ممکن است بر بهداشت دهان و دندان خانم های سن باروری تأثیر بگذارد. یکی از بیماری هایی که باعث پوسیده گی دندان می شود، اختلالات هضمی و به خصوص رفلكس معده می باشد. رفلكس معده، مریضی یی است که باعث می شود محتویات معده به لوله مری بازگردند و سبب پوسیده گی دندان ها گردند (Saber-Firoozi et al., 2007: 5486-5491)؛ طوری که حالت تهوع مداوم در زنان باردار، باعث می شود تا اسید زیادی که در معده تولید می شود به دهان برسد و به لثه ها و دندان ها آسیب برساند. تحقیقات نشان داده غذاهای کاربوهایدریتی شامل انواع نوشیدنی های

شیرین و مواد نشایسته‌دار، از علل اصلی باقی ماندن مواد کاربوهایدریتی بر روی دندان و پوسیده‌گی آن‌ها است؛ از طرفی سیگار نیز توانایی دهان را برای مقابله با عفونت محدود می‌کند و در مقابل باکتری‌ها که از طریق سیگار کشیدن سبب ازدیاد پلاک و باکتری‌ها می‌گردد، که این امر منجر به بروز مشکلات مختلفی از جمله زردشدن، پوسیده‌گی و افتادن دندان‌ها می‌شود (Hessari et al, 2009: 61-68). مصرف دخانیات، می‌تواند خطر سرطان دهان را بالا ببرد. علتش هم عروق خونی و غدد لمفاوی می‌باشند، که در گردن و سر درگیر این قضیه می‌شوند (Madani et al., 2012: 57-60). پوسیده‌گی دندان در صورت درمان نشدن ممکن است باعث گسترش عفونت به دیگر بخش‌های بدن شود، که در دوران بارداری مسأله بسیار ناخوشایندی است (Ghaffari et al, 2018: 1606-1614). اگر قبل از بارداری پوسیده‌گی وجود داشته باشد، به خاطر جلوگیری از پیش‌رفت آن و ایجاد بارداری مطمئن باید درمان صورت گیرد (Gharehghani et al, 2021: 39-49).

اگرچه بهداشت دهان و دندان در سن باروری موضوع مهم در صحت عامه است، مطالعات اپیدمیولوژیک اندکی شاخص‌های کلینیکی سلامت دهان را در این جمعیت گزارش کرده‌اند (Deghatipour et al, 2019: 117). مطالعه دقتی پور و هم‌کاران بر ۴۰۷ خانم سن باروری در شهر ورامین ایران انجام شد وضعیت خراب بهداشت دهان و دندان را در نزد خانم‌های سن باروری نشان داد؛ طوری که به‌طور اوسط این خانم‌ها ۷ دندان پوسیده داشتند (Deghatipour et al, 2019: 117). این افزایش پوسیده‌گی با افزایش سن، مراجعه کم به دندان‌پزشک، استفاده زیاد شیرینی‌جات و عدم استفاده از نخ دندان رابطه معناداری داشت.

ارتباط عوامل مختلف با میزان پوسیده‌گی (شاخص DMFT) در سن باروری در مطالعات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. هر چند این مطالعات عوامل زیادی که دارای رابطه معنی‌دار با میزان پوسیده‌گی بودند را شناسایی کردند ولی بطور خلاصه سن (Kumar et al., 2013: 72)، سطح تحصیل (Hessari et al., 2008: 302-307)، دفعات استفاده از مسواک (Gürsoy et al., 2008: 576-583)، استفاده از شیرینی‌جات (American Academy of Periodontology, 2004: 495-495) و تعداد ولادت‌ها (Shamsi et al., 2013: 190-197) از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر پوسیده‌گی دندان شناخته شده‌اند.

با این وجود تحقیقات در این زمینه بسیار کم می‌باشد و علت آن ممکن است نادیده‌گرفته‌شدن بهداشت دهان و دندان به‌عنوان بخشی از مراقبت‌های موردنیاز مادر و مراجعه کم‌تر به دندان‌پزشکی در سن باروری باشد. همچنین تقریباً هیچ مطالعه مهمی در منابع علمی بزرگ نسبت به بهداشت دندان خصوصاً در میان خانم‌های سن باروری در سطح افغانستان انجام نشده است.

هدف این مطالعه به‌دست‌آوردن اطلاعات پایه در مورد وضعیت سلامت دهان و دندان و رفتارهای مراقبت از دندان زنان سن باروری در شهر هرات، در حوزه غرب افغانستان است. این اطلاعات

می‌تواند برای طراحی و برنامه‌ریزی مداخلات مربوط به ارتقای سلامت دهان در میان این جمعیت مفید باشد.

## روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع توصیفی - مقطعی است، که از ماه جدی سال ۱۴۰۰ تا ماه جوزای سال ۱۴۰۱ در بین خانم‌های سن باروری در شهر هرات اجرا شده است. مصاحبه و خانه‌پری پرسش‌نامه‌ها در سطح کلینیک‌های شهر هرات، به‌اضافه خانم‌هایی که در سن باروری قرار دارند بدون در نظر داشت تعداد ولادت‌ها از نواحی مختلف شهر هرات صورت گرفته است؛ طوری که در این تحقیق اطلاعات مربوط به ۴۱۱ خانم در مدت مشخص شده توسط پرسش‌نامه‌های مشخص تهیه شده و گروه کاری تحقیق، به‌صورت رودرو آنان را خانه‌پری کرده است. پرسش‌نامه‌ها عوامل مختلف مؤثر بر پوسیده‌گی دندان را در چهار بخش ۱. مشخصات فردی اجتماعی؛ ۲. بهداشت دهان و دندان؛ ۳. عوامل مؤثر بر پوسیده‌گی دندان؛ ۴. بررسی وضعیت پوسیده‌گی توسط معاینه‌کننده (بررسی شاخص DMFT) مورد بررسی قرار داده است.

معیار ورود به تحقیق شامل خانم‌هایی است که در سن باروری قرار دارند، داشتن آگاهی و رضایت کامل به شرکت در تحقیق، برخورداری از سلامت روانی و قدرت افهام و تفهیم بین محقق و فرد مورد نظر بوده است.

بعد از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها و کنترل آن‌ها، داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS26 مورد تحلیل قرار گرفتند. در ابتدا توزیع داده‌ها از لحاظ نورمال بودن بررسی گردیده و در صورت نورمال بودن، توزیع برای آمارهای توصیفی، فیصدی، میان‌گین و انحراف معیار و در صورت غیرنورمال بودن داده‌ها از میانه و چارک‌های ۲۵٪ و ۷۵٪ استفاده گردید. برای مقایسه کتگوریک از آزمون chi-square استفاده شده است. سطح معناداری ( $p < 0.05$ ) در نظر گرفته شده است.

در این مطالعه به‌منظور تخمین میان‌گین دندان‌های پوسیده (Decayed)، افتاده (Missing) و پُر شده (Filled) شاخص (DMFT) محاسبه گردیده است. برای تعیین سطح پوسیده‌گی و دریافت تفاوت معناداری در مطالعه حاضر، این شاخص به سه دسته بدون پوسیده‌گی ( $DMFT = 0$ )، پوسیده‌گی خفیف ( $1 < DMFT < 4$ ) و پوسیده‌گی شدید ( $DMFT > 4$ ) تقسیم گردید.

## نتایج

در این تحقیق، ۴۱۱ خانم سن باروری ۱۸ تا ۶۵ ساله، که به کلینیک‌های دندان پزشکی شهر هرات مراجعه نمودند شامل شدند. میانگین و انحراف معیار سن این مریضان برابر با  $31.25 \pm$  سال ۹.۷۴۴ سال می‌باشد. در حدود نیمی از اشتراک‌کننده‌گان (۵۰٫۴٪) این تحقیق کم‌تر از ۳۰ سال سن داشتند.

جدول (۱): مشخصات فردی - اجتماعی

تعداد			فیصدی			
گروه‌های سنی	۱۸-۲۹ سال	۲۰۷	۵۰٫۴	خانم خانه	۱۹۵	۴۷٫۴
	۳۰-۳۹ سال	۱۲۴	۳۰٫۲	بی‌کار	۴۷	۱۱٫۴
	۴۰-۴۹ سال	۵۸	۱۴٫۱	شغل آزاد	۲۱	۵٫۱
	بیش‌تر از ۵۰ سال	۲۲	۵٫۳	دانش‌جو	۱۰۲	۲۴٫۸
حالت مدنی	مجرد	۶۴	۱۵٫۶	کارمند	۳۹	۹٫۵
	متاهل	۳۰۶	۷۴٫۵	دیگر	۷	۱٫۷
	مطلقه	۱۹	۴٫۶	عالی	۵۵	۱۳٫۴
وضعیت صحتی	بی‌سواد	۷۳	۱۷٫۸	خوب	۲۲۱	۵۳٫۸
	سواد خواندن و نوشتن	۶۲	۱۵٫۱	متوسط	۹۰	۲۱٫۹
	ابتدایی	۲۹	۷٫۱	بد	۳۳	۸٫۰
	متوسطه	۳۹	۹٫۵	خیلی بد	۱۲	۲٫۹
تحصیلات	لیسه	۱۰۸	۲۶٫۳	تعداد ولادت‌ها	۰	۱۸٫۷
	لیسانس و بالاتر	۱۰۰	۲۴٫۳	۱	۹۵	۲۳٫۱
	خیلی ضعیف	۲۸	۶٫۸	۲	۶۹	۱۶٫۸
	ضعیف	۶۸	۱۶٫۵	۳	۵۶	۱۳٫۶
وضعیت اقتصادی	متوسط	۱۳۷	۳۳٫۳	بیش‌تر از سه فرزند	۱۱۴	۲۷٫۷
	خوب	۱۳۲	۳۲٫۱	۰	۲۷۶	۶۷٫۲
	عالی	۴۶	۱۱٫۲	۱	۷۲	۱۷٫۵
	بله	۱۰۹	۲۶٫۵	۲	۲۷	۹٫۰
بیماری مزمن	خیر	۳۰۲	۷۳٫۵	۳	۲۳	۵٫۶
				بیش‌تر از سه سقط	۳	۰٫۷

طوری که مشاهده می‌شود، تقریباً نیمی (۵۰٫۴٪) از خانم‌های مراجعه‌کننده به کلینیک‌های دندان، ۱۸-۲۹ ساله و حدود سه چهارم (۷۴٫۵٪) آن‌ها متاهل می‌باشند. بیش از یک چهارم اشتراک‌کننده‌گان این تحقیق (۲۶٫۳٪) تحصیلات دوره لیسه را تکمیل نموده‌اند، یک سوم آن‌ها (۳۳٫۳٪) وضعیت

اقتصادی متوسط داشته و کم‌تر از نیمی از آن‌ها (۴۷,۴٪) خانم می‌باشند. حدود نیمی از اشتراک‌کننده‌گان (۵۳,۸٪) وضعیت صحتی خود را خوب اعلام کردند و حدود سه‌چهارم (۷۳,۵٪) دچار کدام بیماری مزمنی نمی‌باشند. بیش از یک‌چهارم خانم‌ها (۲۷,۷٪) بیش‌تر از سه فرزند دارند و بیش از دوسوم آن‌ها (۶۷,۲٪) سقط را تجربه نکرده‌اند (جدول ۱).

جدول (۲): مشخصات بهداشت دندان

تعداد فیصدی			تعداد فیصدی		
۳۷۱	۹۰,۳	بلی	۲۰۹	۵۰,۹	یک‌مرتبه
۴۰	۹,۷	خیر	۱۵۷	۳۸,۲	دومرتبه
۱۴۷	۳۵,۸	بلی	۴۵	۱۰,۹	سه مرتبه
۲۶۴	۶۴,۲	خیر	۳۰۶	۷۴,۵	کم‌تر از پنج دقیقه
۹۵	۲۳,۱	بلی	۸۹	۲۱,۷	۵ دقیقه
۳۱۶	۷۶,۹	خیر	۱۶	۳,۹	بیش‌تر از پنج دقیقه
۱۵۴	۳۷,۵	در طی ۱۲ ماه گذشته	۷۵	۱۸,۲	حامله نبوده
۱۴۲	۳۴,۵	بیش از ۱۲ ماه	۱۱۶	۲۸,۲	کم
۱۱۵	۲۸,۰	مراجعه نداشتند	۵۷	۱۳,۹	زیاد
۷۵	۱۸,۲	حامله نبوده	۱۰۳	۲۵,۱	متوسط
۱۲۹	۳۱,۴	بلی	۶۰	۱۴,۶	ضعیف
۲۰۷	۵۰,۴	خیر	۶۰	۱۴,۶	عالی
۲۰۲	۴۹,۱	مسواک‌زدن	۲۲۰	۵۳,۵	خوب
۳۸	۹,۲	نخ‌کردن	۸۹	۲۱,۷	متوسط
۳۱	۷,۵	خلال دندان	۴۲	۱۰,۲	ضعیف
۷۴	۱۸,۰	همه	۹۵	۲۳,۱	بلی
۶۶	۱۶,۱	هیچ‌کدام	۳۱۶	۷۶,۹	خیر

نظر به نتایج جدول (۲)، بیش از نیمی از اشتراک‌کننده‌گان (۵۳,۵٪) وضعیت بهداشت دندان خوب داشتند و بیش از سه‌چهارم (۷۶,۹٪) به خشکی دهان مبتلا نبودند. حدود نیمی از افراد (۵۰,۹٪) تنها یک‌مرتبه و حدود سه‌چهارم (۷۴,۵٪) به مدت کم‌تر از پنج دقیقه مسواک می‌زنند؛ این در حالی است که حدود نیمی از موارد (۴۹,۱٪) از مسواک به‌تنهایی استفاده می‌کنند. اکثریت غالب (۹۰,۳٪) از خمیردندان استفاده می‌نمایند؛ درحالی‌که بیش از دوسوم (۶۴,۲٪) از دهان شویه استفاده نمی‌کنند. بیش از سه‌چهارم (۷۶,۹٪) به‌طور منظم هر شش ماه به دندان‌پزشک مراجعه نمی‌کنند؛ درحالی‌که

۳۷,۵٪ طی ۱۲ ماه گذشته به دندان‌پزشک مراجعه کرده‌اند. ۲,۲۸٪ قبل از بارداری دچار پوسیده‌گی دندان نبودند و ۴,۵۰٪ طی بارداری به دندان‌پزشک مراجعه نکردند (جدول ۲).

جدول (۳): میزان موجودیت فاکتورهای مؤثر بر پوسیده‌گی دندان و شاخص DMFT در نزد مراجعه‌کنندگان

فیصدی	تعداد		
۳۴,۱	۱۴۰	بیش از سه بار در هفته	میزان استفاده از شیرینی‌جات
۲۹,۷	۱۲۲	دو بار در هفته	
۲۱,۲	۸۷	یک بار در هفته	
۱۵,۱	۶۲	کم‌تر از یک بار در هفته	
۵۴,۰	۲۲۲	بلی	موجودیت تکلیف معده
۴۶,۰	۱۸۹	خیر	
۶۶,۲	۲۷۲	بله	استفاده از نوشیدنی گازدار
۳۳,۸	۱۳۹	خیر	
۳,۲	۱۳	بلی	استفاده از نصور
۹۶,۸	۳۹۸	خیر	
۷,۸	۳۲	بلی	استفاده از سیگرت
۹۲,۲	۳۷۷	خیر	
۳۵,۸	۱۴۷	سالم (۰)	DMFT index
۱۳,۶	۵۶	پوسیده‌گی خفیف (۱-۴)	
۵۰,۶	۲۰۸	پوسیده‌گی شدید (۴>)	

در بررسی استفاده از مواد مولد پوسیده‌گی دندان، بیش از یک‌سوم (۳۴,۱٪) اعلام کردند که بیش از سه بار در هفته از شیرینی‌جات استفاده می‌کنند. همچنین طبق گزارش، حدود دوسوم (۶۶,۲٪) نوشیدنی گازدار استفاده کرده و بیش از نیمی از آن‌ها (۵۴,۱٪) دچار تکلیف معده می‌باشند؛ درحالی‌که، ۹۶,۸٪ و ۹۲,۲٪ به ترتیب نصور و سیگار معتاد نمی‌باشند. میان‌گین و انحراف معیار شاخص پوسیده‌گی (DMFT) در میان اشتراک‌کنندگان  $6.86 \pm 5.56$  بود، یعنی مادران به‌طور اوسط دارای ۵.۵ دندان پوسیده می‌باشند. شیوع کلی پوسیده‌گی دندان ۶۴,۲٪ می‌باشد و حدود نیمی از اشتراک‌کنندگان (۵۰,۶٪) دارای پوسیده‌گی شدید دندان (شاخص  $DMFT > 4$ ) می‌باشند (جدول ۳).

جدول (۴) ارتباط مشخصات فردی - اجتماعی و شاخص پوسیده‌گی دندان (DMFT)

Chi square	Significance	DMFT index				
		پوسیده‌گی شدید		بدون پوسیده‌گی یا خفیف		
		تعداد	فیصدی	تعداد	فیصدی	
$\chi^2 = 6.339$	$p = 0.012$	۹۲	۴۴.۲	۱۱۵	۵۶.۷	گروه‌های سنی کم‌تر از ۲۹ سال بیش‌تر از ۳۰ سال
		۱۱۶	۵۵.۸	۸۸	۴۳.۳	
$\chi^2 = 3.390$	$p = 0.066$	۴۵	۲۱.۶	۶۰	۲۹.۶	حالت مدنی مجرد متاهل
		۱۶۳	۷۸.۴	۱۴۳	۷۰.۴	
$\chi^2 = 4.061$	$p = 0.044$	۹۳	۴۴.۷	۷۱	۳۵.۰	تحصیلات ابتدایی یا کم‌تر متوسطه یا بالاتر
		۱۱۵	۵۵.۳	۱۳۲	۶۵.۰	
$\chi^2 = 15.999$	$p < 0.001$	۱۰۲	۴۹.۰	۱۳۹	۶۸.۵	تعداد ولادت‌ها کم‌تر از سه طفل ۳ طفل یا بیش‌تر
		۱۰۶	۵۱.۰	۶۴	۳۱.۵	

به اساس یافته‌های این تحقیق، میان مشخصات فردی و اجتماعی سن، تحصیلات و تعداد ولادت و میزان پوسیده‌گی دندان (شاخص DMFT) ارتباط معنادار وجود دارد؛ درحالی که حالت مدنی ارتباط معناداری با پوسیده‌گی دندان ندارد؛ طوری که افراد مسن بیش‌تر پوسیده‌گی شدید را تجربه می‌کنند، ۵۵.۸٪ افراد بیش از ۳۰ سال دارای پوسیده‌گی شدید ( $DMFT > 4$ ) می‌باشند؛ درحالی که تنها ۴۳.۳٪ پوسیده‌گی خفیف داشتند یا بدون پوسیده‌گی می‌باشند، که این تفاوت از نگاه آماری معنادار می‌باشد ( $p = 0.012$ ). افراد با تحصیلات پایین (ابتدایی یا کم‌تر) دارای پوسیده‌گی شدیدتر می‌باشند؛ طوری که ۴۴.۷٪ این افراد پوسیده‌گی شدید داشتند و ۳۵.۰٪ پوسیده‌گی خفیف یا بدون پوسیده‌گی بوده‌اند، که این تفاوت از نگاه آماری معنادار است ( $p = 0.044$ )؛ هم‌چنین، افراد دارای کم‌تر از سه طفل دارای پوسیده‌گی کم‌تر از افراد دارای سه طفل یا بیش‌تر می‌باشند؛ طوری که ۶۸.۵٪ این افراد بدون پوسیده‌گی یا پوسیده‌گی خفیف دارند؛ درحالی که ۴۹.۰٪ دارای پوسیده‌گی شدید می‌باشند که این تفاوت معنادار می‌باشد ( $p < 0.001$ ).

جدول (۵) مصرف مواد مضر و بهداشت دندان و ارتباط آن‌ها با شاخص DMFT

Chi square	Significance	index DMFT				
		بدون پوسیده‌گی یا خفیف		پوسیده‌گی شدید		
		تعداد	فیصدی	تعداد	فیصدی	
$\chi^2 = 1.458$	$p = 0.227$	۱۳۶	۶۵.۴	۱۴۴	۷۰.۹	بهداشت دهان خوب و عالی متوسط و ضعیف
		۷۲	۳۴.۶	۵۹	۲۹.۱	
$\chi^2 = 0.643$	$p = 0.423$	۶۷	۳۲.۲	۷۳	۳۶.۰	استفاده از شیرینی‌جات بیش‌تر از سه بار در هفته سه بار یا کم‌تر در هفته
		۱۴۱	۶۷.۸	۱۳۰	۶۴.۰	
$\chi^2 = 10.658$	$p = 0.001$	۸۶	۴۱.۳	۵۳	۲۶.۱	استفاده از نوشیدنی‌های بلی

		۵۸.۷	۱۲۲	۷۳.۹	۱۵۰	خبر	گازدار
$\chi^2 = 0.642$	$p = 0.423$	۳.۸	۸	۲.۵	۵	بلی	استفاده از نصور
		۹۶.۲	۲۰۰	۹۷.۵	۱۹۸	خبر	
		۱۰.۲	۲۱	۵.۴	۱۱	بلی	
$\chi^2 = 3.233$	$p = 0.072$	۸۹.۸	۱۸۵	۹۴.۶	۱۹۲	خبر	استفاده از سیگار
		۵۴.۳	۱۱۳	۵۵.۲	۱۱۲	بلی	
$\chi^2 = 0.030$	$p = 0.863$	۴۵.۷	۹۵	۴۴.۸	۹۱	خبر	تکلیف معده

براساس نتایج این تحقیق، تنها ارتباط معناداری میان استفاده از نوشیدنی گازدار و پوسیده‌گی شدید یافت شد (جدول ۵)؛ طوری که ۴۱,۳٪ از افرادی که نوشیدنی گازدار مصرف می‌نمایند دارای پوسیده‌گی شدید بودند؛ درحالی که ۲۶,۱٪ این افراد بدون پوسیده‌گی یا دارای پوسیده‌گی خفیف می‌باشند، که این تفاوت از نظر آماری معنادار است ( $p = 0.001$ )؛ باین وجود، هیچ تفاوت معناداری در شدت پوسیده‌گی دندان و متغیرهای استفاده از سیگار، نصور، میزان استفاده از شیرینی‌جات، وجود تکلیف معده و وضعیت بهداشت دهان دریافت نشد.

## بحث و مناقشه

مطالعه حاضر نشان‌دهنده شیوع بالای پوسیده‌گی دندان (۶۴,۲٪) در زنان سن باروری بود. داشتن میان‌گین ۵,۵ دندان پوسیده در دهان مادر، می‌تواند مقدمه‌یی برای پوسیده‌گی دندان در دهان نوزادان از طریق انتقال باکتری باشد. میان‌گین شاخص پوسیدگی (DMFT) در این مطالعه ۵,۵۶ بود که کم‌تر از مطالعه‌یی در میان زنان سن بارداری ایران با میان‌گین هفت است (Deghatipour et al., 2019: 117). این میان‌گین در مطالعه‌یی در میان زنان سن بارداری پاکستان ۶,۸ به‌دست‌آمده بود (Siddiqui et al., 2018: 88-91).

در مطالعه حاضر، ارتباط و معناداری بین سن و DMFT وجود داشت ( $p = 0.012$ )، که با مطالعه‌یی که بر روی زنان سن بارداری در ایران (Shamsi et al., 2013: 190-197) و مطالعه‌یی از هند (Kumar et al., 2013: 72)، که در آن دندان‌های پوسیده تحت تأثیر سن قرار داشتند، قابل‌مقایسه است.

در این مطالعه حدود نیمی از شرکت‌کننده‌گان (۴۹,۱٪) گزارش کردند که بیش‌تر از یک‌بار در روز مسواک می‌زنند، که بسیار کم‌تر از دفعات مسواک‌زدن روزانه زنان سن بارداری در فنلاند (۹۰٪)، استرالیا (۹۱٪)، کویت (۹۲٪) و انگلستان (۷۳,۷٪) است (Gürsoy et al., 2008: 576-583; Honkala & Al-Ansari, 2005: 809-814; Hullah et al., 2008: 405-409; Thomas et al., 2008: 13). علاوه‌براین، عادت مسواک‌زدن در بارداری تحت تأثیر حالت تهوع ممکن است منجر به کاهش دفعات عادت در این مرحله شود؛ باین‌حال، بسیار مهم است، که مسواک فراموش نشود؛ زیرا زنان سن بارداری که



به اندازه کافی به مسواک زدن دندان‌های خود اهمیت نمی‌دهند، احتمالاً از تمییز کردن دهان کودک خود نیز غافل خواهند شد (Okada et al., 2002: 101-108; Azimi et al., 2018: 265-270).

ما دریافتیم که تحصیلات عالی با پوسیده‌گی کم‌تر دندان هم‌راه است. نتایج ما یافته‌های مطالعات قبلی در کشور ایران (Hessari et al., 2008: 302-307)، ایالات متحده (American Academy of Periodontology, 2004: 495-495)، برزیل (Moimaz et al., 2014: 73-78) و استرالیا (Sanders et al., 2005: 133-140) را تأیید می‌کند، که در آن زنان با سطح تحصیلات پایین، در مقایسه با زنان با سطح تحصیلات بالا، احتمال پوسیده‌گی دندان‌های تداوی نشده بیش‌تری داشتند؛ بنابراین باید اقدامات ضروری برای تشویق زنان افغان به کسب علم و دانش و ارتقای تحصیلات عالی انجام گیرد.

در مطالعه ما، ۳۴٫۱٪ از زنان سن بارداری یک‌بار در روز شیرینی مصرف می‌کردند. مطالعه روی گروهی از زنان انگلستان نشان داده‌است که حدود ۶۳٫۰٪ از زنان در دوران بارداری مصرف قند را افزایش دادند (Ahmadian-Yazdi & Sanatkhani, 2003: 93-99). زنانی که بیش از یک‌بار در روز شیرینی مصرف می‌کردند به میزان قابل‌توجهی پرکردن دندان کم‌تری داشتند. این را می‌توان با خوشه‌بندی رفتارهای مراقبت از دندان مانند مصرف بیش‌تر شیرینی و مراجعه کم‌تر به دندان‌پزشکی که در مطالعات دیگر مستند شده است توضیح داد (American Academy of Periodontology, 2004: 495-495). این یافته‌ها مطابق با شواهد قبلی است، که نشان می‌دهند تعداد بیش‌تری از پرکردن در مادران باردار مسن‌تر، که شیرینی‌های بیش‌تری مصرف می‌کنند، بیش‌تر است هم مصرف شیرینی و هم رفتارهای مراجعه به دندان‌پزشکی معمولاً تحت تأثیر بارداری قرار می‌گیرند (Al-Tamimi & Petersen, 1998: 180-186). معمولاً زنان سن بارداری بیش‌تر از شیرینی‌جات استفاده می‌کنند و از مراجعه به دندان‌پزشکی خودداری می‌کنند.

این مطالعه، نخستین کار اپیدمیولوژیک دندان‌پزشکی بر روی زنان سن باروری در افغانستان است. این مطالعه از حجم نمونه مناسبی از کلینیک‌های دندان‌پزشکی مهم شهر هرات بهره‌مند شده است. نتایج این مطالعه را نمی‌توان به همه زنان سن باروری ایرانی تعمیم داد؛ اما نمونه معرف را در منطقه غرب افغانستان پوشش داده است؛ با این حال، برخی از محدودیت‌ها باید در مطالعه حاضر در نظر گرفته شود. این مطالعه تنها زنانی را که برای معاینه به کلینیک‌های دندان‌پزشکی مراجعه کردند پوشش می‌دهد؛ در نتیجه به مطالعات بیش‌تر در سطح جامعه نیاز خواهد بود. ما هیچ مدرک منتشرشده رسمی در مورد بهداشت دهان و دندان در افغانستان خصوصاً در نزد خانم‌های سن باروری پیدا نکردیم، در نتیجه مقایسه تنها با آمارهای کشورهای هم‌سایه و سایر کشورهای جهان ممکن خواهد بود. محدودیت دیگر مطالعه، طراحی مقطعی بود که به ما اجازه نمی‌داد ترتیب زمانی عوامل خطر و پیامدها را مطالعه کنیم، و اجازه مطالعه علت و اثر را نمی‌داد.

این مطالعه تصویری از وضعیت بهداشت دهان و دندان زنان سن بارداری را در دومین شهر بزرگ افغانستان ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان داد که اکثر مادران سن بارداری دچار پوسیده‌گی شدید دندان بودند و به‌طور میان‌گین ۵٫۵ دندان پوسیده در دهان داشتند. این وضعیت نشان‌دهنده سطح بالای باکتری نامطلوب در دهان مادران است، که در آینده قابل‌انتقال به دهان نوزادان خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

وضعیت سلامت دهان و دندان زنان سن بارداری رضایت‌بخش نیست و به‌طور متوسط ۵٫۵ دندان پوسیده در دهان وجود دارد. زنان مسن‌تر پوسیده‌گی کم‌تری داشتند؛ اما ظاهراً دندان‌های ازدست‌رفته بیش‌تری داشتند، که نشان‌دهنده مراقبت‌های نامناسب دندان‌پزشکی بود. عوامل متعددی از جمله سطح تحصیلات در افزایش آگاهی بهداشت دندان مادران مؤثر می‌باشد، که به‌نوبه خود بر آموزش بهداشت دندان بر اطفال‌شان نیز تأثیر خواهد گذاشت. همچنین باید در نظر داشت که افزایش سن و تعداد ولادت زیاد نیز فاکتورهای خطر بالقوه دیگر پوسیده‌گی دندان در نزد خانم‌های سن باروری می‌باشد. در سطح برنامه‌ریزی مدیریت صحت وزارت صحت عامه فاکتورهای مذکور نقش تعیین‌کننده خواهد داشت؛ طوری که با اختصاص برنامه‌های آموزشی مراقبت از بهداشت دندان این خانم‌ها در اولویت قرار داده شوند. وجود رابطه معنی‌دار میان پوسیده‌گی دندان و استفاده از نوشیدنی‌های گازدار در نزد خانم‌ها بر اهمیت کاهش و ترک استفاده از این نوع نوشیدنی‌ها جهت ارتقای بهداشت و سلامت دندان تأکید دارد.

### پیش‌نهادها

پیش‌نهادهای نویسنده‌گان در رابطه با این یافته‌های مطالعه عبارت‌اند از:

۱. قبل از بارداری، زنان باید تحت معاینه کلینیکی قرار گیرند و به آن‌ها تداوی‌های دندان‌پزشکی لازم توصیه شود. این کار می‌تواند توسط ماماها؟ و متخصصان نسایی و ولادی که در سلامت ولادت نقش دارند هم مورد تأکید قرار گیرد؛
۲. در دوران بارداری، آموزش بهداشت دهان و دندان زنان باید در مراقبت‌های رایج مادران ادغام شود. همچنین این عمل می‌توان گام مهمی برای مادران باشد که مسؤولیت بهداشت دهان و دندان نوزاد خود را بر عهده بگیرند.

بنابراین برای افزایش آگاهی و وضعیت بهداشت دندان خانم‌های سن باروری هم‌واره باید تحقیقات اپیدمیولوژیک برای یافتن عوامل ایجادکننده آن، مداخلات و مراقبت‌های لازم در این زمینه صورت پذیرد.

### تشکر و قدردانی

نویسنده‌گان این مقاله، مراتب قدردانی خود را از کارکنان کلینیک کادری غالب، شفاخانه خصوصی هم‌کار و سایر هم‌کاران ابراز می‌دارند.

### سرچشمه‌ها

1. Adair, P. M., Pine, C. M., Burnside, G., Nicoll, A. D., Gillett, A., Anwar, S., Broukal, Z., Chestnutt, I. G., Declerck, D., Ping, F. X., & others. (2004). Familial and cultural perceptions and beliefs of oral hygiene and dietary practices among ethnically and socio-economically diverse groups. *Community Dental Health*, 21(1 Suppl), 102–111.
2. Ahmadian-Yazdi, A., & Sanatkhan, M. (2003). A descriptive survey of the oral health on a group of the Asian pregnant women resident in the UK. *Journal of Mashhad Dental School*, 27(Issue), 93–99.
3. Al-Tamimi, S., & Petersen, P. E. (1998). Oral health situation of schoolchildren, mothers and schoolteachers in Saudi Arabia. *International Dental Journal*, 48(3), 180–186. <https://doi.org/10.1111/j.1875-595X.1998.tb00475.x>
4. American Academy of Periodontology. (2004). American Academy of Periodontology Statement Regarding Periodontal Management of the Pregnant Patient. *Journal of Periodontology*, 75(3), 495–495. <https://doi.org/10.1902/jop.2004.75.3.495>
5. Azimi, S., Taheri, J. B., Tennant, M., Kruger, E., Molaei, H., & Ghorbani, Z. (2018). Relationship Between Mothers' Knowledge and Attitude Towards the Importance of Oral Health and Dental Status of their Young Children. *Oral Health & Preventive Dentistry*, 16(3), 265–270. <https://doi.org/10.3290/j.ohpd.a40760>
6. Bates, S. B., & Riedy, C. A. (2012). Changing knowledge and beliefs through an oral health pregnancy message. *Journal of Public Health Dentistry*, 72(2), 104–111.
7. Deghatipour, M., Ghorbani, Z., Ghanbari, S., Arshi, S., Ehdavivand, F., Namdari, M., & Pakkhesal, M. (2019). Oral health status in relation to socioeconomic and behavioral factors among pregnant women: A community-based cross-sectional study. *BMC Oral Health*, 19(1), 117. <https://doi.org/10.1186/s12903-019-0801-x>
8. Ghaffari, M., Rakhshanderou, S., Safari-Moradabadi, A., & Torabi, S. (2018). Oral and dental health care during pregnancy: Evaluating a theory-driven intervention. *Oral Diseases*, 24(8), 1606–1614. <https://doi.org/10.1111/odi.12928>
9. Gharehghani, M. A. M., Bayani, A., Bayat, A.-H., Hemmat, M., Karimy, M., Ahounbar, E., Armoon, B., Fakhri, Y., & Schroth, R. J. (2021). Poor oral health-related

- quality of life among pregnant women: A systematic review and meta-analysis. *International Journal of Dental Hygiene*, 19(1), 39–49. <https://doi.org/10.1111/idh.12465>
10. Gürsoy, M., Pajukanta, R., Sorsa, T., & Könönen, E. (2008). Clinical changes in periodontium during pregnancy and post-partum. *Journal of Clinical Periodontology*, 35(7), 576–583.
11. Hessari, H., Vehkalahti, M., Eghbal, M. J., & Murtomaa, H. (2009). Lifelong exposure to smoking and oral health among 35- to 44-year-old Iranians. *Oral Health & Preventive Dentistry*, 7(1), 61–68.
12. Hessari, H., Vehkalahti, M. M., Eghbal, M. J., Samadzadeh, H., & Murtomaa, H. T. (2008). Oral Health and Treatment Needs among 18-Year-Old Iranians. *Medical Principles and Practice*, 17(4), 302–307. <https://doi.org/10.1159/000129610>
13. Honkala, S., & Al-Ansari, J. (2005). Self-reported oral health, oral hygiene habits, and dental attendance of pregnant women in Kuwait. *Journal of Clinical Periodontology*, 32(7), 809–814. <https://doi.org/10.1111/j.1600-051X.2005.00770.x>
14. Hullah, E., Turok, Y., Nauta, M., & Yoong, W. (2008). Self-reported oral hygiene habits, dental attendance and attitudes to dentistry during pregnancy in a sample of immigrant women in North London. *Archives of Gynecology and Obstetrics*, 277(5), 405–409. <https://doi.org/10.1007/s00404-007-0480-8>
15. Kandan, P. M., Menaga, V., & Kumar, R. R. R. (2011). Oral health in pregnancy (guidelines to gynaecologists, general physicians & oral health care providers). *JPMMA. The Journal of the Pakistan Medical Association*, 61(10), 1009–1014.
16. Kumar, S., Tadakamadla, J., Tibdewal, H., Duraiswamy, P., & Kulkarni, S. (2013). Factors influencing caries status and treatment needs among pregnant women attending a maternity hospital in Udaipur city, India. *Journal of Clinical and Experimental Dentistry*, 5(2), e72.
17. Madani, A. H., Dikshit, M., & Bhaduri, D. (2012). Risk for oral cancer associated to smoking, smokeless and oral dip products. *Indian Journal of Public Health*, 56(1), 57–60. <https://doi.org/10.4103/0019-557X.96977>
18. Marla, V., Srii, R., Roy, D. K., & Ajmera, H. (2018). The importance of oral health during pregnancy: A review. *MedicalExpress*, 5.
19. Martínez-Beneyto, Y., Vera-Delgado, M. V., Pérez, L., & Maurandi, A. (2011). Self-reported oral health and hygiene habits, dental decay, and periodontal condition among pregnant European women. *International Journal of Gynecology & Obstetrics*, 114(1), 18–22.
20. Mills, L. W., & Moses, D. T. (2002). Oral Health During Pregnancy. *MCN: The American Journal of Maternal/Child Nursing*, 27(5), 275–280.
21. Moimaz, S. A. S., Fadel, C. B., Lolli, L. F., Garbin, C. A. S., Garbin, A. J. Í., & Saliba, N. A. (2014). Social aspects of dental caries in the context of mother-child pairs. *Journal of Applied Oral Science*, 22, 73–78. <https://doi.org/10.1590/1678-775720130122>
22. Okada, M., Kawamura, M., Kaihara, Y., Matsuzaki, Y., Kuwahara, S., Ishidori, H., & Miura, K. (2002). Influence of parents' oral health behaviour on oral health status of their school children: An exploratory study employing a causal modelling technique.

- International Journal of Paediatric Dentistry*, 12(2), 101-108.  
<https://doi.org/10.1046/j.1365-263X.2002.00338.x>
23. Pirie, M., Cooke, I., Linden, G., & Irwin, C. (2007). Dental manifestations of pregnancy. *The Obstetrician & Gynaecologist*, 9(1), 21-26.  
<https://doi.org/10.1576/toag.9.1.021.27292>
24. Saberi-Firoozi, M., Khademolhosseini, F., Yousefi, M., Mehrabani, D., Zare, N., & Heydari, S. T. (2007). Risk factors of gastroesophageal reflux disease in Shiraz, southern Iran. *World Journal of Gastroenterology*, 13(41), 5486-5491.  
<https://doi.org/10.3748/wjg.v13.i41.5486>
25. Sanders, A. E., Spencer, A. J., & Stewart, J. F. (2005). Clustering of risk behaviours for oral and general health. *Community Dental Health*, 22(3), 133-140.
26. Shamsi, M., Hidarnia, A., Niknami, S., & Khorsandi, M. (2013). The status of dental caries and some acting factors in a sample of Iranian women with pregnancy. *World J Med Sci*, 9(4), 190-197.
27. Shanthi, V., Vanka, A., Bhambal, A., Saxena, V., Saxena, S., & Kumar, S. S. (2012). Association of pregnant women periodontal status to preterm and low-birth weight babies: A systematic and evidence-based review. *Dental Research Journal*, 9(4) 190-197.
28. Siddiqui, T. M., Akram, S., Wali, A., Mahmood, P., & Rais, S. (2018). DENTAL CARIES AND GINGIVITIS AMONGST PREGNANT WOMEN: A SAMPLE FROM URBAN AND RURAL AREAS OF KARACHI. *Pakistan Oral & Dental Journal*, 38(1), 88-91.
29. Thomas, N. J., Middleton, P. F., & Crowther, C. A. (2008). Oral and dental health care practices in pregnant women in Australia: A postnatal survey. *BMC Pregnancy and Childbirth*, 8(1), 13. <https://doi.org/10.1186/1471-2393-8-13>
- 
-



## بررسی علل مرگ و میر ناشی از سوخته‌گی در مریضان بستری بخش جراحی پلاستیک و

### سوخته‌گی

(طی سال‌های ۹۵ تا ۹۶ ه. ش)

**نگارنده‌گان:** دکتر عبدالسمیع سعادت\*

پوهندوی دکتر نثاراحمد شایان\*\* علی رحیمی\*\*\* دکتر شراره شایان\*\*\*\*

### چکیده

**زمینه و هدف:** سوخته‌گی مشکل صحت عامه و یک عامل آسیب‌رسان جهانی در جوامع صنعتی و در حال توسعه می‌باشد، که در انواع شدید، منجر به فوت می‌شود. هدف این تحقیق بررسی اپیدمیولوژیک سوخته‌گی در مرکز جراحی پلاستیک و سوخته‌گی هرات بوده است.

**روش:** در این مطالعه توصیفی - مقطعی، مجموعاً ۱۰۰ مریض سوخته‌گی ۱-۶۰ سال از اول حمل ۱۳۹۵ تا حوت ۱۳۹۶ در مرکز جراحی پلاستیک شهر هرات مورد مطالعه قرار داده شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: بیش‌ترین وقوعات سوخته‌گی در میان اطفال کم‌تر از ۱۰ سال (۴۲،۰٪)، خانم‌ها (۵۴،۰٪)، افرادی با وضع اقتصادی ضعیف (۶۳،۰٪) و ولسوالی‌ها (۵۳،۰٪) اتفاق می‌افتد. حدود نیمی از سوخته‌گی‌ها (۴۶،۰٪) کم‌تر از (۲۰،۰٪) سطح بدن را درگیر کرده، طوری که نیمی از وقوعات درجه دو و نیمی دیگر درجه سه می‌باشد؛ بیش‌ترین وقوعات تصادفی (۷۷،۰٪) و مهم‌ترین عامل آب جوش (۳۹،۰٪) است. دوسوم موارد (۶۷،۰٪) بدون نیاز به جراحی تداوی شده و مهم‌ترین علت مرگ (۶۲،۰٪) عفونت زخم و سپسیس است. میان وقوع مرگ و میر و متغیرهای درجه سوخته‌گی، فیصدی سوخته‌گی، عفونت زخم، خودسوزی، آسیب استنشاقی و جنسیت تفاوت معنادار آماری وجود دارد ( $p < 0.001$ ).

**نتیجه‌گیری:** نتایج این مطالعه تأکید بر شیوع سوخته‌گی در رده‌های سنی و جنسی خاص دارد. قربانیان سوخته‌گی را بیش‌تر اطفال و جوانان تشکیل می‌دهند. افزایش سطح آگاهی عمومی و رعایت تمهیدات جلوگیری از عفونت می‌تواند در کاهش مرگ و میر مؤثر باشد. انجام مطالعات وسیع‌تر در سطح کشور برای تعیین دقیق‌تر وقوعات و اختلالات سوخته‌گی بسیار ضروری می‌باشد.

**واژه‌گان کلیدی:** سوخته‌گی، خودسوزی، عامل سوخته‌گی، مرکز جراحی پلاستیک، هرات.

\* عضو هیئت تخصص طب جراحی عمومی شفاخانه حوزوی هرات (saadatsami33@gmail.com)

\*\* عضو هیئت علمی پوهنخی / دانش‌کده طب معالجه‌وی پوهنتون / دانش‌گاه هرات و غالب (n.a.shayan@gmail.com)

\*\*\* دانش‌جوی پوهنخی / دانش‌کده طب معالجه‌وی پوهنتون / دانش‌گاه هرات (dr.rahimi@outlook.com)

\*\*\*\* دانش‌آموخته پوهنخی / دانش‌کده طب دندان پوهنتون / دانش‌گاه غالب هرات

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 12/ 07/ 2022

Accepted: 03/ 09/ 2022

Research paper

## Assessment of characteristics of the characteristics of colon injury and its treatment approach in Herat Regional Hospital (2016-2018)

**Authors:** Specialist Dr. AbdulSami SeAdat \*

Associate Professor Dr. Nisar Ahmad Shayan \*\*, Ali Rahimi \*\*\* Drs. Sharara Shayan \*\*\*\*

### Abstract

**Objectives:** burns are major public health problem and global harming factor in industrialized and developing societies, which leads to death in severe cases. This study aims to investigate the epidemiological study of burns in Herat plastic surgery and burns center.

**Methods:** In this cross-sectional descriptive study, a group of 100 burn patients aged 1-60 years were studied from the first month of March 21, 2016, to March 20, 2018 at the plastic surgery center of Herat city.

**Results:** The findings of the study show that most burns occur among children under age 10 (42.0%), women (54.0%), people with poor economic status (63.0%) and districts (53.0%). About half of the burns (46.0%) involve less than 20.0% of the body surface, half of the incidents are 2nd degree, and the other half are 3rd degree. Most incidents are accidental (77.0%), with the first cause being boiling water (39.0%). Two-thirds of the cases (67.0%) were treated without surgery, and the most important cause of death (62.0%) is infection and sepsis. There is a statistically significant difference between the occurrence of death and the variables of degree of burn, percentage of burn, wound infection, self-immolation, inhalation injury and gender ( $p < 0.001$ ).

**Conclusion:** The results of this study emphasize the prevalence of burns in certain age and gender categories. Burn victims are mostly children and young people. Increasing public awareness and compliance with infection prevention measures can be effective in reducing mortality. It is very necessary to carry out wider studies in the country to determine more precisely the occurrences and complications of burns.

**Keywords:** Burn, self-immolation, cause of burn, plastic surgery center, Herat

\* Medical Specialists Cadre of Herat Regional Hospital (saadatsami33@gmail.com)

\*\* Academic Cadre of Herat and Ghalib University - Herat (n.a.shayan@gmail.com)

\*\*\* Student of Medical Faculty of Herat University (dr.rahimi@outlook.com)

\*\*\*\* Graduated from Ghalib University, Faculty of Stomatology.



### مقدمه

سوخته‌گی یک مسأله مهم صحت عامه است، که منجر به عوارض و مرگ‌ومیر قابل‌توجهی به‌ویژه در کشورهای با درآمد کم و متوسط می‌شود (Heimbach, 1999:1-2). اگرچه بسیاری از جنبه‌های وضعیت سلامت در دهه‌های اخیر به میزان زیادی بهبود یافته است، سوخته‌گی‌های ناشی از آتش‌سوزی همچنان مسؤول ۳۰۰,۰۰۰ مرگ و ۱۰ میلیون سال عمر با ارزش به دلیل معلولیت ناشی از سوخته‌گی سالانه در سراسر جهان از دست می‌رود. در ایالات متحده آمریکا، سوخته‌گی سالانه منجر به حدود یک میلیون مراجعه‌کننده به بخش عاجل، ۵۰,۰۰۰ پذیرش در شفاخانه و نرخ مرگ‌ومیر پنج درصدی می‌شود (McKibben et al., 2009: 512-521). اگرچه مرگ‌ومیر ناشی از سوخته‌گی با فناوری مدرن طبی و دست‌رسی به مراقبت‌های صحیح کاهش یافته است، عوارض ناشی از سوخته‌گی و عوارض عمل‌کردی-روانی ناشی از سوخته‌گی هنوز مسائل مهمی هستند که باید در نظر گرفته شوند (Krug et al., 1999:1-10). پیامدهای عاطفی ناشی از سوخته‌گی معمولاً شامل افسرده‌گی، اضطراب، اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، تغییر شخصیت و همچنین اختلال در عمل‌کرد عادی خانواده است (Park et al., 2008: 24-31)؛ علاوه بر این، ازدست‌دادن معیشت و زمان بهبود طولانی منجر به بار مالی سنگینی می‌شود (Park et al., 2008: 24-31). بیش از ۹۰٪ از سوخته‌گی‌های کشنده، ناشی از آتش‌سوزی در کشورهای با درآمد کم و متوسط رخ می‌دهد؛ بنابراین، دانش بیش‌تری در مورد ویژه‌گی‌های اپیدمیولوژیک و عوامل خطر مرتبط با سوخته‌گی باید از طریق تحقیقات در این کشورها کسب شود (Forjuoh, 2006: 529-537).

سوخته‌گی یکی از علل مهم آسیب به کودکان خردسال است و سومین علت شایع آسیب‌های منجر به مرگ پس از تصادفات وسایل نقلیه موتوری و غرق‌شدن است. صدمات ناشی از سوخته‌گی بیش‌ترین مدت اقامت را در بین تمام بستری‌های شفاخانه‌یی را به خود اختصاص می‌دهند (Toon et al., 2011: 98-110). براساس گزارش سازمان صحت جهانی، در سال ۲۰۰۰، به تعداد ۲۳۸,۰۰۰ نفر بر اثر سوخته‌گی ناشی از آتش‌سوزی جان خود را از دست دادند و ۹۵٪ از این مرگ‌ومیرها در کشورهای کم‌درآمد و متوسط رخ داده است (Krug et al., 1999:1-10). روی‌کرد پیش‌گیری از سوخته‌گی، برای مؤثربودن در یک منطقه خاص، باید مبتنی بر دانش صحیح از الگوهای علت‌شناسی آسیب‌های سوخته‌گی باشد و باید تغییرات جغرافیایی و تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی در اپیدمیولوژی سوخته‌گی را در نظر بگیرد (Liao & Rossignol, 2000: 422-434). برخی از اقدامات پیش‌گیرانه در کاهش سوخته‌گی کاملاً مؤثر هستند. بااین‌وجود، بیش‌تر شواهد از کشورهای با درآمد بالا آمده است؛ این‌درحالی است که الگوها و خطرهای سوخته‌گی در کشورهای کم‌درآمد و متوسط

(LMIC) می‌تواند کاملاً متفاوت باشد و تعداد کمی از این مداخلات به‌راحتی به کشورهای کم‌درآمد و متوسط قابل انتقال هستند (Mock et al., 2004: 2172-2179).

سوخته‌گی یک موضوع مهم صحت عامه و یکی از علل اصلی عوارض و مرگ‌ومیر ناشی از جراحات در منطقهٔ مدیترانهٔ شرقی سازمان صحتی جهان است، که افغانستان در آن قرار دارد (Othman & Kendrick, 2010: 83-85). مطالعهٔ وسیع باهدف بررسی اپیدمیولوژی و مرگ‌ومیر مریضان بستری‌شده به دلیل سوخته‌گی در شفاخانه‌های صلیب سرخ در افغانستان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰م با اشتراک ۳۸۸ مورد به‌صورت گذشته‌نگر (۵۷٪ مرد، ۴۳٪ زن) اجرا شد. ۶۳٪ مورد را اطفال تشکیل می‌دادند. سوخته‌گی به‌دلیل تماس با مایعات داغ (۴۴٪) شایع‌ترین آسیب و پس از آن آتش‌سوزی (۳۷٪) بود. اوسط کل سطح بدن (Total Body Surface Area - TBSA) سوخته ۱۵٪ دریافت گردید. ۴۶٪ از مریضان نیاز به دربریدمنت جراحی داشتند و ۱۱٪ تحت پیوند پوست با تأخیر قرار گرفتند. به‌طور کلی، اوسط مدت اقامت هفت روز بود. میزان مرگ‌ومیر ۱۶٪ و آتش‌سوزی شایع‌ترین علت سوخته‌گی کشنده بود. اوسط TBSA سوخته‌گی کشنده ۴۰٪ بود. هیچ بازمانده‌یی با سوخته‌گی بیش از ۴۵٪ وجود نداشت. نارسایی اعضاهای متعدد و سپسیس علت بیش‌تر مرگ‌ومیرها دریافت گردید (Calder, 2002:563-568). در تحقیقی دیگر که بالای ۵۳۲ مریض سوخته‌گی در شفاخانهٔ استقلال شهر کابل طی سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ انجام شد، اوسط کل سطح بدن (TBSA) سوخته ۳۶٫۵٪ دریافت گردید. میزان کلی مرگ‌ومیر ۲۸٪ و شیوع مرگ در میان زنان (۶۸٪) بود. شایع‌ترین علت سوخته‌گی شعله (۴۶٫۲٪) و پس از آن انفجار سیلندر گاز (۳۶٫۴٪) بود. خودسوزی در ۲۱ مریض گزارش شد که ۷۶٪ آن‌ها منجر به مرگ شد (Padovese et al., 2010: 1101-1106).

مراکز سوخته‌گی با امکانات مناسب در کشورهای با درآمد متوسط و پایین بسیار کم‌یاب هستند. مراکز سوخته‌گی نقش اساسی در مدیریت سوخته‌گی دارند. مریضانی که نمی‌توانند در بخش‌های جراحی عمومی به‌اندازهٔ کافی مدیریت شوند، یعنی آن‌هایی که نیاز به برداشتن و پیوند سوخته‌گی‌های بزرگ (یعنی بالای ۳۰٪) یا در نواحی حساس دارند و آن‌هایی که نیاز به مراقبت‌های ویژه دارند، باید در مراکز اختصاصی سوخته‌گی بستری شوند.

در این تحقیق به پرسش‌هایی از قبیل عمده‌ترین علل مرگ‌ومیر ناشی از سوخته‌گی کدام است؟ و آیا شیوع و علل مرگ‌ومیر ناشی از سوخته‌گی با تحقیقات مشابه هم‌گون است؟ جواب داده می‌شود؛ بنابراین، این مطالعه اپیدمیولوژی و الگوهای ارجاع سوخته‌گی‌های بستری‌شده در مرکز جراحی پلاستیک و سوخته‌گی هرات طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶ را بررسی می‌کند.

## روش تحقیق

### نوع تحقیق، محل و زمان اجرا

این تحقیق به شکل توصیفی است، که از ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶ به مدت ۹ ماه در مرکز جراحی پلاستیک و سوخته‌گی هرات انجام شده است.

### حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

نمونه در این تحقیق، شامل ۱۰۰ مریض (۵۴ خانم و ۴۶ مرد)، بین سن ۱ تا ۶۰ سال هستند، که به‌صورت تصادفی از میان دوسیه‌های تمام مریضانی که بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶ به این مرکز مراجعه نمودند، انتخاب شده‌اند. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده تمام معلومات از روی دوسیه مریض جمع‌آوری گردیده است.

### جمع‌آوری معلومات

جمع‌آوری داده‌ها توسط چهار دکتور تریبی مرکز جراحی پلاستیک و سوخته‌گی انجام گردیده است؛ طوری که این دکتوران به‌صورت مختصر در مورد نحوه جمع‌آوری داده‌ها آموزش داده شده‌اند. جمع‌آوری معلومات در این تحقیق با استفاده از مطالعه دوسیه‌ها صورت گرفته است؛ طوری که دوسیه‌های طبی از بخش ثبت دریافت شده، کاپی گرفته شده، شماره‌گذاری گردیده و نمونه‌ها توسط هم‌کاران از روی جدول اعداد به شکل تصادفی ۵۰ دوسیه فوتی و ۵۰ دوسیه زنده انتخاب شده و متغیرهای لازم استخراج شد. به‌نحوی که جمع‌آوری معلومات ضروری در سه بخش و پانزده متغیر به این شرح: ۱. مشخصات فردی، اجتماعی و اقتصادی (سن، جنس، شغل، وضعیت اقتصادی، سکونت و حالت مدنی)؛ ۲. مشخصات سوخته‌گی (فیصدی سوخته‌گی، درجه سوخته‌گی، عامل سوخته‌گی و خودسوزی)؛ و ۳. مشخصات روی‌کردی (نوع عملیات، عفونت زخم، آسیب‌های استنشاقی، مدت بستری و علل مرگ) دریافت گردید.

### تحلیل داده‌ها

بعد از جمع‌آوری داده‌ها و کنترل آن‌ها، توسط SPSS-26 مورد تحلیل قرار گرفتند. در ابتدا داده‌ها از لحاظ نورمال بودن آزمایش گردید و در صورت نورمال بودن، تعداد (frequency)، فیصدی (percentage) و فیصدی تجمعی (cumulative percentage) و در صورت نورمال نبودن از میانه و

چارک‌ها ۲۵٪ و ۷۵٪ استفاده گردید. برای داده‌های رسته‌یی از آزمون Chi-square استفاده شده است. ساحه اطمینان ۹۵٪ و سطح خطای ۰,۰۵ تعیین گردید.

### تأییدیه اخلاقی

این تحقیق با اجازه ریاست شفاخانه، شورای علمی دیپارتمنت جراحی عمومی و با در نظر داشت حفظ محرمانیت و اسرار مریض تهیه و ترتیب شده است.

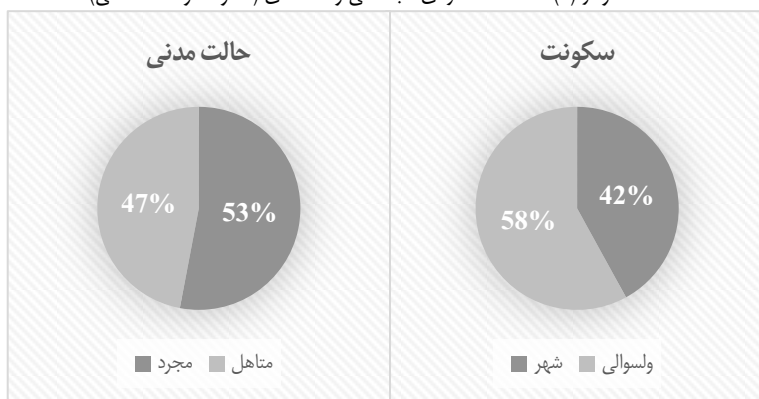
### نتایج

در این تحقیق، ۱۰۰ مریض تحت مداوی به علت سوخته‌گی، سن بین ۱ تا ۶۰ سال داشته، که اوسط و انحراف معیار سن این مریضان برابر با  $14.02 \pm 16.54$  سال می‌باشد. نیمی از اشتراک‌کنندگان نظر به اهداف تحقیق از میان واقعات فوتی انتخاب شده است.

جدول (۱): مشخصات فردی، اجتماعی و اقتصادی (سن، جنسیت، شغل و وضعیت اقتصادی)

تعداد	فیصدی	فیصدی تجمعی	
۴۲	۴۲,۰۰	۴۲,۰۰	۰-۱۰
۱۵	۱۵,۰۰	۵۷,۰۰	۱۰-۲۰
۲۵	۲۵,۰۰	۸۲,۰۰	۲۰-۳۰
۹	۹,۰۰	۹۱,۰۰	۳۰-۴۰
۷	۷,۰۰	۹۸,۰۰	۴۰-۵۰
۲	۲,۰۰	۱۰۰,۰۰	۵۰-۶۰
<b>گروه‌های سنی</b>			
۵۴	۵۴,۰۰	۵۴,۰۰	زن
۴۶	۴۶,۰۰	۱۰۰,۰۰	مرد
<b>جنسیت</b>			
۴۴	۴۴,۰۰	۴۴,۰۰	طفل
۳۴	۳۴,۰۰	۷۸,۰۰	خانم خانه
۹	۹,۰۰	۸۷,۰۰	بیکار
۷	۷,۰۰	۹۴,۰۰	متعلم
۶	۶,۰۰	۱۰۰,۰۰	کارگر
<b>شغل</b>			
۶۳	۶۳,۰۰	۶۳,۰۰	ضعیف
۳۵	۳۵,۰۰	۹۸,۰۰	متوسط
۲	۲,۰۰	۱۰۰,۰۰	عالی
<b>وضعیت اقتصادی</b>			

نمودار (۱): مشخصات فردی، اجتماعی و اقتصادی (سکونت و حالت مدنی)



طوری که مشاهده می‌شود، بیش‌ترین وقوعات سوخته‌گی (۴۲,۰۰٪) در میان اطفال کم‌تر از ۱۰ سال اتفاق افتاده است. بخش انات کمی بیش‌تر از نیمی از سوخته‌گی‌ها (۵۴,۰۰٪) را به خود اختصاص داده‌اند. حدود دو سوم موارد سوخته‌گی (۶۳,۰۰٪) در میان افراد با وضع اقتصادی پایین اتفاق افتاده است (جدول ۱). اکثریت افراد دُچار سوخته‌گی مجرد (۵۳,۰۰٪) بوده و از ولسوالی‌های شهر هرات (۵۸,۰۰٪) به مرکز سوخته‌گی مراجعه کرده‌اند (نمودار ۱).

جدول (۲): مشخصات سوخته‌گی (فیصدی سوخته‌گی، درجه سوخته‌گی، عامل سوخته‌گی، خودسوزی)

تعداد	فیصدی	فیصدی تجمعی	
۰-۲۰	۴۶,۰۰	۴۶,۰۰	فیصدی سوخته‌گی
۲۰-۴۰	۱۸,۰۰	۶۴,۰۰	
۴۰-۶۰	۱۲,۰۰	۷۶,۰۰	
۶۰-۸۰	۹,۰۰	۸۵,۰۰	
۸۰-۱۰۰	۱۵,۰۰	۱۰۰,۰۰	
۲	۴۹,۰۰	۴۹,۰۰	درجه سوخته‌گی
۳	۵۰,۰۰	۹۹,۰۰	
۴	۱,۰۰	۱۰۰,۰۰	
۳۹	۳۹,۰۰	۳۹,۰۰	
۱۶	۱۶,۰۰	۵۵,۰۰	
۱۶	۱۶,۰۰	۷۱,۰۰	
۲۲	۲۲,۰۰	۹۳,۰۰	
۷	۷,۰۰	۱۰۰,۰۰	
۲۳	۲۳,۰۰	۲۳,۰۰	خودسوزی
۷۷	۷۷,۰۰	۱۰۰,۰۰	

طوری که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، اندکی کم‌تر از نیمی از وقوعات سوخته‌گی (۴۶,۰۰٪) کم‌تر از ۲۰,۰۰٪ از کل سطح بدن را دربر گرفته است؛ طوری که اوسط و انحراف معیار فیصدی سطح سوخته (۲۹.۳۷ ± ۳۸.۵۷) فیصد می‌باشد. در حدود دو سوم (۶۴,۰۰٪) افراد کم‌تر از ۴۰,۰۰٪ از سطح بدن شان سوخته بوده است. نیمی از سوخته‌گی‌ها (۵۰,۰۰٪) درجه سوم و حدود نیمی دیگر (۴۹,۰۰٪) درجه دوم ثبت گردیده‌اند. در این میان، ۷۷,۰۰٪ موارد سوخته‌گی تصادفی و ۲۳,۰۰٪ خودسوزی بوده است. آب جوش مهم‌ترین عامل سوخته‌گی (۳۹,۰۰٪) ذکر گردیده است، ولی سوخته‌گی به دلیل آتش به صورت مجموعی (پترول، پترول و گاز) ۵۴,۰۰٪ موارد را در بر خواهد گرفت (جدول ۲).

جدول (۳): مشخصات روی کردی (نوع عملیات، عفونت زخم، آسیب‌های استنشاقی، مدت بستری و علل مرگ)

تعداد	فیصدی	فیصدی تجمعی	
۶۷	۶۷,۰	۶۷,۰	عدم انجام عملیات
۲	۲,۰	۶۹,۰	debridement
۱۱	۱۱,۰	۸۰,۰	escharotomy
۲۰	۲۰,۰	۱۰۰,۰	skin graft
۳۷	۳۷,۰۰	۳۷,۰۰	بله
۶۳	۶۳,۰۰	۱۰۰,۰۰	خیر
۴۲	۴۲,۰۰	۴۲,۰۰	بله
۵۸	۵۸,۰۰	۱۰۰,۰۰	خیر
۱۵	۱۵,۰۰	۱۵,۰۰	۵-۱
۳۵	۳۵,۰۰	۵۰,۰۰	۱۰-۵
۱۳	۱۳,۰۰	۶۳,۰۰	۱۵-۱۰
۱۷	۱۷,۰۰	۸۰,۰۰	۲۰-۱۵
۱۱	۱۱,۰۰	۹۱,۰۰	۲۵-۲۰
۹	۹,۰۰	۱۰۰,۰۰	۳۲-۲۵
۵۰	۵۰,۰۰	۵۰,۰۰	عدم مرگ
۳۱	۳۱,۰۰	۸۱,۰۰	عفونت زخم و سپس
۱۱	۱۱,۰۰	۹۲,۰۰	توقف قلبی تنفسی
۴	۴,۰۰	۹۶,۰۰	عدم کفایه چند عضو
۱۴	۱۴,۰۰	۱۰۰,۰۰	سایر علل

در انتخاب روی کرد تداوی، حدود دو سوم موارد (۶۷,۰۰٪) بدون نیاز به عملیات معالجه شدند؛ در حالی که مهم‌ترین روش عملیاتی نیز پیوند جلد (skin graft) در ۲۰,۰۰٪ موارد بوده است. بیش از

یک‌سوم موارد (۳۷,۰۰٪) دچار عفونت زخم شده‌اند. بیش‌تر این مریضان (۵۸,۰۰٪) دارای آسیب استنشاقی ناشی از سوخته‌گی نبودند. بیش از یک‌سوم مریضان (۳۵,۰۰٪) برای ۵ تا ۱۰ روز در شفاخانه بستری شدند؛ طوری که اوسط و انحراف معیار مدت بستری ( $13.11 \pm 8.32$ ) روز می‌باشد. بیش‌ترین علت مرگ (۳۱,۰۰٪) در میان کل داده‌ها، ۶۲,۰۰٪ در میان واقعات فوتی عفونت زخم و سپسیس بوده است، از میان واقعات فوتی (جدول ۳).

جدول (۴): ارتباط بین مرگ‌ومیر و متغیرهای تأثیرگذار (درجه سوخته‌گی، عفونت زخم، خودسوزی و آسیب استنشاقی)

Chi square	Significance	مرگ و میر					
		زنده		فوت شده			
		تعداد	فیصدی	تعداد	فیصدی		
$\chi^2 = 74.015$	$p < 0.001$	۹۳,۹۰	۴۶	۶,۱۰	۳	درجه سوخته‌گی	۲
		۸,۰۰	۴	۹۲,۰۰	۴۶		۳
		۰,۰۰	۰	۱۰۰,۰۰	۱		۴
$\chi^2 = 31.274$	$p < 0.001$	۱۳,۵۰	۵	۸۶,۵۰	۳۲	عفونت زخم	بله
		۷۱,۴۰	۴۵	۲۸,۶۰	۱۸		خیر
$\chi^2 = 24.901$	$p < 0.001$	۴,۳۰	۱	۹۵,۷۰	۲۲	خود سوزی	بله
		۶۳,۶۰	۴۹	۳۶,۴۰	۲۸		خیر
$\chi^2 = 42.036$	$p < 0.001$	۱۱,۹۰	۵	۸۸,۱۰	۳۷	آسیب استنشاقی	بله
		۷۷,۶۰	۴۵	۲۲,۴۰	۱۳		خیر
$\chi^2 = 7.890$	$p = 0.005$	۳۷,۰۰	۲۰	۶۳,۰۰	۳۴	جنس	زن
		۶۵,۲۰	۳۰	۳۴,۸۰	۱۶		مرد
$\chi^2 = 0.729$	$p = 0.694$	۴۸,۴۰	۳۱	۵۱,۶۰	۳۳	سن	۲۰-۰
		۵۰,۰۰	۱۵	۵۰,۰۰	۱۵		۴۰-۲۰
		۶۶,۷۰	۴	۳۳,۳۰	۲		۶۰-۴۰

$\chi^2$ : Chi square test,  $p < 0.05$ : Significance level

به اساس یافته‌های این تحقیق، میان وقوع مرگ‌ومیر و متغیرهای درجه سوخته‌گی، عفونت زخم، خودسوزی، آسیب استنشاقی و جنسیت تفاوت معنادار آماری وجود دارد (جدول ۴)؛ درحالی‌که تفاوت آماری معناداری میان گروه سنی و میزان مرگ‌ومیر دریافت نگردید. به اساس نتایج این تحقیق، ۹۲,۰۰٪ سوخته‌گی‌های درجه‌سوم محکوم به مرگ بوده، درحالی‌که میزان مرگ‌ومیر برای سوخته‌گی‌های درجه‌دوم ۶,۱۰٪ دریافت گردیده است، که این تفاوت آماری بسیار معنادار می‌باشد ( $p < 0.001$ ). همین‌طور ۸۶,۰۰٪ افراد مبتلا به عفونت زخم دچار مرگ‌ومیر می‌شوند و به‌طور معناداری از ۲۸,۶۰٪ افرادی که بدون عفونت می‌میرند، بیش‌تر است ( $p < 0.001$ ). به همین ترتیب افرادی که خودسوزی

می‌کنند در ۹۵٫۷۰٪ دُچار مرگ‌ومیر بوده و با مرگ‌ومیر سوخته‌گی‌های تصادفی (۳۶٫۴۰٪) تفاوت معنادار دارد ( $p < 0.001$ ). هم‌چنین تفاوت معناداری میان وقوع مرگ‌ومیر در موجودیت آسیب‌های استنشاقی (۸۸٫۱۰٪) نظر به عدم موجودیت آن (۲۲٫۴۰٪) وجود دارد ( $p < 0.001$ ). مرگ‌ومیر در میان مردان (۶۵٫۲۰٪) به‌طور معناداری کم‌تر از خانم‌ها (۳۷٫۰۰٪) دریافت گردید ( $p = 0.050$ ).

جدول (۵): ارتباط بین فیصدی سوخته‌گی و متغیرهای تأثیرگذار (عفونت زخم و مرگ‌ومیر)

Chi square	Significance	فیصدی سوخته‌گی					
		کم‌تر از ۵۰ فیصد تعداد	بیش‌تر از ۵۰ فیصد تعداد	کم‌تر از ۵۰ فیصد فیصدی	بیش‌تر از ۵۰ فیصد فیصدی		
$p < 0.001$	$\chi^2 = 18.215$	۱۶	۲۱	۴۳٫۲۰	۵۶٫۸۰	بله	عفونت زخم
		۵۳	۱۰	۸۴٫۱۰	۱۵٫۹۰	خیر	
$p < 0.001$	$\chi^2 = 44.928$	۱۹	۳۱	۳۸٫۰۰	۶۲٫۰۰	فوت شده	مرگ‌ومیر
		۵۰	۰	۱۰۰٫۰۰	۰٫۰۰	زنده	

 **$\chi^2$ : Chi square test,  $p < 0.05$ : Significance level**

بر اساس نتایج این تحقیق، ارتباط معناداری میان فیصدی کم‌تر از ۵۰ فیصد و زیاد از ۵۰ فیصد سوخته‌گی و متغیرهای عفونت زخم و مرگ‌ومیر وجود دارد (جدول ۵)؛ طوری که ۸۴٫۰۰٪ افراد دارای سوخته‌گی کم‌تر از ۵۰ فیصد نظر به ۱۵٫۹۰٪ افراد دارای سوخته‌گی بیش‌تر از ۵۰ فیصد از ابتلا به عفونت زخم مصون بوده‌اند ( $p < 0.001$ ). همین‌طور افراد دارای سوخته‌گی کم‌تر از ۵۰ فیصد ۱۰۰٫۰۰٪ مرگ‌ومیر ندارند، که این تفاوت به‌وضوح معنادار است ( $p < 0.001$ ).

**بحث و مناقشه**

سوخته‌گی هنوز هم یکی از عوامل منجر به ناتوانی محسوب شده و ۳٫۴ فیصد مرگ‌ومیرها در سراسر دنیا به دنبال سوخته‌گی ناشی از حوادث خانه‌گی می‌باشد (Çakir & Yeğen, 2004:215-226). در این تحقیق بیش‌ترین وقوعات سوخته‌گی در میان خانم‌ها (۵۴٫۰۰٪) دریافت گردید، که با تحقیقات در هند (۶۴٫۰۰٪ خانم)، آفریقای جنوبی (۷۶٫۸۰٪ خانم)، ایران (۵۶٫۰۰٪ خانم) و زیمبابوه (۵۴٪ خانم) مشابهت دارد (A et al., 2007:79-82; Chawla, 2010:292-297; Gari et al., 2012: 1106-1110; Mzezewa et al., 1999: 499-504; Sukhai et al., 2002: 295-298).

در این مطالعه دریافت گردید که بیش‌ترین وقوعات سوخته‌گی (۴۲٫۰۰٪) در میان اطفال کم‌تر از ۱۰ سال اتفاق می‌افتد و اوسط و انحراف معیار سن این‌مریضان برابر با  $14.02 \pm 16.54$  سال



می‌باشد. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات در زیمبابوه (۴۸,۰۰٪ در سن زیر پنج سال) مشابهت داشته، ولی با یافته‌های تحقیقات در هند (۵۲,۰۰٪ بین ۲۰ تا ۳۰ سال)، ایران (۱۸,۹۰٪ بین ۲۰-۲۴ سال) و آفریقای جنوبی (اوسط سن ۳۱,۲۰ سال) متفاوت می‌باشد (A et al., 2007:79-82; Chawla, 2010:292-297; Mzezewa et al., 1999: 499-504; Sukhai et al., 2002: 295-298).

مهم‌ترین علت سوخته‌گی در این تحقیق، آب جوش (۳۹,۰۰٪) و آتش به‌صورت مجموعی (۵۴,۰۰٪) دریافت گردید. این یافته‌ها شباهت‌هایی با تحقیقات در زیمبابوه (۵۰,۸٪ آتش) و ایران (۵۷,۹۰٪ آتش) دارد (A et al., 2007:79-82; Mzezewa et al., 1999: 499-504)؛ درحالی‌که در تحقیق عربستان آب جوش (۸۶,۹٪) اکثریت موارد را تشکیل داده است (Gari et al., 2012: 1106-1110). در این تحقیق، ۵۰,۰۰٪ سوخته‌گی‌ها درجه سوم و ۴۹,۰۰٪ درجه دوم دریافت گردید. این نتایج با یافته‌های تحقیقات در هند (۵۴,۰۰٪ درجه ۳) شباهت داشته و با یافته‌های تحقیقات در ایران (۸۴,۹۰٪ موارد درجه ۲) تفاوت دارد (A et al., 2007:79-82; Chawla, 2010:292-297). همچنین در این مطالعه ۴۶,۰۰٪ افراد کم‌تر از ۲۰,۰۰٪ از سطح بدن و ۶۴,۰۰٪ افراد کم‌تر از ۴۰,۰۰٪ از سطح بدن شان سوخته بوده است؛ طوری‌که اوسط و انحراف معیار فیصدی سطح سوخته ( $38.57 \pm 29.37$ ) فیصد می‌باشد. این یافته‌ها با عربستان (۹۰,۴۷٪) کم‌تر از ۲۰,۰۰٪ سطح بدن، آفریقای جنوبی ( $21.00 \pm 63.30$  فیصد از سطح بدن) و زیمبابوه (۱۳,۰۰٪ سطح بدن) اختلافات قابل توجهی دارد (Gari et al., 2012: 1106-1110; Mzezewa et al., 1999: 499-504; Sukhai et al., 2002: 295-298).

طبق یافته‌های این تحقیق، ۷۷,۰۰٪ موارد سوخته‌گی تصادفی و ۲۳,۰۰٪ خودسوزی دریافت گردید. این یافته‌ها با یافته‌های آفریقای جنوبی (۵,۶۰٪ خودسوزی)، ایران (۸۷,۰۰٪ خودسوزی) و زیمبابوه (۱۱,۰۰٪ خودسوزی) متفاوت می‌باشد (A et al., 2007:79-82; Mzezewa et al., 1999: 499-504; Sukhai et al., 2002: 295-298).

در قسمت سایر یافته‌های این تحقیق، ۶۷,۰۰٪ بدون عملیات تداوی شدند و مهم‌ترین روش عملیاتی نیز پیوند جلد بوده است. این یافته با نتایج زیمبابوه (۷۱,۰۰٪ تداوی بدون جراحی) شباهت دارد (Mzezewa et al., 1999: 499-504)؛ درحالی‌که در ایران روش excisional debridement مهم‌ترین روش تداوی (۴۴,۹۰٪) را تشکیل می‌دهد (A et al., 2007:79-82). اوسط و انحراف معیار مدت بستری در این تحقیق ( $13.11 \pm 8.32$ ) روز دریافت گردید، که با تحقیقات در زیمبابوه (به‌طور متوسط ۱۵,۰۰ روز) و عربستان (به‌طور متوسط ۱۰,۰۰ روز) شباهت دارد (Gari et al., 2012: 1106-1110; Mzezewa et al., 1999: 499-504). همچنین در تحقیق ایران تفاوت معناداری در میان جنسیت و

فیصدی سوخته‌گی در ارتباط با مرگ‌ومیر دریافت گردید، که یافته‌های این تحقیق را تأیید می‌کند (A) (et al., 2007:79-82).

### نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد

این تحقیق نشان داد که سوخته‌گی هنوز هم مسأله مهمی در افغانستان می‌باشد. گروه‌های سنی و جنسی خاصی در معرض خطر هستند و عوامل متعددی نیز آنان را تهدید می‌کند؛ بنابراین، برای کاهش عوارضی مانند عفونت ناحیه زخم و هزینه بالای مداوی ناشی از سوخته‌گی‌ها، هم‌واره باید تحقیقات اپیدمیولوژیک برای یافتن عوامل ایجادکننده آن، مداخلات و مراقبت‌های لازم در این زمینه صورت پذیرد.

### محدودیت‌ها

۱. استفاده از دوسیه‌های قبلاً ثبت شده و عدم مصاحبه مستقیم با مریضان؛
۲. نظر به ماهیت مقطعی این تحقیق، ممکن است سوگیری انتخاب (selection bias) وجود داشته باشد، طوری که معمولاً افراد دارای سوخته‌گی با فیصدی خیلی کم یا درجه یک معمولاً به مراکز اختصاصی سوخته‌گی مراجعه نمی‌نمایند.

### تشکر و قدردانی

نویسنده‌گان این مقاله، مراتب قدردانی خود را از کارکنان مرکز جراحی پلاستیک هرات و دکتوران هم‌کار (دکتور فوزیه محمدی، دکتور توریالی شریفی، دکتور هلال بختیاری، دکتور حمیرا حلیف) ابراز می‌دارند.

### سرچشمه‌ها

1. A, K., A, Z. K., E, B. F., B, M. S., A, K., & A, T. A. and. (2007). Burn death rate among hospitalized patients in Zare' teaching hospital of Mazandaran medical University, Sari, Iran (2002-04). *Journal of Gorgan University of Medical Sciences*, 9(1). <http://goums.ac.ir/journal/article-1-280-fa.html>, p. 79-82
2. Çakir, B., & Yeğen, B. C. (2004). Systemic responses to burn injury. *Turkish Journal of Medical Sciences*, 34(4), 215-226.
3. Calder, F. (2002). Four years of burn injuries in a Red Cross hospital in Afghanistan. *Burns: Journal of the International Society for Burn Injuries*, 28(6), 563-568. [https://doi.org/10.1016/s0305-4179\(02\)00071-2](https://doi.org/10.1016/s0305-4179(02)00071-2)
4. Chawla, D. (2010). Original research paper A Two-year Burns Fatality Study. [https://www.academia.edu/9523081/Original\\_research\\_paper\\_A\\_Two\\_year\\_Burns\\_Fatality\\_Study](https://www.academia.edu/9523081/Original_research_paper_A_Two_year_Burns_Fatality_Study), p. 292-297

5. Forjuoh, S. N. (2006). Burns in low- and middle-income countries: A review of available literature on descriptive epidemiology, risk factors, treatment, and prevention. *Burns: Journal of the International Society for Burn Injuries*, 32(5), 529–537. <https://doi.org/10.1016/j.burns.2006.04.002>
6. Gari, A. A., Al-Ghamdi, Y. A., Qutbudden, H. S., Alandonisi, M. M., Mandili, F. A., & Sultan, A. (2012). Pediatric burns in Western Saudi Arabia. *Saudi Medical Journal*, 33(10), 1106–1110.
7. Heimbach, D. (1999). Burn patients, then and now. *Burns: Journal of the International Society for Burn Injuries*, 25(1), 1–2.
8. Krug, E. G., Violence, W. H. O., & Team, I. P. (1999). Injury: A leading cause of the global burden of disease / edited by E. Krug (p. WHO/HSC/PVI/99.11). World Health Organization, p. 1-10.
9. Liao, C. C., & Rossignol, A. M. (2000). Landmarks in burn prevention. *Burns: Journal of the International Society for Burn Injuries*, 26(5), 422–434. [https://doi.org/10.1016/s0305-4179\(00\)00026-7](https://doi.org/10.1016/s0305-4179(00)00026-7)
10. McKibben, J. B. A., Ekselius, L., Girasek, D. C., Gould, N. F., Holzer, C., Rosenberg, M., Dissanaik, S., & Gielen, A. C. (2009). Epidemiology of burn injuries II: Psychiatric and behavioural perspectives. *International Review of Psychiatry (Abingdon, England)*, 21(6), 512–521. <https://doi.org/10.3109/09540260903343794>
11. Mock, C., Quansah, R., Krishnan, R., Arreola-Risa, C., & Rivara, F. (2004). Strengthening the prevention and care of injuries worldwide. *Lancet (London, England)*, 363(9427), 2172–2179. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(04\)16510-0](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(04)16510-0)
12. Mzezewa, S., Jonsson, K., Aberg, M., & Salemark, L. (1999). A Prospective study on the epidemiology of burns in patients admitted to the Harare burn units. *Burns: Journal of the International Society for Burn Injuries*, 25(6), 499–504. [https://doi.org/10.1016/s0305-4179\(99\)00041-8](https://doi.org/10.1016/s0305-4179(99)00041-8)
13. Othman, N., & Kendrick, D. (2010). Epidemiology of burn injuries in the East Mediterranean Region: A systematic review. *BMC Public Health*, 10(1), 83-85. <https://doi.org/10.1186/1471-2458-10-83>
14. Padovese, V., De Martino, R., Eshan, M. A., Racalbutto, V., & Oryakhail, M. A. (2010). Epidemiology and outcome of burns in Esteqlal Hospital of Kabul, Afghanistan. *Burns: Journal of the International Society for Burn Injuries*, 36(7), 1101–1106. <https://doi.org/10.1016/j.burns.2010.01.003>
15. Park, S.-Y., Choi, K.-A., Jang, Y., & Oh, S.-J. (2008). The risk factors of psychosocial problems for burn patients. *Burns: Journal of the International Society for Burn Injuries*, 34(1), 24–31. <https://doi.org/10.1016/j.burns.2007.03.012>
16. Sukhai, A., Harris, C., Moorad, R. G. R., & Dada, M. A. (2002). Suicide by self-immolation in Durban, South Africa: A five-year retrospective review. *The American Journal of Forensic Medicine and Pathology*, 23(3), 295–298. <https://doi.org/10.1097/0000433-200209000-00020>
17. Toon, M. H., Maybauer, D. M., Arceneaux, L. L., Fraser, J. F., Meyer, W., Runge, A., & Maybauer, M. O. (2011). Children with burn injuries—Assessment of trauma, neglect, violence and abuse. *Journal of Injury & Violence Research*, 3(2), 98–110. <https://doi.org/10.5249/jivr.v3i2.91>

## Content

<b>Number</b>	<b>Title</b>	<b>Author/ Authors</b>	<b>Page</b>
1	Mystical look at poet and poetry	Prof. M.Naser Rahyab	1-32
2	Strategies for learning and transmitting archeological concepts to children in archeological museums	Assistant Prof, Enayatullah Dadman	33-48
3	Analysis of the position "coffee" in Persian literature	Dr. Saeed Vaez & Tohid Shalchian Nazer	49-70
4	Pathology of Air Pollution Crisis in Herat City in 2021-2022	Aliullah Azad & et al	71-88
5	Review of Jurisprudential Views about the Blood Money of Men & Women	Fazlurrab Faqihi	89-108
6	Bayhaqi's studies in Afghanistan	AhmadFahim Fayyaz	109-128
7	Oral health status to sociodemographic and behavioral factors among women of reproductive age in Herat city	Associate Professor Dr. Nasar Ahmad Shayan & et al	131-146
8	Assessment of characteristics of the characteristics of colon injury and its treatment approach in Herat Regional Hospital	Dr. Sami Saadat & et al	147-159

## دستورالعمل تدوین و شرایط پذیرش مقالات

### در فصلنامه علمی - پژوهشی غالب

**مقالات از نظر ساختاری باید به ترتیب دارای چکیده به یکی از زبان‌های رسمی کشور و انگلیسی، واژه‌گان کلیدی، مقدمه، متن، مناقشه، نتیجه و فهرست مآخذ باشد.**

چکیده مقاله دربرگیرنده تمام قسمت‌های یک مقاله، مثل بیان مسأله، اهمیت موضوع، هدف، پرسش، مواد و روش کار، یافته‌ها، اهمیت نتایج، تعبیر و تفسیر آن‌ها است، که اضافه از ۲۵۰ کلمه نباشد.

**واژه‌گان کلیدی:** مفاهیمی است، که پیرامون آن‌ها بحث صورت می‌گیرد و از (۳) کلمه کم‌تر و از (۹) کلمه بیش‌تر نباشد.

**مقدمه:** در برگزیده بیان مسأله، اهمیت موضوع، پیشینه پژوهش، اهداف/ هدف، پرسش‌ها/ پرسش، فرضیه‌ها/ فرضیه، مواد و روش کار، یافته‌ها و مفیدیت پژوهش می‌باشد.

**متن:** باید تحقیقی و شامل مناقشه، نتیجه و پیش‌نهاد باشد.

**نتیجه‌گیری:** سخن پایانی مقاله و بیان‌گر محصولی است، که از بحث‌ها به دست می‌آید و پاسخ به پرسش‌هایی است که در مقدمه آمده است.

### مشخصات ظاهری:

**نوع صفحه: B5؛ نوع خط: Mitra2؛ اندازه خط: ۱۳؛ فاصله بین خطوط: 1cm؛ فاصله بین بندنوشت (پاراگراف) 0cm؛ تعداد کلمات کل مقاله: حد اکثر ۷۰۰۰ کلمه.**

### فهرست مآخذ:

۱. **کتاب:** تخلص، نام نویسنده. (سال چاپ). **نام کتاب.** مترجم: نام و تخلص. نوبت چاپ. جلد. محل نشر: نام ناشر و صفحه (در صورتی که صفحه در متن نیامده باشد).

۲. **مجله:** تخلص، نام نویسنده. (سال نشر). **«عنوان مقاله».** محل نشر: نام نشریه. سال چندم. شماره چندم، ماه. صفحات در برگزیده مقاله در مجله. نشانی الکترونیکی مقاله.

۳. **نشریه بدون مؤلف:** نام مؤسسه. (مخفف یا مکمل). (تاریخ). نام نشریه. محل چاپ: مؤسسه چاپ‌کننده.

۴. **روزنامه:** تخلص، نام نویسنده. (تاریخ نشر، سال، ماه، روز). **«عنوان مقاله».** محل چاپ: نام روزنامه، صفحه.

۵. **سایت اینترنتی:** تخلص، نام نویسنده. (تاریخ برداشت از سایت). **«عنوان موضوع».** نام و آدرس اینترنتی.

### مآخذ در متن به گونه زیر نوشته شود:

۱. به روش APA؛ یعنی ۱. (تخلص، سال نشر: صفحه مورد نظر)؛ ۲. (سال: صفحه) \_ در صورتی که نام یا تخلص نویسنده قبل از مآخذ ذکر شده باشد؛ ۳. نام و تخلص نویسنده... (سال نشر)، که صفحه باید در فهرست مآخذ ذکر شود.

**مقاله‌های** ارسالی باید در فایل ورد تایپ شود و از طریق سامانه مجله ([www.ghalibjournal.com](http://www.ghalibjournal.com)) آن به

دست‌رس هیئت تحریر یا مدیریت مجله قرار گیرد.

ترجمه مقاله‌های علمی - تحقیقی نیز قابل چاپ است.



## فصل نامه علمی – پژوهشی غالب مشترک می پذیرد.

### وجه اشتراک سالانه:

- خارج ولایت: ۱۰۰۰ افغانی
  - داخل هرات: ۸۰۰ افغانی
  - خارج کشور: ۶۰ دالر امریکایی
  - برای محصلان: ۲۰۰ افغانی
- 

### فورم اشتراک سالانه

#### فصل نامه علمی – پژوهشی غالب

نام:..... تخلص:.....

وظیفه:..... ولایت:.....

شماره تیلیفون / موبایل:.....

نشانی دقیق:.....

ایمیل:.....

علاقه مندان می توانند پول وجه اشتراک سالانه خویش را به مدیریت فصل نامه غالب بسپارند.

شماره های تماس: ۲۲۵۷۳۴۳-۰۷۰۳۵۰۳۵۰۰